

ژورنال زنان و صلح‌سازی افغانستان

شماره ۱ - ۲۰۲۰

زنان و فرآیند صلح‌سازی در افغانستان پس از ۲۰۰۱: تحلیل‌ها و آموخته‌ها



DROPS
INSTITUTION FOR POLICY RESEARCH
& DEVELOPMENT STUDIES
نهاد پژوهش و توسعه



زنان و فرآیند صلح‌سازی در افغانستان

پسا ۲۰۰۱: تحلیل‌ها و آموخته‌ها

شماره ۱ - ۲۰۲۰

گردآورنده و ویراستار محتوا

مریم صافی

© ۲۰۲۰ اداره ملل متحد برای زنان در افغانستان و نهاد پژوهش و توسعه. تمام حقوق برای ناشران محفوظ است. منتشر شده در افغانستان.

عنوان اثر: زنان و فرآیند صلح‌سازی در افغانستان ۲۰۰۱: تحلیل‌ها و آموخته‌ها

گردآورنده و ویراستار محتوا: مریم صافی

ویراستار انگلیسی: ایلویوت میمی

مترجم: حیات‌الله بیان

ویراستار فارسی: بسم‌الله علی‌زاده

طرح جلد: گروه هنری واژه

صفحه‌آرایی و چاپ: مؤسسه نشر واژه

دیدگاه‌های بیان شده در آثار چاپ شده در این مجموعه مربوط نویسنده هر مقاله می‌شود و لزوماً موضع و دیدگاه اداره ملل متحد برای زنان در افغانستان، سازمان ملل متحد، ارگان‌های مربوط به ملل متحد، و نهاد پژوهش و توسعه را بازتاب نمی‌دهند.

نهاد پژوهش و توسعه یک نهاد غیر دولتی و غیر سیاسی است که در سه محور تحقیق، ارتقای ظرفیت و دادخواهی فعالیت می‌کند. نهاد پژوهش و توسعه در عرصه‌های مختلف از جمله صلح و امنیت، حقوق زنان، امنیت بشری و اتصال منطقوی تحقیق انجام می‌دهد و می‌کوشد در ترویج پالیسی‌سازی مبتنی بر شواهد و تحقیق و نیز ترویج تفکر انتقادی نقش ایفاء کند.

اداره ملل متحد برای زنان در افغانستان یک نهاد مربوط به سازمان ملل متحد است که در راستای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان فعالیت می‌کند. این اداره از حقوق زنان و دختران در سطح جهان حمایت می‌کند و برای تسریع پیشرفت در جهت رسیدگی به نیازهای زنان در سراسر جهان تأسیس شده است.

فهرست مقالات

۵	پیش‌گفتار
۷	یادداشت گردآورنده و ویراستار محتوا
۱۲	قانون اساسی افغانستان و مسئله صلح‌سازی در کشور ذاکره رسولی
۲۳	رویکردهای حمایت از زنان در افغانستان: خلافا میان قوانین، عمل‌کردها و شرکاء در زمینه هم‌آهنگی و تطبیق برنامه‌ها گیسویاری
۳۴	حقوق بشر، عدالت انتقالی، و صلح‌سازی بین‌المللی: نگاهی به افغانستان پس‌از ده سپتامبر ۲۰۰۱ نسیمه زیرک
۴۴	آیا سازمان ناتو در اصلاح بخش امنیتی در محیط‌های در حال منازعه و پس‌انزاعه ظرفیت تخصصی لازم را دارد؟ لیمه احمد
۶۶	«تجارت مایه صلح»: برنامه‌های تجاری زنان و نقش آن‌ها در صلح‌سازی در افغانستان منیژه وافق
۷۶	مصالحه سرنوشت‌ساز در غیاب زنان: روند پرنقیصه مذاکرات صلح افغانستان مریم جامی
۸۵	نقش جوانان در فرآیند صلح‌سازی در افغانستان سمیرا الکوزی
۹۵	تحلیل برنامه‌های توان‌مندسازی زنان در افغانستان: مطالعه موردی ولایت بلخ بهشته خرم
۱۰۶	عرضه خدمات صحی در افغانستان: ابزاری نیرومند برای صلح‌سازی داکتر خدیجه صافی
۱۱۳	بررسی انتظارات زنان هرات از دوره پس‌اصلاح: اکنون تاریخ، آینده تاریخ‌تر فریده رزاقی
۱۲۶	برنامه پرموت: مطالعه موردی برنامه توان‌مندسازی اقتصادی زنان در افغانستان رکیه روشن

پیش‌گفتار

در ظاهر امر، جهان به این باور است که جنبش حقوق زنان افغانستان به یک برهه‌ زمانی محدود می‌شود که از ۲۰ سال پیش آغاز شده است. اما وقتی شما از شهرها به روستاها در سراسر افغانستان، از فیض‌آباد گرفته تا قندهار سفر می‌کنید، در می‌یابید که زنان افغان طی قرن‌ها پیوسته چنین جنبش‌های تحول‌آفرین و صلح‌خواهانه را رهبری کرده‌اند. آن‌ها جنبش و گفتمان پویا و نیرومند را در باره جنسیت، حقوق بشر، صلح و امنیت طی قرن‌ها پدید آورده‌اند تا مسیر را برای تغییرات تحول‌آفرینی هموار کنند که به شکل‌گیری و ساختار افغانستان کنونی انجامیده است.

اگر نتوانیم نقش زنان افغان را در صلح‌سازی در نظر بگیریم، چه چیزی از دست خواهیم داد؟ وقتی دیدگاه‌های زنان را به حاشیه برانیم، از چه چیزی محروم می‌شویم؟ شواهد در این زمینه روشن است: در آن صورت ما فرصت تحقق صلح را که همه از آن مستفید خواهند شد، از دست می‌دهیم. در حقیقت ما روش‌های نوآورانه گوناگون را از دست خواهیم داد که زنان افغان به منظور محقق شدن صلح به عزم و اراده خویش می‌توانند پیش‌کش کنند. وقتی زنان در فرآیند صلح سهیم و دخیل باشند، صلح پایدارتر می‌شود. شواهد مکرر نشان داده است که حقوق بشر زنان، برابری جنسیتی و توان‌مندسازی زنان «پیش‌شرط» و محرک اصلی صلح، رفاه و ثبات برای همه‌گان بوده است.

با این حال، امروزه در سراسر جهان، موافقت‌نامه‌های صلح در مورد حقوق بشر زنان یا کاملاً سکوت می‌کنند یا خیلی گذرا و نابسنده به این موضوع می‌پردازند. علاوه بر این، از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۹، به طور متوسط فقط ۱۳ درصد از مذاکره‌کننده‌گان، ۶ درصد میانجی‌ها و ۶ درصد امضاءکننده‌گان روند‌های صلح در سراسر جهان، زنان بوده‌اند. از ده روند صلح، در حدود هفت مورد آن زنان من‌حیث میانجی یا امضاءکننده شامل نبوده‌اند.

افغانستان می‌تواند و می‌باید متفاوت باشد؛ من اطمینان دارم که این کار با تخصص، علاقه و

دورنگری، مقدور است؛ همان‌طور که نویسندگان این مقالات نشان داده‌اند. حمایت از مشارکت معنادار زنان افغان در روند صلح مستلزم حمایت از زنان متخصص افغان در حوزه جنسیت، صلح و امنیت است تا کارها و دیدگاه‌های آن‌ها در کانون تصمیم‌گیری مذاکرات صلح در تمام سطوح قرار بگیرد.

آنچه این ژورنال اختصاص یافته به موضوع صلح‌سازی را از سایر ژورنال‌های مشابه متمایز می‌کند این است که خواست‌ها، تجربه‌ها و تخصص زنان افغان از زمینه‌های متنوع در حساس‌ترین برهه روند صلح در آن بازتاب یافته است. هر مقاله این ژورنال نشان می‌دهد که برای حرکت به سوی امنیت و صلح فراگیر، مشارکت زنان افغان در تعیین اولویت‌های صلح‌سازی یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت سیاسی است.

زنان افغان برای رسیدن به جایگاه امروزی، راه بسیار دشوار و طولانی را طی کرده‌اند. اما آن‌ها بارها در این راستا مبارزه کرده‌اند. در تلاش‌های فعلی در راستای رسیدن به صلح، در افغانستان قدرت و توانایی زنان افغان را نمی‌توان نادیده گرفت.

در حساس‌ترین برهه‌ای که اکنون قرار داریم، فوری‌ترین پیام این است: دیگر ممکن نیست تاریخ افغانستان بدون در نظر داشت خواست‌ها، دیدگاه‌ها و تخصص زنان افغان نوشته شود. و من بدون تردید اطمینان دارم که این ژورنال در بازنویسی این تاریخ با پیش‌گامی زنان ممد واقع می‌شود.

الیتا میلر - نماینده اداره ملل متحد برای زنان در افغانستان

نومبر ۲۰۲۰

یادداشت گردآورنده و ویراستار محتوا

بوتروس بوتروس غالی، سرمنشی پیشین سازمان ملل متحد، در بیانیه پالیسی معروف اش تحت عنوان «دستورکار برای صلح» صلح‌سازی را ابزاری برای «جلوگیری از تکرار خشونت در میان ملت‌ها و مردم‌ها»^۱ به منظور پایان دادن به منازعه‌های دیرپا در عصر پس از جنگ سرد معرفی کرد. این دستورکار نه تنها صلح‌سازی را در دستورکار پالیسی‌های بین‌المللی قرار داد،^۲ بلکه «نقشه‌ای مفهومی»^۳ را مطرح کرد که مطابق آن میان صلح‌سازی، صلح‌بانی، صلح‌آوری و دیپلماسی پیش‌گیرانه تمایز و تفکیک قائل شد. از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، سازمان ملل متحد چهارده مأموریت جدید را اجرا کرد. این مأموریت‌ها که به عنوان «نسل اول صلح‌سازی»^۴ شناخته می‌شوند، با رویکرد سنتی سازمان ملل متحد در این زمینه متفاوت بود؛ زیرا از «الگوی کلاسیک مدیریت میان‌دولتی منازعه»^۵ فراتر رفتند و استفاده از فشار، گسترش مأموریت صلح‌سازی و شامل‌سازی نظارت بر سکتور امنیت، برگزاری انتخابات، کمک به کشورها در تدوین قانون اساسی جدید، و تطبیق برنامه‌های ظرفیت‌سازی را هم در این مأموریت شامل کرد.^۶ با این حال، هم‌زمان با اینکه سازمان ملل متحد این وظایف چندگانه را عهده‌دار شد، بخاطر بلندپروازی، مداخله‌گری، نگاه از

1. United Nations, (1992) 'An Agenda for Peace Preventive Diplomacy, peacemaking and peace-keeping,' Report of the Secretary-General pursuant to the statement adopted by the Summit Meeting of the Security Council on 31 January 1992.

2. Donais, T., (2012) Peace-building and Local Ownership, Post conflict consensus building. Routledge: 22

3. Paris, R. and Sisk, T. (2009) The Dilemmas of Statebuilding, Confronting the contradictions of postwar peace operations, New York: Routledge.: 5

4. Newman, E., (2009) "Liberal" peace-building debates. In: Newman, E., Paris, R. and Richmond, O. (eds). New Perspectives on Liberal Peace-building. Japan: United Nations University Press: 6

5. *ibid.*, 6.

6. Paris, R. and Sisk, T. (2009) The Dilemmas of Statebuilding, Confronting the contradictions of postwar peace operations, New York: Routledge: 4

بالا به پایین و فقدان مالکیت محلی، مورد نقد قرار گرفت. تمام این نقدهای چهارگانه بر مأموریت صلح‌سازی بین‌المللی در افغانستان در جریان دو دهه گذشته وارد بوده است.

بنیان‌های هنجاری صلح‌سازی معاصر در دوره پسا جنگ سرد ریشه دارد زیرا «پیروزی اعلام‌شده دموکراسی لبرال به عنوان روش جهانی حکومت‌داری»^۷ منعیث «نوش‌داروی همه بیماری‌ها و آفت‌های کشورهای شکننده یا جنگ‌زده» عرضه و بازنمایی گردید.^۸ بنابراین، ایده‌های بنیادین «اشاعه دموکراسی، لبرال‌سازی اقتصاد، حقوق بشر و حاکمیت قانون»^۹ تا حد زیادی شالوده‌های نظری و عملی صلح‌سازی را شکل بخشید و موجب شد این مأموریت ماهیت شدیداً بلندپروازانه به خود بگیرد. در نتیجه، صلح‌سازی معاصر رنگ صلح‌سازی لبرال را به خود گرفت. کارگزاران صلح‌سازی لبرال استدلال می‌کنند که «نهاده‌ها و عرف‌های لبرال»^{۱۰} می‌توانند برای مدیریت نزاعات در جوامع میزبان «یک چارچوب جهانی»^{۱۱} پیش‌کش کند و هم‌زمان پایه‌های لازم برای «توسعه پایدار» را فراهم نماید.^{۱۲}

با این حال، در چارچوب صلح لبرال، به جای اینکه به «کارگزاران محلی»^{۱۳} «عاملیت» داده شود، آن‌ها به عنوان «مستفیدشونده»^{۱۴} در نظر گرفته شدند و در نتیجه «عاملیت» از آن‌ها ستانده شد.^{۱۵} از جانب دیگر، ارزیابی این بود که برای طرح، تدوین و اجرای برنامه‌های صلح‌سازی، کارگزاران بین‌المللی مناسب‌ترین گزینه‌اند؛ بدون اینکه آشنایی و شناخت آن‌ها از بستر و زمینه‌های سیاسی-اجتماعی جامعه میزبان در نظر گرفته شود. بنابراین، از اواسط تا اواخر دهه نود، «تحقیقات نسل دوم»^{۱۶} صلح‌سازی، صلح‌سازی لبرال را به عنوان تلاش‌های «از خارج هدایت‌شده»^{۱۷} و حاوی نگاه بالا به پایین مورد نقد قرار دادند. اما، این بدان معنا نیست که صلح‌سازان بین‌المللی

7. Donais, T., (2012) Peace-building and Local Ownership, Post conflict consensus building. Routledge: 22

8. (ibid. 23)

9. (ibid. 23)

10. (ibid. 23)

11. (ibid. 23)

12. (ibid. 23)

13. (ibid. 23)

14. (ibid. 23)

15. (ibid. 23)

16. Paris, R. and Sisk, T. (2009) The Dilemmas of Statebuilding, Confronting the contradictions of postwar peace operations, New York: Routledge: 6

17. Donais, T., (2012) Peace-building and Local Ownership, Post conflict consensus building. Routledge: 31

تمام کارگزاران محلی را مطلقاً به حاشیه راندند؛ واقعیت این است صلح‌سازان بین‌المللی از میان «نخبه‌گان سیاسی داخلی» برای پیش‌برد روند صلح‌سازی خویش یارگیری کردند.^{۱۸}

اما، مسئله اینجا بود که به این نخبه‌گان اختیارات محدود داده شده بود و آن‌ها نمی‌توانستند منافع خویش را ابراز کنند زیرا اغلب در همان ابتدای روند صلح‌سازی در قالب حل‌وفصل پسا جنگ بر این نخبه‌گان محدودیت وضع کردند. گرایش صلح‌سازان لبرال به اینکه منافع صلح‌سازان بین‌المللی و نخبه‌گان محلی همیشه هم‌سو است (یا به تدریج علایق خود را با فعالیت‌های صلح‌سازی هم‌سو می‌کنند)، موجب شد که کارگزاران بین‌المللی صلح‌سازی این احتمال را که کارگزاران محلی با کلیت روند صلح‌سازی یا بخشی از آن مخالفت کنند، بکلی نادیده بگیرند. تأکید بیش از حد بر مالکیت نخبه‌گان سیاسی محلی بر روند، موجب شد کارگزاران محلی به حاشیه رانده شوند. از اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی، شکاف بین «جاء‌طلبی‌های تحول‌آفرین»^{۱۹} صلح‌سازان و ناتوانی آن‌ها در تحقق این امر به طور قابل توجهی خودش را نشان داد. دانشگاهیان و کارگزاران از یک سو به محدودیت‌های صلح‌سازان بین‌المللی پی‌بردند و از سوی دیگر به «بی‌میلی کارگزاران محلی در برابر صلح‌خواهی لبرال»^{۲۰} وقوف یافتند (اگر نگوئیم مخالفت آشکار نشان دادند). به همین ترتیب، پیرامون مشروعیت مأموریت‌های صلح‌سازی در غیاب مالکیت محلی و عدم مشورت با جناح‌های زیدخل محلی^{۲۱} سوال‌ها و بحث‌های شدید در گرفت. اگر خلاصه کنیم، تنها پس از ۱۱ سپتامبر بود که مفهوم مالکیت محلی به عنوان شرط اصلی موفقیت صلح‌سازی مورد توجه قرار گرفت.

مأموریت صلح‌سازی در افغانستان به عنوان یکی از «بلند پروازانه‌ترین عملیات‌های صلح‌سازی و صلح‌بانی در تاریخ» توصیف شده است.^{۲۲} هر چند قرار بود این عملیات «برجسته‌ترین پروژه

18. (ibid., 42).

19. Sabaratnam, M., (2011) *The Liberal Peace? An Intellectual History of International Conflict management, 1990-2010*. In Campbell, S. & Chandler, D. & Sabaratnam, M. (eds). *A Liberal Peace? The Problem and Practices of Peace-building*. UK: Zed Books: 15

20. Donais, T., (2012) *Peace-building and Local Ownership, Post conflict consensus building*. Routledge: 23

21. Newman, E., (2009) "Liberal" peace-building debates. In: Newman, E., Paris, R. and Richmond, O. (eds). *New Perspectives on Liberal Peace-building*. Japan: United Nations University Press: 4

22. Barnett, M., Zurcher, C., (2009) *The Peacebuilder's contract, How external statebuilding reinforces weak statehood*. In Paris, R. & Sisk, T. (eds). *The Dilemmas of Statebuilding Confronting the Contradictions of Postwar Peace Operations*. UK: Routledge: 41

صلح‌سازی لبرال» باشد،^{۲۳} نوزده سال بعد، بحث‌هایی پیرامون «مطلوبیت»^{۲۴} و «دسترس‌پذیری»^{۲۵} آن در گرفته است. در سال ۲۰۰۱، سهمگین‌ترین چالش فراروی صلح‌سازان ایجاد یک اجماع محلی پیرامون راهبرد دولت‌سازی، مبارزه با شورش‌گری و مدیریت کمک‌های بشردوستانه در افغانستان بود. برای ایجاد چنین اجماع، دو عضو اصلی جامعه بین‌المللی - سازمان ملل متحد و ایالات متحده - با یک رویکرد شتاب‌زده ائتلاف گسترده‌ای از نخبگان دولتی، نخبگان ولایتی و تا حدودی کارگزاران محلی را در این روند شامل کردند. در نتیجه، رویکردهای بالاباه‌پایین «یک‌دست و منسجم نبودند و با واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی افغانستان سازگاری و هم‌خوانی کافی نداشتند».^{۲۶} در عین حال، رویکردهای پایین‌به‌بالا «پراکنده، از هم‌گسیخته و محدود» بودند.^{۲۷} در ضمن، کثرت و نفوذ نخبه‌گان دولتی و فرودولتی بستر فعالیت‌های معطوف به صلح‌سازی را از آنچه در ابتدا توسط جامعه بین‌المللی پیش‌بینی شده بود، به مراتب پیچیده‌تر کرد.

در مأموریت‌های معاصر صلح‌سازی، مانند مأموریت اخیر در افغانستان، مالکیت محلی به میزان کنترل کارگزاران داخلی در تدوین و اجرای فرآیندهای صلح‌سازی اطلاق می‌شود. در این سیاق، مالکیت محلی در نفس خود یک هدف پنداشته می‌شود و انتظار می‌رود که جامعه میزبان اصول بنیادین صلح لبرال را بپذیرد. اما اگر کارگزاران محلی در طرح و تدوین آن نقش نداشته باشند، چه پی‌آمدهایی متوقع است؟ اگر آن‌ها دست به مخالفت بزنند چه؟ و چه مقدار از دست‌آوردهای حاصل‌شده به مدد چارچوب‌ها و نهادهای لبرال می‌توانند پایدار و خوبسند باشند وقتی صلح‌سازان کشور را ترک می‌کنند؟ پرداختن به این سوال اخیر به خاطری بسیار حیاتی است که افغانستان در آستانه مذاکرات صلح قرار دارد و تمویل‌کننده‌گان بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری حضور امنیتی و تداوم کمک‌های خود را مورد پرسش و بازبینی قرار داده است.

برای جست‌وجوی پاسخ به این پرسش‌ها و عرضه کردن آموزه‌هایی از کامیابی‌ها و ناکامی‌های تجربه افغانستان در زمینه صلح‌سازی بین‌المللی لبرال، به خصوص با عطف نظر به مشارکت، سهم‌گیری و دسترسی زنان در این فرآیند، در ژورنال کنونی «زنان و صلح‌سازی در افغانستان»^{۱۱}

23. Zurcher, C., (2011) The Liberal Peace – A Tough Sell?. In Campbell, S. & Chandler, D. & Sabaratnam, M. (eds). A Liberal Peace? The Problem and Practices of Peace-building. UK: Zed Books: 76

24. Donais, T., (2012) Peace-building and Local Ownership, Post conflict consensus building. Routledge: 99

25. (ibid. 99)

26. (ibid., 98).

27. (ibid., 98).

مطالعه موردی را گردآوری و نشر کرده است. تمام این مقاله‌های پژوهشی توسط زنان متخصص با پیشینه‌ها و تجربه‌های گوناگون از سراسر کشور به شمول ولایات، نوشته شده است. هدف کلی این ژورنال این است تا تحلیل‌ها و نوشته‌های مربوط به صلح‌سازی در افغانستان را گردآوری کند تا به کارگزاران، دانشگاهیان و پالیسی‌سازان کمک کند تا ناکامی‌های روند صلح‌سازی لبرال در افغانستان را بهتر درک کنند و در عین حال، کامیابی‌های این روند را برجسته کند تا به مدد آن اهمیت برنامه‌ریزی به رهبری نیروهای محلی را توضیح دهد. پس از گذشت دو دهه که در آن افغانستان از تجربه‌های جهان استفاده کرد، این مقالات به جهانیان این فرصت را فراهم می‌کند تا از تجربه‌های افغانستان بیاموزند؛ تجربه‌ای که طولانی‌ترین مأموریت صلح‌سازی در تاریخ سازمان ملل متحد خوانده شده است.

مریم صافی - رئیس نهاد پژوهش و توسعه

کابل، افغانستان

نومبر ۲۰۲۰

قانون اساسی افغانستان و مسئله صلح‌سازی در کشور

ذکره رسولی^۱

فشرده

- قانون اساسی مصوب سال ۲۰۰۴ طوری طراحی شد که از یک سو بتواند دسترسی دولت مرکزی را به مناطقی که از نظر تاریخی در برابر کنترل دولت مرکزی مقاومت می‌کردند، افزایش دهد و از سوی دیگر برای مأموریت بین‌المللی صلح‌سازی در قسمت هم‌آهنگی و هم‌کاری در زمینه انکشاف و مبارزه با تروریسم، یک آدرس واحد ایجاد کند. این عوامل باعث ایجاد یک نظام سیاسی متمرکز شد که نه تنها در امر کاهش قدرت شبکه‌های محلی ناموفق شد، بلکه به آن‌ها امکان داد تا از منابع دولت مرکزی سود ببرند.
- مأموریت صلح‌سازی که نظام فعلی از آن بیرون آمد غیر متعارف بود؛ از این منظر که ائتلاف ناتو/آیساف و نهادهای ملکی سازمان ملل متحد در زمینه‌های مبارزه با تروریسم و توسعه نهادها میان خود تقسیم وظایف کرده بودند. نبود انسجام در اجرای مساعی صلح‌سازی به عدم انسجام در قسمت تحکیم حاکمیت قانون و قوام دموکراسی منتهی گردید.
- با این حال، مقامات قدرت‌مند در داخل ساختار دولت افغانستان بودند از خلاها و اختیارات موجود در قانون اساسی برای افزایش قدرت قوه اجرائیه و تسلط آن بر سایر قوای دولت، بهره جستند. قدرت بیش از حد قوه مجریه باعث ایجاد فضای مصئونیت از مجازات شد و تکاپو برای تصاحب قدرت از طریق انتخابات ریاست جمهوری را تشدید کرد. این امر موجب فساد انتخاباتی شد و زمینه مداخلات بین‌المللی در مدیریت نتایج انتخابات و تقسیم قدرت را فراهم کرد. نهایتاً، این وضعیت سبب شد که افغان‌ها چنین انتباه کنند که دولت از آن‌ها نمایندگی درست کرده نمی‌تواند.

۱. ذکره رسولی منحصراً هم‌آهنگ‌کننده برنامه‌ها در سازمان زنان برای عدالت در افغانستان کار می‌کند.

- به منظور برقراری موازنه میان قوای دولت و جلوگیری از تمرکز قدرت، و نیز بازتاب واقعیت‌های عینی جامعه، تعدیل قانون اساسی پیش‌نهاد می‌گردد.

پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بالای مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در شهر واشنگتن که منجر به کشته شدن تقریباً ۳,۰۰۰ شهروند امریکایی شد، ایالات متحده و متحدان سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) عملیات نظامی را در چارچوب دکترین ضدشورش به راه انداختند. این عملیات که موسوم به عملیات درازمدت آزادی بود، به منظور سرنگونی رژیم طالبان به خاطر پناه دادن به رهبران القاعده و از میان بردن القاعده در افغانستان، اجرا شد. در واکنش به حمله به خاک امریکا، ناتو میکانیسم متقابل دفاعی خود را در هم‌بستگی به امریکای فعال کرد. جامعه بین‌المللی ادامه عملیات در افغانستان را چنین توجیه می‌کردند که توسعه نیافته‌گی، اقتصاد ناپایدار، رژیم سیاسی غیرمردم‌سالار، فقر گسترده، سوء تغذیه، و نبود نظام‌های صحت عامه و آموزش در این کشور، بستر مناسبی را برای بالیدن افراط‌گرایی فراهم ساخت؛ این امر می‌تواند تهدیدی برای امنیت جهان باشد و نگرانی در این زمینه را تشدید کند (و حتی امکان وقوع ۱۱ سپتامبر دوم نیز پیش‌بینی می‌شد).

پس از این، مداخله در چارچوب صلح‌سازی لبرال با این فرض که صلح محصول دموکراسی لبرال، اصلاحات اقتصادی بازار محور و ایجاد نهادهای دموکراتیک است، اهمیت بیش‌تر و جایگاه رفیع‌تر پیدا کرد. بنابراین، جامعه بین‌المللی علاوه بر مقابله با شورش‌گری، بطور فزاینده‌ای درگیر برنامه‌های صلح دموکراتیک و دولت‌سازی شد. برای ارزیابی فرآیند دموکراتیک‌سازی به ویژه در چارچوب گسترده‌تر مأموریت صلح‌سازی در افغانستان، قانون اساسی ۲۰۰۴ در کانون توجه این تحقیق قرار دارد. همان‌طور که نشان خواهیم داد، قانون اساسی هم محصول سیاست‌های داخلی افغانستان و هم سیاست‌های بین‌المللی است. هدف تدوین قانون اساسی این بود که بتواند چارچوبی برای یک دموکراسی جدید در کشور فراهم کند، اگرچه نگرانی در مورد امکان تأمین ثبات هنگام بحث روی ساختار آرمانی دولت جدید (به ویژه گرایش به نظام سیاسی متمرکز) وجود داشت. برای ارزیابی نقش این سند ملی در دستیابی به اهداف صلح‌سازی جامعه بین‌المللی و جمهوری جدید افغانستان، سه موضوع بنیادی در قانون اساسی به‌طور خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت: تفکیک قوای دولت و تعیین سازوکارهای واضح موازنه و نظارت در ساختارهای دولت، ایجاد حاکمیت قانون که بتواند از حقوق مدنی و حقوق بشر محافظت کند و ایجاد سازوکارهای تعریف‌شده برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از طریق انتخابات. در این تحقیق به وضوح نشان می‌دهد که تمرکز بیش از حد قانون اساسی در قوه مجریه باعث ایجاد نهادهایی گردیده که فاقد

سازوکارهای پاسخ‌گویی‌اند و این امر با تجربه سایر کشورهای دموکراتیک در مبنای قرار دارد. در نتیجه، ائتلاف بین‌المللی صلح‌سازی، به ویژه در مورد انتخابات افغانستان، باید کمک کند تا به خلاهای که در قانون اساسی مغفول مانده، رسیده‌گی شود.

افغانستان و صلح‌سازی ترکیبی «نسل پنجم» (صلح‌سازی‌های پدید)

داکتر کای مایکل کنکل که متخصص مطالعات صلح‌بانی در امریکای لاتین است، فعالیت‌ها و اقدامات صلح‌بانی بین‌المللی را به نسل‌های متمایز ذیل (که در نهایت به مفهوم صلح‌سازی می‌انجامد) تقسیم می‌کند.

«نسل اول» عملیات صلح‌بانی، که به «صلح‌بانی سنتی» معروف است، به رهبری سازمان ملل متحد و به درخواست ملت‌های میزبان انجام می‌شد که در آن نیروهای ملل متحد منحصبت نیروی حایل و بی‌طرف میان نیروهای متخاصم مستقر می‌شدند. در این نوع صلح‌بانی، سربازان سازمان ملل متحد به اسلحه‌های سبک مجهز بودند و توانایی‌شان در استفاده از قوا محدود بود. کنکل تأکید می‌کند که هنگام راه‌اندازی چنین عملیات‌ها نسبت به حقوق بشر به حاکمیت ملی ملت‌ها اهمیت بیشتر داده می‌شد.^۲

«نسل دوم» عملیات صلح‌بانی همان نوع «نسل اول» است با این تفاوت که وظایف نیروهای ملکی نیز بر آن افزوده شده است. «نسل دوم» عملیات صلح‌بانی در پایان جنگ سرد زمانی معروف شد که در جنگ‌های داخلی به افزایش مأموریت‌های عرضه خدمات بشردوستانه نیاز احساس می‌شد. «نسل دوم» صلح‌بانی در جریان قحطی‌ها در آفریقا مورد توجه بیشتر قرار گرفت.^۳ در این نسل صلح‌بانی، نقش سازمان ملل متحد برای تحکیم صلح تقویت گردید بدون اینکه ظرفیت سربازان سازمان ملل متحد در زمینه استفاده از قوا افزایش پیدا کند. به این ترتیب، مأموریت‌هایی مانند بوسنی در اوایل دهه ۹۰ شامل بخش ملکی نیز می‌شد، اما نیروهای کلاه آبی (مأموریت صلح‌بانی ملل متحد) نمی‌توانستند مانع از دست‌گیری خود توسط نیروهای صرب بوسنی شوند.

پس از فاجعه سه‌گانه رواندا، بوسنی و سومالی، این مسئله که حاکمیت ملی باید نسبت به حقوق بشری مردم کشور میزبان ارجحیت داشته باشد، دیگر خریدار نداشت. این امر باعث شد که یک ظرفیت ملکی بین‌المللی برای تسهیل اداره کشور میزبان در دوره‌های انتقال تشکیل گردد

2. Kenkel, Kai Michael. "Five Generations of Peace Operations: From the "Thin Blue Line" to "Painting a Country Blue". *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol. 56, No. 1. 2013. 122-143.

3. *Ibid.*

که نمونه‌های آن را می‌توانیم در تیمور شرقی و کوزوو می‌توانیم سراغ بگیریم.^۴ در «نسل سوم» صلح‌بانی جواز بیشتر برای استفاده از قوا داده شد و «بی‌طرفی» که با واقعیت عینی هم‌خوانی نداشت، به تدریج کنار گذاشته شد (به ویژه پس از مواردی مانند رواندا که مشخص بود یک طرف از نظر اخلاقی در موضع ستم‌گری قرار داشت و بنابراین «بی‌طرفی» به معنای کمک به ستم‌گر بود). در مأموریت‌های کوزوو و تیمور شرقی به مأمورین اجرای صلح‌بانی سازمان ملل اجازه داده شد تا از قوای بیشتر استفاده کنند تا برای اداره ملکی این زمینه فراهم شود که وظایف خود را انجام دهد.

«نسل چهارم» به شدت تحت تأثیر فزاینده‌ی فرضیه‌های «صلح دموکراتیک» قرار گرفت که معتقد است کشورهای مردم‌سالار لبرال به جنگ هم نمی‌روند. این فرضیه در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی در حمله به افغانستان تأثیرگذار بود. «صلح‌سازی» نه تنها به عنوان راه‌حل برای ختم خشونت‌ها، بلکه حل‌منازعه مورد نظر بود - یعنی ایجاد نهادها و فراهم نمودن شرایط اجتماعی و اقتصادی مساعد برای صلح درازمدت.^۵ در نتیجه در سال‌های اخیر تشخیص «صلح‌سازی» از «دولت‌سازی» (که در ذیل صلح‌سازی قرار می‌گیرد) دشوار گردید. با اینکه قرار دادن افغانستان در رده «نسل سوم» صلح‌بانی جذاب به نظر می‌رسد، کنکل اما مأموریت بین‌المللی در افغانستان را در ذیل نسل پنجم یا «مأموریت ترکیبی» طبقه‌بندی می‌کند که در آن ناتو (و به‌طور خاص ایالات متحده) از نیروی نظامی خود برای ایجاد محیطی مساعد برای صلح‌سازی استفاده کرد و مسئولیت‌ها را با نیروهای ائتلاف بین‌المللی و جامعه بین‌المللی تقسیم کرد (سازمان ملل متحد از استراتژی «حضور نظامی کم‌رنگ» استفاده کرد).

اگر دموکراسی راه ایجاد جامعه صلح‌آمیز و باثبات است، پس مأموریت صلح‌سازی باید برای تحکیم دموکراسی تلاش کند. قانون اساسی ۲۰۰۴ راه را برای استقرار نظام ریاستی مردم‌سالار در افغانستان هموار کرده است. با این حال مأموریت «هایبریدی» نیروهای ائتلاف نیز از یک منظر دیگر ماهیت ترکیبی داشت: در ابتدا به عنوان یک مأموریت مبارزه با تروریسم طراحی شده بود، ولی ائتلاف بین‌المللی صرفاً بر ایجاد زمینه‌های مناسب برای اداره‌ای که بتواند مأموریت صلح‌سازی را به پیش ببرد، متمرکز نشد. دولتی که در سال ۲۰۰۴ در افغانستان به قدرت رسید، تا حد زیادی از اعضای دولت انتقالی (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴) به رهبری رئیس‌جمهور حامد کرزی تشکیل شده بود. حامد کرزی بخاطر توانایی‌اش در آوردن جنگ‌سالاران زیر یک چتر واحد، انتخاب شده بود. این روش

4. Kenkel. "Five Generations of Peace Operations."

5. Ibid.

برای ائتلاف بین‌المللی مناسب بود زیرا جناح‌های دخیل در واقع همه مخالف طالبان بودند. از آنجا که نقش صلح‌سازی اعضای مختلف ائتلاف هم‌زمان با ادامه جنگ پیش می‌رفت، جنگ و بی‌ثباتی تاریخی در این کشور سبب شد تا همه طرف‌ها در روند طراحی دولت افغانستان شامل گردند.

چارچوب اساسی دولت

قانون اساسی چندین کارکرد مهم دارد. قانون اساسی دامنه قدرت دولت را محدود می‌کند و مسئولیت دولت در قبال حقوق مردم را تعریف می‌کند. قانون اساسی هم‌چنان صریحاً سازوکارهای روشنی را تعریف می‌کند که امکان اصلاح و تعدیل قانون اساسی را با توجه به شرایط جامعه و پیش‌رفت‌های اجتماعی میسر می‌کند.^۶ این قانون هم‌چنان خطوط مشخصی تفکیک‌کننده بین قدرت اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی ترسیم کرده و دامنه قدرت بین قوا را با تکیه بر حقوق مدنی محدود می‌کند.^۷ مفهوم محدودیت بر قدرت حکومتی در دوره مشروطه‌گرایی و انقلاب‌های قرن ۱۸ تکوین پیدا کرد و در نهایت به پایه و اساس قوانین اساسی به صورت فعلی آن در کشورهای مختلف در سراسر جهان تبدیل شد. قوه قضائیه و قوه قانون‌گذاری مستقل از قوه مجریه است و حقوق مدنی شهروندان تعریف، تعیین، و محفوظ شده است. این حقوق مدنی معمولاً حق آزادی بیان، تشکیل انجمن‌ها، و مساوات افراد در برابر قانون را شامل می‌شود و از مهم‌ترین اصول دموکراسی لبرال شمرده می‌شوند.

قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان به عنوان یک سند ترقی خواهانه ارزیابی شده که در واقع آمیزه‌ای از هنجارهای دموکراسی لبرال و هنجارها و شرایط فرهنگی-تاریخی افغانستان است (عمدتاً فرهنگ اسلامی و قانون اساسی سال ۱۹۶۴). اما، این قانون اساسی به شکل‌گیری یک دموکراسی مؤثر و نظام سیاسی که به‌طور کامل با واقعیت‌های سیاسی این کشور هم‌خوانی داشته باشد، منجر نشده است. در کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱، اعضای افغان اداره موقت و شرکای بین‌المللی افغانستان به دو دلیل از تشکیل یک نظام ریاستی شدیداً متمرکز حمایت کردند. الف) این نظام به دولت مرکزی کنترل نهادی بیشتر بالای ولایات و مناطق کشور می‌دهد. کابل در طول تاریخ از کنترل مستقیم بر مناطق دیگر کشور عاجز بوده است. ب) نظام متمرکز ریاستی به جامعه بین‌المللی اجازه می‌داد که برای مبارزه با تروریسم عملیات‌شان را تنها با یک مرکز واحد قدرت هم‌آهنگ کنند (نه با قدرت‌های محلی و منطقوی چندگانه).^۸ دلیل دیگر این بود که این نظام بتواند شهروندان

6. "Constitutionalism." Stanford Encyclopedia of Philosophy. 2017. <https://plato.stanford.edu/entries/constitutionalism/#ConMinRicSen>

7. "Constitutionalism."

8. Wang, Carol. Rule of Law in Afghanistan: Enabling a Constitutional Framework for Local Accountability, Harvard International Law Journal. Vol 55, No. 1, Winter 2014, 211-250. 2014. <https://harvardilj.org/wp-content/uploads/sites/15/Wang.pdf>.

افغانستان را که از زمینه‌ها، منافع و قومیت‌های مختلف بودند، کمک کند تا خواسته‌های خود را در جهت منافع عمومی و به دور از منافع شخصی، قومی و سمتی تعریف کنند. انستیتوت تحقیقاتی خاورمیانه استدلال می‌کند که نه تنها این هدف برآورده نشده بلکه در واقع شبکه‌های قوی قدرت در داخل نظام متمرکز شکل گرفته و به طور فزاینده‌ای آن را از درون بی‌ثبات کردند.^۹ از سوی دیگر قدرت‌های محلی دولت متمرکز کابل (و تمویل‌کننده‌گان بین‌المللی) را به عنوان منبع مالی و قدرت سیاسی پنداشته می‌کشیدند به جای به چالش کشیدن به آن دسترسی داشته باشند. کارل وانگ بعد از سفرهای زیادی به افغانستان به این باور رسیده است که نبود حاکمیت قانون در افغانستان ریشه در چارچوب اساسی دولت دارد. به طور مثال عدم موازنه قدرت بین قوه مجریه (قدرت‌مند)، قوه قضائیه و قوه مقننه (ضعیف) از عوامل کلیدی شکست حاکمیت قانون در این کشور است. این عدم تعادل قدرت بین مرکز و ولایات یا قدرت‌های محلی نیز وجود دارد.^{۱۰}

عدم تعادل قدرت خصوصا در انتصابات سیاسی خودش را خیلی روشن به رخ می‌کشد. بر اساس ماده ۶۴ قانون اساسی، رئیس‌جمهور تمام وزیران کابینه، لوی سارنوال، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی، قضات، افسران نیروهای مسلح، پولیس و امنیت ملی و دیگر مقامات عالی رتبه را منصوب می‌کند.^{۱۱} قانون اساسی قدرت زیادی به ریاست جمهوری داده است؛ تا حدی که رئیس‌جمهور می‌تواند وزیران رد شده از سوی پارلمان را هم‌چنان نگهدارد.^{۱۲} چالش دیگر این است که رئیس‌جمهوری هم‌چنان صلاحیت دارد تا قدرت قانون‌گذاری پارلمان را در تدوین قوانین بافرمانی تقنینی و بدون تصویب شورای ملی (در هنگام رخصتی پارلمان) دور بزند. قدرت قوه مجریه بر انتصابات اعضای قوه قضائیه باعث شده که این نهاد استقلال لازم را نداشته باشد.^{۱۳} کوتاه اینکه پیروز انتخابات ریاست جمهوری تمام قدرت را در اختیار می‌گیرد.

حاکمیت قانون

حاکمیت قانون (از اصول حکومت‌داری که با مکلفیت‌های دولت در قبال حقوق مدنی شهروندان پیوند تنگاتنگ دارد) برای تحکیم صلح و تأمین امنیت ضروری تلقی می‌شود. سه نهاد کانونی

9. Schetter, Conrad, and Rainer Glassner. "The Peripheralization of the Center: "Warlordism" in Afghanistan. Middle East Institute. April 19 2012. <https://www.mei.edu/publications/peripheralization-center-warlordism-afghanistan>

10. Wang. 248

11. Dodge. Intervention and dreams of exogenous statebuilding

12. Wang. 226

13. Wang. 226

حاکمیت قانون - وزارت عدلیه، ستره محکمه و لوی سارنوالی - در عرصهٔ تطبیق قانون و تأمین عدالت از فوری‌ترین اولویت‌ها در فرآیند بازسازی افغانستان بود. بعد از ۲۰۰۱، جامعهٔ جهانی برای تحکیم حاکمیت قانون مسئولیت ایجاد و قوام نهادهایی چون نیروی ملکی پولیس، ارتش، نیروی خدمات ملکی، کمیسیون اصلاحات قضایی و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را میان خود تقسیم کردند. اینجاست که «مدل ترکیبی نسل پنجم» کنکل می‌تواند برای فهم آنچه در افغانستان اتفاق افتاد مفید واقع شود - به جای اینکه نیروهای حافظ صلح و نیروهای ملکی سازمان ملل کنترل کامل اوضاع را بدست بگیرد، بخش ملکی این سازمان روی پروژه‌هایی در مقیاس‌های کوچک‌تر متمرکز شد. سازمان ملل نقش نظامی به عهده نگرفت اما در کنار اعضای ائتلاف ناتو/آیساف که نقش تأمین‌کننده امنیت برای صلح‌سازی را ایفا می‌کردند، برای تحکیم صلح پایدار در افغانستان تلاش کرد.

کشور ایتالیا متعهد شد که کمیسیون اصلاحات قضایی و حکومت انتقالی افغانستان را در ایجاد نظام قضایی پشتیبانی کند. اما هم‌آهنگی چندانی بین این گروه‌ها وجود نداشت. هم‌چنین، امریکا در این زمینه بصورت قابل توجهی دخالت می‌کرد.^{۱۴} به عنوان مثال، قانون اجراءات جزایی موقت توسط مقامات ایتالیایی و وکلای نظامی امریکایی با کمترین مشوره با نهادهای قضایی افغانستان تدوین شد. در گزارش ویژه مؤسسه صلح ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۰۴ در توصیف این وضعیت آمده است که برای تأسیس دستگاه قضایی ارادهٔ سیاسی ضعیف و بودجه ناچیز است.^{۱۵} کمیسیون اصلاحات قضایی بودجهٔ زیادی از ادارهٔ انکشافی ملل متحد (UNDP) دریافت نکرد و وزارت عدلیه، ستره محکمه کشور، و دفتر لوی سارنوالی با یکدیگر روابط تنش‌آلود داشتند. میان کمیسیون اصلاحات قضایی و کشور ایتالیا نیز تنش وجود داشت. مأموریت آلمان این بود که برای تحکیم حاکمیت قانون نیروی پولیس را آموزش دهد، اما آن‌ها خود با چالش‌های سهمگین مواجه بودند، معمولاً بخاطری تضاد با اهداف نظامی ائتلاف ناتو. در نتیجه، حاکمیت قانون از همان آغاز مسیر پرچالشی را در پیش داشت؛ آن هم در دوره‌ای که سطوح پایین‌تر خشونت می‌توانست محیطی آرمانی برای تحکیم حاکمیت قانون در افغانستان فراهم کند.

نقیصه‌ها و نارسایی‌های قانون اساسی و افزایش دوبارهٔ ناامنی پس از سال ۲۰۰۵ موجب شد که حاکمیت قانون هم‌چنان ضعیف باقی بماند. قبل از هر چیز دیگر، قانون اساسی برای تأمین شفافیت

14. Special Report 117: Establishing the Rule of Law in Afghanistan . United States Institute of Peace. March 2004. <https://www.usip.org/sites/default/files/sr117.pdf>

15. Special Report 117

در سطح ملی موازنه معنادار میان قوای سه‌گانه برقرار نمی‌کند. در عوض، همان‌طوریکه کارول وانگ می‌نویسد، قدرت در انحصار قوه مجریه قرار دارد؛ «این وضعیت سبب شده یک نظام ارباب‌رعیتی بوجود بیاید که از بالا تا سطح ولایات و ولسوالی‌ها جاری است.»^{۱۶} او هم‌چنان می‌گوید که فشارهای بین‌المللی اولین و مهم‌ترین وسیله برای پاسخ‌گو کردن دلالتان قدرت بوده است؛ «ولی این واقعیت برای افغانستان که در چشم شهروندان یک کشور مستقل و مشروع است، مشکل‌ساز و غیر مؤثر بوده است.» هم‌چنین ضعف قانون اساسی در تصریح موازنه معنادار میان قوای سه‌گانه دولت و انحصار قدرت توسط قوه مجریه، موجب شده قدرت‌مندان از پیگرد قانونی مصونیت پیدا کنند.^{۱۷} این واقعیت موفقیت سایر فعالیت‌های معطوف به حاکمیت قانون را نیز مانع شده است. اگر افراد در مسند قدرت خودسرانه عمل کنند، نه هیچ سازوکار ثابت و روشن برای حل اختلافات و درج شکایات وجود دارد نه هم برای حمایت از حقوق اساسی شهروندان و مجازات ناقضین حقوق بشر. به این ترتیب، برای مردم مبنایی برای اعتماد به دولت وجود ندارد و نظرسنجی سال ۲۰۱۹ گالوپ نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای دولتی در افغانستان گسترده است. در این نظر سنجی سطح رضایت عمومی ۳۶٪ گزارش شده و ۹۱٪ از شرکت‌کننده‌گان به این باورند که دولت فاسد است.^{۱۸} نظرسنجی عمومی جمعیت که از سوی پروژه عدالت جهانی در سال ۲۰۱۹ انجام شده است، نشان می‌دهد که تنها ۱۹٪ افغان‌ها باور دارند که یک مأمور دولتی در صورت گرفتار شدن به اتهام اختلاس پول دولتی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.^{۱۹} در همین گزارش آمده است که از نظر پاسخ‌دهنده‌گان افغان به احتمال زیاد قضاوت به فساد آغشته‌اند. (۵۹٪ از پاسخ‌دهنده‌گان افغان معتقد بودند که اکثر یا همه قضاوت در فساد دست دارند.)

نقیصه‌ها در نظام انتخابات و نمایندگی سیاسی از مردم

انتخابات در افغانستان پر از تقلب بوده و مرتباً به نظارت بین‌المللی نیاز داشته است. افغانستان برای به نتیجه‌رساندن پروسه انتخابات خود به حمایت ایالات متحده وابسته است زیرا قانون اساسی با واقعیت‌های سیاسی کشور هم‌خوانی ندارد.^{۲۰} قانون اساسی هیچ دستورالعمل روشنی در مورد

16. Wang. 211

17. Wang. 225

18. Bikus, Zach. "Inside Afghanistan: Stability in Institutions Remains Elusive." Gallup. September 4 2019. <https://news.gallup.com/poll/266252/inside-afghanistan-stability-institutions-remains-elusive.aspx>

19. "The Rule of Law in Afghanistan: Key Findings from 2019." World Justice Project. 2020. <https://worldjusticeproject.org/sites/default/files/documents/Final-Afghanistan-Report-2019.pdf>

20. Jarrett Blanc, Afghanistan's Elections disputes reflect its constitution's flaws, CARNEGIE ENDOWMENT FOR INTERNATIONAL PEACE, 2020.

چگونه‌گی تعیین اعضای کمیسیون مستقل انتخابات که مسئول برگزاری و نظارت بر انتخابات کشور می‌باشد، ارائه نکرده است. این خلای قانونی به حامد کرزی اجازه داد تا فرمانی را صادر کند که به وی صلاحیت چنین انتصابات را ببخشد.^{۲۱} در سال ۲۰۰۹ پارلمان تلاش کرد تا کنترل بیشتری را در این فرآیند داشته باشد ولی از سوی کرزی ویتو شد. اما، در ماده ۶۱ قانون انتخابات به جامعه جهانی اجازه داده شد تا برای این کار یک هیئت نظارتی - کمیسیون شکایات انتخاباتی - تشکیل دهد که اعضای آن از سوی نماینده ویژه سرمنشی سازمان ملل متحد، رئیس یوناما، کمیسیون مستقل حقوق بشر و ستره محکمه افغانستان تعیین شدند. این کمیسیون در شناسایی مصادیق تقلب در انتخابات موفق عمل کرده است.^{۲۲} با این هم، در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۹، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ مداخله مستقیم امریکا نیاز بود تا تیم‌های انتخاباتی را مجبور به سازش کند تا یکی از نامزدها بتواند کرسی ریاست جمهوری را احراز کند. تا کنون ایالات متحده امریکا برای کاهش تنش‌ها و جلوگیری از خشونت با اعمال فشار طرف‌ها را وادار به مذاکره و قبول راه‌حل‌های مقطعی (که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده‌اند) کرده است.^{۲۳} همه این حقایق احتمالاً می‌تواند توضیح دهد که چرا در نظرسنجی سال ۲۰۱۹ گالوپ، تنها ۱۹٪ از پاسخ‌دهندگان افغان به روند انتخابات در کشور خود اعتماد داشتند.^{۲۴}

انتخابات مجلس نماینده‌گان به همان اندازه دشوار است. قانون اساسی با پیش‌نهاد رأی واحد غیر قابل انتقال، مانع شکل‌گیری منافع گروهی و حزبی شده است که آرا را پراکنده می‌کند. این نظام هم‌چنان موجب بریده‌گی رأی‌دهنده‌گان از نماینده‌گان منتخب‌شان می‌شود.^{۲۵} انتخابات سال ۲۰۱۰ نشان داد که چگونه قانون اساسی مانع تشکیل احزاب سیاسی شده و نتایج افکار عمومی مردم را انعکاس نمی‌دهد.^{۲۶} علاوه بر این، کای آیدی، نماینده ویژه سرمنشی ملل متحد در افغانستان در آن زمان، مجبور شد برای حفاظت از نقش سازمان ملل متحد در انتخابات ریاست جمهوری مداخله کند، چون پارلمان نتوانست از فرمان افزایش اقتدار رئیس‌جمهور بر کمیسیون انتخابات جلوگیری کند.^{۲۷}

21. Wang. 227

22. Ibid.

23. Ibid.

24. Bikus. "Inside Afghanistan."

25. Dodge. *Intervention and Dreams of Exogenous Statebuilding*

26. Ibid.

27. Wang. 230

لذا، بارها ثابت شده که قدرتی که قانون اساسی به قوه مجریه می‌دهد، می‌تواند مانع بزرگ قوام‌گرفتن حاکمیت قانون شود. این امر شرکای بین‌المللی مأموریت صلح‌سازی را مجبور می‌سازد تا در هر انتخابات به صورت دوام‌دار منابع را به پر کردن خلاءهای اختصاص دهد که از چارچوب حقوقی دولت منبعث شده است.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به این سه ویژگی مهم قانون اساسی سال ۲۰۰۴، مشخص می‌شود که هنوز کارهای زیادی برای قوام‌دموکراسی باید صورت بگیرد. بخشی از این مشکل در چگونگی مأموریت ترکیبی صلح‌سازی نهفته است - اعضای ائتلاف می‌خواستند در اسرع وقت ثبات تأمین شود؛ از همین رو، مبارزه با شورش‌گری را در اولویت کار خویش قرار دادند و در نتیجه از نظام سیاسی متمرکز که در آن قوه مجریه قدرت را در انحصار دارد، پشتیبانی کردند. علاوه بر این، ساختار نیرومند صلح‌سازی سازمان ملل متحد که در تیمور شرقی و کوزوو اجرا شده بود، در افغانستان تطبیق نشد و نیروهای صلح‌سازی ملکی مجبور بودند با بودجه ناچیز و مقطعی در کنار مأموریت‌های دوگانه نیروهای ائتلاف فعالیت کنند. پی‌آمدهای منفی آن بر ساختارهای حاکمیت قانون موجب شد میان کارگزاران مختلف در تأسیس نظام عدلی و قضایی، ناهم‌آهنگی بوجود بیاید. با این حال، این کارگزاران سیاسی افغان بودند که از خلاءها و نقیصه‌های قانون اساسی سال ۲۰۰۴ بهره‌برداری کرده و عدم موازنه میان قوای دولت را تشدید کردند. در نتیجه، میان افغان‌ها نسبت به دولت کنونی یک سرخورده‌گی و استیصال فراگیر پدید آمد که با شکل نظری دموکراسی لبرال مبتنی بر قانون اساسی، تفاوت محسوس دارد.

سفارش‌های پالیسی

- قانون اساسی افغانستان نظام حکومت‌داری دموکراتیک را پیش‌نهاد می‌کند، اما در ماده ۶۰ این قانون آمده است که «رئیس‌جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می‌کند.» این ماده با اصل بنیادی مردم‌سالاری ناظر بر اینکه موازنه و سازوکار نظارتی معنادار میان قوای دولت ضروری است، در تضاد قرار دارد. تعدیل قانون اساسی، به ویژه محدود ساختن صلاحیت ریاست جمهوری در استفاده از فرمان تقنینی و انتصابات، به بهبود موازنه و تفکیک قوا کمک خواهد کرد.

- در افغانستان دولت فدرال که قدرت را با حکومت‌های محلی تقسیم کند، کارآمدتر از نظام متمرکز کنونی می‌باشد. این امر قدرت شبکه‌های محلی را که در حال حاضر از دولت مرکزی به عنوان منبع استفاده می‌کنند، تضعیف می‌کند و نقش شهروندان را در تأثیرگذاری بر سیاست‌های که متناسب با نیازهای متفاوت ولایات مربوطه شان باشند، افزایش می‌دهد.
- قانون انتخابات باید توسط پارلمان افغانستان تعدیل و تصویب گردد تا از افزایش تنش‌های احتمالی در انتخابات آینده جلوگیری شود. هم‌چنان، باید قوای سه‌گانه دولت در انتصاب اعضای کمیسیون انتخابات سهم داشته باشند و نظارت بین‌المللی بر کمیسیون انتخابات برای جلوگیری از تقلب ادامه یابد.

رویکردهای حمایت از زنان در افغانستان: خلاصه میان قوانین، عمل کردها و

شرکاء در زمینه هم‌آهنگی و تطبیق برنامه‌ها

گیسویاری^۱

فشرده

- در این پژوهش ۲۳ مصاحبه تفصیلی با افراد مطلع در نهادهای تمویل‌کننده و تطبیق‌کننده برنامه‌های توان‌مندسازی زنان انجام شده است. بطور فشرده، مصاحبه‌شونده‌گان در کل نسبت به برنامه‌ریزی، تطبیق و ارزیابی برنامه‌های توان‌مندسازی زنان بی‌باور و بدبین بودند و مؤثریت چنین برنامه‌ها را زیر سوال بردند. این ارزیابی مصاحبه‌شوندگان هم‌ابتکارات ملی در این زمینه را در بر می‌گیرد، هم‌ابتکارات بین‌المللی را.
- مطابق یافته‌های این تحقیق، مشکلات عمده در برنامه‌های اجرا شده توان‌مندسازی زنان این‌ها هستند: تطبیق چندباره برنامه‌ها، تأکید بر تعداد زنان اشتراک‌کننده به جای بهبود در کیفیت معیشت آن‌ها، روند انعطاف‌ناپذیر برنامه‌ریزی که موجب می‌شود واقعیت‌های عینی کمتر ملاحظه شود، و عدم هم‌آهنگی کلی میان کارگزاران دخیل به شمول حکومت محلی و ملی.

پس از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، مؤسسات غیردولتی بین‌المللی، نهادهای سازمان ملل متحد و مؤسسات غیردولتی ملی در خط مقدم برنامه‌های توسعه در افغانستان قرار گرفتند و توان‌مندسازی زنان در کانون این برنامه‌ها قرار داشت. جامعه بین‌المللی در پالیسی و در عمل کوشیدند ثبات را در افغانستان از طریق کمک‌های بین‌المللی تأمین کنند و از افغانستان یک کشور مدرن و باثبات بسازند. توان‌مندسازی زنان و فراهم‌سازی حقوق و فرصت‌های جدید برای آن‌ها

۱. گیسویاری کمیشنر رسیده‌گی به شکایات کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی افغانستان است.

نیز مشمول این هدف بود. با وجود این اهداف بلندپروازانه، دلایل محکم وجود دارد که نگرانی‌ها در خصوص نحوه طراحی، تطبیق، نظارت و ارزیابی این پروژه‌ها را مستدل می‌سازد. به دلیل اینکه طراحی و تطبیق این ابتکارات ماهیت مقطعی و غیرساختارمند داشت، اغلب این پروژه‌ها از یک سو در رسیدن به وعده‌های سپرده‌شده ناکام شدند و از سوی دیگر پایداری لازم را نداشتند.

براساس ۲۳ مصاحبه که با تمویل‌کننده‌گان و تطبیق‌کننده‌گان بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، اداره ملل متحد برای زنان در افغانستان، دفتر اسکان بشر ملل متحد، اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، مؤسسات ملی و فعالین مستقل در کابل انجام شد، این تحقیق کوشیده دیدگاه‌هایی را در مورد نحوه طراحی و تطبیق پروژه‌های تمویل‌کننده‌گان در خصوص توان‌مندسازی زنان گردآوری و تحلیل کند. این مقاله هم‌چنین به تلاش‌ها برای شناسایی خلاها و کاستی‌ها در این زمینه می‌پردازد تا بتواند از این طریق بر روند نظارت، ارزیابی و پاسخ‌گویی در سیاق افغانستان روشنی بیشتر بیندازد.

تأثیر کنوانسیون‌ها و قطع‌نامه‌های بین‌المللی

دولت جمهوری اسلامی افغانستان چندین تعهد بین‌المللی مانند کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) مصوب ۲۰۰۳ و قطع‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد زنان، صلح و امنیت مصوب ۲۰۱۳، را امضاء کرده است. تمام امضاءکننده‌گان این کنوانسیون مکلف اند تا «اصل برابری زن و مرد را در سیستم حقوقی خود گنجانیده، قوانین تبعیض‌آمیز را لغو کرده و قوانینی را به تصویب برسانند که تبعیض علیه زنان را ممنوع قرار می‌دهند» و برای اطمینان از تطبیق این قوانین و اقدام‌های محافظت‌کننده نهاد‌های لازم را تأسیس کنند.^۲ دولت جمهوری اسلامی افغانستان تعهد کرده است تا هر چهار سال گزارش پیش‌رفت خویش را در این زمینه به این کنوانسیون ارسال کند.

پس از آن، دولت جمهوری اسلامی افغانستان چندین قانون و پالیسی را به منظور تطبیق تعهدات کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و حمایت از زنان و کودکان به تصویب رساند؛ از جمله قانون منع خشونت علیه زنان (EWAW) و قانون منع آزار و اذیت زنان در سال ۲۰۱۶. سپس مؤسساتی برای تطبیق قوانین جدید ایجاد شدند. قانون منع خشونت علیه زنان از بلندپروازانه‌ترین آن‌ها است که برای تحقق شش هدف ذیل تدوین شده است: (۱) حفاظت از حقوق شرعی و قانونی

2. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. UN Women. <https://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/>

زنان و «کرامت انسانی»^۳ آن‌ها؛ ۲) مبارزه با عرف‌ها و هنجارهایی مغایر با شریعت که مسبب خشونت علیه زنان می‌شود؛ ۳) محافظت از زنان در معرض خطر خشونت و زنان قربانی خشونت؛ ۴) پیش‌گیری از خشونت؛ ۵) «آگاهی عمومی» و آموزش دهی در باره خشونت علیه زنان؛ ۶) و پیگرد قانونی مرتکبین خشونت علیه زنان.

در سال ۲۰۱۷، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مورد انواع مختلف خشونت علیه زنان افغان و عملکرد محاکم افغانستان در قسمت اجرا و تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان گزارش ارائه کرد. از تمام مواردی که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بررسی کرده است، خشونت عمدتاً در درون خانواده قربانیان رخ داده است (۹۴٪). از این موارد در خانه قربانی رخ داده است که ۶۱٪ از عاملان را شوهران تشکیل می‌دهند.^۴ این گزارش آمار و ارقام سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ را باهم مقایسه کرده و دریافته است که میزان خشونت علیه زنان ۱۱.۷٪ افزایش یافته است.^۵ مطابق گزارش هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان در سال ۲۰۱۲، هرچند در قسمت ثبت واقعات خشونت علیه زنان توسط سارنوالان و محاکم ابتدائیه پیش‌رفت‌هایی به دست آمده است، هنوز هم تعداد پرونده‌هایی که از طریق سیستم قضایی در ۱۶ ولایت مشمول ارزیابی حل و فصل شده «بسیار کم» است. پولیس و سارنوالان چنین مواردی را اکثراً به جرگه‌های سنتی و شوراها واگذار می‌کنند. مشاوره و راه‌حل‌های ارائه شده توسط این نهادهای مردسالار «غالباً تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان را تضعیف کرده و عملکردهای آسیب‌رساننده را تقویت می‌کنند.»^۶ آمار نشان می‌دهد که پیش‌رفت در دسترسی برابر به عدالت برای زنان دشوار است.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان در واکنش به جنبش‌های بین‌المللی حمایت از زنان، برنامه‌های ملی حمایت از زنان را تصویب کرد. دو سال پس از تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت ملل متحد، دولت جمهوری اسلامی افغانستان پلان عمل ملی ۲۰۱۵ (NAP ۱۳۲۵) را تدوین و تصویب کرد. در پلان عمل ملی، دولت اهداف گسترده را برای خود تعریف کرد که موضوعات گوناگون از جمله حمایت روانی از زنان قربانی بدرفتاری، فراهم‌سازی منابع مالی برای

3. Law on Elimination of Violence against Women (EVAW). Afghanistan Ministry of Justice; Official Gazette: Extraordinary Issue. Issue No. 989. August 1st, 2009. Accessed: <https://www.refworld.org/pdfid/5486d1a34.pdf>

4. Summary of the Report on Violence against Women: The causes, context, and situation of violence against women in Afghanistan. Afghanistan Independent Human Rights Commission. 2017.

5. Ibid

6. Still a Long Way to Go: Implementation of the Law on Elimination of Violence against Women in Afghanistan. United Nations Assistance Mission in Afghanistan. December 2012. https://www.ohchr.org/Documents/Countries/AF/UNAMA_Stillalongway_go_implementation.pdf. 4

زنان تهی‌دست، سهمیم ساختن مردان و پسران در مبارزه با خشونت علیه زنان و پایان بخشیدن به مصئونیت قضایی جرایم علیه زنان، را شامل می‌شود.^۷ مؤسسه مطالعات عامه افغانستان (APPRO) در گزارشی که در سال ۲۰۱۸ با حمایت کشور سویدن و مؤسسه آکسفام نشر کرد، نتیجه‌گیری کرده است که پلان عمل ملی ۱۳۲۵ ضرورت برنامه‌ریزی دقیق برای تطبیق، هم‌آهنگی، نظارت و ارزیابی به وضوح تبیین کرده است ولی برای پلان تطبیقی و یا سازوکارهای نظارت و ارزیابی، شواهد بسنده ارائه نکرده است.^۸ هم‌چنین به نظر می‌رسید که هیچ ارتباطی بین تطبیق‌کننده‌گان کلیدی این برنامه وجود ندارد. این گزارش ساختار بودجه پیش‌نهادی برای این پلان عمل ملی را که از سوی وزارت مالیه ارائه شده است، تحسین می‌کند، اغلب مشکلات پلان عمل ملی به عدم شفافیت در بودجه‌بندی و بی‌علاقگی نهادهای تطبیق‌کننده دولتی نسبت داده می‌شود. در نتیجه، به دلیل نبود ظرفیت فنی و منابع بشری هیچ‌گونه ارزیابی و یا نظارت از فعالیت‌های پلان عمل ملی صورت نگرفته است.

بسیاری از مصاحبه‌شونده‌گان این تحقیق به این نظر بودند که قانون منع خشونت علیه زنان، قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان و سایر اقدامات به عنوان یک دست‌آورد تلقی می‌شوند؛ در حالیکه در تطبیق با چالش‌های جدی مواجه‌اند. ذکی دریابی، مدیر مسئول روزنامه اطلاعات روز استدلال می‌کند: «مسلم است که زنان و مردان دارای حقوق مساوی هستند و از مسئولیت‌های برابر قبل، بعد و در جریان ازدواج برخوردارند، اما متأسفانه قانون مدنی ما بر اصول شریعت بنا شده است»^۹ که برای زنان درخواست تقاضای طلاق را محدود می‌کند.^{۱۰} آقای دریابی افزود که دست‌آوردهای زنان پس از سقوط طالبان انکارناپذیر است. وی معتقد است که دانشگاه‌ها بیشتر روی توان‌مندسازی زنان متمرکز بوده است. وی هم‌چنان به مثال‌هایی از رسانه‌ها که تحت رهبری زنان به شمول تلویزیون (تلویزیون زن)، رسانه‌های چاپی و رسانه‌های صوتی به عنوان دست‌آوردهای زنان اشاره کرد.^{۱۱} سید مظفر شاه، رئیس «مرکز غیرنظامیان در منازعه» در جریان

7. Afghanistan's National Action Plan on UNSCR 1325-Women Peace and Security: 2015-2022. Ministry of Foreign Affairs. June 2015. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/wps-afghanistan_national_action_plan_1325_0.pdf

8. Afghanistan's NAP 1325 (2015-2018): A Critical Assessment. Afghanistan Public Policy Research Organization. May 2018. <http://appro.org.af/wp-content/uploads/2018/05/2018-05-13-Afghanistans-NAP-1325-A-Critical-Assessment.pdf>. 19-21

9. Zaki Daryabi. Interview by the Author. May 26 2018.

10. Ibid

11. Ibid

مصاحبه گفت «مسائل به صورت بنیادی تغییر نکرده است. دلیل آن این است که ذهنیت مردم تغییر نکرده. زندگی زنان در سطح خانواده تغییر نکرده است.»^{۱۲} وی معتقد است که آوردن تغییر از طریق پروژه‌ها و برنامه‌های مدد‌رسانی تمویل‌کننده‌گان تأثیرات بزرگ در پی نخواهد داشت. احسان قانع، پژوهش‌گر شبکه‌ تحلیل‌گران افغانستان با اظهارات مظفر شاه موافق است و در مورد وضعیت کنونی حفاظت از زنان در محیط کار، ابراز نگرانی کرد.^{۱۳} از نظر قانع، خشونت علیه زنان و محیط‌های کاری نامصنوع مثال‌هایی است که نشان می‌دهد انتظارات در این زمینه برآورده نشده است. همه مصاحبه‌شونده‌گان اتفاق نظر داشتند که ابتکارات مربوط به توان‌مندسازی زنان توسط تمویل‌کننده‌گان بر اساس رویکرد بالا به پایین رهبری می‌شود؛ به همین دلیل، نمی‌توان انتظار داشت این ابتکارات بتواند در سطح محلی تغییری را رقم بزند. رویکرد انعطاف‌ناپذیر تمویل‌کننده‌گان و تصویر خوش‌آیند از پیش‌رفت‌های زنان که مؤسسات غیردولتی داخلی برای علاقه‌مند نگه‌داشتن تمویل‌کننده‌گان ترسیم می‌کنند، وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. مورد دوم واقعیت عینی جامعه را پنهان می‌کند و روی برنامه‌ریزی برنامه‌های تمویل‌کننده‌گان تأثیرات منفی می‌گذارد. علاوه بر آن، گزارش مؤسسه مطالعات عامه افغانستان توضیح می‌دهد که به دلیل عدم مشارکت عمومی و حضور کارشناسان بین‌المللی پالیسی که در باره افغانستان دانش کافی ندارند، روند مشاوره منحرف گردیده است.^{۱۴}

طراحی چندباره پروژه‌ها

تطبیق چندباره پروژه‌های تمویل‌کننده‌گان دلیل دیگر اثربخشی ضعیف کمک‌های تمویل‌کننده‌گان بوده است. سازمان ملل متحد و اداره انکشافی ایالات متحده امریکا پروژه‌هایی را با موضوعات مشابه با هم‌آهنگی و تشریک‌مساعی ضعیف تطبیق کردند؛ در نتیجه وضاحت لازم در باره رویکرد دست‌اندرکاران در این زمینه وجود نداشت. یک مصاحبه‌شونده (هویت‌اش به درخواست خودش ناشناس باقی می‌ماند)^{۱۵} گفت که موضوعات پروژه‌های دفتر ملل متحد برای زنان در افغانستان تقریباً با پروژه‌های سایر تمویل‌کننده‌گان مشابه است و از الگوی مشابه دو، سه یا شش روز آموزش پیروی می‌کند. اگر بودجه تمویل‌کننده‌گان به پروژه‌های بلندمدت و پایدار هدایت می‌شد، نتایج حاصله به مراتب متنوع‌تر و پایدارتر می‌بودند.

12. Syed Muzaffer Shah. Interview by the Author. June 14 2018.

13. Ehsan Qaane. Interview by the Author. June 2 2018.

14. Afghanistan's NAP 1325 (2015-2018). 21

15. Anonymous. Interview by the Author.

مصاحبه‌شونده‌ای دیگر (هویت‌اش به درخواست خودش ناشناس باقی می‌ماند)^{۱۶} که با دفتر اسکان بشر ملل متحد (UNH) کار می‌کند، تجربه خود را از یک پروژه آموزش مهارت‌های خیاطی که در سال ۲۰۰۵ در شهر جلال‌آباد اجرا شد، با ما در میان گذاشت.^{۱۷} این پروژه ماشین خیاطی، مربیان و موادی لازم را فراهم می‌کرد تا زنان شرکت‌کننده در برنامه بتوانند مهارت‌های خیاطی را فرا بگیرند و محصولات قابل فروش تولید کنند. فرض بر این بود که اگر زنان بی‌سواد در سنین پایین مهارت گلدوزی را از طریق این برنامه بیاموزند، در صورت دسترسی به بازار محلی می‌توانند منبع درآمد ثابت داشته باشند. چرخ‌های خیاطی در پایان دوره آموزشی به زنان اشتراک‌کننده داده شد. این تنها یک نمونه از برنامه‌های مشابه آموزش مهارت در سراسر کشور است که با هدف ارتقای مهارت و خودکفایی زنان انجام شده است.

با این حال، عدم پیگیری اینکه کارآموزان چگونه از این مهارت‌ها برای کسب درآمد استفاده می‌کنند، موضوعی است که مه‌ری میرزاد، کارمند دفتر اسکان بشر ملل متحد، با آن درگیر است. بر اساس استدلال میرزاد، پروژه جلال‌آباد در نهایت به دلیل نبود سازوکارهای پیگیری پس از تطبیق ناکام شد. وی افزود: «اگر به هر خانه یا اردوگاه بی‌جاشده‌گان داخلی بروید، آموزش‌های خیاطی یا گلدوزی وجود دارد. مشکل این است که هرچند همه خانه‌های جلال‌آباد یک ماشین خیاطی دارند، ولی شما به سختی یک خیاط ماهر پیدا می‌توانید. این آموزش‌ها فقط برای سه تا شش ماه برگزار می‌گردید. شما نمی‌توانید یک فرد را این مدت کوتاه آموزش دهید تا خیاط شود.»^{۱۸} میرزاد به این باور بود که یادگیری مهارت خیاطی وقتی نتیجه بهتر می‌دهد که منابع بیشتر به آن تخصیص داده شود و برنامه‌ریزی طولانی مدت انجام شود. از نظر وی بودجه موجود ناکافی است زیرا تمام پروژه‌ها نتیجه‌محور طراحی شده‌اند نه تأثیر محور. به عبارت دیگر، تمویل‌کننده‌گان «می‌خواهند بدانند که چه تعداد زنان آموزش دیده‌اند و چه تعداد زنان در برنامه‌های دادخواهی یا سایر دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت شرکت کرده‌اند. اما هیچ‌کس دقت نمی‌کند که این آموزش‌ها چه تأثیری داشته‌اند.»^{۱۹} اکثراً تطبیق‌کننده‌گان همان اشتراک‌کننده‌گان دوره‌های قبلی را دوباره آموزش می‌دهند و در نتیجه تمویل‌کننده‌گان و تطبیق‌کننده‌گان این پروژه‌ها آمار مشابه را مکرر استفاده کنند.

نه تمویل‌کننده‌گان بین‌المللی و نه هم مؤسسات غیردولتی ملی رویکردهای مشترکی را برای

16. Anonymous. Interview by the Author.

17. "Tailoring and Hand Pump Project (Kandahar)." UN Habitat. November 8 2005.

18. Mehri Mirzad. Interview by the Author. June 7, 2018.

19. Ibid

طراحی پروژه‌های خود ایجاد کردند؛ در عوض چنین پروژه‌ها اغلباً در خارج از کشور طرح و تهیه می‌شدند. همان‌طور که سید مظفر شاه استدلال کرد، بیشتر این پروژه‌ها توسط تمویل‌کننده‌گان اداره و کنترل می‌شوند. «تمویل‌کننده‌گان با ارزیابی‌های خود وارد ماجرا می‌شوند. بیشتر اوقات، ارزیابی آن‌ها بر اساس فرضیات استوار است. آن‌ها نه بر اساس واقعیت موجود کار می‌کنند و نه بر اساس ارزیابی صحیح از افغانستان تا بدانند چه مقدار پول را باید مصرف کنند.»^{۲۰} از نظر مظفر شاه، شاخص‌های جنسیتی در طراحی پروژه‌ها نمادین است.^{۲۱} نیازسنجی برای اعطای پروژه‌ها یا انتخاب شرکای واجد شرایط، یک الزام نیست. هنگام صحبت با افغان‌هایی که در حال حاضر با مؤسسات بین‌المللی در سمت‌های رهبری کار می‌کنند، دریافتیم که آن‌ها که هنوز به طرح‌های پروژه یا فرآیند اعطای قرارداد دسترسی ندارند. انوشه اجلاسی، کارمند دفتر اسکان بشر ملل متحد، ادعا کرد که هرچند او به عنوان کارشناس ارشد جنسیت در دفتر اسکان بشر ملل متحد کار می‌کند، هنوز نمی‌داند که چگونه پروژه‌ها طراحی می‌شوند و چگونه شرکاء انتخاب می‌گردند.^{۲۲} این وضعیت شرم‌آور است؛ زیرا ممکن است تمویل‌کننده‌گان دسترسی کاملی به کشور نداشته باشند، اما افغان‌هایی که در این زمینه کار می‌کنند منبع مهمی از اطلاعات و منابع هستند که می‌توانند هم‌زمان برای طراحی پروژه‌های مناسب و انتخاب شرکای درست، یک سرمایه باشند و از آن‌ها استفاده شود.

نظارت و ارزیابی و سازوکارهای هم‌آهنگی میان تمویل‌کننده‌گان و تطبیق‌کننده‌گان

نظارت و ارزیابی میان تمویل‌کننده‌گان و مؤسسات غیردولتی داخلی در واقع بخشی از مسئولیت آن‌ها است زیرا زمینه و شرایط کارمشترک را مساعد می‌کند. تمویل‌کننده‌گان و تطبیق‌کننده‌گان از روش‌های خاص خود برای نظارت و ارزیابی یک پروژه استفاده می‌کنند و برخی از این روش‌ها کاستی‌هایی نیز دارند. به عنوان مثال، آقای اجلاسی آگاهی ندارد که در دفتر اسکان بشر ملل متحد از چه سازوکار نظارت و ارزیابی استفاده می‌شود، هرچند خودش به عنوان یک کارشناس در آن سازمان کار می‌کند. وی گفت: «من نمی‌توانم در مورد روش‌های جمع‌آوری اطلاعات به شما پاسخ درست بدهم.»^{۲۳} مصاحبه‌شونده‌ دیگر که در دفتر وزارت توسعه بین‌المللی انگلستان (DFID) کار می‌کرد و خواست هویت‌اش ناشناس باقی بماند، تا حدودی با آقای اجلاسی هم‌نظر بود و خاطر نشان کرد که داشتن یک روش مناسب نظارت و ارزیابی در سطح سازمان ملل متحد

20. Muzaffer Shah. Interview.

21. Ibid.

22. Anosha Ejlassi. Interview by the Author. June 7, 2018.

23. Ejlassi. Research Interview.

برای مناطق در حال منازعه دشوار است: «اگر ما نتوانیم سفر کنیم، ما شخص ثالث را استخدام می‌کنیم تا این کار را انجام دهد. ما آن‌ها را اجازه می‌دهیم تا نظارت را تکمیل کنند، [یا] بعضی اوقات از برخی مؤسسات غیردولتی داخلی که در آن مناطق حضور دارند استفاده می‌کنیم.»^{۲۴}

این سازوکارها روی کاغذ وجود دارند اما خلاهای آن در نتایج تبارز پیدا می‌کند. دولت وظیفه نظارت بر پروژه‌ها را به عهده دارد، تطبیق‌کننده‌گان مکلف‌اند گزارش‌های نظارت و ارزیابی خویش را ارائه کنند و تمویل‌کننده‌گان نیز باید کارشیوه عملی در این خصوص داشته باشند. به قول میرزاد، «در این فرآیند، کاستی این است که ما روند را خیلی سبک و سطحی می‌گیریم.»^{۲۵} نظارت و ارزیابی دو فرآیند متفاوت هستند. نظارت می‌بایست قبل از بروز مشکل صورت بگیرد ولی ارزیابی برای بررسی تأثیرات پروژه پس از تطبیق استفاده می‌شود. از نظر میرزاد «آنچه اتفاق می‌افتد این است که آن‌ها معمولاً آخرین مرحله را بررسی می‌کنند که ارزیابی است. آن‌ها مرحله نظارت را پاک فراموش می‌کنند.»^{۲۶} این مشکل هم در دولت وجود دارد، هم در نهادهای تطبیق‌کننده و هم در نهادهای تمویل‌کننده. «باتوجه به توضیحی که ارائه شد، اگر نظارت حین تطبیق پروژه صورت نگیرد، تحلیل کیفیت یک پروژه و اینکه آیا این پروژه به شکل بهینه تطبیق شده است یا خیر، دشوار خواهد بود. به محض این که قرارداد بین تمویل‌کننده و تطبیق‌کننده بسته شد، دیگر امکان تغییر هیچ موردی هنگام تطبیق پروژه وجود ندارد.»

هم‌آهنگی میان تمویل‌کننده‌گان و شرکاء ممکن است دشوار باشد اما برای تطبیق پروژه و نظارت و ارزیابی از آن بسیار مهم است. دفاتر کشوری تمویل‌کننده‌گان رابط اصلی بین دفاتر مرکزی و طرف‌های ذیصلاح هستند. دفاتر کشوری ابتکارات را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کنند.^{۲۷} یکی از مصاحبه‌شونده‌گان (هویت‌اش به درخواست خودش ناشناس باقی می‌ماند) گفت: «صادقانه بگویم، ما تلاش کرده‌ایم و هم‌چنان سعی می‌کنیم با بستر و زمینه افغانستان تا حد ممکن نزدیک باشیم؛ اما نارسایی‌ها وجود دارد.» دفتر ملل متحد برای زنان در افغانستان هم چنین تلاش می‌کند تا پروژه‌های خود را با اولویت‌های دولت جمهوری اسلامی افغانستان مانند برنامه توان‌مندسازی اقتصادی زنان، میثاق شهروندی یا برنامه هم‌بستگی ملی، هم‌سو کند. دلیل آن هم این است که سازمان ملل متحد می‌کوشد ساختارهای موازی را که ممکن است با دولت در رقابت باشند، به

24. Anonymous. Interview by the Author. June 23, 2018

25. Mirzad. Interview.

26. Ibid.

27. Anonymous. Interview by the Author.

حداقل ممکن برساند. به گفتهٔ یک مصاحبه‌شونده که خواست ناشناس بماند، «ما اینجا هستیم تا حمایت کنیم، نه رقابت».^{۲۸} پس از این که دولت افغانستان در اوایل سال ۲۰۱۷ چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان (ANPDF) را تدوین کرد، نهادهای سازمان ملل متحد گردهم آمدند تا به منظور هم‌آهنگی کارهای شان، یک ادارهٔ واحد ملل متحد را برای افغانستان ایجاد کنند.

این سازوکار فقط به نهادهای سازمان ملل در این کشور کمک می‌کند، نه به سایر تمویل‌کننده‌گان. این ادارهٔ واحد در شش زمینه تمرکز دارد: آموزش؛ امنیت غذایی، تغذیه و معیشت؛ صحت؛ عودت و ادغام مجدد؛ حاکمیت قانون؛ و دادخواهی و حفاظت از حقوق بشر. علاوه بر این، تعیین و تبیین هنجارها و معیارها و وظیفهٔ کلی سازمان ملل در نظر گرفته می‌شود که در سراسر این ادارهٔ واحد قابل تطبیق است.^{۲۹} تلاش می‌شود این شش حوزهٔ موضوعی با موضوعات چارچوب ملی صلح و انکشاف افغانستان^{۳۰} که به عنوان نقشهٔ راه دولت جمهوری اسلامی افغانستان به سمت خودکفایی بیشتر شناخته می‌شود، هم‌گام شوند. نهادهای سازمان ملل متحد، به ویژه سازمان زنان ملل متحد، به دلیل کار ناکافی در افغانستان، مورد انتقاد بسیار قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، اصلاحات جدید برای رفع چنین انتقادها - به ویژه ناهم‌آهنگی و ایجاد ساختارهای موازی با دولت - طراحی شده است. ترویج شفافیت و پاسخ‌گویی از ارزش‌های مهم ابتکار ادارهٔ واحد سازمان ملل برای افغانستان است. در ضمن، در بانک اطلاعات کمک‌های تمویل‌کننده‌گان در وزارت مالیه که برای تیم هم‌آهنگی کمک‌ها چگونه‌گی کارکرد رویکرد جدید را نشان می‌دهد، مساعی دولت جمهوری اسلامی افغانستان را می‌توان ملاحظه کرد. با این وجود، هنوز مشخص نیست که شفافیت بیشتر در این زمینه بوجود خواهد آمد یا خیر؛ زیرا فرهنگ فساد و هدر دادن منابع سال‌هاست که در دولت ریشه دوانیده است.

نتیجه‌گیری

این تحقیق بر اساس این فرض انجام شده که پیش‌رفت کافی در زمینهٔ توان‌مندسازی زنان در افغانستان حاصل نشده است. فرض دیگر این بود که فساد نهادینه‌شده در درون شرکای داخلی مانع اصلی تأثیرگذاری برنامه‌های مرتبط به زنان است. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد که طوریکه ابتدا تصور می‌شد، این موضوع مانع اصلی در این خصوص نبوده است. در عوض، مشکل اصلی (مرتبط با

28. Anonymous. Interview by the Author.

29. Afghanistan: "One UN— One Programme"; 1 January 2018- 31 December 2021. UNESCO. November 21 2017. https://en.unesco.org/sites/default/files/one_un_afghanistan.pdf

30. Ibid

مسئله فساد) خلاء در تطبیق قوانین موجود و عمل کردهای کنونی است که هم‌زمان با ایجاد شکاف میان تمویل‌کننده‌گان و شرکای انکشافی رخ می‌دهد. مصاحبه‌شونده‌گان اعم از تمویل‌کننده‌گان و شرکاء سردرگمی در این زمینه را درکارهای شان متوجه شده‌اند. اکثر آن‌ها با اطمینان لرزان پاسخ دادند که زنان توانمند شده‌اند ولی آنچه که تحقیقات نشان می‌دهد امیدوارکننده نیست.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان از بدو تأسیس به تدوین برخی قوانین، مقررات، پالیسی‌ها و سازوکارهای خاص برای حمایت از زنان و تضمین حقوق برابر آن‌ها در برابر قانون، اقدام کرده است. دولت هم‌چنین تلاش کرده تا حضور زنان را در سطوح رهبری و تصمیم‌گیری در دولت افزایش دهد تا تعهدش به جامعه بین‌المللی را ثابت کند. با این حال، اکثر سازوکارهای جدید جامعه عمل‌نپوشیده است؛ همان‌طور که سردرگمی در مورد تطبیق پلان عمل ملی ۱۳۲۵ نشان داد، به نظر می‌رسد علاقه دولت به تصویب چنین قوانین در حد یک شعار باقی مانده است. از طرفی دیگر، جامعه تمویل‌کننده که در زمینه توسعه فعالیت می‌کنند، هنوز فاقد سازوکارهای پاسخ‌گویی و شفافیت است. این موضوع هم در مورد طراحی پروژه آن‌ها برای کمک به زنان صدق می‌کند هم در زمینه نظارت و ارزیابی ضعیف آن‌ها. ناهم‌آهنگی هم‌چنان مسئله کانونی است. امیدوارم سفارشات ذیل در ابتکارات آینده مورد توجه قرار گیرد (با آگاهی کامل از اینکه روند پس از صلح متفاوت خواهد بود).

سفارش‌های پالیسی

- مؤسسات غیردولتی بین‌المللی، نهادهای سازمان ملل متحد و مؤسسات غیردولتی ملی باید سازوکارهای هم‌آهنگی را ایجاد کنند که بتواند به آن‌ها در سطح ملی و ولایتی کمک کند. بهبود هم‌آهنگی میان کارگزاران انکشافی و نهادهای دولتی به کارآیی بودجه و پایداری طولانی مدت کمک می‌کند.
- مؤسسات غیردولتی بین‌المللی، نهادهای سازمان ملل متحد و سایر کارگزاران بین‌المللی برنامه‌ها را باید با استفاده از نیازسنجی‌های تحقیقی، طراحی کنند. روش‌شناسی تجاری در طراحی پروژه‌ها به مسائل پیچیده زنان در سطوح مختلف جامعه کمک نمی‌کند. باید پذیرفت که زنان افغان برای حمایت بیشتر توانایی ارزیابی نیازهای خود و ارائه بازخورد به تمویل‌کننده‌گان را دارند. این امر باعث می‌شود زنان و تمویل‌کننده‌گان بتوانند همواره برنامه‌ها را هم‌آهنگ و اجرا کنند.
- دولت جمهوری اسلامی افغانستان باید سازوکارهای واضح نظارت و ارزیابی را در وزارت اقتصاد داشته باشد تا بتواند سازمان‌های غیردولتی و تمویل‌کننده‌گان را پاسخ‌گو و حساب‌ده

قراردهد. این کار باعث می‌شود سازمان‌های غیردولتی که با استفاده از حقوق زنان به تجارت می‌پردازند، دیگر نتوانند از این طریق کسب درآمد کنند.

حقوق بشر، عدالت انتقالی، و صلح‌سازی بین‌المللی: نگاهی به افغانستان پسا

یازده سپتامبر ۲۰۰۱

نسیمه زیرک^۱

فشرده

- ناکامی دولت جمهوری افغانستان و جامعه بین‌المللی در تصویب عدالت انتقالی باعث شد به کردارهای خشونت‌آمیز گذشته اذعان نشود و این ناروایی‌ها نادیده گرفته شوند؛ امری که منجر به افزایش خشونت و بی‌ثباتی ملی گردیده است.
 - رویکرد «نخست صلح، سپس عدالت» موجب بوجود آمدن فضای معافیت از مجازات برای جرایم جنگی و نقض حقوق بشر شده است. شروع تازه مذاکرات بین‌الافغانی فرصت اصلاح این رویکرد را از طریق شامل ساختن و در نظر گرفتن سازوکارهای عدالت انتقالی مهیا نموده است.
 - نبود سازوکارهای عدالت انتقالی باعث تزلزل باور شهروندان به توانایی حکومت در قبال حفاظت از حقوق آن‌ها شده است. عدالت انتقالی زمینه‌ساز ایجاد سازوکارهایی می‌گردد که به شهروندان فرصت مشارکت در روند صلح‌سازی را مهیا می‌کند تا آن‌ها بتوانند صداهای شان را مطرح نمایند. این امر منتج به صلح‌ایجابی (مثبت) می‌گردد.
- تقریباً دو دهه پس از سرنگونی رژیم طالبان، افغان‌ها هنوز هم همه‌روزه از نقض شدید حقوق بشر رنج می‌برند. فقط پس از سال ۲۰۰۹، هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، بیشتر از ۱۰۰,۰۰۰ تلفات ملکی را مستند کرده که شامل بیش از ۳۵,۰۰۰ تن کشته

۱. نسیمه زیرک دانش‌جوی ماستری در رشته حل‌منازعه و مدیریت در دانشکده مطالعات صلح کروک در دانشگاه سن‌دیاگو است.

و ۶۵,۰۰۰ تن مجروح می‌گردد.^۲ درگیری و منازعه داومدار که ملت را به ستوه آورده است مانع جدی ترویج و حفاظت حقوق بشر گردیده است. باوجود اقدامات قانونی و سازوکارهای تنفیذ قانون، صراحت آشکار قانون اساسی جدید، و تصویب معاهدات بین‌المللی، تلاش‌های معطوف به حمایت و ترویج حقوق بشر در افغانستان ناکام بوده است و این امر در قسمت تأمین و تحقق حقوق بشر مشکل‌ساز بوده است. براساس تحلیل تحقیق‌های موجود، این مقاله استدلال می‌کند که رویکرد «نخست صلح، سپس عدالت»، فقدان سازوکارهای عدالت انتقالی، و تداوم فرهنگ معافیت، عوامل این ناکامی است. رویکرد نخست صلح سپس عدالت مانع برنامه‌ریزی و تطبیق سازوکارهای عدالت انتقالی برای مقابله با نقض شدید حقوق بشر و حل مسائل اساسی منازعه شده است؛ منازعه‌ای که این کشور از زمان تهاجم شوروی در سال ۱۹۷۹ تاکنون با آن دست به‌گریبان بوده است. سلطه فرهنگ معافیت از مجازات و به کیفر نرسانیدن ناقضین حقوق بشر باعث گردیده قانون‌شکنی‌ها هم‌چنان ادامه یابد. از آنجایی که این فرهنگ برای ناقضین اجازه می‌دهد بخشی از نظام باشند، تاکنون اصلاحات در سکتور عدلی و قضایی با مشکل مواجه است.

نخست صلح، سپس عدالت

بعد از جنگ سرد، جامعه بین‌المللی تلاش‌های زیادی را به منظور صلح‌سازی در کشورهای پسمانزعه و بهبود وضعیت آن‌ها، روی دست گرفت. در این فرآیند، تجارب و دیدگاه‌های زیاد راجع به روند پایدار گذار به دست آمد. به اساس گفته‌های نوراینلند، رئیس حقوق بشر یوناما، این تجارب و آموخته‌ها برای کشورها مفید واقع شد و توانست در امر بهبود وضعیت کشورها و ایجاد «الگوها و ساختارهای جدید سازمان اجتماعی» کشورها را کمک کند.^۳ اما، در تلاش‌های صلح‌سازی در افغانستان همه این تجارب نادیده گرفته شدند.^۴ این تلاش‌ها بیشتر بر حفاظت از ثبات شکننده سیاسی متمرکز بود که از موافقت‌نامه بن در ۵ دسمبر سال ۲۰۰۱ پدید آمده بود. در این مذاکرات تنها جناح‌های حضور داشتند که با ائتلاف امریکا هم‌پیمان بودند - به ویژه اتحاد شمال و گروه روم.^۵

2. "Afghanistan Protection of Civilians in Armed Conflict 2019." United Nations Assistance Mission in Afghanistan, February 2020. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/afghanistan_protection_of_civilians_annual_report_2019_-_22_february.pdf

3. Niland, Norah. "Impunity and Insurgency: A Deadly Combination in Afghanistan." *International Review of the Red Cross* 92 (2010): 931-950. <https://doi.org/10.1017/S1816383111000014.933>

4. Hakimi, Aziz, and Suhrke, Astri. "A Poisonous Chalice: The Struggle for Human Rights and Accountability in Afghanistan." *Nordic Journal of Human Rights* 31, 2013. Pp: 201-223. <https://www.cmi.no/publications/4801-a-poisonous-chalice>

5. Rubin, Barnett. "Afghanistan from the Cold War Through the War on Terror." Oxford: Oxford University Press, 2013. Pp: 133-148.

در نتیجه، این توافق‌نامه بیشتر شبیه به یک دادوستد سیاسی میان جناح‌های نخبه و نظامیان بود.^۶ بر علاوه، فرستاده ویژه سازمان ملل متحد، محترم لخصر براهیمی استراتژی مشارکت محدود را روی دست گرفت - تخصیص منابع کمتر با این چشم‌داشت که ائتلاف به رهبری ایالات متحده به صورت معمول وظایف محوله از سوی سازمان ملل متحد را انجام خواهد داد.^۷ با آنهم، آقای براهیمی پی‌برد که موافقت‌نامه بن در رسیده‌گی و مقابله با مسئله اصلی معافیت از مجازات موفق نبوده و ضرورت پاسخ‌گویی را نادیده گرفته است. نیلند ندامت براهیمی را که در سال ۲۰۰۷ ابزار کرده بود، چنین شرح می‌دهد: «لخصر براهیمی به این نتیجه رسیده بود که کار ناقص است، زیرا توافق کلی بر مبنای یک روند مصالحه واقعی صورت نگرفته است که به افغان‌ها فرصت رسیده‌گی به الگوهای سوءاستفاده‌ها و قانون‌شکنی‌ها را میسر کند.»^۸ بعداً در سال ۲۰۰۹، لخصر براهیمی با درک پی‌آمدهای منفی این رویکرد ناقص، اظهار داشت: «ما حالا هزینه خطی را می‌پردازیم که در همان روز اول مرتکب شدیم... تهداب اداره موقت که در بن تحت ریاست حامد کرزی گذاشته شد، بسیار محدود و لرزان بود.»^۹

برای تسهیل یک گذار پایدار، باید تاریخ مشترکی از حقیقت و آشتی ایجاد شود و تلاش‌های صلح‌سازی باید از صلح منفی (سلبی) فراتر برود. شخصیت‌های پرنفوذ سیاسی مانند جین آدامس، داکتر مارتین لوتر کینگ جونیور و داکتر یوهان گالتونگ (پایه‌گذار «صلح‌پژوهی» و روشنفکر برجسته صلح‌سازی معاصر) صلح مثبت را به عنوان «صلح‌سازی بر مبنای عدالت برای همه مردم» تعریف می‌کنند؛ صلح منفی به عنوان «صلح بدون عدالت»^{۱۰} تعریف شده است. چشم‌پوشی از رنجش‌ها و نادیده‌گرفتن ضرورت دسترسی قربانیان به عدالت و پاسخ‌گویی، به صلح مثبت نمی‌انجامد. به یاد داشته باشیم که هدف اصلی صلح‌سازی نیز پدید آوردن صلح مثبت

6. Sevastick, Per. "Rule of Law, Human Rights and Impunity: The Case of Afghanistan." Hague Journal on the Rule of Law 12, 2020. Pp: 93-145. <https://doi.org/10.1007/s40803-019-00089-z>

7. Hakimi, Aziz, and Suhrke, Astri. "A Poisonous Chalice: The Struggle for Human Rights and Accountability in Afghanistan." Nordic Journal of Human Rights 31, 2013. Pp: 201-223. <https://www.cmi.no/publications/4801-a-poisonous-chalice>

8. Niland, Norah. "Impunity and Insurgency: A Deadly Combination in Afghanistan." International Review of the Red Cross 92 (2010): 936. <https://doi.org/10.1017/S1816383111000014.933>

9. Ibid

10. Herath, Oshadhi. "A Critical Analysis of Positive and Negative Peace." Department of Economics, University of Kelaniya, Sri Lanka, 2016. P. 106. <http://repository.kln.ac.lk/bitstream/handle/123456789/12056/journal1%20%281%29.104107.pdf?sequence=1&isAllowed=y>

است. این احساس در میان مردم افغانستان نیز مشترک است.^{۱۱} ^{۱۲} یک گفت‌وگوی مشورتی ملی تحت عنوان «فراخوانی برای عدالت» که توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۲۰۰۴ انجام شده بود، آشکار ساخت که بیش از ۷۵٪ افغان‌ها روندهای پاسخ‌گویی را برای پایان دادن خشونت‌های درازدامن ضروری می‌دانند.^{۱۳}

با این وجود، موافقت‌نامه بن هیچ اشاره‌ای به عدالت انتقالی نکرده است تا در چارچوب آن سوءرفتارهای گذشته و تخطی‌هایی که اکنون در حال انجام است، مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. همین غیبت عدالت انتقالی زمینه را برای اعضای اتحاد شمال مهیا کرد تا در کنفرانس بن در ازای تقسیم قدرت بدون در نظر داشتن موارد نقض حقوق بشری و جرایم جنگی، برای هم‌دیگر معافیت اعطاء نمایند.^{۱۴} ^{۱۵} علاوه بر آن، در سال ۲۰۰۳ حامد کرزی تمرکز خویش را از محاکمه ناقضان خشونت‌های دهه ۹۰ تغییر داد و در عوض به حمایت از شکننده‌گی دولت جدید التأسیس انگشت تأکید گذاشت.^{۱۶} قانون آشتی ملی، عفو عمومی، و ثبات ملی در سال ۲۰۰۷ از جانب اداره حامد کرزی به تصویب رسید. این قانون برای آن‌هایی که طی ۳۰ سال گذشته مرتکب جنایات جنگی و نقض حقوق بشری شده بودند، مصونیت قایل شد؛ این امر شامل شورشیان نیز می‌گردید؛ مشروط به اینکه با دولت تعهد هم‌کاری بدهند.^{۱۷} سرانجام، بخاطر حفظ ثبات شکننده (که با حمایت خارجی‌ها حفظ می‌گردید)، دولت تصمیم گرفت تا جلوی انتشار «گزارش فهرست‌سازی منازعه» را بگیرد؛ گزارشی که توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تهیه شده بود. این سند از کلیدی‌ترین اسنادی است که تمام موارد نقض حقوق بشری بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ را

11. "Enduring Freedom Abuses by U.S. forces in Afghanistan." Human Rights Watch, 2004. <https://www.hrw.org/report/2004/03/07/enduring-freedom-abuses-us-forces-afghanistan>

12. "I Had to Run Away: The Imprisonment of Women and Girls for 'Moral Crimes' in Afghanistan." Human Rights Watch, 2012. http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/afghanistan0312webwcover_0.pdf

13. "A Call for Justice: A National Consultation on Past Human Rights Violations in Afghanistan." Afghanistan Independent Human Rights Commission (AIHRC), Kabul, January 2005. P. 13.

14. Rubin, Barnett. "Afghanistan from the Cold War Through the War on Terror." Oxford: Oxford University Press, 2013. Pp: 133-148.

15. Sevastick, Per. "Rule of Law, Human Rights and Impunity: The Case of Afghanistan." Hague Journal on the Rule of Law 12, 2020. Pp: 93-145. <https://doi.org/10.1007/s40803-019-00089-z>

16. Rubin, Barnett. "Afghanistan from the Cold War Through the War on Terror." Oxford: Oxford University Press, 2013. P 140.

17. Sevastick, Per. "Rule of Law, Human Rights and Impunity: The Case of Afghanistan." Hague Journal on the Rule of Law 12, 2020. P 101. <https://doi.org/10.1007/s40803-019-00089-z>

مستند کرده است.^{۱۸} تعداد زیادی از محققان به این گزارش به مثابه سندی مراجعه کرده‌اند که در آن به موارد جدی نقض قوانین حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و عواملان چنین جرایم، پرداخته شده است.^{۲۰۱۹}

غیبت عدالت انتقالی و دوام نقض حقوق بشر

دانشمندان و دست‌اندرکاران عدالت انتقالی، این اصطلاح را به تدابیر و معیارهایی اطلاق می‌کنند که با استفاده از آن یک جامعه در جریان گذار از خودکامه‌گی و منازعه (وضعیتی که عواملان خشونت از مصئونیت و معافیت برخوردارند) به صلح مدنی (وضعیتی که دولت در صدد تأمین عدالت و امنیت به شهروندان است)،^{۲۱} به سوءرفتارهای گذشته رسیده‌گی می‌شود. با این حال، غیبت عدالت انتقالی یکی از دلایل عمده و اساسی مقاومت در برابر حقوق بشر در افغانستان قلمداد می‌شود.^{۲۲} در میان سایر دانشمندان، الینورا تیستی با الهام و نتیجه‌گیری از آموزه‌های روند صلح کلمبیا، خطرهای آسیب‌های حفظ موافقت‌نامه‌ها را به مثابه یک مبادله سیاسی میان نخبگان محلی و بین‌المللی در جامعه در حال گذار، برجسته کرده است.^{۲۳} افزون بر آن، او شامل‌سازی و لحاظ کردن نیازمندی‌های قربانیان را در کنار موافقت‌نامه‌های سیاسی برای دستیابی به ثبات اجتماعی لازم برای تأمین صلح پایدار، حیاتی دانسته است.^{۲۴}

داکتر الهام آتشی پروفیسور و رئیس برنامه صلح و عدالت در دانشگاه جورج‌تاون استدلال می‌کند که برای اجرای عدالت انتقالی در افغانستان، مدافعان حقوق بشر باید با این باورها که جرایم جنگی و خشونت‌های گذشته باید در گذشته دفن گردند، مبارزه کنند، زیرا همان اتفاقات گذشته شرایط کنونی را متأثر ساخته است.^{۲۵} به نظر وی افغانستان در حال حاضر در وضعیت جنگی قرار

18. Gossman, Patricia. "Human Rights, Security and Afghanistan's Peace Process: The Justice- stability Nexus." *Accord: An International Review of Peace Initiatives* 27, 2018. Pp: 122-127 <https://www.c-r.org/accord/afghanistan/human-rights-security-and-afghanistans-peace-process-justice%E2%80%93stability-nexus>

19. Ibid.

20. Rubin, Barnett. "Afghanistan from the Cold War Through the War on Terror." Oxford: Oxford University Press, 2013. Pp: 133-148.

21. Ibid.

22. Sevastick, Per. "Rule of Law, Human Rights and Impunity: The Case of Afghanistan." *Hague Journal on the Rule of Law* 12, 2020. Pp: 93-145. <https://doi.org/10.1007/s40803-019-00089-z>

23. Testi, Eleanora. "What Future for Transitional Justice? Colombia and the Balkans as Case Studies." *Zeitschrift Für Internationale Strafrechtsdogmatik*, 2018.

24. Ibid.

25. Atashi, Elham. "Afghanistan: Transitional Justice in The Midst of War." *Nationalities Papers* 41, no. 6, 2013. Pp: 1046-1064 <https://doi.org/10.1080/00905992.2013.801414>.

دارد و تطبیق عدالت انتقالی در این بستر عملی نیست.^{۲۶} اما، آنچه در تحلیل آتشی به نظر نمی‌آید این است که افغانستان پس سال ۲۰۰۱ به صورت کوتاه‌قبل از اوج‌گیری دوباره خشونت‌ها در سال ۲۰۰۶، حداقل وضعیت پسا جنگ را تجربه کرد. اگر تلاش‌های صلح‌سازی، سازوکارهای عدالت انتقالی را در گام نخست در نظر می‌داشت، زمینه تطبیق عدالت در جریان گذار مساعد می‌شد و این امر می‌توانست از نقض حقوق بشر پس از سال ۲۰۰۱، جلوگیری کند. در عوض، نیازمندی‌های قربانیان جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت تحت شعاع «جنگ علیه تروریسم» قرار گرفت^{۲۷} که این امر باعث فعال شدن چرخه‌های نقض حقوق بشر و قوانین بین الملل بشردوستانه گردید. علاوه بر چرخه‌های فعلی، داکتر ویلیام مالنی پروفیسور رشته دیپلوماسی در دانشگاه ملی استرالیا پی‌آمدهای منفی نبود عدالت را تحت رژیم کمونیستی (۱۹۷۸-۱۹۸۹)، جنگ داخلی (۱۹۹۰-۱۹۹۶) و رژیم طالبان (۱۹۹۵-۲۰۰۱)، به صورت گسترده مستند ساخته و نتیجه‌گیری می‌کند که اینها برای تحقق حقوق بشر، اثرات زیان‌بار داشته و به نوبه خود مسبب افزایش آن گردیده است.^{۲۸}

فرهنگ معافیت از مجازات و ضعف حاکمیت قانون

فرهنگ معافیت از مجازات در افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین سو به صورت گسترده ترویج گردیده است. آن‌هایی که در فجیع‌ترین موارد نقض حقوق بشر دست داشتند بیشتر از هر زمان دیگر به لحاظ سیاسی قدرت‌مند شدند (علاوه بر اینکه بخاطر جرایم گذشته مورد پیگردقانونی قرار نگرفته و مجازات نگردیده‌اند)؛ این امر اگر تطبیق عدالت را در آینده کاملاً ناممکن نسازد، آنرا شدیداً با مشکل مواجه می‌سازد.^{۲۹} قانون عفو عمومی که در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، نشان داد که ناقضین می‌توانند به اعمال فجیع ادامه دهند؛ زیرا آن‌ها می‌دانند که مورد پیگردقانونی قرار نخواهند گرفت. این مسئله آرامش خاطر بیشتری در خصوص معافیت و مصونیت از مجازات برای ناقضین و مرتکبین فراهم آورد و قربانیان را نسبت به سیستم عدلی بی‌باور ساخت. براساس یافته‌های پروژه عدالت جهانی، به صورت عموم برداشت کلی از پاسخ‌گویی در کشور متفاوت است و بیش‌ترین

26. Ibid.

27. Rangelov, Iavor, and Marika Theros. "Political Functions of Impunity in the War on Terror: Evidence from Afghanistan." *Journal of Human Rights* 18, no. 4, 2019. Pp: 403-418 <https://doi.org/10.1080/14754835.2019.1629889>

28. Maley, William. "Transition in Afghanistan: Hope, Despair and the Limits of State Building." London: Routledge, 2018. <https://doi.org/10.4324/9781315143071>

29. Sevastick, Per. "Rule of Law, Human Rights and Impunity: The Case of Afghanistan." *Hague Journal on the Rule of Law* 12, 2020. <https://doi.org/10.1007/s40803-019-00089-z>

میزان برداشت مثبت نسبت به پاسخ‌گویی در زون جنوب-غرب کشور است (۴۹٪)، درحالی‌که این رقم در کابل به کمترین میزان می‌رسد (۹٪). این ارقام در مقایسه با کشورهای همسایه به مراتب پایین‌تر است.^{۳۰}

تدابیر و اقداماتی که دولت به منظور پاسخ‌گو قراردادن ناقضین به نمایندگی از قربانیان روی دست گرفته است؛ برای انجام تحقیق، اتخاذ گام‌های مناسب برای حفاظت از قربانیان، و محاکمه نمودن ناقضین، ناکافی است. براساس یافته‌های یوناما، تلفات ملکی ناشی از درگیری‌های مسلحانه در سال ۲۰۱۹ بیشتر از ۱۰,۰۰۰ نفر بوده است.^{۳۱} با این حال، تأثیرات درگیری‌ها از تلفات ملکی فراتر می‌رود - افراد، خانواده‌ها و اجتماعات تأثیرات مخرب و زیانبار فیزیکی، روانی و اقتصادی - اجتماعی را متقبل گردیده‌اند. اطفال به صورت دوامدار در معرض خطر شدید قرار دارند. مطابق یافته‌های یوناما، اطفال ۳۰٪ تلفات ملکی را در سال ۲۰۱۹، تشکیل می‌دهند.^{۳۲} بگونه‌مثال، در سال ۲۰۱۹، یوناما استخدام و سوءاستفاده از ۶۵ پسر را توسط طالبان، قوای امنیتی افغان و سایر گروه‌های مسلح حامی دولت، تأیید کرده است.

زنان هم بطور نامتناسبی متأثر شده‌اند. لیدا احمد، مشاور جنسیت در مؤسسه مساعدت‌های بشردوستانه برای زنان و اطفال افغان (HAWCA) در تحقیقی که به هم‌کاری پریسیل آوین (Priscyll Avoine) انجام داده است، آشکار می‌کند که نبود سازوکارهای رسمی برای پاسخ‌گو قراردادن مجاهدین به آن‌ها فرصت داده تا در نهادهای سیاسی سمت‌ها و موقعیت‌های بهتر را احراز نمایند؛ بگونه‌مثال آن‌ها بیش‌ترین کرسی‌های پارلمان را تصاحب کرده‌اند.^{۳۳} مطابق به تحلیل این دو نویسنده، این مثال برجسته‌ی معافیت از مجازات، به عادی‌شدن فرهنگ معافیت در برابر خشونت علیه زنان کمک می‌کند که بالنوبه به ادامه‌ی قدرت جنگ‌سالاران زن‌ستیز در ساختارهای دولتی منجر می‌گردد.^{۳۴} درحالی‌که تهاجم ایالات متحده و ناتو از نظر ایدئولوژیک تحت عنوان دموکراسی و

30. "The Rule of Law in Afghanistan." World Justice Project, 2016. P. 6. https://worldjusticeproject.org/sites/default/files/documents/WJP_Afghanistan%20GPP%20%20JSS%20Report_2May2017%20%283%29.pdf

31. "Afghanistan Protection of Civilians in Armed Conflict 2019." UNAMA, February 2020, Kabul, Afghanistan. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/afghanistan_protection_of_civilians_annual_report_2019_-_22_february.pdf

32. Ibid.

33. Ahmad, Lida and Priscyll Ancil Avoine. "Misogyny in 'Post-War' Afghanistan: The Changing Frames of Sexual and Gender-based Violence." *Journal of Gender Studies*, 27, no. 1, 2018. Pp: 86-101 <https://doi.org/10.1080/09589236.2016.1210002>.

34. Ibid.

حقوق زنان قابل توجیه است، اما لیدا احمد و آوین مدعی‌اند: «به نظر می‌رسد که خشونت علیه زنان با حضور خارجی‌ها و مذاکرات اخیر صلح افزایش چشم‌گیری یافته است و این امر از نظامی‌سازی جامعه و عدم پاسخ‌گویی ناشی می‌شود.^{۳۵} خشونت‌هایی که توسط اعضای خانواده صورت می‌گیرند، مانند قتل‌های ناموسی، یک خطر بسیار جدی برای زنان به حساب می‌آید و منجر به قربانی شدن بیشتر زنان می‌گردد و نتیجه آن محرومیت اجتماعی، خودکشی و یا فحش‌های اجباری است.^{۳۶}

پیشرفت در عرصه حقوق بشر محتاج سرمایه‌گذاری‌های هنگفت است. به صورت نمونه، تدوین استراتژی‌ها برای تقویت میکانیزم‌های موجود برای پاسخ‌گویی به منظور توقف فرهنگ معافیت از مجازات و مبارزه علیه آن. درحالاتی که ناقضین جرایم ارتکاب‌یافته را انکار می‌کنند و یا دولت قادر به محاکمه آن‌ها بخاطر ارتکاب جرایم گذشته‌شان نمی‌باشد، کارگزاران بین‌المللی می‌توانند با ایجاد کمیسیون‌های مصالحه و حقیقت‌یاب، از تحقق عدالت و اذعان به آسیب‌های وارده به قربانیان حمایت کند تا از تکرار چنین فجایع در آینده جلوگیری شود. کمیسیون مصالحه و حقیقت‌یاب کشور چیلی، افریقای جنوبی و السالوادور می‌تواند آموزه‌های مهمی را در زمینه فراهم کند.^{۳۷}

نتیجه‌گیری: نگاهی به آینده

نوزده سال بعد از موافقت‌نامه بن، وضعیت و آمار حقوق بشر در افغانستان هم‌چنان به شدت نگران‌کننده است. موافقت‌نامه بن هرچند اشاراتی به حقوق بشر و حاکمیت قانون داشت، در عمل نتوانست ضعف ساختاری ناشی از چند دهه آشفتگی سیاسی و بی‌ثباتی را بر طرف کند و مانع تکرار نقض حقوق بشر شود. رویکرد نخست صلح سپس عدالت میکانیزم‌های عدالت انتقالی را در استراتژی صلح‌آوری به حاشیه راند و بهبود وضعیت حقوق بشر را در افغانستان به دشواری مواجه کرد. به هر میزانی که وسوسه نادیده‌گرفتن گذشته در پالیسی‌سازان برانگیخته باشد، بی‌اعتنایی به معافیت از مجازات بیشتر می‌شود و نهایتاً به دوام جنگ و نقض حقوق بشر می‌انجامد. درضمن، درحالی‌که می‌توان از تجارب سایر کشورهای پس از جنگ و سازوکارهای رسیده‌گی به فجایع که آن‌ها به کار برده‌اند، نکته‌های مهمی را آموخت، لازم به یادآوری است که ناکامی (شاید ناتوانی)

35. Ibid.

36. Ibid.

37. Sevastick, Per. "Rule of Law, Human Rights and Impunity: The Case of Afghanistan." Hague Journal on the Rule of Law 12, 2020. <https://doi.org/10.1007/s40803-019-00089-z>

خود افغانستان در رسیده‌گی به موارد گذشته، آموزه‌های ارزشمندی را برای مذاکرات بین‌الافغانی فراهم می‌کند. در روشنی بحث‌هایی که مطرح شد، سفارشات ذیل برای طرفین مذاکرات بین‌الافغانی ارائه می‌شود:

سفارشات‌های پالیسی

۱. حصول اطمینان از شامل بودن حقوق بشر در دستورکار مذاکرات بین‌الافغانی و بعد از آن: اتخاذ چارچوبی که بتواند در راستای ایجاد صلح مثبت و شامل ساختن موضوعات حقوق بشر در موافقت‌نامه صلح، مفید واقع شده و مباحث مربوط به حل و فصل اختلافات راجع به مسائل اختلاف‌برانگیز را در جهت مثبت، هدایت کند. بررسی هشت موافقت‌نامه صلح توسط شورای بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که مباحث حقوق بشری می‌تواند در زمینه‌های گوناگون حل اختلافات، مفید واقع شود. قابل درک است که اذعان مباحث حقوق بشر، به‌خصوص حقوق زنان و اقلیت‌ها در مذاکرات چالش‌برانگیز خواهد بود. با این حال، بخاطر از بین بردن چرخه سوءاستفاده، طرفین مذاکره‌کننده باید از گنجاندن حقوق بشر در مذاکرات بین‌الافغانی، اطمینان بدهند.

۲. شامل‌سازی قربانیان و خواست‌های آن‌ها در مذاکرات بین‌الافغانی: دخیل‌سازی قربانیان و بازماندگان جنگ و منازعه می‌تواند به موافقت‌نامه صلح مشروعیت بدهد؛ اما حذف آن‌ها می‌تواند منجر به شکنندگی صلح گردد. به منظور حصول اطمینان از داوم و پایداری موافقت‌نامه صلح، لازم است که سازوکارهای شامل‌سازی قربانیان و مطالبات آن‌ها در چارچوب هیئت مذاکرات بین‌الافغانی ایجاد شود. هم‌کاری با کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به منظور استفاده از تجارب و تأثیرگذاری این نهاد می‌تواند آغاز خوبی باشد.

۳. تطبیق سازوکارهای عدالت انتقالی: تطبیق سازوکارهای عدالت انتقالی به شمول شامل ساختن قربانیان و خواست‌های آن‌ها در مذاکرات بین‌الافغانی. درحالی‌که ارائه سفارشات در مورد میکانیزم‌های مشخص عدالت انتقالی از حوصله این نوشته خارج است، باید بخاطر داشته باشیم که رسیده‌گی به موارد نقض حقوق بشری می‌تواند در جلوگیری از داوم سوءرفتارها و قانون‌شکنی‌ها، کمک کند. شواهد فزاینده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد عدم رسیده‌گی به جنایات و جرایم گذشته، هرگونه توافق را با خطر مواجه ساخته است.^{۳۸}

38. Thomas Obel Hansen. "In Pursuit of Accountability During and After War." *Journal of Strategic Studies* 42, no. 7, 2019. Pp: 951. DOI: 10.1080/01402390.2019.1588120.

۴. توقف چرخهٔ مصئونیت از مجازات: مبنای یک دولت دموکراتیک را نباید معافیت و مصئونیت از مجازات تشکیل بدهد. مشروعیت نظام بستگی به توانایی آن در ارائهٔ خدمات و حفاظت از شهروندان و هم‌چنین فراهم‌آوری فضای مساعد دارد تا آن‌ها بتوانند شکایات‌شان را مطرح کنند. خاتمه بخشیدن به چرخه بدرفتاری و سوءاستفاده باید شامل رسیده‌گی به معافیت و مصئونیت از مجازات باشد که اکثراً باعث می‌گردد بدرفتاری‌ها هم‌چنان ادامه یابند. برعلاوه، فرهنگ معافیت نه تنها به عنوان یک سازکار برای وخیم ساختن وضعیت حقوق بشر استفاده شده بلکه در بازتولید و گسترش ناامنی طوریکه در این مقاله به آن نیز پرداخته شد، نقش داشته است. در این مقطع حساس، درحالی که طرفین درگیری‌ها به سوی یک توافق سیاسی پیش می‌روند، برای مدافعان حقوق بشر بسیار مهم است که با درک چنین آموزه‌ها به تدوین استراتژی برای تقویت و فعال‌سازی مکانیزم‌های پاسخ‌گویی، اقدام کنند. افزون بر آن، مدافعان حقوق بشر باید بر ابزارهای تمرکز کنند که نه تنها قانون‌شکنی و نقض کنونی حقوق بشر را بلکه قانون‌شکنی‌هایی را که از شروع موج درگیری‌های اخیر، صورت گرفته است، مورد پیگیری قرار بدهد.

۵. ایجاد درک مشترک از منازعه و خشونت: همان‌گونه که بسیاری از مدافعان حقوق بشر با وضعیت افغانستان نیز در جریان استند، مهم است که دولت از نشر و پخش گزارش نمودارسازی منازعه که توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تهیه شده است، حمایت کند. این اقدام می‌تواند منتج به آغاز گفتمانی در بارهٔ میراث جنگ شده و درک مشترک از پیشینهٔ درگیری ایجاد کند که از جامعه، قبیله یا گروه قومی فراتر برود. این یک گام مثبت خواهد بود و ما را در فهم اینکه جنگ در افغانستان چرا شروع گردید و چگونه تاکنون برای مدت طولانی ادامه یافته است، کمک می‌کند و هم‌چنان می‌تواند دیدگاه‌های مختلف را از خطوط درگیری بازتاب دهد. سازوکارهای عدالت انتقالی مانند کمیسیون مشترک مصالحه و حقیقت‌یاب می‌تواند بر مبنای این گزارش ایجاد گردند.

۶. حمایت از پیش‌رفت‌ها در عرصهٔ حقوق زنان: برای حفظ دست‌آوردهایی که با دشواری بدست آمده است و به منظور تضمین بیشتر حقوق زنان، می‌بایست از ابتکارات محلی که ساختارهای تشدیدکنندهٔ درگیری را محکوم می‌کند حمایت شود. در عین حال، لازم است ظرفیت رهبری زنان و نقش آن‌ها در جامعه را به کمک حمایت‌های محلی توسعه پیدا کند. مهم‌تر از همه، حمایت از حقوق زنان در روند صلح ایجاب می‌کند جوانب گفت‌وگوهای صلح تضمین‌های مندرج در قانون اساسی فعلی را تضعیف نکنند.

آیا سازمان ناتو در اصلاح بخش امنیتی در محیط‌های در حال منازعه و پسا منازعه ظرفیت تخصصی لازم را دارد؟

لیمه احمد^۱

خلاصه

- اگر ناتو می‌خواهد هم‌زمان با قبول مسئولیت‌های گسترده در زمینه اصلاح بخش امنیتی در «مجاورت» این اتحادیه در چارچوب برنامه «گسترش ثبات» اعتبار خویش را نیز حفظ نماید، باید به جای اینکه رویکرد مساعدت بخش امنیتی (SSA) را تحت عنوان اصلاحات بخش امنیت (SSR) دنبال می‌کند، به اصول اساسی اصلاحات بخش امنیتی پابند باشد.
- تجربه افغانستان در زمینه اصلاحات بخش امنیتی نه تنها مثبت نبوده است بلکه ناکامی‌های تطبیق اصلاحات بخش امنیتی را برملا می‌کند. این ناکامی‌ها به دلیل نبود فرماندهی یک‌پارچه، اهداف متناقض، و بی‌اعتنایی تمویل‌کننده‌گان به نیازمندی‌های دولت‌های دریافت‌کننده کمک و احتیاجات شهروندان آن‌ها به میان آمده است.
- تجربه افغانستان نشان می‌دهد که بعد از ملکی اصلاحات بخش امنیتی نه تنها که نباید نادیده گرفته شود، بلکه باید به صورت کامل در استراتژی جامع اصلاحات بخش امنیتی گنجانیده شود.
- سازوکارهای پاسخ‌گویی توأم با مشارکت وسیع محلی می‌توانست در جلوگیری از گسترش فساد اداری و نیرومند شدن ناقضان حقوق بشر، ممد واقع شود. این آموزه باید در آینده در اصلاحات بخش امنیتی در نظر گرفته شود.

«استراتژی فقط درصدد دست‌یابی به پیروزی نظامی است؛ ولی استراتژی بزرگ باید نگاه

۱. داکتر لیمه احمد دانش‌جوی دروۀ دوکتورا در مرکز مطالعات استراتژییک دانشکده فلیتچر در دانشگاه تافتس است.

بلندمدت و طولانی‌تر داشته باشد زیرا مسئله اساسی آن پیروزی صلح است. در این مورد موضوع این نیست که اسب باید قبل از گاری قرار بگیرد یا گاری قبل از اسب، بلکه باید مشخص باشد که اسب و گاری هر دو باید به کدام مسیر حرکت کنند.»^۲ ب. ایچ. لیدیل هارت^۲

رهبران ناتو در اجلاس ورسای در سال ۲۰۱۶ تعهد سپردند به منظور تقویت توانایی‌های امنیتی شرکای این پیمان خارج از مرزهای ناتو، از برنامه «گسترش ثبات» برای مساعدت‌های بخش امنیتی استفاده کند. با کار بست این طرح، عزم ناتو این است که همکاری‌های امنیتی را به کشورهای هم‌پیمان که با چالش‌های امنیتی، از جمله دهشت‌افگنی روبرو هستند، گسترش دهد.^۳ «گسترش ثبات» شامل اقداماتی نظیر تعامل، ایجاد ظرفیت و مدیریت بحران می‌شود که بر توانایی‌های نظامی کشورهای هم‌پیمان متکی است.^۴ روبن دیاز-پلاجا، مشاور ارشد پالیسی در پیمان ناتو در سال ۲۰۱۷ ادعا کرد که ناتو طی ۲۵ سال در عرصه گسترش ابزارها، وسایل و سازوکارهای مورد استفاده با کشورهای هم‌پیمان، «تجربه وافر» به دست آورده است.^۵ از نظر وی، برای جریان‌سازی این موضوع پیچیده در راستای اقدام پایدار و درازمدت، برنامه «گسترش ثبات» یکی از روش‌ها خواهد بود. از همه مهم‌تر، ناتو برنامه «گسترش ثبات» را به عنوان یک اقدام امنیتی پیش‌گیرانه می‌پندارد که برای دفع تهدیدات برخاسته از کشورهای ضعیف و شکست‌خورده علیه جمعیت آن کشورها و علیه جهان، ضروری است. با این حال، شواهد کافی نداریم که ثابت کند ناتو با توانایی‌های فعلی خود می‌تواند در امر اجرای این چشم‌انداز، سازمان مناسبی باشد. بیش‌ترین متون تولیدشده در باره برنامه‌ریزی ناتو در زمینه برنامه «گسترش ثبات» راجع به عملیات‌های ناتو در چارچوب مدیریت بحران و استقرار ثبات در کشور های بوسنی، کوزوو، افغانستان و عراق می‌پردازد و بر مؤلفه‌های اصلاحات بخش امنیتی متمرکز است.^۶ این عملیات‌ها به منظور بازنمایی توانایی‌های ناتو منحصت سازمانی که قادر به اجرای برنامه «گسترش ثبات» است، استفاده می‌شود.

2. B.H. Liddell Hart, Strategy (New York: Meridian Printing, 1991), 349-350.

3. NATO Encyclopedia. "Projecting stability in NATO's neighbourhood through practical cooperation." NATO Public Diplomacy Division. December 2017.

4. Diaz-Plaja, Ruben. "Projecting Stability: An agenda for action." NATO Review Magazine. March 13, 2018. <https://www.nato.int/docu/review/2018/also-in-2018/projecting-stability-an-agenda-for-action-nato-partners/en/index.htm>

5. Ibid.

6. Diaz-Plaja, Rubén. "What does NATO need to 'project stability' in its neighbourhood?" Real Instituto Elcano. May 17, 2017. <http://www.realinstitutoelcano.org/wps/wcm/connect/6ee5b258-9161-4a93-9657-61155c287bdf2/ARI40-2017-DiazPlaja-What-NATO-need-project-stability-neighbourhood.pdf?MOD=AJPERES&CACHEID=6ee5b258-9161-4a93-9657-61155c287bdf2>

این مقاله تحقیقاتی توانایی‌های ناتورا به عنوان یک سازمان برای تطبیق برنامه «گسترش ثبات» مورد بحث قرار داده و استدلال می‌کند که این سازمان باتوجه به توانایی فعلی‌اش، قادر به تطبیق رویکرد اصلاحات بخش امنیتی (SSR) نمی‌باشد. ضمناً، رویکرد سنتی مساعدت بخش امنیتی (SSA)، در محیط‌های فعلی امنیتی جهان موفق نبوده است. سوال اساسی که این تحقیق را هدایت می‌کند، این است: چرا ناتورا برای اجرای موفقانه برنامه «گسترش ثبات» در مجاورت خویش نیازمند ظرفیت‌ها و توانایی‌های اصلاحات بخش امنیتی است؟ با استفاده از پرونده مشارکت ناتورا در بخش امنیتی افغانستان، این مقاله مسائل اساسی مساعدت بخش امنیتی و نیز اصلاحات بخشی امنیتی را بعد از هفده سال تطبیق آن بررسی و تحلیل می‌کند. شاید در این مطالعه موردی به صورت مشخص به رویکرد مشخص مساعدت بخش امنیتی یا اصلاحات بخش امنیتی که ناتورا در برنامه «گسترش ثبات» آنرا دنبال می‌کند، پرداخته نشود، اما باید یادآوری کنم که هرگاه توانایی‌های ناتورا زمینه مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش امنیتی مورد بحث قرار می‌گیرد، به صورت مکرر از افغانستان به عنوان یک عملیات موفق ناتورا نام برده می‌شود. از همین رو، این مقاله این استدلال را مطرح می‌کند که مساعدت امنیتی به افغانستان، ناتورا به عنوان یک سازمان مناسب و درست برای تطبیق و اجرای جامع رویکرد مساعدت بخش امنیتی یا رویکرد اصلاحات بخش امنیتی مطرح نمی‌تواند.

رویکرد اصلاحات بخش امنیتی چیست و چرا برنامه «گسترش ثبات» نیازمند رویکرد اصلاحات بخش امنیتی است تا رویکرد مساعدت بخش امنیتی؟

به عبارت ساده، رویکرد مساعدت بخش امنیتی با کارایی عملیاتی سروکار دارد و لزوماً شامل اصلاح بخش امنیتی کشور میزبان نمی‌گردد.^۷ از طرف دیگر، رویکرد اصلاحات بخش امنیتی مفهوم گسترده‌تر است که «تقویت، اصلاح، و بازسازی توانایی‌های بشری و نهادی بخش امنیتی برای تأمین امنیت» را شامل می‌گردد.^۸ تفاوت مهم میان این دو، افزایش توانایی‌های نهادی در بخش ملکی دولت است که رویکرد مساعدت بخش امنیتی آن را شامل نمی‌شود ولی رویکرد اصلاحات بخش امنیتی آن را احتوا می‌کند. مساعدت بخش امنیتی فقط بر نیرومندسازی بخش امنیتی تمرکز دارد و برای کشورهای در حال توسعه مناسب است که دارای ساختارهای دولتی نسبتاً فعال و نهادهای باشند که توانایی نظارت بر بخش امنیتی را داشته باشند. از طرف دیگر، رویکرد

7. Hanlon, Querine and Richard H. Shultz, JR. Prioritizing Security Sector Reform: A New U.S. Approach. Washington D.C: USIP, 2016, 3-14

8. Ibid

اصلاحات بخش امنیتی گزینه مناسب برای کشورهای شکست‌خورده و شکننده است؛ زیرا نه تنها پشتیبانی از بخش امنیتی را فراهم می‌کند بلکه بعد حکومت‌داری ملکی را نیز تقویت می‌نماید تا دولت بتواند انحصار قدرت در بخش امنیتی را حفظ کند.

هرچند این تحقیق در نظر ندارد روی تعاریف نظری بپیچد، باز هم لازم است تفاوت بین این دو رویکرد روشن گردد. مفهوم اصلاحات بخش امنیتی پس از جنگ سرد در اواخر دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد. برخلاف رویکرد مساعدت بخش امنیتی که قبل از جنگ سرد شکل گرفت و صرفاً به پشتیبانی در قالب آموزش، تجهیزات و تسلیحات برای بخش‌های امنیتی کشورهای هم‌پیمان متمرکز بود، رویکرد اصلاحات بخش امنیتی متداول رویکرد گسترده‌تری را در زمینه کمک‌های امنیتی در پیش می‌گیرد که شامل «خدمات امنیتی در امور سیاسی و وضعیت اقتصادی کشورها» می‌باشد.^۹ در مقایسه با رویکردهای پیشین، این رویکرد جدید بر حکومت‌داری در بخش امنیتی متمرکز است.^{۱۰} نیاز به چارچوب گسترده‌تر از رویکرد سنتی مساعدت بخش امنیتی هنگامی احساس شد که در دهه ۱۹۹۰ بسیاری از عملیات‌های نظامی صلح‌بانی و استقرار ثبات به «فرجام خوش آیند» منتهی نمی‌شدند؛ هرچند وقت بحث توانایی و ظرفیت مطرح می‌شد، ایالات متحده و متحدان آن در ناتو از مزایای نظامی قابل توجهی برخوردار بودند.

رویکرد اصلاحات بخش امنیتی در ابتدا یک مفهوم اروپایی بود که از سوی کشور انگلستان و سازمان‌هایی مانند کمیته کمک به توسعه (DAC) و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) مطرح گردید. این رویکرد هنگامی مطرح شد که سازمان ملل و دیگر کارگزاران بین‌المللی دریافتند که برنامه‌های بین‌المللی صلح‌بانی مانند UNAMIR، UNPROFOR، و UNOSOM II به شکست انجامیده است. سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ناتو برای دستیابی به صلح در کشورهای در حال توسعه کوشیدند میان امنیت و توسعه پیوند ایجاد کنند.^{۱۱} تأکید این کارگزاران بر این موضوع بود که در کشورهای شکننده نهاد‌های امنیتی می‌توانند برنامه‌های کمک به توسعه را در راستای تحکیم صلح اجرا و تطبیق کنند و در نتیجه رویکرد اصلاحات بخش امنیتی سرمشق کار قرار بگیرد.^{۱۲} رهنمود کمیته کمک به توسعه (DAC) برای عملیاتی کردن دستورالعمل‌های ۲۰۰۵ این کمیته راجع

9. Hanlon and Shultz. 3-14

10. Sedra, Mark. "Introduction: The Future Of Security Sector Reform." The Future of Security Sector Reform. The Centre For International Governance Innovation (CIGI). 2010. 16-27

11. Chanaa, Jane. Security Sector Reform: Issues, Challenges and Prospects. Oxford: Oxford University Press for the International Institute for Strategic Studies. 2002.

12. Hanlon and Shultz. 3-14

به رویکرد اصلاحات بخش امنیتی، این رویکرد را برای «کشورهای در حال گذار از جوامع بسته به سوی دموکراسی ... و هم‌چنین کشورهای که وارد مرحله پس از جنگ می‌شوند» مناسب توصیف می‌کند.^{۱۳} هم‌زمان با پدید آمدن مفکوره‌های جدید در باره امنیت بشری، رویکرد اصلاحات بخش امنیتی به دلیل اینکه ماهیت مردم‌محور داشت، مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد مورد استقبال کشورهای هالند، آلمان و کانادا قرار گرفت اما همه اعضای ناتو آن را به عنوان استراتژی بین‌المللی در زمینه مساعدت به امنیت، نپذیرفتند؛ در رأس آن‌ها هم ایالات متحده آمریکا قرار داشت.^{۱۴} قبل از یازدهم سپتامبر، ایالات متحده منافع ملی خود را در رویکرد اصلاحات امنیتی نمی‌دید. دکتر کوثرین هانلون و دکتر ریچارد شولتز، کارشناسان اصلاحات امنیتی، در کتاب‌شان که در سال ۲۰۱۶ منتشر شد، سعی می‌کنند رویکرد اصلاحات امنیتی را در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده تبلیغ کنند و از نظر آن‌ها ایالات متحده حتی در جنگ‌های پس از یازدهم سپتامبر در عراق و افغانستان، رویکرد «ایجاد ثبات» را در پیش گرفته است.^{۱۵} ایالات متحده که بیش‌ترین هم‌کاری را در اکثر مأموریت‌های ناتو داشته، هنوز رویکرد اصلاحات بخش امنیتی را در استراتژی بزرگ خود نگنجانیده است. بسیاری از تعاملات امنیتی بین‌المللی توسط ناتو با استفاده از رویکرد سنتی مساعدت بخش امنیتی انجام شده و این شیوه که هنوز هم متداول است عمدتاً بر آموزش و تأمین اسلحه به نیروهای امنیتی کشورهای ضعیف و شکست خورده تمرکز دارد، ولی به تقویت حاکمیت و ظرفیت‌سازی در نهادهای نظارتی در کشورهای شکننده، توجه ندارد.

سایر کارشناسان رویکرد اصلاحات بخش امنیتی مانند لوک ون دی گور و اروین ون وین پیش‌نهاد می‌کنند که این رویکرد باید در کشورهایی که در دسته «پس از جنگ» قرار ندارند، ترویج شود، مشروط به اینکه بتواند به راحتی با دستورکار دولت محلی رابطه برقرار کند و نیازمندی‌های توسعه‌ی کشور دریافت‌کننده را در نظر بگیرد.^{۱۶} این دسته از کارشناسان آشکارا می‌گویند که تشریک مساعی کنونی تمویل‌کنندگان با دولت افغانستان در چارچوب رویکرد اصلاحات بخش امنیتی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا تمویل‌کنندگان بدون ملاحظه نیازمندی بخش امنیتی افغانستان، پروای

13. The OECD DAC Handbook on Security System Reform: Supporting Security and Justice, OECD Publishing, 2007.

14. Hanlon and Shultz. 15-30

15. Ibid. 187-207

16. Goor, Luc van de and Erwin van Veen. "Less Post-Conflict, Less Whole Of Government And More Geopolitics?" "The Future of Security Sector Reform. The Centre For International Governance Innovation (CIGI). 2010. 88-99

حفظ امنیت کشورهای خود را دارند که این امر می‌تواند به عنوان یک نقطه آغاز (شرط لازم رویکرد اصلاحات بخش امنیتی از نظر گور و وین) مطرح باشد. شولتز و هانلون هشدار می‌دهند که تطبیق رویکرد اصلاحات بخش امنیتی در محیط‌های پس از جنگ از دشوارترین کارها است؛ زیرا در محیط‌های پس از جنگ، دولت‌های میزبان باید اختلافات داخلی طرف‌های مختلف جنگ را حل کنند و توانایی‌های نهادی مشخص را احراز کنند تا بتوانند انحصار استفاده از قوا را ایجاد و حفظ کنند. شولتز و هانلون تأکید دارند که رویکرد اصلاحات بخش امنیتی می‌تواند در محیط‌های پس از جنگ، مناطقی که گذار از استبداد را تجربه کرده و محیط‌های دموکراتیک آسیب پذیر، نقش حیاتی ایفا کنند.^{۱۷} از طرف دیگر، دکتر پال جکسون متخصص صلح‌سازی، از طرف‌داران «راست‌کیش» رویکرد اصلاحات بخش امنیتی به خاطر طرح فرمول‌های خطی برای اصلاحات امنیتی و دسته‌بندی‌های سرراست از محیط‌های مختلف منازعه مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ از نظر او اصطلاح «پسا منازعه» در نفس خود دارای تبعات مختلف می‌باشد. دکتر جکسون استدلال می‌کند که ممکن است این وسوسه وجود داشته باشد که کشورهای «پسا منازعه» را برای رویکردهای تحمیل شده از خارج مساعد و آماده بپنداریم، اما نادیده گرفتن هنجارهای موجود و اغماض ریشه‌های خشونت در این جوامع می‌تواند برای تمویل‌کننده‌گان، خطرناک‌تر باشد. وی هم‌چنین هشدار می‌دهد که راه‌حل‌ها و ساختارهای محلی که می‌تواند منجر به پایداری اصلاحات بخش امنیتی شود، نباید نادیده گرفته شود.^{۱۸} بنابراین، تمویل‌کننده‌گان دخیل در دخالت‌های نظامی بین‌المللی نظیر قضیه افغانستان باید انعطاف لازم را در رویکردهای خود در نظر بگیرند تا در مواردی که کشورهای میزبان برای اصلاحات نهادی انعطاف لازم را دارند، بتوانند از این فرصت استفاده بهینه نمایند.

هانلون و شولتز از کاربرد اصطلاحات مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش امنیتی به صورت مترادف در میان کارگزاران انتقاد می‌کنند زیرا از نظر آن‌ها این امر نشان می‌دهد که درک و برداشت دقیق از این مفاهیم نزد کارگزاران این حوزه وجود ندارد. آن‌ها استدلال می‌کنند که رویکرد اصلاحات بخش امنیتی نیازمند رویکرد تعهدات بلندمدت است. هرچند طرح‌های ازپیش‌آماده رویکرد مساعدت بخش امنیتی پیروی از آن را سهل‌تر می‌کند، اما حتی اگر خیلی خوب تدوین و تمویل شده باشند، برای محیط‌های پس از جنگ مناسب نیستند. شولتز استدلال می‌کند که قبل

17. Hanlon and Shultz. 3-14

18. Jackson, Paul. "SSR And Post-Conflict Reconstruction: The Armed Wing Of State Building?." The Future Of Security Sector Reform. The Centre For International Governance Innovation (CIGI). 2010. 118-133.

از اوج‌گیری تهدیدها، به تدوین یک استراتژی جدید اصلاحات بخش امنیتی نیاز است که نه تنها شامل تقویت ظرفیت و پاسخ‌گویی نیروهای امنیتی شود، بلکه بخش دفاعی کشورهای ضعیف و شکست‌خورده را نیز احتوا کند.^{۱۹} رویکرد اصلاحات بخش امنیتی در اواسط دهه ۱۹۹۰ در اروپای شرقی موفق بود زیرا به عنوان پیش‌شرط عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا مطرح شده بود. علاوه بر این، اصلاحات امنیتی در دستگاه امنیتی این کشورها در محیط‌های امنیتی نسبتاً پایدار اجرا گردید. عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو به عنوان مشوقی برای بسیاری از کشورهای اروپایی پیش‌کش گردید تا آن‌ها اصول دموکراتیک را روابط ملکی-نظامی رعایت کنند و اعطای عضویت به کشورهای غرب بالکان نیز برای اجرای اصلاحات در این کشورها به کار بسته می‌شود. در همین راستا، اعضای ناتو و اتحادیه اروپا برای تقویت پاسخ‌گویی و مدیریت مؤثر نیروهای مسلح خود ظرفیت کارمندان و نهادهای ملکی خود را توسعه دادند.^{۲۰} اعضای اروپایی ناتو به کمک سایر اعضای این پیمان اغلب این اصلاحات را به میل خود تطبیق کردند زیرا در اروپا به امنیت جمعی نیاز احساس می‌شد. برای این کشورها مهم این بود که پالیسی‌ها و ظرفیت‌های نظامی هم‌نوا با اتحادیه اروپا داشته باشند؛ نه لزوماً هم‌آهنگ با منافع ملی هر کدام. سازمان‌های داخلی اتحادیه اروپا با استفاده از ابزارهای نهادی به شمول خدمات اقدامات خارجی اروپا (European External Action Service)، ارگان‌های شورای اروپا و اداره عمومی گسترش نفوذ (Directorate General for Enlargement) می‌تواند نقش تعیین‌کننده در شکل‌دهی اصلاحات بخش امنیتی در اروپا و دیگر نقاط دنیا ایفا کنند.^{۲۱} با این حال، اتحادیه اروپا در گزارش‌های داخلی خود چنین وانمود می‌کند که تجربه‌های این اتحادیه در اروپا و آفریقا نشان می‌دهد که ابزارهای اصلاحات بخش امنیتی که این اتحادیه در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تدوین کرده بود، می‌بایست بیشتر توسعه پیدا کنند.^{۲۲}

مارک سدر، رئیس شورای بین‌المللی کانادا (CIC)، نیز نسبت به رویکرد اصلاحات بخش امنیتی کنونی بدبین است و معتقد است که برای اثبات مؤثریت آن موردهای موفقیت‌آمیز کافی وجود ندارد و نسل بعدی رویکرد اصلاحات بخش امنیتی باید میان مفاهیم نظری در این زمینه و بستری

19. Shultz, Richard H. Security Force Assistance and Security Sector Reform. The JSOU Press. 2013.

20. Ball, Nicole. "The Evolution Of The Security Sector Reform Agenda ." The Future Of Security Sector Reform

The Centre For International Governance Innovation (CIGI). 29-41.

21. Gross, Eva. "Assessing The EU's Approach To Security Sector Reform (SSR)." European Parliament; Directorate-General For External Policies of the Union: Policy Department, January 2013.

22. Gross. "Assessing The EU's Approach To Security Sector Reform (SSR)."

که در آن این رویکرد اجراء می‌شود، پیوند برقرار کند.^{۲۳} برای انجام این کار، می‌بایست رویکردهای آینده با واقعیت‌های سیاسی ملت‌های دریافت‌کننده کمک هم‌نوا گردد. وی اظهار نگرانی می‌کند که تجربه افغانستان موجب شده در زمینه رویکرد اصلاحات بخش امنیتی احتیاط بیشتر به خرج داده شود؛ مطابق این تجربه هم‌سویی و هم‌آهنگی بیش از حد با اهداف نظامی صورت گرفته که باعث شده برنامه‌ها در سطح محلی از مسیر اهداف اصلاحات امنیتی منحرف شود. چنانچه ناتو در صدد تأمین ثبات در کشورهای مجاور این پیمان است، برنامه «گسترش ثبات» را بر مبنای رویکرد اصلاحات بخش امنیتی باید مورد بازبینی قرار بدهد و از تجربه امنیتی‌سازی بیش از حد که در افغانستان تطبیق شد، کناره‌جویی کند.

ناتو در افغانستان

حدود ۱۷ سال است که ناتو در افغانستان حضور دارد. این موضوع در نوشته‌ها و ادبیات تولید شده در این زمینه مسکوت مانده است که مأموریت ناتو در افغانستان بر اساس رویکرد مساعدت بخش امنیتی بوده یا اصلاحات بخش امنیتی یا ترکیبی از هر دو. بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۸، از طریق نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ISAF) و مأموریت حمایت قاطع (RSM)، ناتو همراه با ایالات متحده آمریکا ۲۲۷,۳۷۴ نیروی ارتش و ۱۵۴,۶۲۶ نیروی پولیس را در افغانستان آموزش داده، تجهیز کرده و برای آن‌ها کمک و مشاوره ارائه کرده است. از سال ۲۰۰۲ تاکنون، ایالات متحده به تنهایی بیش از ۸۳.۱ میلیارد دلار امریکایی را روی نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. هم‌کاری فعلی ناتو در افغانستان به طور عمده در سه زمینه متمرکز شده است: مأموریت حمایت قاطع، حمایت مالی و هم‌کاری درازمدت. اول، مأموریت حمایت قاطع یک مأموریت غیر رزمی است که وظیفه آموزش، مشاوره و کمک به نیروهای امنیتی و نهادهای امنیتی افغانستان را به عهده دارد. بخش دوم حمایت مالی از نیروهای امنیتی افغانستان و صندوق وجهی اردوی ملی افغانستان است.^{۲۴} ناتو و افغانستان راجع به دو محور هم‌کاری فوق‌الذکر در چارچوب توافق‌نامه وضعیت و چگونگی نیروها (SOFA) در نشست ۲۰۱۲ شیکاگو، به توافق رسیدند.^{۲۵} هم‌کاری پایدار میان ناتو و افغانستان محور سوم حضور ناتو را در افغانستان تشکیل

23. Sedra, Mark. "Towards Second Generation Security Sector Reform." The Future Of Security Sector Reform. The Centre For International Governance Innovation (CIGI). 2010. 102-114.

24. "NATO-Afghanistan Relations." Media Backgrounder. November 2017.

25. NATO-Afghan Government. "Agreement Between the NATO and The Islamic Republic of Afghanistan on the Status of NATO Forces and NATO Personnel." Afghan Unity Government. 2014.

می‌دهد. این موافقت در اجلاس ناتو در سال ۲۰۱۰ در شهر لیسبون با در نظر داشت این فرضیه به دست آمد که مأموریت ناتو (ISAF) مسئولیت‌های امنیتی را به طور کامل به نیروهای امنیتی افغانستان واگذار می‌کند. هم‌کاری پایدار برای این بود که هم‌گام با تلاش افغانستان برای بازسازی و تقویت بخش امنیتی، ناتو حمایت سیاسی و عملی طولانی‌مدت برای این کشور فراهم کند. از سال ۲۰۱۰ بدین سو، هم‌کاری پایدار فقط در اجلاس سران ناتو در ولز ۲۰۱۴ و ورسای ۲۰۱۶ مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. ناتو هنوز این هم‌کاری را عملیاتی نکرده ولی درخواست برای بهبود و تقویت آن هنوز از سوی دولت افغانستان مطرح است.

تا هنوز مشخص نیست که ایالات متحده و ناتو از کدام رویکرد مشخص برای ایجاد و حمایت بخش امنیتی در افغانستان پیروی می‌کنند. محیط امنیتی در افغانستان با مناطق جنگی، مناطق پسا جنگ و محیط‌های دموکراتیک آسیب‌پذیر، هم‌پوشانی دارد. افغانستان مصداق تعریفی است که هانلون و شولتز از یک محیط پس از جنگ ارائه می‌کنند؛ یعنی شرایطی که همه طرفین جنگ روی حل و فصل مشخصی به توافق نرسیده‌اند و دولت پسا جنگ انحصار کامل نیرو را در اختیار ندارد.^{۲۶} با استفاده از تعریف هانلون و شولتز، افغانستان در دسته‌بندی کشورهای دموکراتیک آسیب‌پذیر قرار می‌گیرد؛ زیرا این کشور برخی از نهادها و سازوکارهای دموکراتیک را دارد، اما به دلیل کمبود ظرفیت، آن‌ها به خوبی قوام نیافته و فعالیت‌های تعریف‌شده خود را پیش برده نمی‌توانند.^{۲۷} در پشتیبانی ایالات متحده و ناتو از بخش امنیتی افغانستان میان رویکرد مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش امنیتی هم‌پوشانی وجود دارد.

تهدیدات امنیتی و سکتور امنیتی افغانستان

بخش امنیت افغانستان طی ۱۷ سال عمر خویش دشواری‌هایی فراوان را سپری کرده است و با چالش‌های متعددی مواجه است. دهشت‌افگنی یکی از چالش‌های بزرگ فراروی این سازمان است. مردم افغانستان روزانه با حملات خشونت‌آمیز بی‌شماری روبه‌رو می‌باشند. براساس برآورد شورای امنیت ملی افغانستان، حدود بیست سازمان دهشت‌افگن و گروه‌های شورشی در افغانستان فعالیت دارند.^{۲۸} علاوه بر دهشت‌افگنی، جرایم فراملی، قاچاق مواد مخدر، جنگ‌های نامتقارن و درگیری‌های مرزی، محیط امنیتی افغانستان را پیچیده‌تر کرده است. در ضمن، فساد اداری در

26. Hanlon and Shultz. 3-14

27. Ibid

28. Sharifi, Arian. Interview by Lima Ahmad. Director of National Threat Assessment for Office of the National Security Council of Afghanistan, June 22, 2018.

تمام بدنه دولت ریشه دوانده و عرضه خدمات عمومی را برای دولت دشوار کرده است. این امر موجب افزایش بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای دولتی شده است. آزار و اذیت‌های خیابانی افزایش یافته و حملات تیزاب‌پاشی بالای زنان صورت می‌گیرد. اختطاف‌های بزرگ و کوچک حتی در شهرهای بزرگ و دارای امنیت نسبی بیشتر گردیده است. دزدی‌ها و سرقت‌ها نیز از جمله چالش‌هایی محسوب می‌شود که امروز بخش امنیت و تنفیذ قانون را با مشکل روبرو ساخته است. با وجود سرمایه‌گذاری هنگفت از طرف دولت‌های عضو ناتو در بخش امنیت افغانستان، آمار و ارقام وزارت دفاع امریکا نشان می‌دهد که تا جنوری ۲۰۱۸ حدود ۵۶٪ کشور تحت کنترل دولت افغانستان، ۱۴٪ تحت کنترل طالبان و کنترل ۲۹٪ دیگر میان دو طرف تقسیم شده است.^{۲۹} علاوه بر این، هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) ۱۲,۶۳۶ تلفات ملکی را بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ ثبت کرده که ۳,۴۵۸ نفر آن‌ها تنها در شش ماه اول سال ۲۰۲۰ ثبت شده است.^{۳۰} در همان سال، ۶۹٪ کل حوادث مربوط به درگیری و منازعه در افغانستان شامل قتل‌های هدف‌مند، حملات انتحاری و انفجار ماین‌ها بوده است.^{۳۱} طالبان حمله به پایگاه‌های نظامی و پاسگاه‌های امنیتی و توقیف سلاح و مهمات را شروع کرده‌اند. در این راه بسیاری از سربازان دولتی و منسوبین پولیس کشته شده‌اند.^{۳۲}

از میان ۲۰ سازمان دهشت‌افکن فعال در افغانستان که قبلاً بدان اشاره شد، شورش‌گری طالبان افغانستان طولانی‌ترین دوره فعالیت را داشته است. در میان طالبان افغانستان گروه‌هایی هستند که خود را با گروه‌های دهشت‌افکن نظیر القاعده و شبکه حقانی مرتبط می‌دانند و کسانی هم هستند که فقط برای به دست آوردن قدرت سیاسی می‌جنگند و غایت آن‌ها این است که نیروهای خارجی را مجبور کنند تا از افغانستان بیرون شوند. اقدامات و برنامه‌های مبارزه با شورش‌گری در افغانستان موفقیت‌آمیز نبوده است؛ زیرا بخش امنیتی قادر به محافظت از مردم در برابر شورشیان نیست و هم‌چنان از مقابله با روایت‌های شورشیان که باعث تضعیف اعتماد مردم نسبت به دولت می‌گردند، نیز عاجز‌اند. در عمل، در مناطق روستایی، افغان‌هایی نیز هستند که فریفته این روایت طالبان می‌شوند

29. Constable, Pamela. "Afghan security forces declining in number, U.S. Inspector General report shows." The Washington Post, May 2018.

30. UNAMA. Afghanistan Protection Of Civilians In Armed Conflict Midyear Report: 1 January—30 June 2020. Quarterly, Kabul: UNAMA, 2020

31. Ibid

32. Associated Press. "Taliban attack Afghan army base, killing 17 soldiers." (The Washington Post) Oct 2018.

که قدرت‌های خارجی به کشور حمله کرده‌اند و دولت مرکزی زمینه‌ساز این حمله بوده است.^{۳۳} جناح‌های دیگر طالبان به گسترش ترور و حملات گسترده با هدف قراردادن غیرنظامیان و نیروهای امنیتی دست می‌زنند تا نشان دهند که دولت مرکزی و نیروهای امنیتی قادر به حفظ جان مردم در برابر تهدیدات امنیتی نیستند. بنابراین، جلب حمایت‌های مردمی برای نیروهای امنیتی افغانستان یک امر دشوار است. طبقه‌بندی نامشخص طالبان به عنوان شورش‌گران و دهشت‌افگان با توانایی‌ها و منابع فعلی که آن‌ها در اختیار دارند، برای افغانستان معضل امنیتی جدی ایجاد کرده است.

افزون بر شورش‌گری پیچیده توسط طالبان، مهم‌ترین چالش نیروهای امنیتی افغانستان مبارزه با جنگ‌های نامنظم و نامتقارن است؛ زیرا افغانستان هم‌چنان با فعالیت‌های دهشت‌افگنی که توسط سازمان‌های دهشت‌افکن بین‌المللی حمایت می‌شوند، درگیر است. نیروهای امنیتی افغانستان برای مقابله با این نیازهای امنیتی پیچیده باید هم توانایی‌های عرفی و هم غیرعرفی را کسب کنند. بیست سازمان دهشت‌افکن و گروه‌های شورشی شناخته‌شده در سطح بین‌المللی در افغانستان فعالیت می‌کنند و به چهار دسته تقسیم می‌شوند. اول، طالبان افغانستان که شامل شبکه حقانی، شورای کویته و سه کمیسیون نظامی است. دوم، گروه‌های دهشت‌افکن پاکستانی که شامل تحریک طالبان پاکستان، لشکر طیبیه، سپاه صحابه، لشکر جنگوی و غیره می‌شوند. دسته سوم از گروه‌های دهشت‌افکن منطقه‌ای تشکیل شده است که شامل جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ETIM، چین)، جنبش اسلامی ازبکستان (IMU)، گروه جندالله (تاجیکستان) و جماعت انصارالله (ازبکستان، تاجیکستان) است. دسته چهارم شامل گروه‌های دهشت‌افکن جهانی مانند القاعده، القاعده در شبه قاره هند و داعش شاخه خراسان (ISK) است.^{۳۴} جدا از گروه‌های افغان، این سازمان‌های دهشت‌افکن اهدافی را در خارج از مرزهای افغانستان دنبال می‌کنند و سعی دارند تا از خاک افغانستان برای دست‌یابی به اهداف خود استفاده کنند. بسیاری از این گروه‌ها با یک‌دیگر و هم‌چنین با سازمان‌های جرمی فراملی رابطه دارند و در مجموع تهدید جدی برای امنیت و ثبات منطقه و جهان به حساب می‌آیند.

تهدید امنیتی دیگر برای امنیت افغانستان «فساد قومی-سیاسی» است؛ امری که جنگ‌سالاران ورهبران قومی که در حال حاضر در دولت وحدت ملی افغانستان گرد هم آمده‌اند، از آن منحصی ابزار

33. Activist, Civil Society, interview by Lima Ahmad. Community Mobilizer in Helmand province (June 24, 2018).

34. Sharifi, Arian. Interview by Lima Ahmad

استفاده می‌کنند تا به منابع و سمت‌های بلند قدرت دست پیدا کنند.^{۳۵} نیروهای امنیتی افغانستان هم از این شبکه‌های فساد سیاسی-قومی مصئون نیستند. بنابراین، نیروهای امنیتی هم‌زمان باید از دولت مرکزی افغانستان در برابر نیروهای داخلی و جنگ‌سالاران محافظت کنند. در سال ۲۰۰۴، دولت امریکا تلاش کرد تا در ازای انصراف از شبه نظامیان، برای این جنگ‌سالاران سمت‌ها و مناصب خوب را در دولت پیش‌کش کند تا آن‌ها در روند خلع سلاح و ادغام مجدد (DDR) شامل شوند. اما، برنامه مذکور ناکام شد. جنگ‌سالاران شبه نظامیان خود را حفظ کردند و به فعالیت‌های فراقانونی و ایجاد پاسگاه‌های غیرقانونی نیز ادامه دادند.^{۳۶} این امر نه تنها مانع ایجاد و شکل‌گیری قوای امنیتی قوی و یک‌پارچه از سوی دولت مرکزی گردید، بلکه مانع انحصار قوا از سوی دولت نیز شد؛ امری که از منظر نظریه و بستر خود یکی از اصول بنیادین موفقیت در اصلاحات بخش امنیتی می‌باشد. علاوه بر این، روابط افغانستان با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با ملاحظات اقتصادی پیوند خورده است؛ به خصوص در زمینه مسیرهای تأمین انرژی. به استثنای موارد محدود، بسیاری کارگزاران، افغانستان را «یک محور جیواستراتژیک» می‌دانند، یعنی کشوری که ارزش استراتژیک آن بیشتر با موقعیت جغرافیایی آن به عنوان «دروازه» تعیین می‌شود تا ثروت طبیعی آن. بنابراین، رقابت‌های پیچیده جیوپولیتیک بین قدرت‌هایی که می‌خواهند افغانستان بخشی از حوزه‌های نفوذ آن‌ها باشد، تداوم یافته است. در نبود نهادهای قدرت‌مند دولتی و به ویژه فقدان بخش امنیتی نیرومند که بتواند مانع کشمکش‌های جیوپولیتیک شود، این قدرت‌ها بی‌محابا در افغانستان به نفوذگذاری ادامه می‌دهند. سوالات زیادی در رابطه به اوضاع امنیتی افغانستان وجود دارد که باید پاسخ داده شوند. از جمله مهم‌ترین موارد عبارتند از: اول، چه مشکلی در کمک‌های امنیتی فراهم شده توسط ایالات متحده و هم‌پیمان آن در ناتو وجود داشته است؛ دوم، آیا ناتو سازمان مناسبی برای مساعدت امنیتی در محیط‌های جنگی و پس از جنگ است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، توجه باید به این نکته معطوف گردد که آیا ناتو آموزه‌های به‌دست‌آمده از افغانستان را در برنامه‌های آینده خود شامل ساخته و آیا ناتو یک سازمان مناسبی برای اجرای برنامه «گسترش ثبات» است یا خیر. برای دریافت پاسخ به این پرسش‌ها، می‌شود با نگاهی دقیق به افغانستان به عنوان یک مطالعه موردی پرداخته شود.

35. Chayes, Sarah. *Thieves of State: Why Corruption Threatens Global Security*. W. W. Norton & Company, 2015.

36. "Corruption In Conflict: Lessons From The U.S. Experience In Afghanistan." SIGAR, 2016.

ناکامی در استقرار ثبات در افغانستان

در سال ۲۰۰۳، ناتو مأموریت آیساف (ISAF) را به عهده گرفت تا حمایت‌های امنیتی را برای اداره موقت که از پشتیبانی بین‌المللی برخوردار بود، فراهم کند. در آن زمان، افغان‌ها و بسیاری از کشورهای جهان خوش‌بین بودند؛ زیرا نیروهای آیساف تا سال ۲۰۰۸ به ۳۰ هزار نفر رسید و این امیدواری بوجود آمد که مساعدت بخش امنیتی به نیروهای امنیتی افغانستان نیز افزایش خواهد یافت. با این حال، کشورهای تمویل‌کننده نتوانستند پیوسته نتایج مورد انتظار را برآورده کنند زیرا ایالات متحده تحت رهبری رئیس‌جمهور بوش کاملاً بر جنگ عراق متمرکز بود. هرچند رهبری ناتو در این مأموریت به افزایش تعداد نیروهای امنیتی افغانستان کمک کرد، اما نتوانست مانع وخامت وضعیت امنیتی در سال‌های بعدی گردد.^{۳۷} دگر جنرال جاناتون رایلی، معاون پیشین فرماندهی آیساف، نتیجه‌گیری می‌کند که خسارات وارده بر افغانستان به دلیل عدم انسجام در رویکرد نظامی بود. «هیچ فرماندهی واحدی بر نظام پولی وجود نداشت، هیچ توجهی به نیازمندی‌های جامعه افغانستان نمی‌شد، به جای نیازمندی‌های افغانستان خواسته‌های تمویل‌کنندگان اولویت داشت، هیچ روشی برای اولویت‌بندی نیازها در نظر گرفته نشده بود، و نهایتاً هیچ سازوکاری برای مکافات و مجازات وجود نداشت.»^{۳۸} بحث درباره ضعف و خلاهای مأموریت ناتو در افغانستان از اهمیت خاص برخوردار است و از میان این نارسایی‌ها می‌توان از این موارد نام برد: عدم وحدت فرماندهی، عدم یک‌دست بودن تعهدات توسط کشورهای عضو ناتو، عدم هم‌آهنگی میان ناتو و کشورهای تمویل‌کننده، عدم پاسخ‌گویی و موجودیت فساد، وجود ساختارهای موازی ایجاد شده توسط ناتو که باعث تضعیف دولت افغانستان گردید، و نبود یک استراتژی یک‌پارچه برای رویکرد مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش امنیتی.

بسیاری از کشورهای عضو ناتو در واقع هیچ استراتژی یک‌پارچه برای رویکرد مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش امنیتی نداشتند؛ آن‌ها فقط به این دلیل در این زمینه همکاری می‌کردند که توسط امریکا، یک کشور هم‌پیمان و ابرقدرت، برای چنین کاری فراخوانده شده بودند. از نظر باربارا استپلینتون، مشاور پیشین پالیسی اتحادیه اروپا، «توافق برای تقسیم بار مسئولیت در افغانستان با کشورهای عضو ناتو بیشتر برخاسته از این نیاز بود تا ایالات متحده را در کارزار نظامی اش در

37. Stapleton, Barbara J. "Military And Civilian Assistance In Afghanistan: An Incoherent Approach." State Strengthening In Afghanistan: Lessons Learned, 2001-14. 19-34. USIP; Peaceworks, May 2016. https://www.usip.org/sites/default/files/PW116-State-Strengthening-in-Afghanistan-Lessons-Learned-2001-14_0.pdf

38. Ibid

عراق کمک کند؛ نه برخاسته از اطمینان ایالات متحده به توانایی‌های اعضای ناتو.^{۳۹} نتیجه این شد که حتی در همان مرحله اولیه، کشورهای بین‌المللی بر سر اهداف این کارزار توافق نظر نداشتند و در عین حال میان ایالات متحده و متحدان آن در ناتو به دلیل فقدان یک استراتژیی یک‌پارچه و کارگزاران غیرنظامی متفرق در زمینه کمک‌های امنیتی به افغانستان، میزان هم‌آهنگی ناکافی بود.^{۴۰}

سردرگمی در سلسله‌مراتب گزارش‌دهی و پاسخ‌گویی پدیده جدیدی در ائتلاف‌ها به صورت کل نیست، چه رسد به ائتلاف‌های نظامی. مأموریت ناتو در افغانستان قطعاً از این آسیب ایمن نبود. بسیاری از مقامات نظامی در افغانستان تأثیرات عدم وحدت فرماندهی را زودتر تشخیص دادند اما این انتقادات هیچ‌گاه به تغییر پالیسی منتج نگردید. دگروال ایان هوپ که در افغانستان خدمت کرده است، یکی از این مقامات است و دلیل اصلی عدم موفقیت نظامی را در انحراف از اصل وحدت فرماندهی می‌داند که به باور وی این ضعف از سال ۲۰۰۶ آغاز شده است: «فرماندهی قوای مشترک افغانستان (CFC-A) مسئولیت و کنترل نبردهای زمینی را به آیساف سپرد و عملیات‌ها را میان فرماندهی مرکزی تحت نظر ایالات متحده (CENTCOM)، فرماندهی عالی متحدین اروپایی (SACEU) و فرماندهی عملیات ویژه ایالات متحده (SOCOM) تقسیم کرد.»^{۴۱} دگروال هوپ نتیجه‌گیری می‌کند که سیاست‌های گسترده دهه ۲۰۰۰ که آمریکا و اروپا را تقسیم کرد، باعث پدید آمدن شکاف در فرماندهی شد: ایالات متحده تمایل نداشت تحت نظر ناتو فعالیت نماید و کشورهای اروپایی از تکروری‌های ایالات متحده حمایت نمی‌کرد و این مشکل موجب شد تا یک ساختار فرماندهی نامنسجم بوجود آید و شورشیان طالب و فساد فزاینده، افغانستان را به زانو درآورد.^{۴۲}

با این حال، بیشتر تحلیل‌گران از جمله دگروال هوپ، انگشت انتقاد را به تقسیم مسئولیت‌های که در سال ۲۰۰۱ در کنفرانس بن صورت گرفت، نشانه می‌روند. دولت‌ها تحت فشار قرار گرفتند تا درآوردن اصلاحات حکومت افغانستان را یاری کنند. به عنوان مثال، بخش عدلی و قضایی توسط ایتالیا کمک شد. جاپان مسئول برنامه خلع سلاح و ادغام مجدد بود. انگلستان مبارزه با مواد مخدر را مدیریت می‌کرد. اصلاحات پولیس تحت نظارت آلمان بود. ایجاد ارتش جدید افغانستان به

39. Stapleton. 22

40. Ibid. 30

41. Hope, Ian. "Unity Of Command In Afghanistan: A Forsaken Principle Of War ." SSI. Novmber 2008. https://www.globalsecurity.org/military/library/report/2008/ssi_hope.pdf .1

42. Ibid.30

ایالات متحده واگذار شد.^{۴۳} بیشتر این کشورها فعالیت‌ها و مساعی خود را با یک‌دیگر هم‌آهنگ نمی‌کردند. بدون این‌که توقع واحدی از بخش امنیت افغانستان وجود داشته باشد، این بخش توسط چندین کشور به صورت هم‌زمان تمویل می‌گردید که این امر خود وضعیت را بیش از حد پیچیده می‌کرد. به‌گونه مثال، استپلیتون یادآوری می‌کند که در سال ۲۰۰۶، آموزش و نهادسازی پولیس افغانستان به رهبری آلمان توسط «بیست و پنج کشور و چندین سازمان‌های بین‌المللی که هیچ دیدگاه مشترکی در مورد نوع نیروی پولیس افغانستان نداشتند»، تأمین مالی می‌گردید.^{۴۴} هم‌پوشانی و عدم هم‌آهنگی میان منابع موجود و نیازهای نهادی ناشی از این واقعیت بود که مساعدت بخش امنیتی توسط چندین تمویل‌کننده حمایت مالی می‌گردید که این وضعیت باعث شد در سال‌های آینده مسئولیت‌ها از آلمان به اتحادیه اروپا آینده واگذار گردد.

نبود هم‌نوایی میان اولویت‌های تمویل‌کننده‌گان در مورد اصلاح بخش امنیتی در هر دو مأموریت ناتو (آیساف و حمایت قاطع) قابل مشاهده است که بیش‌تر بر استخدام در نیروهای امنیتی افغانستان تحت مدیریت وزارت دفاع ملی و وزارت امور داخله متمرکز بود نه بهبود و کیفیت ساحه کاری استخدام‌ها. جامعه بین‌المللی نیز نتوانست پشتیبانی امنیتی خود را با نیازهای بخش امنیتی افغانستان براساس نیازهای جامعه افغانستان هم‌آهنگ کند؛ کمبود منابع و نبود فرآیندهای مناسب برای اجرای آن، بهترین مصداق این ناهم‌آهنگی است.

اجرای برنامه‌های مشابه از سوی کشورهای مختلف و تخصیص بودجه هنگفت بدون ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گویی زمینه‌ساز نهادینه شدن فساد در نهادهای دولتی گردید. فساد به عنوان عامل اصلی هرگونه ناکامی نهادی شناخته می‌شود و قوای امنیتی افغان از این امر مستثنی نیست. همان‌طور که شولتز استدلال می‌کند، در اقدامات مبارزه با شورش‌گری، وجود دستگاه‌های عدلی و نهادهای پاک تنفیذ قانون از نکات مهم در روند ملت‌سازی به حساب می‌آیند.^{۴۵} اعتماد مردم افغانستان به این دو نهاد از دست رفته است زیرا هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانند خدمات محافظت از مردم و تنفیذ قانون را به صورت کافی به مردم ارائه کنند (ناکامی که در تبلیغات شورشیان اغلب به آن تأکید می‌شود). در دهه ۱۹۹۰، طالبان به دلیل وعده‌های‌شان برای برقراری نظم و پایان دادن به رفتارهای فسادآلود و غارت‌گرانه جنگ‌سالاران، حمایت مردم افغانستان را به دست آوردند. اما

43. Stapleton. 23

44. Ibid

45. Shultz, Richard. Counterinsurgency History, Theory, Practice . Boston: The Fletcher School. November 14, 2018.

در سال ۲۰۰۱، در جریان عملیات نظامی ایالات متحده موسوم به «عملیات درازمدت آزادی»، ایالات متحده این جنگ‌سالاران را دوباره به صحنه آورد، و جرایم حقوق بشری، قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، غصب زمین‌ها، ایجاد پاسگاه‌های بازرسی غیرقانونی و رفتارهای فسادآلود و سایر جرایمی را که آن‌ها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مرتکب شده بودند، نادیده گرفت.^{۴۶} بطور نمونه، مارشال فهیم به عنوان وزیر دفاع منصوب شد و این انتصاب توانایی او و امثال او را برای استفاده از منابع تمویل‌کننده‌گان برای شبکه‌های حمایت از خود تقویت کرد.^{۴۷} ژنرال جان آلن، فرمانده آیساف اظهار داشت، «فساد یک تهدید وجودی برای بقای درازمدت افغانستان معاصر است.» با این حال، باید تأکید کنم که این جنگ‌سالاران و افراد فاسد نیز از سوءمدیریت کشورهای تمویل‌کننده و بی‌پروایی آن‌ها نسبت به نهادهای افغانستان که زمینه اخاذی را فراهم کرد، سود بردند. طالبان با استفاده از همین استراتژی، دولت مرکزی و نیروهای امنیتی را با آلوده به فساد معرفی می‌کنند و به نارضایتی مردم دامن می‌زنند و بدین ترتیب حمایت مردم را برای فعالیت‌های شورش‌گرانه، جلب می‌کند.

ساختارهای موازی فاقد مالکیت محلی یک نقیصه بزرگ دیگر در مأموریت ناتو در افغانستان بود. در توافق‌نامه بُن در دسامبر ۲۰۰۱ ملت‌سازی به عنوان خلع سلاح و ادغام مجدد شبه نظامیان پیشین، ساخت و آموزش ارتش ملی جدید افغانستان، آموزش پولیس ملی افغانستان، ایجاد دستگاه قضایی و عملیات مبارزه با مواد مخدر، ایجاد شد.^{۴۸} با این وجود، این سوال که چه کسی مسئولیت حمایت از دولت افغانستان را در اجرای این اولویت‌ها به عهده می‌گیرد، سر به مهر باقی ماند.

نبود اولویت‌های یک‌پارچه برای افغانستان در میان کشورهای ناتو موجب شد بسیاری از برنامه‌ها از سوی کشورهای مختلف به صورت تکراری و دوباره انجام شود. در عین حال، بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای دخیل مالکیت محلی افغان‌ها را نیز نادیده گرفتند زیرا یک ساختار مقتدر رهبری‌کننده که بتواند این کمک‌ها را هم‌سو کند، وجود نداشت. به استثنای نقش نظامی ایالات متحده، نقش عملیات‌های نظامی پس از جنگ (به رهبری ناتو یا تحت رهبری سازمان‌های بین‌المللی دیگر در افغانستان) هم‌چنان مبهم است. افغانستان به کشوری تبدیل شد

46. Corruption In Conflict

47. Ibid.

48. Brandstetter, Gerd. "Action Building In Afghanistan: The German Provincial Reconstruction Team Concept—Means To Improve Efficiency Of Effort?" USAWC Strategy Research Project . U.S. Army War College , March 18, 2005. <https://apps.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a431763.pdf> . 3

که در آن بسیاری از کشورهای تمویل‌کننده اصول کشورهای خود را دنبال می‌کردند و از پیش‌رفت برنامه‌های خود به صورت منظم به دولت افغانستان گزارش نمی‌دادند. این وضعیت با ظرفیت محدود دولت افغانستان وخیم‌تر شد و این امر سبب ایجاد ساختارهای موازی توسط جامعه بین‌المللی گردید؛ در نتیجه اعتبار دولت افغانستان بیشتر تضعیف شد. تیم‌های بازسازی ولایتی از برجسته‌ترین نمونه ساختارهای موازی استند.

تیم‌های بازسازی ولایتی در سال ۲۰۰۲ به منظور تقویت اقتدار دولت و بهبود وضع امنیتی در ۳۴ ولایت افغانستان ایجاد شدند.^{۴۹} هدف اساسی این بود که مساعی نظامی و غیرنظامی به منظور بازسازی کشور با هم هم‌آهنگ گردند. لیکن، این هدف توسط بسیاری از کشورهای ناتو که در امور افغانستان دخیل بودند، پذیرفته نشد. کشورهای عضو آیساف تمایلی به ایجاد تیم‌های بازسازی ولایتی نداشتند.^{۵۰} آن‌ها استدلال می‌کردند که گسترش فعالیت آن‌ها خارج از کابل در حیطه مأموریت آن‌ها نیست. نتیجه این شد که ایالات متحده سهم بیشتری در ایجاد تیم‌های بازسازی ولایتی به عهده گرفت. مانند سایر امور در افغانستان، تیم‌های بازسازی نیز توسط دولت‌های مختلف ناتو در ولایات مختلف افغانستان با اهداف و اولویت‌های گوناگون با هم‌آهنگی محدود میان آن‌ها، اجرا شد. هرچند، آیساف تیم‌های بازسازی ولایتی را اجرا کرد، اما همواره توسط مقامات ملی مربوط به این کشورها مدیریت و کنترل می‌شدند.^{۵۱} آسیب‌های زیاد توسط تیم‌های ولایتی وارد شد که به عنوان نمونه از تضعیف اقتدار دولت و فشار بیش از حد بالای دولت برای جذب منابع و تحمیل پروژه‌های ناخواسته و ناپایدار برای ولایات، می‌توان نام برد.^{۵۲} علاوه بر آن، مبالغه‌نگفتی از بودجه‌های حمایتی به عوض اینکه در کابل طرح و تهیه شوند، در پایتخت کشورهای عضو ناتو تهیه و ترتیب می‌گردیدند. اولویت برای طرح پروژه‌هایی داده می‌شد که بتوانند تنها منابع مالی را جذب کنند، بدون اینکه نیازمندی‌های مردم و نهادهای ولایتی کشور را در نظر داشته باشند. در نتیجه، اغلب پروژه‌های نظامی و ملکی با استراتژی‌های انکشاف ملی افغانستان هم‌سو نبودند.

مأموریت ناتو نه تنها توجه به نیازهای مردم را نادیده گرفت بلکه تهدیدهای امنیتی زنان را نیز

49. Murtazashvili, Jennifer. "Subnational Governance In Afghanistan: Back To The Future." State Strengthening In Afghanistan: Lessons Learned, 2001-14. 53-67. USIP; Peaceworks, May 2016. https://www.usip.org/sites/default/files/PW116-State-Strengthening-in-Afghanistan-Lessons-Learned-2001-14_0.pdf. 60

50. Brandstetter. 5

51. Stapleton, Barbara J. "Military And Civilian Assistance In Afghanistan: An Incoherent Approach." Peaceworks, May 2016.

52. Murtazashvili. 60

نادیده انگاشت؛ با سهیم ساختن زنان در بخش امنیتی می‌شد به این موضوع رسیده‌گی کرد. زنان افغان کمتر تحت نیروهای فعلی تنفیذ قانون احساس مصئونیت می‌کنند، زیرا مردان در افغانستان تهدیدهای امنیتی را که زنان با آن روبرو هستند به درستی درک کرده نمی‌توانند.^{۵۳} برخی از گروه‌های جامعه مدنی و کشورهای تمویل‌کننده به نماینده‌گی از زنان بخاطر نیازهای آن‌ها بالای بخش امنیتی فشار آوردند اما احراز کرسی دولتی توسط زنان در افغانستان بیشتر به منظور تأمین نیازهای تمویل‌کننده‌گان انجام می‌شد نه به عنوان یک نیاز نهادی.^{۵۴} دولت افغانستان و مأموریت‌های ناتو در شناسایی اهمیت و حضور زنان در بخش امنیتی موفق نبوده‌اند. بنابراین، زنان در برخی از سطوح در بخش امنیت با صلاحیت محدود استخدام شدند؛ بدون در نظر داشت اینکه حضور زنان می‌تواند قوای امنیتی را بیشتر تقویت کند. همان‌طور که یکی از مقامات ارشد مأموریت حمایت قاطع گفته بود، اغلب زنان در وزارت دفاع هیچ فضای کاری و امکانات اداری لازم را ندارند.^{۵۵} این مقام استدلال کرده بود که بزرگ‌ترین مشکل اولویت‌بندی است. جامعه بین‌المللی برای افزایش تعداد زنان اصرار ورزید و دولت افغانستان بدون تفویض صلاحیت لازم و برنامه‌ریزی مناسب، این خواسته را برآورده کرد. به مشاوران مأموریت حمایت قاطع گفته شده است که به جای اصلاح ساختار به منظور مساعد ساختن حضور زنان، برای زنان سهمیه تعریف شده است و زنان باید مطابق آن استخدام گردند؛ این امر خود نشان‌دهنده رویکرد غیرنهادی و مقطعی اصلاحات بخش امنیتی است. حضور زنان در بخش‌های امنیتی (و هم‌چنان در سایر بخش‌های دولتی) بیشتر از اینکه به عنوان یک امر اصلاحی مد نظر باشد، جنبه نمایشی و نمادین داشته است. اگرچه هنجارهای سنتی فرهنگی و ناامنی چالش‌های اساسی زنان افغان در سراسر جامعه افغانستان و قوای امنیتی افغان است،^{۵۶} اما موانع ساختاری هم‌چنان مهم‌ترین مانع مشارکت مؤثر زنان در بخش امنیت است.^{۵۷} جان مانزا معاون سرمنشی عملیات‌های ناتو در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۷ گفته بود: «ما

53. Sarwar, Halima. Interview by Lima Ahmad. Executive Director of Paywand Afghanan, A Civil Society Organization for Women Access to Legal resources. May 26, 2018.

54. Dostyar, Aref. Interview by Lima Ahmad. Director General for International Relations and Regional Cooperation Office of the National Security Council Government of the Islamic Republic of Afghanistan. May 22, 2018.

55. Officer, US Special Forces. Interview by Lima Ahmad. Posted to US mission in 2011 and 2016. August 2018.

56. Austen, Abigail. Interview by Lima Ahmad. Enduring Partnership Coordination Cell. June 26, 2018.

57. Gerber, Rebekah. Interview by Lima Ahmad. MoD Senior Gender Advisor NATO Resolute Support Mission. November 16, 2018.

تلاش کافی نکردیم و من برای برنامه «گسترش ثبات» نمره ناکامی می‌دهم.^{۵۸} او برای منافع ناتو برقراری ثبات را کم‌اهمیت‌تر از بازدارنده سنتی و دفاعی می‌داند. حتی در این صورت، از آموزه‌های به‌دست‌آمده از مأموریت ناتو در افغانستان برای احراز صلاحیت توانایی‌های ناتو به منظور تطبیق برنامه «گسترش ثبات» استفاده می‌شود. در واقع، ناتو در افغانستان اعتبار خود را به عنوان سازمانی که می‌تواند پشتیبانی خود را در قالب اصلاحات بخش امنیتی در کشورهای شکست‌خورده و شکننده ارائه دهد، از دست داده است. بنابراین، جلب اعتماد کشورهای تمویل‌کننده به توانایی‌های ناتو نیاز به اقدامات ملموسی در داخل ناتو و کشورهای عضو آن دارد تا تعهدات و اهداف خود را با منابع و تعهداتی که برای «استقرار ثبات» انتخاب می‌کنند، هم‌آهنگ کند. هم‌چنین، مهم است که کشورهای شکست‌خورده و شکننده به توانایی‌های ناتو در ارائه پشتیبانی در قالب اصلاحات بخش امنیتی به این کشورها اعتماد کنند. برنامه «گسترش ثبات» باید کمتر تحت تأثیر اولویت‌های مختلف سیاسی کشورهای عضو قرار داشته و بیشتر باید روی ماهیت فنی استوار باشد و بر اساس نیازهای امنیتی کشورهای میزبان اجرا شود. بر علاوه، اگر اغلب تصمیمات ناتو فقط توسط یک کشور (و عمدتاً توسط ایالات متحده) گرفته شود، تضمین تعهد کامل سایر کشورهای ناتو بسیار دشوار خواهد بود. اگر مأموریت‌های ناتو در افغانستان نمونه‌ای از ظرفیت و توانایی‌های ناتو باشد، قطعاً ناتو سازمان مناسبی برای اجرای برنامه «گسترش ثبات» نیست زیرا فاقد رویکرد یک‌پارچه برای مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش امنیتی است.

نتیجه‌گیری

هدف هم‌کاری امریکا و متحدان ناتو در افغانستان بر علاوه مبارزه با دهشت‌افگنی، تقویت ظرفیت دولت افغانستان بود تا نه تنها انحصار قدرت بر بخش امنیتی را نگه‌دارد بلکه بتواند حکومت محلی و نهادهای دولتی فعال داشته باشد. استپلیتون، مشاور ارشد پیشین پالیسی‌های اتحادیه اروپا با اشاره به اهدافی که به‌طور هم‌زمان روی دست گرفته می‌شود، اضافه می‌کند: «... اولویت‌ها به همان اندازه که توسط چرخه‌های انتخاباتی، بودجوی و خبری کشورهای پیش‌کسوت عضو ناتو تعیین می‌شدند، به همان اندازه توسط شرایط افغانستان نیز تعیین می‌گردیدند.»^{۵۹} علاوه بر این، بسیاری از کشورهای ناتو به این دلیل به مأموریت‌های مساعدت بخش امنیتی و اصلاحات بخش

58. Rousselet, Lelia. "John Manza gives NATO an "F" in Projecting Stability." The German Marshal Fund of the United States (GMF). December 13, 2017. <https://www.gmfus.org/blog/2017/12/13/john-manza-gives-nato-f-projecting-stability>

59. Stapleton. 21

امنیتی متعهد شدند که ایالات متحده بخاطر تمرکز بر عراق نیاز داشت بار مسئولیت را تقسیم کند. فقدان اتحاد در تعهدات از سوی ایالات متحده و ناتو ممکن است به رشد تعداد نیروهای امنیتی کمک کرده باشد اما در عین حال موجب شد ظرفیت‌سازی در بخش غیرنظامی نهادهای افغانستان بخصوص در ولایات نادیده گرفته شود.^{۶۰} این عدم تعهد به یک پارچه‌سازی اهداف سبب شد که کارگزاران بین‌المللی منافع و ترجیحات انفرادی خود را به روشی ناهم‌آهنگ دنبال کنند.

نبود یک استراتژی یک‌پارچه که شامل عناصر سیاسی-نظامی، اقتصادی و بشردوستانه در ملت‌سازی باشد، سبب شد تا هرکشور عضو ناتو نسخه خود را از رویکردهای کمک به امنیت در نهادها و ولایات مختلف افغانستان پیاده کند. بر علاوه، تصمیم‌های مربوط به پروژه‌ها و آموزش‌ها توسط کشورهای مختلف ناتو با فرماندهی‌های جداگانه در پایتخت‌های کشورشان گرفته می‌شد، نه در کابل.^{۶۱} متأسفانه، در افغانستان در مورد اصلاحات بخش امنیتی یک‌پارچه اتفاق نظر وجود نداشت. افغانستان که کشوری پسا جنگ خوانده می‌شد، دوباره به کشوری در حال جنگ تبدیل شد. این یک نمونه آشکار از یک محیط پسا جنگ بود که در آن یک استراتژی جامع اصلاحات بخش امنیتی با اهداف یک‌پارچه می‌توانست آن را به یک نمونه موفقیت‌آمیز تبدیل کند. دکتر هانلون و دکتر شولتز توضیح می‌دهند در کشوری که هنوز درگیری در جریان است، «قرار دادن افسران پولیس در صنف برای یادگیری قوانین جدید پولیس یا تغییر طرز سلوک پولیس هنگامی که این نهاد برای بقا تقلا دارد، عملی و واقع‌بینانه نیست.»^{۶۲} بنابراین، تصور تطبیق و اجرای اصلاحات بخش امنیتی به طور جامع در افغانستان امروز دشوار است؛ زیرا دولت قوا را در انحصار خود ندارد و از عرضه خدمات اساسی عاجز است. این امر اعتبار دولت را نزد مردم آسیب زده است.

برنامه «گسترش ثبات» اگر صرف با روش مساعدت بخش امنیتی انجام شود که هدف سنتی آن صرفاً آموزش و تجهیز نیروهای امنیتی باشد، کارآیی نخواهد داشت. برنامه موفق «گسترش ثبات» به تعهد کشورهای ناتو، اراده سیاسی برای کمک به امنیت با مالکیت محلی، تحت «چتر وسیع‌تر» رویکرد اصلاحات بخش امنیتی با وحدت مساعی کشورهای تمویل‌کننده ناتو نیاز دارد. دستیابی به تعهد کامل کشورهای میزبان که در آن برنامه «گسترش ثبات» قرار است اجرا شود، بسیار مهم است. اگر مردم محلی در آن کشورها در صحنه حاضر نباشند، دستیابی ناتو به ایجاد

60. Murtazashvili. 64

61. Ibid. 61

62. Hanlon and Shultz. 3-14

ثبات در «مجاورت» این پیمان پیچیده خواهد بود. شولتز استدلال می‌کند که «دیگر یک هم‌کاری بزرگ و چندین‌ساله در افغانستان پایدار بوده نمی‌تواند»؛ اما در افغانستان هم‌کاری به دلیل استفاده از رویکرد اصلاحات بخش امنیتی طولانی‌تر نشده است بلکه نبود یک استراتژی سنجیده‌شده مشکل اساسی بوده که منتج به تکرار برنامه‌ها و اجرای چندباره آن‌ها شده است.

سفارش‌های پالیسی

مبرهن است که رویکرد اصلاحات بخش امنیتی بدون مشارکت فعال کارگزاران ملی در کشورهای که این رویکرد اجراء می‌شود، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. لیکن، مارک سدررا، متخصص اصلاحات بخش امنیتی هشدار می‌دهد که «کارآیی بخش امنیتی فقط با ظرفیت نیروهای امنیتی سنجیده نمی‌شود، بلکه چگونه‌گی مدیریت، نظارت و پاسخ‌گویی آن‌ها نیز مد نظر است.»^{۶۳} برنامه «گسترش ثبات» می‌تواند نقش مثبتی در محیط امنیتی دنیای امروز داشته باشد، جایی که نجات کشورهای ضعیف و شکست‌خورده از تبدیل شدن به لانه‌های امن تروریست‌ها و گروه‌های مسلح دیگر یک انتخاب نه بلکه یک ضرورت است. موارد زیر برخی از آموزه‌های است که ناتو از پرونده افغانستان در رویکرد اصلاحات بخش امنیتی می‌تواند در نظر داشته باشد.

- استراتژی یک‌پارچه رویکرد اصلاحات بخش امنیتی برای ناتو: کشورهای عضو ناتو باید یک استراتژی یک‌پارچه تدوین کنند که اصول اصلاحات بخش امنیتی را به معنای جامع آن احتوا کند. ناتو نه تنها باید بر تقویت نیروهای امنیتی تمرکز کند بلکه باید اطمینان بدهد که آن‌ها بعد ملکی دولت را در وضعیت وخیم رها نکند، همان‌طور که نتیجه آن را امروز در افغانستان مشاهده می‌کنیم.
- وحدت فرماندهی: وحدت فرماندهی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ناتو باید برای جلوگیری از ناکامی مأموریت طولانی خود در افغانستان روی دست گیرد. وحدت فرماندهی هم‌چنین برای ناتو بسیار مهم است تا از تکرار برنامه‌ها برای اجرای رویکرد اصلاحات بخش امنیتی که منجر به هدر رفتن منابع می‌شود، جلوگیری کند.
- اطمینان از مالکیت ملی فرآیندهای اصلاحات بخش امنیتی: در کشورهای شکست‌خورده و پس از جنگ، رویکرد اصلاحات بخش امنیتی صرفاً نباید توسط کارگزاران خارجی تحمیل شود؛ زیرا این امر در نهایت منجر به شکست اصلاحات بخش امنیتی می‌شود. دستیابی

به تعهد کامل ملت‌های میزبان در جایی که برنامه «گسترش ثبات» به کار گرفته شده، مالکیت محلی بسیار حیاتی است زیرا اگر افراد محلی در آن کشورها دخیل نباشند، اجرای موفقیت‌آمیز استراتژی به تنهایی خود برای ناتو چالش برانگیز خواهد بود.

- نقش کشورهای عضو ناتو در حمایت از رویکرد اصلاحات بخش امنیتی: برای موفقیت در برنامه‌ریزی رویکرد مساعدت بخش امنیتی، پشتیبانی بیرونی، به ویژه در زمینه‌های پسا جنگ، نیز حیاتی است. اما حمایت بیرونی نباید بدون هم‌آهنگی صورت بگیرد؛ طوریکه در افغانستان انجام شد. علاوه بر این، حمایت خارجی بخاطری اجرای رویکرد اصلاحات بخش امنیتی باید از عدم انسجام میان سیاست‌ها و بودجه‌ای که برای اجرای چنین سیاست‌ها اختصاص داده میشود، جلوگیری کند زیرا این امر می‌تواند موجب چندگانگی در تعهدات سیاسی کشورهای ناتو در قبال کشورهای میزبان شود. بنابراین، کشورهای ناتو باید روی انسجام کار کنند و تعهدات مالی پایدار و طولانی‌مدت را برای اجرای برنامه «گسترش ثبات» حفظ کنند.

«تجارت مایه صلح»: برنامه‌های تجاری زنان و نقش آن‌ها در صلح‌سازی در

افغانستان

منیژه وافق^۱

فشرده

- منیژه وافق بنیان‌گذار و رئیس اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان (AWCCI) در این مقاله مطالعه‌ی موردی برنامه «تجارت مایه صلح» (PTB) را ارائه می‌کند و تمهیداتی را که زمینه‌ساز ایجاد اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان گردید، توضیح می‌دهد. وی به عنوان کسی که در تمام برنامه‌ها و روی‌دادهای مورد بحث در این مطالعه موردی، شخصاً حضور و سهم داشته است، نقش توان‌مندسازی زنان در تجارت را تحلیل و بررسی می‌کند.
- در این مقاله این استدلال مطرح شده است که تجارت می‌تواند در راستای صلح‌سازی مفید واقع شود، مشروط به آن‌که در این روند کارگزاران داخلی به صورت بسنده دخیل باشند و در زمینه ایجاد شبکه‌ها و نهادها از آن‌ها حمایت شود.
- زنان در گذشته در برنامه‌های توان‌مندسازی در زمینه تجارت با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند و همین مشکلات موجب شده این برنامه‌ها ظرفیت تداوم و پایداری را نداشته باشند. برنامه «تجارت مایه صلح» یک مورد موفق‌تر است که می‌تواند برای بهبود برنامه‌های دیگر در راستای رسیده‌گی به نیازهای صلح‌سازی در افغانستان الهام‌بخش و آموزنده باشد. دو مؤلفه مهم در برنامه «تجارت مایه صلح» که تأثیرگذاری دوام‌دار را تضمین می‌کنند و برای زنان کارآفرین جذابیت دارد، این‌ها هستند: (الف) برنامه استادشاگردی که تحت نظارت زنان تجارت‌پیشه امریکایی اجرا می‌شود و (ب) و برنامه «شما هم حامی شوید» (Pay it Forward)؛ که زنان اشتراک‌کننده در برنامه استادشاگردی را در نقش مربی و نیز مدافع تجارت زنان حفظ می‌کند.

۱. منیژه وافق بنیان‌گذار و رئیس اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان و تسهیل‌کننده برنامه صلح از طریق تجارت برای افغانستان است.

بخش خصوصی می‌تواند نقش مهمی در صلح‌سازی ایفا کند؛ این بخش می‌تواند زمینه‌ها و مکان‌های جدید برای سرمایه‌گذاری جست‌وجو کند، روش‌های فراگیر و پایدار در پیش بگیرد و با نهادهای بشردوستانه و انکشافی هم‌کاری نزدیک انجام دهد و از این رهگذر سرمایه‌گذاری‌ها را با مقاصد صلح‌سازی پیوند بدهد. این امر خصوصاً در مورد تجارت‌های محلی در ساحهٔ منازعه بیشتر صادق است. برای بهبود و تقویت نقش تجارت در فرآیند صلح‌سازی، درک اینکه چگونه تجارت می‌تواند بر صلح تأثیر بگذارد حیاتی است. در این مقاله نقش زنان در تجارت خصوصاً به عنوان بخشی از دستورکار کلی در صلح‌سازی بررسی شده است.

برای اینکه زنان فعال در بخش خصوصی در افغانستان در کل بتوانند نقش خود را در صلح‌سازی ایفا کنند، زنان کارآفرین در سال ۲۰۱۷ اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان را بنیان‌گذاری کردند تا از این سکو بتوانند صداها، منافع و نگرانی‌های خود را در مورد پالیسی‌ها مطرح کنند و منعی کارگزاران بخش اقتصادی مطرح شوند نه فقط مستفیدشونده‌گان منابع. این اولین نهاد دادخواهی معطوف به پالیسی است که می‌تواند دیدگاه‌های زنان را در بارهٔ پیوندهای صلح و تجارت در افغانستان، بازتاب دهد. بنیان‌گذاران این اتاق به این باوراند که فعالیت‌های تجاری و توسعه‌ی ایجاب می‌کند تا ساکنان روستاها، زنان و جوانان تحت پوشش قرار بگیرند. نویسندهٔ این مقاله به عنوان بنیان‌گذار و رئیس فعلی این اتاق، کوشیده برنامه‌هایی را که زمینه‌ساز ایجاد اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان گردید تحلیل کند و در مورد رابطهٔ تجارت با صلح‌سازی دیدگاه خویش را به صورت اجمالی ارائه نماید.

این مقاله توضیح می‌دهد که چگونه در سال ۲۰۰۹ گروهی از زنان تجارت‌پیشه از برنامهٔ «تجارت مایهٔ صلح» فارغ‌گردیدند و چگونه این گروه توانستند با ایجاد مجتمع «تجارت مایهٔ صلح» (PTB-N)، برای تأسیس اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان زمینه‌سازی کردند. این نهاد برای دادخواهی خواست گروه بزرگ‌تر ایجاد شود؛ به همین لحاظ، تعداد بیشتر زنان تجارت‌پیشه و مطرح در عرصهٔ تجارت را شامل شبکه نمود تا بتواند برای تجارت زنان در افغانستان نیرومندتر دادخواهی کند. در سال ۲۰۱۳، مجتمع «تجارت مایهٔ صلح» هم‌پیمانان بیشتری پیدا کرد و در سال ۲۰۱۴ نهادی به نام متشبین رهبر برای انکشاف افغانستان «LEAD» تبدیل گردید. در ماه مارچ ۲۰۱۷، نهاد «لید» به اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان مبدل گردید و تا کنون به همین نام ساخته می‌شود. مقاله حاضر این استدلال را مطرح می‌کند که ابتکار «تجارت مایهٔ صلح» که از طریق کمک‌های خارجی راه‌اندازی و اجراء شد، یک الگوی بالقوهٔ تکثیرپذیر توسعهٔ تجارت را

پیش کش کرد که می‌تواند به ابتکارهای صلح‌سازی فراگیر ممد واقع شود و به این الگو هنوز هم در سراسر افغانستان نیاز مبرم وجود دارد.

نقش تجارت در صلح‌سازی

نقش بخش خصوصی در صلح‌سازی و به طور کلی حتی در توسعه بین‌المللی هنوز هم موضوعی است که بین کارگزاران عرصه توسعه مورد بحث است. مفکوره مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و شاخص‌های محیطی، اجتماعی و حکومت‌داری (ESG) اهمیت بیشتر یافته و نزد کشورهای مهم تمویل‌کننده در باره چگونگی استفاده از ابزارهای بخش خصوصی در آمارهای کمک‌های انکشافی، بحث‌های مهمی جریان دارد. سرمایه‌گذاری ۷ تریلیون یورویی برای پیش‌رفت شرکت‌ها در زمینه صلح و توسعه تا سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در نظر گرفته شده تا با توجه به اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (SDG) تطبیق شود.^۲ با این حال، یکی از مدیران پروژه در سال ۲۰۱۹ برای مجمع جهانی اقتصاد نوشت که «وجود تجارت به خودی خود تضمینی برای ایجاد صلح نیست» و تصریح کرد که تجارت به همان اندازه ظرفیت بالقوه تشدید درگیری را نیز دارد.^۳

در یک مقاله تحقیقی برای مجله منازعه، امنیت و توسعه، که در سال ۲۰۱۹ منتشر شده است، جیسون میکلیان و پیر سچوتان به پیچیده‌گی‌هایی اشاره می‌کنند که در پروژه‌های تجارت-صلح وجود دارد و استدلال می‌کنند که این پروژه‌ها اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد را تنها در گزارش‌های خود می‌گنجانند. در کشورهای گوناگونی که آن‌ها نقش تجارت در ایجاد صلح را مطالعه کرده‌اند، پروژه‌های تجارت-صلح صرفاً کوشیده تا دسترسی به تجارت را بهبود بخشند ولی معمولاً نابرابری را تشدید کرده که قشر نخبه از آن نفع می‌برند. مقررات، کمک‌ها و نظارت‌های قابل توجه دولت و جامعه بین‌المللی به منظور ایجاد پیش‌رفت واقعی در تعامل شرکت‌ها با جوامع درگیر در منازعه، می‌توانند نقش اساسی ایفا نکنند. از سوی دیگر، مقاله یادشده نتیجه‌گیری می‌کند که تجارت‌های محلی در موقعیت‌های منازعه در موقعیت بی‌نظیری قرار دارند تا اقتصاد منازعه را دور بزنند؛ حتی اگر «به دلایل خطرات سیاسی، اعتباری و شخصی مایل نباشند در معرض دید قرار بگیرند و انگشت‌نما شوند».^۴

2. Miklian, Jason and Peer Schouten. "Broadening "business", widening "peace": a new research agenda on business and peace-building." Conflict, Security & Development. Vol. 19, 2019— Issue 1: Bringing Business and Peace up to the Mainstream— and Down to the Local. Pages 1-13. February 14 2019. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/14678802.2019.1561612?scroll=top&needAccess=true>

3. Crawford, Victoria. "7 ways business can be agents for peace." World Economic Forum. May 28 2019. <https://www.weforum.org/agenda/2019/05/7-ways-business-can-be-agents-for-peace/>

4. Miklian and Schouten. "Broadening "business", widening "peace."
"Private Sector Peer Learning Policy Brief 3: Ensuring Results when Engaging

پژوهش‌های علمی و بحث‌ها در باره این موضوع رو به افزایش است اما هنوز در حدی نیست که با پشتوانه آن بتوانیم تبیین کنیم که تجارت (داخلی و یا خارجی) می‌تواند به نحوی در راستای صلح‌سازی نقش مهمی ایفا کنند. حتی یک گزارش فشرده برای کمیته هم‌کاری کمک به توسعه (DAC) - شورای بزرگ تمویل‌کننده‌گان ملی کمک‌های بین‌المللی در سازمان هم‌کاری اقتصادی و توسعه (OECD) - اذعان می‌کند که «در سطح پروژه‌ها و برنامه‌ها و نتایج فعالیت‌های بخش خصوصی به صورت کافی تبیین و اثبات نشده است»؛ و نتیجه‌گیری می‌کند که برای ایضاح تأثیرات توسعه‌ی و کارآیی مشارکت فعلی با کارگزاران بخش تجارت، کنکاش‌ها و ارزیابی‌های بیشتر لازم است.^۵ حتی قواعدی که بر اساس آن کمیته هم‌کاری کمک به توسعه بتواند ضوابط آماری را برای سنجش سهم‌گیری و مشارکت بخش خصوصی به توسعه مشخص کند، در مرحله بحث و بررسی قرار دارد.^۶

مروری بر نقش زنان در اقتصاد افغانستان و مالکیت تجارت

از نظر تاریخی، زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی مانند تولید قالین، فرآوری میوه‌های خشک و مغزباب، تولید لبنیات و دام‌داری نقش بارزی داشته‌اند. آن‌ها بخش کثیری بیش از ۱ میلیون کارگر صنعت قالین در افغانستان را تشکیل می‌دهند، اما ارزش این صنعت حتی در ارزیابی‌های اخیر نیز کم‌رنگ بوده است. بر اساس استراتژی صادرات ملی ۲۰۱۸-۲۰۲۲ افغانستان (که به طور مشترک بین وزارت صنعت و تجارت افغانستان و مرکز تجارت بین‌المللی تهیه و تدوین شده است)، ۷۵٪ از صادرات قالین افغانستان به بازار بین‌المللی ثبت نشده است و بیش‌ترین صادرات در واقع از طریق دلالان در پاکستان صورت می‌گیرد.^۷ تأثیر آن این است که ظرفیت این صنعت که یکی از سکتورهای بزرگ صادرات افغانستان به حساب می‌آید و توسط زنان به پیش برده می‌شوند، کم‌رنگ جلوه داده می‌شود.

زنان هم‌چنین در طول تاریخ در تجارت میوه خشک و مغزباب در سطح منطقوی فعال بوده و به پیمانه زیاد در سراسر زنجیره ارزش دخیل‌اند. سهم این بخش در سال ۲۰۱۶ بالاتر از سایر بخش‌های صادراتی ارزیابی شده است و تقریباً ۲۳٪ از کل صادرات افغانستان را تشکیل می‌دهد.

5. "Private Sector Peer Learning Policy Brief 3: Ensuring Results when Engaging the Private Sector in Development Co-operation." OECD. <https://www.oecd.org/dac/peer-reviews/Policy-Brief-3-Ensuring-Results-when-Engaging-the-Private-Sector-in-Development-Co-operation.pdf>

6. "Private Sector Instruments." OECD. 2018. <http://www.oecd.org/fit/cad/private-sector-instrument.htm>

7. "Afghanistan National Export Strategy 2018-2022: Carpets Sector." International Trade Center. 2018. P 24.

در همان سال ارزش صادرات این بخش ۱۸۳ میلیون دالر بوده است.^۸ زنان غالباً در مراحل برداشت و بسته‌بندی نقش بسزایی دارند و بدین ترتیب به عنوان ممد درآمد خانوار، جایگاه خود را در خانواده بالا می‌برند.^۹ در گزارش استراتژی ملی صادرات، اشاره شده است که هنجارهای فرهنگی موجود در تعاملات بین زن و مرد، توانایی زنان را صدمه زده و موجب می‌شود آن‌ها نتوانند از توانایی‌های بالقوه خود در سراسر زنجیره ارزش میوه خشک و مغزباب، استفاده کنند.^{۱۰} در این گزارش توصیه شده است که مشارکت بیشتر زنان به نحوی تعامل زن-با-زن را بیش تر می‌کند و این امر در بستر محلی از لحاظ فرهنگی بیش تر عملی است.

علی‌رغم موقعیت زنان به عنوان تولیدکننده‌گان مهم کالاهای مصرفی صادراتی، مطابق گزارش بانک جهانی میزان مشارکت زنان در سال ۲۰۲۰ فقط به ۲۱.۷٪ افزایش یافته است (براساس برآورد سازمان بین‌المللی کار^{۱۱}) و این افزایش شامل کار غیررسمی که در بالا توضیح داده شد، نمی‌شود. علاوه براین، زنان افغان اکثراً قربانی مقوله معروف «بار مضاعف» یا «نوبت دوم کاری» هستند؛ یعنی برای حمایت از خانواده‌های خود هم باید در شرایط دشوار «حوزه عمومی» کار کنند و هم مسئولیت رسیده‌گی به خانواده را در «حوزه خصوصی» به عهده دارند و این «حوزه‌ها» ی تیوریک برای زنان همواره در هم می‌آمیزند. این مشکلات خودشان را در مالکیت تجارت زنان بروز می‌دهند.

طبق آمار اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان (که در اوایل سال ۲۰۱۹ برای مطبوعات افغانستان منتشر شد) ۱,۱۵۰ زن کارآفرین در ۱۸ سال گذشته در تجارت‌های مختلف افغانستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این سرمایه‌گذاری‌های زنان فقط در سال ۲۰۱۸ در حدود ۷۷ میلیون دالر بوده است که شامل ۳۰۰ تجارت تازه تأسیس توسط زنان می‌شود. ۷۷,۰۰۰ شغل جدید توسط این تجارت‌ها ایجاد شده است.

این موفقیت با این واقعیت توأم است که ۵۰٪ این سرمایه‌گذاری‌ها در کابل بوده است.^{۱۲} اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان در سال ۲۰۱۸ یک مطالعه جداگانه انجام داد و در آن به طور

8. "Afghanistan National Export Strategy 2018-2022: Dried Fruits and Nuts Sector." International Trade Centre. 2018. P 24.

9. Ibid. P 1.

10. Ibid. P 37.

11. "Labor force participation rate, female (% of female population ages 15+) (modelled ILO estimate) – Afghanistan." The World Bank. <https://data.worldbank.org/indicator/SL.TLF.CACT.FE.ZS?locations=AF>

12. Arman, Rohullah. "AWCCI Releases Figures on Women Entrepreneurs." Tolo news. February 10, 2019. <https://tolonews.com/business/awcci-releases-figures-women-entrepreneurs>

تصادفی ۲۴۸ تجارت تحت مالکیت زنان را در کابل، مزارشریف، هرات، قندهار و جلال‌آباد مورد مطالعه قرار داد؛ یافته‌های آن تحقیق نشان می‌دهد که در این مناطق (که بیشتر تجارت‌های ایجادشده توسط زنان در حال گسترش است)، ۹۰٪ زنان صاحب تجارت تحصیل کرده بودند و ۵۰٪ آن‌ها از دانش انگلیسی و سواد کمپیوتر برخوردار بودند. این امر خود تصویری از پیش‌رفت را به نمایش می‌گذارد که تقریباً به طور کامل به شهرنشینان تحصیل کرده محدود می‌شود.^{۱۳} این امر ممکن است به ادعای میکلیان و پیپر سچوتان بیشتر کمک کند که در گفته بودند بهبود دسترسی به تجارت مطلقاً به نفع نخبه‌گان می‌انجامد. در همان زمان، کمتر از ۵۰٪ پاسخ‌دهنده‌گان برنامه‌های تجاری یا بازاریابی داشتند، سیستم اجرایی معیاری داشتند یا هم با سیستم‌های کنترل کیفیت و مدیریت مالی آشنا بودند. در نتیجه می‌توان گفت که ترکیبی از موانع خارجی (کمبود زیرساخت‌ها، ضعف سیستم حقوقی، عدم دسترسی به منابع مالی، عدم دسترسی به بازارها و انتظارات جنسیتی اجتماعی-فرهنگی) و موانع داخلی (ضعف ظرفیت داخلی) به طور قابل توجهی مانع فعالیت زنان افغان در تجارت می‌شوند.^{۱۴}

مطالعه سال ۲۰۱۸ در مورد آینده تجارت‌های تحت مالکیت زنان در افغانستان چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را نشان نمی‌دهد. فقط ۵٪ از کل تجارت‌های که جواز دارند، تحت مالکیت زنان قرار داشتند و معمولاً این تجارت‌ها در بخش صنایع دستی و بسته‌بندی مواد غذایی بود و فعالیت‌های دیگر در عرصه خدمات رستوران‌داری، اطلاعات و تکنالوژی و خدمات مسافرتی به مراتب رشد کم‌تر را نشان می‌داد (براساس اطلاعات جمع‌آوری شده در زمانی که اتاق تجارت و صنایع زنان هنوز به عنوان «لید» شناخته می‌شد).^{۱۵} هم‌چنان اشاره شد که بسیاری از مشاغل تحت مالکیت زنان در حال رکود استند و «طی چندین سال رشد اندکی داشته‌اند».^{۱۶} وضعیت طوری بود که به الگوهایی نیاز فوری احساس می‌شد که با عادی‌سازی مشارکت زنان در حوزه‌های عمومی و موقعیت‌های رهبری، بتواند به زنان کمک کند تا از موانع مشارکت اقتصادی عبور کنند و در صلح‌سازی مشارکت نمایند. برنامه «تجارت مایه صلح» که سرانجام به تأسیس «LEAD» و سپس به اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان منجر گردید، می‌تواند یکی از این الگوهای مثبت

13. Wafeq, Manizha. "Internal Factors Affecting Growth of Women-Owned Businesses in Afghanistan." Afghanistan Women Chamber of Commerce and Industry. P 4. <https://awcci.af/wp-content/uploads/2018/07/AWCCI-Research-Paper-Factors-Affecting-Womens-Businesses-Print-Layout-V2-Pages-Low-Res.pdf>

14. Ibid. P 4.

15. Ibid. P 7.

16. Ibid.

برای تارجران محلی باشد که به نفع صلح‌سازی و توان‌مندسازی زنان است.

مطالعه موردی برنامه «تجارت مایه صلح»

در سال ۲۰۰۶ لورا بوش، بانوی اول پیشین ایالات متحده از داکتر تیری نیس، یک کارآفرین از ایالت اوکلاهما و مدافع زنان در تجارت (بنیان‌گذار نهادی موسوم به زنان تأثیرگذار در پالیسی عمومی (WIPP) در سال ۲۰۰۱)، خواست تا یک برنامه آموزش تجارت و استادشگردی را برای زنان تجارت‌پیشه افغانستان راه‌اندازی کند. داکتر تیری نیس از یک‌سویه عنوان معتمد و متحد دولت بوش بود (وی برای انتخاب مجدد جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۴ یک میلیون دالر جمع‌آوری کرده بود و در سال ۲۰۰۵ برایش از سوی دولت بوش سمت خوبی هم پیش‌نهاد شده بود)^{۱۷} از سوی دیگر به اعتبار شبکه‌ای که وی در ایالات متحده در میان زنان تجارت‌پیشه امریکایی ایجاد کرده بود و در آن بیش از ۲۰۰ هزار زن تجارت‌پیشه شامل بودند، نفوذ و شهرت کسب کرده بود. وی با کمک همین شبکه در نظر داشت برنامه‌ای منحصربه‌فردی را برای آموزش زنان مشتاق افغان راه‌اندازی کند.^{۱۸}

داکتر تیری نیس در سال ۲۰۰۷ برنامه «تجارت مایه صلح» را بر اساس این فلسفه بنیان نهاد که تجارت شغل ایجاد می‌کند و ایجاد شغل بالنوبه باعث ایجاد فضای مستعد برای مشارکت اقتصادی در میان شهروندان می‌گردد. در سال ۲۰۱۸ دوکتور نیس با نگاهی به گذشته این برنامه هم‌چنان باور داشت که نظام‌های مردم‌سالار نیرومند به اقتصاد پایدار نیاز دارند که زنان در آن نقش محوری داشته باشند.^{۱۹} این یک موضوع مشترک در بسیاری از برنامه‌های کمک‌های خصوصی در طول دهه ۲۰۰۰ میلادی بود، اگرچه در آن میان برنامه «تجارت مایه صلح» به عنوان یک استثنا مطرح بود. برخلاف بسیاری از برنامه‌های دیگر توان‌مندسازی زنان در بخش تجارت که با کمک‌های بخش خصوصی فعالیت می‌کردند، برنامه «تجارت مایه صلح» در میان آن‌ها به خاطر موفقیت بلندمدت‌تر از نظر عمل‌کرد آموزش‌دیده‌گان، برجسته‌تر بود. بنابراین مهم است که درک کنیم چرا

17. Gold, Matea and Tom Hamburger. "In 2016 campaign, the lament of the not quite rich enough." The Washington Post, March 25, 2015. https://www.washingtonpost.com/politics/in-2016-campaign-the-lament-of-the-not-quite-rich-enough/2015/03/24/f0a38b18-cdb4-11e4-8a46-b1dc9be5a8ff_story.html

18. Nance-Nash, Sheryl. "Women Business Owners Partner to Bring Prosperity and Peace." Forbes. April 26, 2012. <https://www.forbes.com/sites/sherylnancenash/2012/04/26/women-business-owners-partner-to-bring-prosperity-and-peace/>

19. Hall, Cheryl. "Terry Neese brings women entrepreneurs to Dallas to help end strife in Afghanistan, Rwanda." The Dallas Morning News. August 03, 2018. <https://www.dallasnews.com/business/entrepreneurs/2018/08/03/terry-neese-brings-women-entrepreneurs-to-dallas-to-help-end-strife-in-afghanistan-rwanda/>

برنامه «تجارت مایه صلح» عملکرد بهتری نسبت به بسیاری از برنامه‌های دیگر داشت که اهداف و فلسفه مشترک را دنبال می‌کردند.

برنامه «تجارت مایه صلح» در سال ۲۰۰۷ با اولین گروه ۱۳ نفره که نویسنده این مقاله نیز آن جمله بود، راه‌اندازی شد. این برنامه با گذشت زمان و با پیش‌کش نمودن برنامه آموزشی ۱۰ هفته‌ای در افغانستان در باره مدیریت عملیات، مبانی مالی، بازاریابی، تبلیغ و فروش و منابع انسانی که توسط دانشگاه نارت وود تطبیق شد، تکامل بیشتر پیدا کرد. سپس ۱۵ دانش‌جوی برتر افغان انتخاب شدند تا برای سپری نمودن دوره «کارآفرینی» به دانشگاه نارت وود و اخیراً به دانشگاه (AT&T) فرستاده شوند و بعد یک هفته را با یک مربی امریکایی (از میان شبکه بزرگ زنان کارآفرین امریکایی) در یک شغل هم‌سان، سپری کند.^{۲۰ ۲۱ ۲۲} سپس فارغ‌التحصیلان برنامه به عنوان مربی برنامه «تجارت مایه صلح» در برنامه «شما هم حامی شوید» برای آموزش دانش‌جویان جدید در افغانستان انتخاب می‌شوند و برای سازمان‌های حامی زنان و فعالان حقوق زنان در باره «مسائل اقتصادی» سخنرانی می‌کنند.^{۲۳}

این برنامه توازن موثری بین تئوری و عمل برقرار کرد و به زنان تجارت‌پیشه افغان این فرصت را فراهم ساخته بود تا مستقیماً از هم‌تایان امریکایی خود بیاموزند. نویسنده این مقاله به عنوان عضوی از اولین گروه فارغ‌التحصیلان برنامه «تجارت مایه صلح»، بعداً انجمن فارغ‌التحصیلان «تجارت مایه صلح» افغانستان را در سال ۲۰۰۹ تأسیس کرد تا فرصت‌های شبکه‌سازی و دادخواهی معطوف به پالیسی را برای زنان تاجر در سطح محلی گسترش دهد. برنامه «شما هم حامی شوید» بعداً در نظر دارد تا از فارغ‌التحصیلان اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان برای انجام دادخواهی خود استفاده کنند. هم‌چنین در سال ۲۰۱۷ یک دوره آموزشی پنج‌روزه طراحی شد تا کارآموزان روستایی را در فراگیری اصول برنامه‌ریزی و اصول تجارت کمک کند.^{۲۴} نویسنده این مقاله به عنوان مسئول این دوره آموزشی ایفای وظیفه می‌کند.

مطابق گزارش برنامه «تجارت مایه صلح» که در صفحه دانش فارغ‌التحصیلان این برنامه نشر

20. Nance-Nash. "Women Business Owners Partner to Bring Prosperity and Peace."

21. Hall. "Terry Neese brings women entrepreneurs to Dallas to help end strife in Afghanistan, Rwanda."

22. "What We Do." IEEW. <https://ieew.org/our-impact/what-we-do/>

23. Ibid.

24. "PTB/NU Pathways 5-Day Course: Afghanistan." IIEW. <https://ieew.org/pathways-course/>

شده است، تاکنون بیش از ۴۵۰ زن تاجر افغان این آموزش را فرا گرفته‌اند.^{۲۵} این برنامه هم‌چنان در ذیل تأثیرگذاری برنامه گزارش می‌دهد که حدود ۸۰٪ از فارغ‌التحصیلان برنامه «تجارت مایه صلح» در افغانستان و رواندا (کشور دیگر درگیر منازعه شامل این برنامه) هنوز هم مصروف فعالیت تجاری‌اند.^{۲۶} این ارقام در گزارش‌های رسانه‌ای این برنامه استفاده می‌شود (با استناد به آمار «تجارت مایه صلح» بدون تحقیق بیشتر) ولی فراتر از برآورد یا که توسط خود برنامه «تجارت مایه صلح» انجام یافته است، هیچ ارزیابی عمیقی صورت نگرفته است که تأثیرگذاری واقعی برنامه «تجارت مایه صلح» را بسنجد و یا مفهوم عبارت «هنوز مشغول تجارت‌اند» را واضح سازد. با این وجود می‌توان برنامه «تجارت مایه صلح» را تا حدودی موفقیت‌آمیز ارزیابی کرد زیرا ۸۹٪ فارغ‌التحصیلان این برنامه هنوز به ابتکار «شما هم حامی شوید» پیوسته‌اند و علاقه‌مندی نسبت به این برنامه در افغانستان رو به افزایش است. بر علاوه، مدیریت غیرانتفاعی برنامه «تجارت مایه صلح» - انستیتوت توان‌مندسازی اقتصادی زنان (IEEW) - به حمایت‌های آموزشی از اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان به عنوان سکویی برای دادخواهی در باره تجارت زنان، ادامه داده است.^{۲۷}

مجتمع «تجارت مایه صلح» که توسط اولین گروه برنامه «تجارت مایه صلح» برای دادخواهی معطوف به پالیسی ایجاد شده است، باور دارند که آن‌ها برای ایجاد تغییرات قابل توجه در پالیسی‌های مربوط به تجارت زنان در افغانستان زمینه وسیع‌تری میسر کرده‌اند. برای دستیابی به این هدف، مجتمع «تجارت مایه صلح» با زنان تاجر سرشناس یک‌جا سرانجام در سال ۲۰۱۳ متشبین رهبر برای انکشاف افغانستان «LEAD» را ایجاد کردند که خود در ۱۲ مارچ ۲۰۱۷ به اولین اتاق تجارت و صنایع زنان در افغانستان تبدیل شد.^{۲۸} از بدو تأسیس، اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان از زنان تاجر افغان در سطح ملی حمایت کرده است. از آنجا که این اتاق یک سازمان کاملاً جدید است، ارزیابی تأثیرگذاری آن به زمان نیاز دارد اما نفس موجودیت آن ثابت می‌کند که کار دادخواهی توسط فارغ‌التحصیلان برنامه «تجارت مایه صلح» (و بنابراین تأثیر پایدار برنامه «تجارت مایه صلح») ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

طراحی و رویکرد برنامه نیاز به انعطاف‌پذیری و تکامل دارد. برنامه «تجارت مایه صلح»

25. "Peace Through Business Alumnae." IIEW. <https://ieew.org/students/ptb-alumnae/>

26. "Our Impact." IIEW. <https://ieew.org/our-impact/>

27. Ibid.

28. "Our Organization." AWCCI. <https://awcci.af/en/our-organization/>

موضوعیت‌اش را حفظ کرده است زیرا از یک‌سو به بهبود تمایل دارد و از سوی دیگر مشتاق است در کنار فارغ‌التحصیلان افغان از توان و ابتکار خود برای گسترش برنامه استفاده کند. ابتکار «توهم حامی شو»، ایجاد شبکه نیرومند فارغ‌التحصیلان و تأسیس اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان اهمیت مشارکت محلی اندام‌وار و نقش فاعلیت در موفقیت یک برنامه را به اثبات می‌رساند. بسیاری از برنامه‌های مشابه دیگر که از بودجه هنگفت بهره‌مند بودند، نتوانستند بقای خود را حفظ کنند؛ زیرا آن‌ها برای دانش‌آموخته‌گان خود چشم‌انداز طولانی‌مدت نداشتند و منافع محلی را در احراز مالکیت پروژه در نظر نگرفتند. همان‌طور که تحقیقات فعلی در مورد رابطه تجارت و صلح نشان می‌دهد، این بازیگران محلی هستند که می‌توانند ساحات منازعه را در نظر داشته و بهترین راه‌ها را برای نیل به اهداف و مقاصد انکشافی در زمینه‌های مشخص، به کار ببندند. برای پایان‌دادن به وضعیت کنونی ناپایداری در تجارت تحت رهبری زنان در افغانستان و سودآوری پایین آن‌ها، در کنار ظرفیت‌سازی و حفظ پایداری برنامه «تجارت مایه صلح»؛ برنامه‌های بیشتر لازم است.

سفارش‌های پالیسی

- برنامه‌های آموزشی باید از استادشاگردی طولانی‌مدت برای انتقال دانش و مهارت استفاده کنند و اطمینان حاصل کنند که چنین برنامه‌ها منتج به تغییر واقعی در معیشت زنان و مدیریت تجارت آن‌ها می‌شود.
- برای رشد اندام‌وار و پایدار نهادهای تحت رهبری زنان افغان باید زمینه لازم فراهم شود.
- چنین سازمان‌های اندام‌وار به رهبری زنان می‌توانند در ایجاد صلح مشارکت داشته باشند و باید برای مدت زمان طولانی‌تری از آن‌ها حمایت سیاسی، فنی و مالی صورت گیرد و برای دستیابی به نتایج ملموس باید به آن‌ها وقت داده شود.
- مدیریت و ساختار این سازمان‌ها باید از همان ابتدای تشکیلات آشکارا تعریف شود تا فعالیت آن‌ها بر اثر چنددسته‌گی داخلی متوقف نگردد.
- طراحی محتوای برنامه‌ها، روش‌شناسی عرضه خدمات و انتخاب مربی باید متناسب با محیط افغانستان باشد. فهم و دانش زبان‌های محلی ضروری است. در صورت امکان مربی زنان باید زن باشد.
- در کشورهایی که مانند افغانستان درگیر منازعه‌اند، برنامه‌ها باید با تمرکز بر چگونگی کمک به صلح‌سازی و توسعه همه‌شمول تدوین گردند.

مصالحهٔ سرنوشت‌ساز در غیاب زنان: روند پرتقیصهٔ مذاکرات صلح افغانستان

مریم جامی^۱

فشرده

• طالبان ادعا دارند که از سال ۲۰۰۱ بدین سو دیدگاه‌شان از منظر ایدئولوژیک در بارهٔ حقوق زنان دگرگون شده است؛ ولی هیچ راهی برای اثبات صدق این سخن طالبان وجود ندارد بجز اینکه آن‌ها در مقامی قرار بگیرند که قدرت اجرایی در اختیار داشته باشند. بنابراین، بهتر است در چنین شرایط در جریان مذاکرات صلح به این سخنان آن‌ها دل نبندیم و آن‌ها را در این زمینه تحت فشار قرار دهیم.

• طالبان از سال ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۱ یک دورهٔ مختنق و دشواری را بالای زنان و دختران تحمیل کردند. آن‌ها هم‌چنان قربانی خشونت‌های ویرانگر این گروه هستند. تیم مذاکره‌کننده - ترجیحاً با حضور کثیر زنان در ترکیب این تیم - مسئولیت دارد تا تجربه‌ها و نیازمندی‌های زنان افغان را مد نظر داشته باشد و به منظور اتخاذ یک موقف قاطع دیپلوماتیک در خصوص تأمین حقوق زنان، از آن استفاده کند.

• دولت جمهوری اسلامی افغانستان و متحدانش - به ویژه ایالات متحده امریکا - در مظان این اتهام قرار گرفته است که در مورد حقوق زنان جدی نیستند. مذاکرات صلح بین‌افغانی این فرصت را برای آن‌ها فراهم کرده است تا خلاف این را ثابت کنند.

با توجه به اینکه روند صلح پس از گفت‌وگوها میان ایالات متحده امریکا با طالبان در سال ۲۰۱۸ جدی‌تر شد، حضور و مشارکت زنان افغان در این روند برجسته‌تر گردید و حضور آن‌ها در مذاکرات بین‌افغانی منحصراً برای جلوگیری از سازش و به خطر افتادن حقوق زنان مطرح

۱. مریم جامی سردبیر مجله حقوق بشر و بررسی پالیسی (HRLPR) و منشی هیئت مدیره اتحادیه استادان حقوق، شرعیات و علوم سیاسی افغانستان (ALSPA - افغانستان) است.

گردید.^۲ زنان تا کنون از اینکه میزان مشارکت‌شان بیشتر نمادین بوده است، نگرانی خویش را ابراز کرده‌اند.^۳ نقش‌ها و وظایف آن‌ها در سمت‌های بلند بیشتر سطحی قلمداد می‌شود؛ زیرا از حمایت سیاسی برخوردار نیستند و سهم آن‌ها در تصمیم‌گیری و موقوف‌های اجرایی ضعیف و ناچیز بوده است.^۴ این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چه راهکارها و تدابیری باید برای تأمین حضور بسنده زنان در مذاکرات بین‌افغانی روی دست گرفته شود تا مطالبات‌شان نادیده نگرفته نشود. به عبارت دیگر این نوشته به تحلیل وضعیت کنونی، نقش، خواست‌ها و نگرانی‌های زنان افغان در مذاکرات بین‌افغانی پرداخته است. یافته‌های این جستار نشان می‌دهد که با وجود دخیل بودن زنان در گفت‌وگوهای رسمی صلح، خواست‌ها و صداهاى آن‌ها باید توسط تمام جناح‌های ذیصلاح حمایت و تقویت شوند تا اطمینان حاصل شود که دیدگاه‌های آن‌ها نه تنها در نظر گرفته می‌شوند بلکه در فرآیند صلح نیز تأثیرگذار خواهد بود.

نگرانی‌های زنان در باره روند صلح

ایالات متحده آمریکا از طریق موافقت‌نامه‌های مختلف دیپلماتیک از سال ۲۰۰۱ بدین سو به تحکیم و ترویج دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر در افغانستان تعهد سپرده است.^۵ اما، مذاکرات انجام شده میان زلمی خلیلزاد، فرستاده ویژه ایالات متحده در امور صلح افغانستان، و نماینده‌گان گروه طالبان نشان داد که ایالات متحده در مورد منافع حیاتی خود با طالبان گفت‌وگو کرده و به تعهدات خودش در قبال دولت افغانستان از جمله حمایت و حفاظت از حقوق زنان، پشت پا زده است. در نتیجه، مدافعان و فعالین زنان نشست‌هایی را به برای دادخواهی و حمایت از دموکراسی و حقوق بشر برگزار نمودند تا صداها و خواست‌های خویش را مطرح نمایند.^۶

حقوق زنان که در قانون اساسی تسجیل شده است در محور گفت‌وگوهای صلح قرار دارد. تسجیل و تصریح حقوق زنان در قانون اساسی سال ۲۰۰۴ و سایر دست‌آوردها به شمول مشارکت

2. Karzai, Hekmat Khalil. "An Unprecedented Peace Offer to the Taliban" The New York Times, March 11, 2018. <https://www.nytimes.com/2018/03/11/opinion/peace-taliban.html>

3. Salehi, Zarghona. "Afghan Women Say No to Symbolic Role in Peace Talks" Pajhwok Afghan News, 2019. <https://thefrontierpost.com/afghan-women-say-no-to-symbolic-role-in-peace-talks/>

4. Nijat, Arya and Jennifer Murtazashvili "Women's Leadership Roles in Afghanistan" United States Institute of Peace. September 4, 2015. <https://www.usip.org/publications/2015/09/womens-leadership-roles-afghanistan>

5. Houlihan, Erin and William Spencer. "Rule of Law, Governance and Human Rights in Afghanistan, 2002 to 2016" United States Institute for Peace, August 29, 2017. <https://www.usip.org/publications/2017/08/rule-law-governance-and-human-rights-afghanistan-2002-2016>

6. Ahmadi, Belquis. "Afghan Talks: No Women, No Peace." United States Institute of Peace, 2019.

زنان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بسیار دشواری بدست آمده است. از آن جاییکه طالبان می‌خواهند که قانون اساسی کنونی را تغییر بدهند،^۷ نگرانی زنان این است که مبدا بسان آنچه که در اواخر دهه ۷۰ اتفاق افتاد، دست‌آوردهای آن‌ها از کف برود. طیبه زاهدی، عضو پیشین مشرانو جرگه (مجلس اعیان شورای ملی افغانستان)، در مورد اینکه طالبان در مورد حقوق قانونی زنان و مشارکت آن‌ها در جامعه چه فکر می‌کنند، چنین اظهار نظر کرد:^۸

«نخست، قانون اساسی فعلی افغانستان بر مبنای تعالیم و آموزه‌های اسلامی استوار است و این مورد در ماده‌های ۱، ۲، و ۳ قانون اساسی تسجیل گردیده است. من یکی از اعضای لویه جرگه قانون اساسی در سال ۲۰۰۳ بودم و ما نهایت تلاش کردیم تا حقوق زنان را مطابق به شریعت اسلامی در قانون اساسی، شامل کنیم. از این رو، اگر طالبان ادعا دارند که حقوق زنان را در پرتو شریعت قبول دارند، به نظر من قانون اساسی فعلی نباید در گفت‌وگوهای صلح محل منازعه باشد و حقوق قانونی زنان باید به رسمیت شناخته شود.»^۹

طالبان مدعی‌اند که از زمان اوج قدرت سیاسی شان در دهه ۷۰ تا کنون آن‌ها از نظر ایدئولوژیک متحول شده‌اند و موضع فعلی آن‌ها با حقوق زنان سازگار است.^{۱۰} اما دیدگاه‌ها در این زمینه یکسان نیست. محمد رفیق شهیر، رئیس شورای کارشناسان ولایت هرات به این باور است که هیچ‌کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که طالبان بعد از امضای موافقت‌نامه صلح دست به چه اقداماتی خواهند زد.^{۱۱} او می‌گوید که این مورد تنها زمانی مشخص خواهد شد که طالبان عملاً در سیاست افغانستان دخیل شوند.^{۱۲}

موافقت‌نامه ایالات متحده امریکا با طالبان و نگرانی‌های زنان

به تاریخ ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۹، آلمان پیش‌نهاد داد که حاضر است در دوحه از کنفرانسی در باره مصالحه بین‌افغانی میزبانی کند که در آن نماینده‌گان دولت افغانستان و گروه طالبان حضور داشته

7. Kane, Sean. "Talking with the Taliban: Should the Afghan Constitution Be a Point of Negotiation?" United States Institute for Peace, January 2015. <https://www.usip.org/sites/default/files/SR356-Talking-with-the-Taliban-Should-the-Afghan-Constitution-Be-a-Point-of-Negotiation.pdf>

8. Zahidi, Tayeba, Former senator of the Mishrano Jirga (Upper House of the National Assembly of Afghanistan), Interview by the author. April 16, 2020.

9. Ibid.

10. Shahir, Mohammad Rafiq, Head of the Herat Expert's Council, Interview by the author. April 16, 2020.

11. Ibid.

12. Ibid.

باشند.^{۱۳} این اولین نشستی بود که بعد از شروع گفت‌وگوهای ایالات متحده با طالبان، مقامات بلندرتبه دولت افغانستان و فعالان مدنی با هیئت دفتر سیاسی طالبان دیدار می‌کردند. طالبان همواره اصرار داشتند که با هیئت دولت افغانستان مذاکره نمی‌کنند؛ زیرا آن‌ها دولت افغانستان را یک دولت دست‌نشانده می‌خواندند.^{۱۴} در نتیجه، این نشست در یک فضای غیررسمی به منظور بحث روی چارچوب رسیدن به توافق صلح، صورت گرفت. این فضای غیررسمی زمینه حضور نمایندگان جامعه مدنی را نیز فراهم ساخت تا آن‌ها موقف و دیدگاه‌های طالبان را در قبال حقوق زنان تحلیل و ارزیابی کنند. طالبان در باره مذاکره با نمایندگان رئیس جمهور غنی ابزار علاقه‌مندی کردند و در پایان نشست دوحه، اعلامیه مشترکی تحت عنوان «نقشه‌راه برای صلح» منتشر شد. سخن‌گویی طالبان اعلام کرد که بعد از امضای توافق‌نامه میان ایالات متحده امریکا و طالبان، آن‌ها آماده‌اند با دولت افغانستان وارد مذاکره شوند.^{۱۵}

هیئت ایالات متحده امریکا و طالبان به تاریخ ۲۹ فبروری سال ۲۰۲۰، موافقت‌نامه آوردن صلح به افغانستان را امضاء کردند.^{۱۶} این توافق‌نامه بر چهار نکته اساسی استوار است: (۱) خروج تدریجی نیروهای امریکایی از خاک افغانستان؛ (۲) تعهد طالبان راجع به خودداری استفاده از خاک افغانستان به عنوان پایگاه برای حملات علیه ایالات متحده و پناه ندادن به سایر گروه‌های تروریستی که ممکن است علیه ایالات متحده تهدید به حساب آیند؛ (۳) آغاز جدی مذاکرات صلح بین‌افغانی با دولت افغانستان در کابل؛ (۴) پایان بخشیدن به خشونت و فعالیت‌های تروریستی در افغانستان.^{۱۷}

هرچند ایالات متحده امریکا در راستای تحکیم دموکراسی، حفاظت از حقوق بشر و حقوق زنان به افغانستان وعده هم‌کاری داده بود،^{۱۸} اما توافق‌نامه صلح میان ایالات متحده و طالبان هیچ

13. Sohail, Ajmal. "The Efficiency of German Contribution in the Afghan Peace Process." *Modern Diplomacy*, November 12, 2019. <https://moderndiplomacy.eu/2019/11/12/the-efficiency-of-german-contribution-in-the-afghan-peace-process/>

14. "Taliban Takes Districts Headquarters, Says It Will Not Negotiate with Afghan Government Team." *Radio Free Europe*, March 28, 2020. <https://www.rferl.org/a/taliban-takes-district-headquarters-says-it-will-not-negotiate-with-afghan-government-team/30514790.html>

15. Ibid.

16. Samad, Harris. "The Afghan Peace Process: Where Do We Go from Here?" *Atlantic Council*, March 23, 2020. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/the-afghan-peace-process-where-do-we-go-from-here/>

17. "Joint Declaration between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America for Bringing Peace to Afghanistan." (n.d.) <https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/02.29.20-US-Afghanistan-Joint-Declaration.pdf>

18. Ibid.

ذکری نرفته است؛ امری که در باره ماهیت واقعی این توافق‌نامه و اهداف اداره رئیس جمهور ترامپ بگومگوهای جدی را در ایالات متحده و افغانستان برانگیخت.

با آنهم، محمد رفیق شهیر، محتاطانه اظهار خوشبینی می‌کند:

«توافقنامه صلح میان ایالات متحده و طالبان که به تاریخ ۲۹ فروری به امضاء رسید، مبنای اساس نظامی دارد و ایالات متحده با طالبان به توافق رسیده‌اند، بنابراین در مورد ذکر حقوق زنان، حقوق بشر و دموکراسی در این سند، نباید هیچ نوع نگرانی داشته باشیم. علی‌رغم آن، ما آرزو داریم که ایالات متحده به وعده‌هایش عمل کرده و کمک کند تا شرایط فوق‌الذکر در موافقت‌نامه صلح بین‌افغانی گنجانیده شود.»^{۱۹}

دیگران اما با این دیدگاه هم‌نوا نیستند؛ به ویژه برخی از زنان فعال جامعه مدنی و زنان سیاست‌ورز که نظریات‌شان را صریحاً در رسانه‌های امریکایی اظهار کرده و گفته‌اند که خروج فوری امریکا از افغانستان دموکراسی و حقوق اساسی را به خطر می‌اندازد؛ آن‌ها مشخصاً به این موضوع استناد می‌کنند که طالبان خواستار تغییر قانون اساسی استند.^{۲۰} غزال حارث، کمیشنر کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی در اوایل سال ۲۰۱۹ به نیویورک تایمز گفته بود: «این موضوع خیلی مهم است که حقوق تسجیل شده در قانون اساسی نباید در جریان مذاکرات صلح مورد سازش قرار بگیرد زیرا اجماع سیاسی و اجتماعی وسیعی در مورد قانون اساسی وجود دارد.»^{۲۱}

در توافق‌نامه تذکر به عمل رفته است که طالبان باید مذاکرات صلح را با دولت افغانستان آغاز کنند و اینکه آن‌ها تا حدی از قدرت سیاسی برخوردار شوند. به این اساس، نگرانی‌های جدی وجود دارد که مشارکت احتمالی طالبان ممکن است یک نوبت دیگر زنان را در معرض خشونت^{۲۲} قرار داده و آن‌ها را به حاشیه براند؛ زیرا کنترل طالبان معمولاً به معنای ممنوعیت زنان از ادامه تحصیل، شغل رسمی و اظهار نمودن خواست‌ها و مطالبات سیاسی تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، کنترل طالبان به معنای ترویج فرهنگ سرکوب در برابر زنانی می‌باشد که چنین محدودیت‌هایی را بر نمی‌تابند.

19. Shahir, Mohammad Rafiq, Head of the Herat Expert's Council, Interview by the author. April 16, 2020.

20. Safi, Mariam and Yourish, Muqaddesa. "What is wrong with Afghanistan's Peace Process?" The New York Times, February 20, 2019. <https://www.nytimes.com/2019/02/20/opinion/afghanistan-peace-talks.html>

21. Ibid.

22. "What Will Peace Talks Bode for Afghan Women?" International Crisis Group, April 6, 2020. <https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/what-will-peace-talks-bode-afghan-women>

افزون بر شک و تردیدها در مورد موضع طالبان، در جانب دولت افغانستان نیز راجع به شروع مذاکرات بین‌الافغانی مسائلی مطرح بوده است. در ماه مارچ سال ۲۰۲۰، دولت افغانستان یک کمیته ۲۱ عضوی را برای انجام و پیش‌برد مذاکرات مستقیم صلح با طالبان، معرفی کرد.^{۲۳} ولی دفتر ریاست اجرائیه اسبق به ترکیب این کمیته اعتراض کرد و مدعی شد که ترکیب این کمیته جامع نیست. اما دولت افغانستان از آوردن هر نوع تغییر در ترکیب کمیته صلح امتناع ورزید.^{۲۴} برخلاف این واقعیت که رئیس جمهور غنی در ابتدای همان سال مدعی شده بود که مشارکت زنان اکنون در تمام سطوح افغانستان به وجود دارد، در ۲۲ ماه می سال جاری، ۱۲ تن از رهبران سیاسی مرد گردهم آمدند تا به کشاکش‌ها و جنجال سیاسی میان غنی و عبدالله پایان بدهند؛ نزاعی که از نتایج اختلاف برانگیز انتخابات ۲۰۱۹ برخاسته بود و کشور را برای ماه‌ها به بن‌بست کشانیده بود. در واکنش به این رفتارها، مدافعان حقوق زن از اینکه از پروسهٔ مصالحه و تصمیم‌گیری‌های مهم در داخل دولت دور نگهداشته می‌شوند، صدای اعتراض‌شان را بلند کردند.^{۲۵} بر اثر اعمال فشار امریکا بر جانبین، داکتر عبدالله من‌حیث رئیس شورای عالی مصالحه ملی گماشته شد تا مذاکرات صلح را به پیش ببرد.^{۲۶}

در مورد جمعیت تیم مذاکره‌کنندهٔ فعلی که از طرف دولت معرفی شده است، طیبه زاهدی به این باور است که این تیم به حد کافی تنوع جامعهٔ افغانستان را بازتاب می‌دهد؛ زیرا آن‌ها از بخش‌های مختلف افغانستان استند و از تجارب و تخصص لازم نیز برخوردارند.^{۲۷}

«من باور دارم که همه مردان و زنان این تیم مسئولیت‌های خطیری را به دوش دارند. آن‌ها باید از قاطبهٔ جمعیت افغانستان نماینده‌گی کنند؛ به ویژه خواست‌های زنان را باید به صورت جامع مطرح کنند. اول، من در مورد این تیم خوشبین‌ام و [فکر می‌کنم] انتخاب درستی بوده است. دوم، تأکید

23. Shams, Shamil. "US and Taliban Sign Historic Deal to End Afghan Conflict." DW, February 29, 2020. <https://www.dw.com/en/us-and-taliban-sign-historic-deal-to-end-afghan-conflict/a-52582850>

24. Saif, Shadi Khan. "Afghanistan Rules Out Any Changes in Peace Committee." AA.com, March 29, 2020. <https://www.aa.com.tr/en/asia-pacific/afghanistan-rules-out-any-changes-in-peace-committee/1784027>

25. Gliniski, Stefanie. "Where Are the Women? Outcry over All-Male Government Meeting in Afghanistan." The Guardian, May 22, 2020. <https://www.theguardian.com/global-development/2020/may/22/where-are-the-women-afghanistan-all-male-government-meeting>

26. "Afghanistan president Ashraf Ghani and rival Abdullah Abdullah ink power-sharing deal." DW, May 17, 2020. <https://www.dw.com/en/afghanistan-president-ashraf-ghani-and-rival-abdullah-abdullah-ink-power-sharing-deal/a-53470402>

27. Zahidi, Tayeba, Former senator of the Mishrano Jirga (Upper House of the National Assembly of Afghanistan), Interview by the author. April 16, 2020.

می‌کنم که نماینده‌گان این تیم باید در ذهن داشت باشند که از یک قشر وسیع جامعه نماینده‌گی می‌کنند، نه یک کتله کوچک. علاوه بر مردان، آن‌ها باید از همه زنان مظلوم نیز نماینده‌گی کنند؛ کسانی که همواره از خشونت، محرومیت‌های اجتماعی، تبعیض و بدرفتاری رنج برده‌اند.^{۲۸}

مشارکت احتمالی زنان در مذاکرات صلح

ناهید فرید، نماینده هرات در پارلمان، معتقد است نقشی را که زنان می‌بایست در روند صلح ایفا کنند، این است که این اطمینان را خلق کنند که روی هرگونه توافق صلح با طالبان تأثیرگذار خواهند بود.^{۲۹} او استدلال می‌کند که «زنان ۵۰ درصد جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند و باید با توجه به میزان جمعیت خود در مذاکرات صلح سهیم باشند. دوم، زنانی که برای کمیته صلح انتخاب شده‌اند، باید در قبال مطرح نمودن پیام‌ها و خواست‌های همه زنان مظلوم، فعال، کارگر، معلول [و غیره] از سراسر افغانستان متعهد باشند.»^{۳۰} هرچند ایشان روش‌های افزایش نفوذ و تأثیرگذاری زنان را در روند صلح بر می‌شمارد، در عین حال پیش‌بینی می‌کند که چالش‌هایی نیز در این زمینه وجود خواهد داشت. از نظر خانم فرید «طوری‌که همه ما میدانم، طالبان نمی‌خواهند زنان کار کنند و بیرون از منزل حضور داشته باشند. آن‌ها با احکام قانون اساسی فعلی که برای زنان حقوق اساسی قایل شده است، مخالف‌اند. بنابراین، من فکر می‌کنم که حقوق زنان یکی از موضوعات جنجالی و مناقشه برانگیز در گفت‌وگوهای صلح خواهد بود.»^{۳۱}

درکنار چالش‌هایی که زنان قبل از حضور در میز مذاکره با آن روبرو می‌شوند، چالش‌هایی نیز هستند که زنان در هنگام مذاکره با آن مواجه خواهند شد. لایقه صداقت، استاد حقوق و علوم سیاسی به این باور است که «بارزترین چالشی که زنان احتمالاً در جریان مذاکرات با آن مواجه خواهند شد، این واقعیت است که ممکن است نقش زنان در این گفت‌وگوها نادیده گرفته شود.» او هم‌چنان معتقد است که زنان در سیاست فعلی کشور نفوذ چندانی ندارد. او نتیجه‌گیری می‌کند که زنان ممکن در این مذاکرات به حاشیه رانده شوند.^{۳۲}

درحالی‌که اکثریت مصاحبه‌شونده‌گان به مسئولیتی تأکید کردند که متوجه اعضای زن هیئت مذاکره‌کننده است، برخی دیگر تأکید داشتند که مردان نیز سنگینی این بار را به دوش می‌کشند؛ به

28. Ibid.

29. Farid, Naheed. Member of Afghan Parliament, Interview by the author. April 16, 2020.

30. Ibid.

31. Farid, Naheed. Member of Afghan Parliament, Interview by the author. April 16, 2020.

32. Sadaqat, Layeqa, Law and Political Science Lecturer, Interview by the author. April 16, 2020.

خصوصاً هنگامی که موضوع نماینده‌گی از کلیت جامعه افغانستان مطرح باشد. مونسه حسن‌زاده، معاون والی هرات در این مورد باور است:

«تمام نماینده‌گان تیم باید این موضوع را در نظر داشته باشند که آن‌ها به نماینده‌گی از تمام جامعه افغانستان مذاکره می‌کنند. زنان طی ۱۸ سال جنگ و خون‌ریزی بیش‌ترین آسیب‌ها را متقبل شده و آن‌ها باید در مذاکرات مدنظر باشند. به نماینده‌گی از زنان ولایت هرات، ما تلاش کردیم تا زنان پرنفوذ و تأثیرگذار را در این پروسه دخیل سازیم، حتی با ارگ ریاست جمهوری در این زمینه به تماس شدیم. اما، شوربختانه ما نتوانستیم که آن‌ها را در تیم مذاکره‌کننده شامل کنیم. به هر صورت، مهم نیست که چه کسی از زنان نماینده‌گی می‌کند. نماینده‌گان باید قبل از آغاز مذاکرات صلح با اجتماعات مختلف نشست‌ها و مجالس را به منظور دادخواهی برای حقوق زنان دایر کنند و به خواست‌ها و نیازمندی‌های آن‌ها گوش فرا دهند. مهم‌تر از همه، نماینده‌گان باید متعهد باشند تا از زنان به صورت گسترده نماینده‌گی کنند و باور داشته باشند که زنان آن‌ها را حمایت می‌کنند. بدین ترتیب، آن‌ها در برابر چالش‌هایی که با آن مواجه می‌شوند، نیرومند ظاهر خواهند شد.»^{۳۳}

مقامات طالبان اعلام کرده‌اند که در صورت دستیابی به مصالحه، آن‌ها حقوق زنان را مطابق به شریعت اسلامی به رسمیت خواهند شناخت. هرچند، طالبان از ارائه مثال واضح و روشن از «حقوق زنان در مطابقت با شریعت اسلامی» خودداری کردند، اما دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در مورد معنا و مفهوم این مقوله وجود دارد. طارق نبی، پژوهش‌گر علوم اسلامی، برداشت خود از دیدگاه طالبان از شریعت را چنین بیان می‌کند:

«طالبان با فرقه‌های مختلف اسلامی در هند، پاکستان و کشورهای عربی رابطه دارند. براین اساس، آن‌ها از حقوق زنان تفاسیر مختلف دارند. بعضی از آن‌ها پیرو فقه حنفی هستند که مطابق به آن، زنان می‌توانند با حجاب و بدون پوشش صورت و دست‌شان در انظار عمومی ظاهر شوند. از سوی دیگر، برخی از طالبان از فقه حنبلی پیروی می‌کنند و آن‌ها به این باوراند که زنان باید صورت و دست‌شان را نیز بپوشانند. در این صورت، ما چنین نتیجه‌گیری کرده می‌توانیم که حتی در میان طالبان در مورد اصطلاح «حقوق زنان در پرتو شریعت» توافق نظر وجود ندارد. من به این باورم که طالبان تمرکز خود را از حقوق زنان در حال حاضر منحرف کرده‌اند تا برای توافق صلح آماده شوند.»^{۳۴}

33. Hassanzada, Monesa. Deputy Governor of Herat province, Interview by the author. April 17, 2020.

34. Nabi, Tariq. Religious Scholar, Interview by the author. April 18, 2020.

تیم مذاکره‌کننده دولت حالا برگزیده شده است. اما، هنوز روشن نیست که آیا آن‌ها می‌توانند به صورت مؤثر از حقوق و مطالبات زنان دفاع کنند یا خیر. فعالان زن و مدافعان حقوق زنان به ویژه از ولایت هرات در این مورد نگران‌اند و از دولت می‌خواهند اطمینان بدهد که صدا و خواست‌های زنان در مذاکرات صلح شنیده می‌شود و مطالبات آن‌ها نادیده گرفته نمی‌شود.

سفارش‌های پالیسی

زنان با استفاده از روش‌های ذیل می‌توانند تأثیرگذاری خویش را در مذاکرات صلح تقویت کنند:

- نخست، بیش‌ترین مسئولیت حمایت از حقوق زنان بر دوش دولت افغانستان و جامعه جهانی است. مقامات دولتی همراه با کارگزاران بین‌المللی باید برای گنجاندن حقوق زنان، حقوق بشر، و دموکراسی به مثابه موضوعات کلیدی در دستورکار مذاکرات اقدامات لازم و مقتضی را روی دست بگیرند. داشتن یک نماینده ویژه از طرف سازمان ملل متحد برای دفاع و حمایت از حقوق زنان در مذاکرات صلح حایز اهمیت است. ما هم‌چنان به یک ناظر امور زنان نیاز داریم تا گفت‌وگوها را بررسی نموده و اطمینان بدهد که همه خواسته‌ها و مطالبات زنان افغان مورد بحث قرار گرفته و از آن پشتیبانی می‌شود.
- اعضای تیم مذاکره‌کننده باید نشست‌ها و گفت‌وگوهای را با فعالان زن، مدافعان حقوق زنان و ناظران خشونت برگزار کنند و به مطالبات آن‌ها گوش فرا دهند. دیدگاه‌های آن‌ها باید در جریان این نشست‌ها ضبط گردند و در جریان مذاکرات صلح به سمع طالبان رسانیده شود. هم‌چنان، نماینده‌گان باید با گروه مخالف نشست‌هایی غیررسمی را برگزار کنند و در مورد حقوق زنان و مطالبات آن‌ها بحث و گفت‌وگو کنند.
- اعضای تیم مذاکره‌کننده باید با زنان و مردان مؤظف در حکومت نظیر وزیران، مشاوران، سفیران، و سایر مقامات دیدار نمایند و در باره نظریات و مفکوره‌های آن‌ها در خصوص نقش و میزان تأثیرگذاری زنان در سیاست گفت‌وگو کنند.
- در ضمن، در جریان دیدار با افراد فوق‌الذکر، اعضای تیم مذاکره‌کننده باید موضوعات خاصی را که زنان با آن دست به گریبان هستند، یادداشت نمایند. بگونه مثال، اگر یک زن از یکی از ولسوالی‌های یک ولایت گزارش می‌دهد که به دلیل مشکلات امنیتی که طالبان بوجود آورده است، قادر نیست تحصیلات خود را ادامه دهد، چنین موارد باید با طالبان در جریان مذاکره مطرح شود.

نقش جوانان در فرآیند صلح‌سازی در افغانستان

سمیرا الکوزی^۱

فشرده

- رابطه میان جوانان و صلح‌سازی توجه خاص را به خود معطوف کرده است؛ به ویژه در سازمان ملل متحد. این امر فرصتی را مساعد می‌کند تا نقش جوانان و امکان سهم‌گیری آن‌ها را در پروسه صلح مورد غور و مذاقه قرار بدهیم و از پژوهش‌ها و پالیسی‌ها در این خصوص بهره‌گیری کنیم.
- جوانان از سال ۲۰۰۱ بدین سو به صورت گسترده در روند صلح‌سازی در سطح بین‌المللی دخیل بوده‌اند (نقش آن‌ها به هیچ وجه کمرنگ نبوده زیرا آن‌ها گروه جمعیتی غالب هستند). با این وجود، آن‌ها از مزایای اقتصادی افغانستان و از نظام آموزشی در افغانستان کمتر بهره‌مند شده‌اند.
- یک نظرسنجی محدود که به منظور تکمیل این تحقیق انجام شد و در آن ۳۰ تن اشتراک نمودند نشان می‌دهد که از نظر اشتراک‌کننده‌گان آنچه که برای جوانان قابل دسترس است، از آنچه باید باشد بسیار فاصله دارد. علی‌رغم این برداشت، آن‌ها هنوز هم معتقدند که حکومت به صورت کلی در مسیر درست حرکت می‌کند. مطابق این نظرسنجی، اشتراک‌کننده‌گان بر نظام آموزشی مبتنی بر تفکر انتقادی و آماده‌گی برای ادغام در جامعه تأکید داشتند و زنان اشتراک‌کننده خواهان فرصت‌های تحصیلی در بیرون از کشور بودند.

«کارکرد آموزش این است که تفکر انتقادی را در فرد پرورش بدهد. هدف آموزش واقعی پرورش هوش و شخصیت فرد است؛ آموزش باید بتواند دانش آموز را در امر رویاپردازی و در مسیر تحقق آن رویاها الهام ببخشد.» - مارتین لوتر کینگ^۲

۱. سمیرا الکوزی با سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) ملل متحد کار می‌کند.

2. Martin Luther King Jr was an American spokesperson and leader in the Civil Rights Movement from 1955 until his assassination in 1968.

در طی چهار دهه گذشته، افغانستان همواره در آتش جنگ دائمی سوخته و هیچ‌گاهی از خشونت به دور نبوده است؛ از تهاجم شوروی در سال ۱۹۷۹ گرفته تا جنگ داخلی ۱۹۹۰، از ظهور طالبان گرفته تا مداخله ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱. چند نسل جوانان در این گیرودار بزرگ شدند و همواره از این ناحیه رنج بردند. بسیاری‌ها بیجا شدند. به صورت مشخص، طالبان زنده‌گی عمومی مردم را محدود کرده بودند. در این سال‌ها آن‌ها فرصت آموزش رسمی را از جوانان افغان گرفته بودند. درهای مکاتب را بستند. زنان و دختران را در چهاردیواری خانه محصور کردند. این نابسامانی‌ها منجر به آسیب‌های روانی گردید و جوانان هزینه‌های گزاف روانی را در سال‌های نخست زنده‌گی‌شان متقبل شدند.

نقشه راه توسعه که از کنفرانس بُن در سال ۲۰۰۱ کلید خورد این معنا را می‌رساند که جامعه بین‌المللی مسئولیت گرفتند تا جمهوری نوپای افغانستان را در راستای ایجاد سیستم‌های آموزش و اشتغال‌زایی یاری کند. حلقه‌های مختلف در جامعه بین‌المللی به این باور هستند که توان‌مندسازی اقتصادی جوانان نقش بسیار مهم در موفقیت و بهبود اقتصاد پسا جنگ بازی می‌کند. مهارت‌های بدست آمده از طریق آموزش رسمی موجب افزایش فرصت‌های شغلی پایدار می‌گردد و به بهبود کلی وضعیت در افغانستان کمک می‌کند. ازین منظر، ادامه این روند می‌تواند از طریق تولید نیروی کار ماهر، رشد کار آفرینی و رشد بخش‌های سودآور یک وضعیت نسبتاً آرمانی را برای رهبری آینده افغانستان بوجود بیاورد.

با تحولات سیاسی در سال ۲۰۰۱، جوانان بعضاً به ابتکار خودشان بعضی مسئولیت‌ها را در روند صلح‌سازی عهده‌دار شدند. این جوانان کوشیدند به جای اینکه در یافت‌کننده منفعل کمک‌های انکشافی باشند خودشان نقش کارگزاران و عاملان توسعه را بازی کنند. این تحقیق نشان می‌دهد که نحوه تعامل جوانان افغان با روند صلح‌سازی چگونه خواهد بود و آن‌ها تأثیرات ناشی از آن را چگونه ارزیابی می‌کنند. این تحقیق هم‌چنین در صدد آن است تا مشکلات و دشواری‌هایی را که جوانان در هنگام تعامل و سهم‌گیری در اجتماع با آن مواجه‌اند، برجسته سازد و نشان دهد که چرا ترویج ثبات اقتصادی-اجتماعی نه تنها برای جامعه افغانستان حایز اهمیت است بلکه برای رشد و انکشاف فردی جوانان و نسل‌های آینده نیز مهم می‌باشد.

روش‌شناسی

این تحقیق ادبیات موجود در رابطه به پالیسی‌های مربوط به جوانان (به ویژه از سازمان ملل متحد و دولت افغانستان) را تحلیل نموده است. بر علاوه، در انجام این تحقیق یک نظر سنجی آنلاین با

۳۰ تن از جوانان (۱۵ تن مرد و ۱۵ تن زن) صورت گرفته است. اشتراک‌کننده‌گان جوان با سوابق گوناگون از نهادهای جامعه مدنی، دولت، جامعه محصلین و بخش خصوصی در این نظرسنجی به پرسش‌نامه ما پاسخ دادند. مصاحبه‌شونده‌گان به گونه‌ای انتخاب شده بودند که تساوی جنسیتی، تنوع تحصیلی، و تنوع ولایات و محل سکونت‌شان، تأمین شود. بخشی از تحلیل این مقاله بر مبنای پاسخ‌هایی است که این ۳۰ اشتراک‌کننده ارائه کرده‌اند.

رویکرد بین‌المللی نسبت به جوانان و صلح‌سازی

در فرهنگ مدرن «جوانان» به شیوه‌های متناقضی دسته‌بندی می‌شوند - این امر گاهی نمایانگر برداشت محلی از مفهوم جوان بودن است و در برخی مواقع نشان‌دهنده پذیرش دیدگاه‌های جهانی جوانان، فرآیند اجتماعی شدن جوانان و نقاط عطف در زنده‌گی یک جوان. ازین رو، هنوز هم در مورد اینکه چه کسی «جوان» محسوب می‌شود، ابهام وجود دارد. ریناتو کرسی (Renato Cursi)، متخصص نقش جوانان در صلح‌سازی، این ابهام در تعریف «جوان» و نقش نامشخص جوانان در صلح‌سازی را فراروی تحقیقات در باره جوانان و نیز ارائه برنامه‌ها در این زمینه، به عنوان یک مانع تلقی می‌کند.^۳ بیش‌ترین نگرانی این است که طبق گزارش سال ۲۰۰۵ ایوان کمپر (Yvonne Kemper)، کارشناس جوانان و منازعه، گزارش کنوانسیون حقوق طفل سازمان ملل (CRC) و اغلب آمار و معلومات مربوط به منازعه، وضعیت جوانان از دوران کودکی تا بزرگسالی کاملاً از دستورکار در عرصه‌های توسعه بین‌المللی نادیده گرفته شده است.^۴ از نظر کمپر، نگران‌کننده‌تر این است که جوانان اکثراً به عنوان مشکل‌سازان احتمالی شمرده می‌شوند، در حالیکه تلاش‌های سازمان ملل متحد، بانک جهانی و سازمان‌های غیردولتی برای تحقیق در مورد نگرانی‌های خاص جوانان و تنظیم برنامه‌ها برای آن‌ها کاملاً جدید است و این نهادها هنوز چارچوب منظم برای این مأمول ندارند. متأسفانه، طبق مقاله‌ای یونیسف که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است،^۵ و نیز مقاله دیگر از سوی گروه تحقیقاتی آکسفورد که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است،^۶ به نظر نمی‌رسد که

3. Cursi, Renato. "The Role of Youth in Peace Building." Centro Studi Difesa Civile, March 2017. P. 7. http://www.pacedifesa.org/wp-content/uploads/2017/09/The-role-of-youth-in-peacebuilding_rev26092017-1.pdf

4. Kemper, Yvonne. "Youth in War-to-Peace Transitions: Approaches of International Organizations." Berghof Report 10; Research Center for Constructive Conflict Management. January 2005. <https://www.berghof-foundation.org/fileadmin/redaktion/Publications/Papers/Reports/br10e.pdf>

5. McLean Hilker, Lyndsay. "Violence, peace and stability : the "youth factor." UNICEF, September 18, 2014. <https://www.unicef-irc.org/article/1061-violence-peace-and-stability-the-youth-factor.html>

6. Alpaslan, Ozerdem. "The Role of Youth in Peacebuilding: Challenges and Opportunities." Oxford Research Group, October 26, 2016. <https://www.oxfordresearchgroup.org.uk/blog/the-role-of-youth-in-peacebuilding-challenges-and-opportunities>

از زمان انتشار گزارش کمپر در سال ۲۰۰۵، این وضعیت تغییر چندانی کرده باشد. هر دو مقاله نشان می‌دهند که جوانان هنوز در بحث‌ها و گفت‌وگوهای مربوط به منازعه تحت عنوان «سایرین» در نظر گرفته می‌شوند، و همان‌گونه که مقاله یونیسف اشاره می‌کند، افزایش تصاویر فرهنگی که جوانان را به عنوان عاملان خشونت نشان می‌دهند، خود باعث سوء استفاده از جوانان گردیده و زمینه جذب آن‌ها را از سوی گروه‌های مسلح غیر مسئول، مهیا می‌کند.

با این وجود، این امر دیگر محققان عرصه صلح‌سازی را از تلاش برای شناسایی نقش جوانان در جریان سه دهه مأموریت‌های صلح‌سازی، باز نداشته است. بر اساس یک تحقیق ریناتو کرسی (Renato Cursi) که در سال ۲۰۱۷ بر مبنای مأموریت‌ها و تحقیق سازمان ملل متحد (نقش جوانان در صلح‌سازی) صورت گرفته است، «جوانان» را می‌توان به کمک معیارهای رسمی، کاربردی یا اجتماعی-روانی تعریف کرد. به عبارت دیگر، می‌توان براساس معیارهای سنی، ملاحظه نقاط عطف اجتماعی سن رای‌دهی یا معیارهای رشد اجتماعی-روان‌شناختی به ویژه رشد روابط اجتماعی، «جوان» را تعریف کرد. کرسی (Cursi) نشان می‌دهد که چگونه این مقوله‌ها تحت تأثیر شرایط منازعه قرار می‌گیرند و چگونه رشد اجتماعی-روانی جوانان می‌تواند به دلیل استرس‌ها و آسیب‌های برخاسته از شرایط منازعه صدمه ببیند تا جایی که می‌تواند سلامت رشد را متأثر و به یک چالش واقعی تبدیل گردد. تجربه سازمان ملل متحد برای دست‌یابی به این مساله بسیار ارزشمند بوده است.

در این اواخر، شورای امنیت سازمان ملل متحد برای دگرگون کردن داده‌ها و اطلاعات در باره جوانان و نقش آن‌ها در صلح‌سازی دست به کار شده است. در سال ۲۰۱۸، یک گزارش مهم توسط گریم سیمپسون (Graeme Simpson) پژوهش‌گر مستقل، توانست برای حمایت و دادخواهی از مشارکت جوانان در صلح‌سازی، مبنای مهمی ایجاد کند. در این گزارش، سیمپسون واضح می‌سازد که جوانان به صورت هم‌زمان در معرض خشونت برخاسته از منازعه قرار می‌گیرند و توسط نظامی که انتظار می‌رود از آن‌ها حمایت کند، آزار می‌بینند؛ این موضوع موجب آسیب‌های روانی و فیزیکی می‌شود و در نتیجه باعث می‌شود آن‌ها از سرمایه‌گذاری برای آینده خود منصرف شوند.^۷ نهادها و خدمات اجتماعی که به مشکلات جوانان می‌پردازند در ایجاد شبکه‌ها و نهادهای انسجام‌یافته که حمایت بین‌المللی را با خود داشته باشند، نقش حیاتی دارند (اطمینان از اینکه برخی از جوانان به دلیل تعلق به یک قشر، قومیت، جنسیت یا سایر عوامل اجتماعی اشتباهاً در حاشیه قرار نگیرند).

7. Simpson, Graeme. "The Missing Peace: Independent Progress Study on Youth and Peace and Security." United Nations; General Assembly Security Council, March 2, 2018. P 18. https://www.unfpa.org/sites/default/files/resource-pdf/Progress_Study_on_Youth_Peace_Security_A-72-761_S-2018-86_ENGLISH.pdf

برعلاوه، از طریق آموزش هم‌تا-به-هم‌تا و تجربه مشارکت مستقیم در روند صلح‌سازی، می‌توان از توانایی و ظرفیت جوانان در راستای صلح‌سازی استفاده کرد.^۸ میرهن که جوانان می‌توانند به برای وصل ساختن بخش‌های مختلف انکشافی همانند امنیت، کمک‌های بشردوستانه، و حقوق بشر، منحيث پل ارتباطی نقش ایفا کنند. در نتیجه تحقیق یاد شده، سرمنشی ملل متحد و نماینده‌گان ویژه وی به تاریخ ۶ جون ۲۰۱۹ نظریات و دیدگاه‌های جوانان را در بحث‌های مربوط به امنیت مورد ملاحظه قرار دادند. در نتیجه، قطع‌نامه‌ای جامع توسط شورای امنیت (قطع‌نامه ۲۴۱۹) به تصویب رسید به مشارکت جوانان در زمینه صلح و امنیت تأکید دارد؛ البته مشروط به اینکه آن‌ها به صورت فعالانه در این روند دخیل شوند.^۹ پیگیری این امر بطی بوده است، اما با صدور قطع‌نامه جدید در ماه جون سال ۲۰۲۰ از سرمنشی ملل متحد درخواست شده است تا برای تدوین یک رهنمود اختصاصی در امر حمایت از جوانان اقدام کند و از همه کشورهای عضو درخواست نماید تا نقش و مشارکت جوانان را در برنامه‌ریزی‌ها و مساعی مربوط به صلح‌سازی به صورت پایدار افزایش دهند.^{۱۰} هرچند هیچ‌یک از اینها الزام‌آور نیست، اما اما نشان می‌دهد که گفت‌وگوی بین‌المللی در مورد جوانان در مسیر مثبت قرار دارد که جوانان را فراتر از نیروی منفی یا بی‌اهمیت در روند صلح‌سازی می‌بیند. این امر هم‌چنین بیانگر یک تغییر مسیر احتمالی جدید برای افغانستان و تمویل‌کننده‌گان بین‌المللی این کشور می‌باشد.

جوانان افغان؛ صلح‌سازی و آموزش

توافق‌نامه بن که به ریاست سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱^{۱۱} دایر گردید، امیدهای جدیدی را برای افغانستان به ارمغان آورد و منتج به تغییرات ملموس در افغانستان گردید: نهادهای جدید، انتخابات جدید، استراتژی‌ها و رویکردهای جدید، عرضه خدمات اجتماعی و تأسیس یک دولت مشروع. علاوه بر این موارد دسترسی به آموزش در بخش‌های مختلف کشور نیز افزایش یافت. به

8. Ibid. 17.

9. "Adopting Resolution 2419 (2018), Security Council Calls for Increasing Role of Youth in Negotiating, Implementing Peace Agreements." United Nations; Peacebuilding. <https://www.un.org/peacebuilding/news/adopting-resolution-2419-2018-security-council-calls-increasing-role-youth-negotiating>

10. "Security Council Underlines Vital Role of Youth in Building Peace, Unanimously Adopting Resolution 2535 (2020)" United Nations; Meetings Coverage and Press Releases. July 14, 2020. <https://www.un.org/press/en/2020/sc14251.doc.htm>

11. Matsumoto, Yukitoshi. Education for Demilitarizing Youth in Post-Conflict Afghanistan. Graduate School of Asia Pacific Studies, Waseda University, November 1, 2008. P 7. <https://journals.sagepub.com/doi/10.2304/rcie.2008.3.1.65>

صورت کلی، این موارد تأثیرات مثبت روی زنده‌گی جوانان برجا گذاشت. به عنوان بخشی از روند بن و مساعی یونیسف،^{۱۲} جمع‌کثیری از افغان‌های مقیم کشورهای خارجی بازگشتند و برنامه‌خلع سلاح و ادغام مجدد تحت مدیریت کشور جاپان عملی شد تا جنگ‌جویان جوان دوباره به آغوش جامعه برگردند. ۱۰ میلیون جوان و بزرگسال بی‌سواد از کمک‌های بین‌المللی که با اصلاحات عملی و امکانات جدید به مکاتب ابتدایی سرازیر گردید، بهره‌مند شدند. علی‌رغم این دست‌آوردهای چشم‌گیر، به ویژه برای زنان، یوکتوسی ماتسوموتو، متخصص برنامه‌خلع سلام و ادغام مجدد قبلاً در سال ۲۰۰۸ اظهار کرده بود که انتظارات بلندی که جوانان از دوره‌جدید داشتند تحت‌الشعاع وضعیت نابسامان نظامی و اقتصادی قرار گرفته است.^{۱۳}

گزارش سال ۲۰۱۸ بانک جهانی نشان می‌دهد که افغانستان در بهبود دسترسی به آموزش در دوره ابتدایی، پیش‌رفت‌های چشم‌گیری داشته است و از سال ۲۰۰۱ بدین سو افزایش ۹ برابری را شاهد بوده است.^{۱۴} اما، میزان و تعداد شمولیت جوانانی که به سطوح بالاتری از آموزش راه می‌یابند، به صورت قابل ملاحظه کاهش پیدا می‌کند. به خصوص در ولایات اطفال زیادی هستند که از مکاتب محروم‌اند. از مجموع ۳۴ ولایت، در ۱۵ ولایت این میزان فراتر از ۵۰٪ می‌باشد؛ این رقم در میان دختران، به ویژه آن‌هایی که خانواده‌های شان بی‌سوادند، به مراتب بیشتر است. تا سال ۲۰۱۴، مطابق گزارش سازمان ملل متحد جوانان در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال فقط ۵۰٪ جمعیت باسواد را تشکیل می‌دادند. ازین جمله، فقط ۱۳٪ آن‌ها در وضعیت بهتری قرار داشتند و آن‌ها کسانی بودند که در خانواده‌های پردرآمد به دنیا آمده‌اند. مضافاً، کاهش ۷ درصدی سطح سواد برای رده‌سنی ۷-۱۵ ساله بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ به نحوی نگران‌کننده است. بانک جهانی از کاهش هزینه‌های دولت در عرصه معارف طی ۵ سال گذشته (به عنوان بخشی از بودجه) اظهار نگرانی کرده است و شواهد نشان می‌دهد که فقط وجوه مالی تمویل‌کننده‌گان بوده که این سکتور را به عرصه خدمات اساسی قادر نموده است.^{۱۵} رشد اقتصادی بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ که توان دولت‌ها را در قسمت بودجه سه برابر کرد، نه تنها افزایش منابع در بخش آموزش در پی نداشت بلکه سهم سکتور معارف از ۲۵٪ بودجه در ۲۰۱۰ به ۱۳٪ در ۲۰۱۵ کاهش یافت.

12. Ibid. 7.

13. Ibid. 6.

14. Lahire, Nathalie. "Afghanistan: Promoting Education During Times of Increased Fragility." World Bank Group, 2018. P. 9. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/280721531831663216/afghanistan-promoting-education-during-times-of-increased-fragility>

15. Lahire, Nathalie. "Afghanistan: Promoting Education During Times of Increased Fragility." P. 10.

ولی نکته مثبت در مورد صلح‌سازی این است که مکاتب و دانشگاه‌ها به کانون توجه جوانانی تبدیل شده است که به موضوع صلح‌سازی علاقه‌مند می‌باشند. از سوی دیگر، اعضای انستیتوت صلح ایالات متحده آمریکا برنامه‌های مطالعات صلح را در نصاب آموزشی دانشگاه‌های افغانستان پیش‌نهاد کرده‌اند.^{۱۶} فعالیت‌های فعالان صلح که اکثراً از میان دانش‌آموزان می‌باشند، به صورت فزاینده‌ای در سراسر کشور به چشم می‌خورد.

شامل‌سازی اقتصادی جوانان

هرچند با توجه به رشد اقتصادی در جریان سال ۲۰۱۹ (که یکی از عوامل کلیدی آن کاهش خشک‌سالی و بهبود زراعت بود) پیش‌بینی‌های اولیه نشان می‌داد که سال ۲۰۲۰ و پس از آن شاهد رشد اقتصادی خواهد بود، اما بیماری کووید ۱۹ در میان سایر عوامل باعث شده است که بانک انکشاف آسیایی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را ۴٫۵- درصد برآورد کند.^{۱۷} باتوجه به اینکه افغانستان در کاهش بدهی‌های خود خوبتر عمل کرده و توانسته ذخایر ارزی خود را تا حد زیادی حفظ کند، به لحاظ نظری توانسته تهداب‌های پالیسی‌های حامی رشد را بنا نهد.^{۱۸} اقتصاد کشور از سال ۲۰۱۷ بدین‌سو در حال بهبود بوده که تا ماه جنوری سال ۲۰۲۰ به رشد ۳ درصدی تولید ناخالص داخلی رسیده بود.^{۱۹}

با این وجود، جوانان از بی‌کاری رنج می‌برند- مطابق به پیش‌بینی‌های بانک جهانی از ۴۰۰,۰۰۰ کارگر جدید که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ وارد بازار کار داخلی شوند، در بهترین حالت تنها نصف آن‌ها در اقتصاد کشور جذب می‌شوند.^{۲۰} سیمپسون در گزارش سال ۲۰۱۸ خویش که به ملل متحد ارائه کرد، به صراحت اظهار کرده است که در افغانستان رفاه اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند از جوانان در برابر بی‌ثباتی حمایت کند - نابرابری‌های مختلف، عدم تحرک اجتماعی و محرومیت

16. Lindborg, Nancy and Andrew Wilder. "Opinion : Afghans' Growing Demand for Peace is Key to Ending Decades of War." NPR, 18 November 2020. <https://www.npr.org/2019/11/15/779979724/opinion-afghans-growing-demand-for-peace-is-key-to-ending-decades-of-war?t=1599832255336>

17. "Economic indicators for Afghanistan." Asian Development Bank, June 2020. <https://www.adb.org/countries/afghanistan/economy>

18. "Afghanistan National Peace and Development Framework (ANPDF) 2017 to 2021." Afghanistan Mission to the UN in New York. <https://www.refworld.org/pdfid/5b28f4294.pdf>

19. "Economic indicators for Afghanistan." Asian Development Bank, June 2020. <https://www.adb.org/countries/afghanistan/economy>

20. Lenehan, Sara, Shubha Chakravarty, Palwasha Mirbacha, Sarah Elizabeth Haddock, and Maria Virginia Ceretti. "A Qualitative Assessment of Pathways to Youth Inclusion in Afghanistan." World Bank Group, 2020. P. 8. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/593251587481081246/a-qualitative-assessment-of-pathways-to-youth-inclusion-in-afghanistan>

اجتماعی توان‌مندی‌ها و ظرفیت جوانان را صدمه می‌زند و مانع نقش‌آفرینی آن‌ها در روند صلح و جامعه می‌شود.^{۲۱} بانک جهانی پیش‌نهاد می‌کند که جوانان در جریان بی‌کاری منحصیث کارگزاران تغییر به گروه‌ها و انجمن‌های محلی بپیوندند تا عوامل بی‌ثباتی را که سیمپسون برجسته کرده است خنثی سازند - این امر می‌تواند به عنوان یک استراتژی به ویژه برای جوانان روستاها که از وضعیت موجود ناراض هستند، امیدوارکننده باشد.^{۲۲} با وجود این همه چالش‌ها، جوانان و به ویژه زنان جوان نقش بسیار مهم و کلیدی را در رشد اقتصادی اخیر ایفا نموده و در این زمینه سهم به سزا گرفته‌اند. حکومت نیز زمینه اشتراک زنان در جامعه و اقتصاد را در سطح نسبتاً گسترده مساعد ساخته است.^{۲۳} زنان کارآفرین از این فرصت بهره برده و کسب‌وکارهای جدید را راه‌اندازی کرده‌ند و وارد نیروی کار شده‌اند.^{۲۴}

برداشت‌های محلی از مشارکت و شامل بودن جوانان در روند صلح‌سازی

به منظور تکمیل این تحقیق، از ۱۵ مرد و ۱۵ زن نظرسنجی صورت گرفت. اشتراک‌کننده‌گان در مورد میزان رضایت‌شان از وضعیت موجود و از تجارب حضورشان در جامعه افغانی، سوالاتی را پاسخ دادند. این نظرسنجی چالش‌های موجود در بخش‌های آموزش، ادغام در جامعه و صلح‌سازی را شناسایی و تحلیل کند. سطور ذیل نتیجه این تحلیل است.

جوانان به منظور ایفای نقش رهبری‌کننده و تصمیم‌گیر در روند صلح‌سازی، دست به تلاش‌هایی زده‌اند و حتی در گفت‌وگوهای جاری صلح با طالبان در قطر حضور دارند. علی‌خان حیدری، کارمند اداره امور ریاست جمهوری، اظهار کرد: «افغانستان چندین دهه شاهد جنگ و خشونت بوده است. اکنون مردم به صلح چشم دوخته‌اند. من مطمئن هستم صلح با طالبان نه تنها یک دست‌آورد در عرصه امنیت خواهد بود، بلکه باعث رونق در بخش‌های اقتصاد، حقوق بشر و آموزش نیز خواهد شد.»

21. Simpson, Graeme. "The Missing Peace: Independent Progress Study on Youth and Peace and Security." United Nations; General Assembly Security Council, March 2, 2018. P 13. https://www.unfpa.org/sites/default/files/resource-pdf/Progress_Study_on_Youth_Peace_Security_A-72-761_S-2018-86_ENGLISH.pdf

22. Lenehan, Sara, Shubha Chakravarty, Palwasha Mirbacha, Sarah Elizabeth Haddock, and Maria Virginia Ceretti. "A Qualitative Assessment of Pathways to Youth Inclusion in Afghanistan." World Bank Group, 2020. P. 15. <https://documents.worldbank.org/en/publication/documents-reports/documentdetail/593251587481081246/a-qualitative-assessment-of-pathways-to-youth-inclusion-in-afghanistan>

23. "Afghanistan National Peace and Development Framework (ANPDF) 2017 to 2021." Afghanistan Mission to the UN in New York. <https://www.refworld.org/pdfid/5b28f4294.pdf>

24. Ibid. 12.

اما همه در مورد صلح خوشبین به نظر نمی‌رسند. فریده امیری، دانش‌جوی دوره لیسانس و بنیان‌گذار نهادی موسوم به دوستان صلح در کابل، از چالش‌هایی یاد کرد که وی در دوران حاکمیت طالبان در راستای مبارزه برای حقوق زنان تجربه کرده است و اینکه در جریان تلاش‌های صلح‌خواهانه خودش به عنوان «رهبر صلح»، به چه چالش‌هایی برخورد کرده است. تجربه او نشان می‌دهد که زن بودن و فعالیت برای صلح در جامعه افغانستان بسیار دشوار است. اکثر اوقات، جوانانی که به عنوان سازنده‌گان صلح عرض وجود می‌کنند مورد حملات تروریستی قرار می‌گیرند و با خطر جانی مواجه می‌شوند. در جریان سال‌های تحصیلی، فریده امیری با کار و سهم‌گیری در فعالیت‌های اجتماعی در زمینه آموزش و صلح در کنار سایر جوانان، از طریق برنامه‌های مختلف جایگاه و نقش خود را ثابت کرده است.

علاوه بر موارد فوق، مصاحبه‌شونده‌ای دیگر (هویت‌اش ناشناس باقی می‌ماند) اظهار داشت که آموزش و تحصیل یگانه‌گزینه برای جوانان است تا به اهداف‌شان دست یابند. وی معتقد است که آموزش می‌تواند به عنوان اسلحه در برابر فقر عمل کند و منتج به صلح گردد. علاوه بر آن، شغنیه رمزجو، فارغ‌التحصیل از دانشگاه امریکایی آسیای مرکزی واقع در کشور قیرغیزستان، به این نظر بود: «صلح و آموزش با هم دیگر ارتباط تنگاتنگ دارند. به منظور داشتن یک جامعه باثبات، اول باید کشور را به سوی آموزش بهتر سوق داد.» وی از مشارکت جوانان در روند صلح خوشبین است، به ویژه در مقایسه با آنچه که وی قبل از رفتن به دانشگاه، شاهد بوده است.

گروه‌های مختلف جوانان که در این نظرسنجی اشتراک ورزیدند از حمایت‌های گوناگون جهت ارتقاء سطح تحصیلی‌شان طی سال‌های اخیر، مستفید شده‌اند. یکی از این اشتراک‌کننده‌گان اظهار داشت که دولت با دخیل ساختن وی در تصمیم‌گیری‌ها و فراهم ساختن بورسیه تحصیلی در بیرون از کشور، زمینه حمایت از وی را مساعد ساخته است. بعضی از این اشتراک‌کننده‌گان به این باورند که دولت هنوز هم راه‌درازی را در پیش دارد؛ به خصوص در راستای فراهم‌آوری حمایت‌های مناسب تعلیمی و آموزشی به ویژه برای جوانانی که در روستاها زنده‌گی می‌کنند. آن‌ها هم‌چنین از نبود آموزش مبتنی بر تفکر انتقادی و عدم آموزش برای نحوه تعامل بهتر با جامعه طوری که در حال حاضر وجود دارد، ابراز تأسف می‌کنند. یکی از یافته‌های جالب این نظرسنجی این بود که حمایت قوی از فرصت‌های تحصیلی برای زنان و دختران در بیرون از کشور، وجود داشته است. با آنهم، بعضی اشتراک‌کننده‌گان به این باورند که نظام آموزشی در این زمینه در مسیر درست حرکت می‌کند.

نتیجه‌گیری

هجده سال جنگ تحول عظیمی را در ابعاد مختلف زنده‌گی جوانان، آموزش و انکشاف از خود به جا گذاشته است. بعد از سقوط رژیم طالبان، جوانان فضایی را بوجود آوردند که برای صلح‌سازی و حفظ صلح مساعد بود. از اینکه دو سوم نفوس کشور در دستۀ جوانان قرار می‌گیرند و با توجه به اینکه جوانان در کتله‌هایی عظیم وارد بازار کار می‌شوند، بدون اینکه لزوماً تحصیلات خود را تکمیل کرده باشند؛ مشارکت آن‌ها در صلح‌سازی بیشتر از هر زمان دیگر لازم و حیاتی است. با روحیه و انگیزه جدید که از جانب سازمان ملل متحد به منظور ایجاد سازوکارهای به منظور مشارکت و شامل‌سازی آن‌ها در این فرآیندها روی دست گرفته شده است، این امر می‌تواند برای افغانستان یک فرصت باشد تا خود را به این جایگاه ارتقاء دهد.

مشارکت و حضور سکوه‌های دولتی و بین‌المللی به عنوان یک دست‌آورد مهم برای جوانان تلقی می‌گردد تا آن‌ها بتوانند دستورکار، طرح‌ها و پالیسی‌های جدید را پیرامون صلح و آموزش در کشور مطرح نمایند. برای زنان و دختران دسترسی به بورسیه‌های تحصیلی در بیرون از کشور مساعد گردیده است تا آن‌ها از حقوق اساسی شان استفاده کرده و به صورت گسترده در بخش‌های دولتی و خصوصی، سهم بگیرند. هنوز هم گام‌های بزرگی باید در زمینه برداشته شوند، اما با در نظر داشت توجه روزافزون جامعه بین‌المللی به مسائل جوانان (امیدواری وجود دارد که این امر از پیش‌داوری در باره جوانان به عنوان مشکل‌سازان عاری باشد)، دلایلی برای خوش‌بینی وجود دارد که تحقیقات در مورد نیازمندی‌های جوانان و طرح‌های متعددی برای حصول اطمینان از مشارکت آن‌ها در پروسه صلح‌سازی، افزایش پیدا کند.

سفارش‌های پالیسی

- ارج‌گذاری به آموزش عالی و درک اهمیت تحصیلات با در نظر داشت توسعه کشور و اعطای بورسیه‌های تحصیلی برای دانش‌جویان در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور.
- اختصاص دادن منابع بیشتر جهت ارتقاء فرصت‌های اقتصادی موجود و ترویج روش‌های تبدیل شدن جوانان به کارگزاران فعال در اجتماع به منظور بهبود وضعیت زنده‌گی اجتماعی و انسجام بهتر آن‌ها در جامعه.
- ایجاد فضاهای مساعد برای جوانان جهت اشتراک‌شان در نقش‌های تصمیم‌گیری و رهبری در سطوح ملی و منطقوی.

تحلیل برنامه‌های توان‌مندسازی زنان در افغانستان: مطالعه موردی ولایت بلخ

بهشته خرم^۱

فشرده

- به یمن دهه اول صلح‌سازی نسبتاً آرام با پشتیبانی تیم بازسازی ولایتی، ولایت بلخ توانست در زمینه توان‌مندسازی اقتصادی زنان روستایی به پیشرفت‌هایی خوبی نایل شود؛ کارمندان ملکی بخش انکشافی اجازه یافتند پروژه‌های انکشافی را در روستاهای این ولایت اجرا کنند. هم‌چنین این ولایت برنامه‌های انکشافی‌اش را به اهداف زمان جنگ گره نزد، هر چند جنگ موجب شد بودجه از ولایت بلخ به ولایت‌های ناامن‌تر انتقال پیدا کند.
 - موضوعاتی نظیر ترجیح هم‌کاران بین‌المللی برای پروژه‌های کوتاه‌مدت و ناامنی فزاینده به ویژه در دهه دوم صلح‌سازی، برنامه‌های توان‌مندسازی در ولایت بلخ را نیز متأثر کرد.
 - برنامه‌های توان‌مندسازی زنان پس از سال ۲۰۱۴ را که در سال ۲۰۲۰ به پایان می‌رسد، خیلی زود است که موفق یا ناکام اعلام کنیم. نهادهای ذی‌دخل تاحال گزارش دقیق از ارزیابی عمل‌کردشان در ولایت بلخ منتشر نکرده‌اند. بر علاوه، در میان مردم محل و ناظران بین‌المللی نسبت به تداوم و پایداری این برنامه‌ها اطمینان کامل وجود ندارد.
- ولایت بلخ در شمال افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین‌سو شاهد تطبیق تعداد زیادی از پروژه‌های توان‌مندسازی زنان در چارچوب صلح‌سازی بوده است. مرکز این ولایت، شهر مزار شریف، چهارمین شهر بزرگ افغانستان است که یک پایگاه منطقه‌ای بزرگ برای پروژه‌های صلح‌سازی و نهادهای تمویل‌کننده به شمار می‌رود. در دوران انتقال (از سال ۲۰۰۶ تا انتقال ۲۰۱۴)، بلخ بخشی از حوزه مسئولیت تیم بازسازی ولایتی سویدن بود. کشور سویدن با تفکیک اهداف نظامی

۱. بهشته خرم به‌عنوان دستیار آموزش برای برنامه‌های آموزشی در اداره هم‌کاری بین‌المللی آلمان (GIZ) در ولایت بلخ کار می‌کند.

از کار صلح‌سازی ملکی توانست از مشکلاتی که دیگر تیم‌های بازسازی ولایتی روبرو شده بودند، جلوگیری کند. این کشور هم‌چنان با اختصاص بیش‌تر کمک‌ها از طریق نهادهای دولتی از ایجاد ساختارهای موازی نیز تا حد زیاد جلوگیری کرد. پس از پایان مأموریت تیم‌های بازسازی ولایتی در افغانستان در سال ۲۰۱۴، پروژه‌های صلح‌سازی از طریق تلاش‌های سازمان ملل متحد، بانک جهانی، اروپا و امریکا ادامه پیدا کرد. تا همین اواخر، بلخ از نظر امنیتی در سطح کشور منحصر به فرد بود و به همین دلیل کارمندان توسعه آن را به اندازه کافی امن ارزیابی می‌کردند و دسترسی خوبی به مناطق روستایی این ولایت داشتند؛ این میزان دسترسی به روستاها در بسیاری از ولایت‌های دیگر ناممکن بود. دسترسی به مناطق دوردست امکان اجرای برنامه‌های موفق توان‌مندسازی اقتصادی زنان در عرصهٔ زراعت را میسر نمود. امنیت نسبتاً خوب بلخ در عین حال موجب شد تا بودجه‌های انکشافی از بلخ به مناطق ناامن سوق داده شود تا در امر مبارزه با شورشیان کمک کرده و رضایت مردم مناطق ناامن را تأمین نماید. مثل دیگر نقاط افغانستان، ارزیابی ابتدایی از نتایج برنامه‌های توان‌مندسازی زنان در بلخ نشان می‌دهد که نتیجهٔ این برنامه‌ها هم موفق بوده و هم با نارسایی‌ها و ناکامی‌ها توأم بوده است (البته این ارزیابی‌ها تنها در مواردی می‌تواند انجام شود که ارقام و آمار وجود دارد).

برخلاف دیگر ارزیابی‌ها که یک گزارش کلی از برنامه‌های توان‌مندسازی زنان در سطح کشور ارائه می‌کنند، در این تحقیق تلاش شده تا دورنمای این برنامه‌ها در سطح ولایت به دست داده شود. منابع استفاده شده در این تحقیق به دو دسته تقسیم می‌شوند، (الف) گزارش‌های رسمی منتشر شده از اجرای برنامه‌های توان‌مندسازی در ولایت بلخ و (ب) معلومات بدست‌آمده از مصاحبه‌ها با زنان دخیل در برنامه‌های توان‌مندسازی در سطح محلی در این ولایت. برای تکمیل این تحقیق با کارمندان ارشد دولتی، اعضای نهادهای جامعهٔ مدنی، و کارمندان مؤسسات خیریهٔ خارجی مصاحبه انجام شده تا دیدگاه‌ها و نظریات آن‌ها نیز منعکس شود. ترکیبی از معلومات منتشر شده و آنچه از مصاحبه‌ها بدست آمده نشان می‌دهد که پیش‌رفت قابل توجهی در جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان به دست آمده، اما چالش‌های جدی نیز فراروی زنان وجود دارد. برنامه‌های توان‌مندسازی زنان و دختران با کمبود منابع روبرو بوده و از همه مهم‌تر تأمین پایدار این منابع پرچالش و دشوار است، چرا که هنوز این اطمینان وجود ندارد که پس از کاهش کمک‌های خارجی نهادهای دولتی افغانستان می‌توانند از آن‌ها حمایت کنند یا خیر.

مأموریت صلح‌سازی در بلخ در دوران حضور تیم بازسازی ولایتی سویدن

در سال ۲۰۰۸ یک نظرسنجی در مورد حوزه مسئولیت تیم بازسازی ولایتی سویدن توسط اداره هم‌کاری توسعه بین‌المللی این کشور (SIDA) انجام شد.^۲ این گزارش اعتراف می‌کند که آمار استفاده‌شده در آن «برآوردهای ابتدایی»^۳ است، اما در نبود آمار رسمی یا دیگر معلومات مربوط به صلح‌سازی، بررسی اجمالی این گزارش از ولایت بلخ یک منبع مهم به شمار می‌رود. طبق این گزارش، جمعیت ولایت بلخ به سرعت افزایش یافته و مرکز آن، شهر مزار شریف، میزبان هجوم سیل‌آسای مهاجران و آواره‌های فاقد زمین بوده است (این آواره‌ها نه تنها بر اثر ناامنی‌ها بلکه به دلیل خشک‌سالی‌های دوامدار به این ولایت سرازیر شدند. براساس گزارش‌ها تعداد این آواره‌ها در سال ۲۰۰۸ به اوج رسیده بود). در آن زمان زراعت و مال‌داری منبع اصلی درآمد برای اکثریت قریب به اتفاق کسانی بودند که در حوزه مسئولیت تیم بازسازی ولایتی سویدن زنده‌گی می‌کردند (۶۶٪ باشنده‌های بلخ روستایی بودند). ولایت بلخ در رتبه‌بندی سال ۲۰۰۷ که از سوی صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA) انجام شده بود، در رتبه نهم قرار گرفته بود. این رتبه‌بندی نظر به شرایط اجتماعی و اقتصادی ولایت بلخ و با تکیه بر شاخص‌هایی چون دسترسی به آموزش و تحصیلات عالی، خدمات دولتی، موجودیت ساحات تجارتي و دسترسی به رسانه‌های جمعی مثل رادیو و تلویزیون، انجام شده بود.

زمین‌های زراعتی با حاصل‌دهی بالا و ظرفیت تولید لبنیات از جمله مزیت‌های ولایت بلخ به شمار می‌رود. صنایعی چون ابریشم، فرش، و صنایع دستی طلا و جواهرات هنوز هم به صورت گسترده در این ولایت فعال استند (که اکثریت این صنایع دستی توسط زنان رهبری می‌شوند). اما تا سال ۲۰۱۳ برای استفاده از ظرفیت‌های بالقوه صنایع دستی این ولایت و فروش تولیدات آن به بازارهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری نشده بود (مخصوصاً آلمان در تلاش بود که برای کمک به زنان زمینه فروش محصولات صنایع دستی بلخ در بازار را فراهم نماید).^۴ ترویج کشت زعفران در میان زارعین ولایت بلخ در سال ۲۰۰۶ منجر به رشد بی‌سابقه کشت زعفران شد و زنان در آن نقش بارز

2. Larsson, Katarina. A Provincial Survey of Balkh, Jowzjan, Samangan and Saripul. November 2008. https://www.researchgate.net/profile/Katarina_Larsson/publication/265288251_A_PROVINCIAL_SURVEY_OF_BALKH_JOWZJAN_SAMANGAN_AND_SARIPUL/links/5577096008ae7521586e1072.pdf. 1

3. Larsson. 8

4. Fishstein, Paul, Islamuddin Amaki, and Mohammed Qaasim. "Balkh's Economy in Transition." Afghanistan Research and Evaluation Unit. August 2013. https://www.ecoi.net/en/file/local/1228946/1226_1377517446_1306-20ip-20balkh-20economy-20aug-202013.pdf. 32

داشتند. کشت زعفران بدیل احتمالی برای کشت خشخاش را فراهم کرده است.^۵ اما تجارت آن، هنوز هم در مقیاس کوچک باقی مانده است. یکی دیگر از مزیت‌های بلخ سطح سواد نسبتاً بالا در این ولایت است؛ جایی که تسهیلات آموزشی با معیارهای نسبتاً خوب برای زنان فراهم است.

بر اساس گزارش سال ۲۰۰۸ سیدا (Sida)، بلخ در میان ولایت‌هایی بود که به دلیل «وضعیت امنیتی خوب و رهبری قوی» بیش‌ترین کمک‌های توسعه‌ای را دریافت کرده بود. قبل از سال ۲۰۰۱، بلخ کمک‌های مهم شوروی را دریافت می‌کرد و زیرساخت‌های صنعتی و روابط تجاری با آسیای مرکزی را از آن زمان حفظ کرده بود.^۶ اما از سال ۲۰۰۸ این روند تغییر کرد. ماگاریت روی، رئیس پیشین هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) و عطا محمد نور والی این ولایت از اینکه کمک‌ها به طور فزاینده به مناطق «نامن» در جنوب و شرق کشور سوق داده می‌شد، ناراضی‌تری شدید نشان دادند. طبق ادعای آن‌ها منابع کافی به این ولایت پرستاریده و ناراضی‌تری‌های مردم بالا می‌گرفت.^۷ در هر صورت، بلخ با چالش‌های جدی مواجه شد که زنده‌گی مردان و زنان این ولایت را تحت تأثیر قرار داد: نبود زمین کافی، میزان بالای مصرف مواد مخدر در قریه‌ها (به خصوص در میان زنان) و افزایش میزان جرایم در تعداد از ولسوالی‌ها به دلیل نبود ساختارهای قانونی و اجتماعی کافی. مسائل مربوط به زنان هنوز هم از جدی‌ترین مشکلات این ولایت است. در سال ۲۰۰۵ صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF) موارد ذیل را به عنوان چالش‌های جدی در این ولایت برشمرد: ازدواج‌های زیرسن و کار کودکان (۳.۴۶٪ دختران ۲۰ تا ۲۴ ساله، قبل از سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده بودند)، نبود نمک آیودین‌دار که برای صحت اطفال تازه متولد شده مهم است و نبود کمک‌های صحی برای جلوگیری از مرگ‌ومیر مادران هنگام ولادت.

اما ویژگی‌های مهم و مثبت در مدیریت حوزه مسئولیت تیم بازسازی ولایتی سویدن وجود داشته است. سویدن و شریک آن فنلاند پروژه‌های توسعه‌ای را به شیوه متفاوت از دیگر تیم‌های بازسازی ولایتی مدیریت کردند. تا سال ۲۰۱۰ بیش‌تر بودجه‌ها از طریق دولت مرکزی به مصرف می‌رسید (از طریق سازوکارهای مختلف بودجوی). با توجه به انتقادهای گسترده علیه «نهادهای موازی» ایجادشده توسط تمویل‌کننده‌گان که به تضعیف دولت در دیگر ولایت‌ها انجامید، این الگوی مدیریت حایز اهمیت است. یکی از ویژگی‌های کلیدی دیگر تیم بازسازی ولایتی سویدن،

5. Ibid. 40

6. Fishstein, Paul and Andrew Wilder. "Winning Hearts and Minds? Examining the Relationship between Aid and Security in Afghanistan." Feinstein International Center; Tufts University. January 2012. <https://fic.tufts.edu/assets/WinningHearts-Final.pdf> . 21

7. Larsson. 5

تفکیک وظایف کارمندان ملکی از وظایف نیروهای نظامی تیم بازسازی ولایتی بود که نشان‌دهنده بی‌میلی اعضای ائتلاف اسکاندیناوی به استفاده از نظامیان در امور کمک‌رسانی است. با توجه به تجربه‌های منفی تیم‌های بازسازی ولایتی در دیگر نقاط کشور، این ویژگی تیم بازسازی ولایتی سویدن حایز اهمیت می‌باشد.^۸ امنیت نسبی بلخ نیز جدایی میان وظایف نظامی‌ها از غیرنظامی‌ها را سهل کرده بود، هرچند ناامنی در بعضی مناطق این ولایت به دلیل فقر و بی‌کاری ادامه پیدا کرد و موجب افزایش میزان جرم شد.^۹ نبود جنگ و تلفات غیرنظامی به این معنی نیز بود که مردم محل اعضای ائتلاف را به دیده ترس یا نفرت نمی‌دیدند و تمایل بیش‌تری برای تعامل با تیم بازسازی ولایتی داشتند. بطور کلی، الگوی ولایت بلخ به معنای کنترل بیش‌تر افراد ملکی بر اجرای برنامه‌های توسعه‌ی بود و اهداف جنگی در تخصیص بودجه‌های انکشافی کمتر نقش داشت.

بلخ در مرکز توجه بسیاری از کارگزاران توسعه‌قرار گرفت و آن‌ها این ولایت را به عنوان مرکز مهم منطقه‌ای فعالیت‌های‌شان انتخاب کرده بودند.^{۱۰} دست‌کم دو سازمان توسعه‌ای (مرکز هم‌کاری برای افغانستان و مدیکی موندیاله) تحت هدایت کمیسیون اتحادیه اروپا بطور مستقیم در قسمت توان‌مهندسازی زنان، فراهم‌ساختن سرپناه، و ارائه حمایت‌های قانونی فعالیت می‌کردند و با دیگر سازمان‌های فعال در عرصه مسائل زنان (از جمله افزایش درآمد مالی و دسترسی به عدالت) نیز هم‌کار بودند. هم‌چنین حوزه مسئولیت تیم بازسازی ولایتی کشور سویدن به طور فزاینده و مستقیم از اتحادیه اروپا بودجه دریافت می‌کرد. بر علاوه، یونیسف پروژه‌هایی با توجه ویژه بر آموزش با کیفیت برای دختران داشت. بانک جهانی به عنوان منبع اصلی بودجه توسعه بین‌المللی برای افغانستان در پیش‌کش نمودن کمک‌های مالی برای تقویت آموزش دختران فعال بود و زنان از برنامه‌های دیگر این سازمان نیز مستفید می‌شدند. بطور مثال، برنامه هم‌بستگی ملی که از پروژه‌های کوچک حمایت می‌کرد و در تقویت شمولیت اجتماعی زنان روستایی نقش داشت، از سوی بانک جهانی تمویل می‌شد. این برنامه به عنوان یکی از محبوب‌ترین برنامه‌های انکشافی تمویل شده از سوی بانک جهانی در افغانستان شناخته شده و یکی از بهترین نمونه‌های هم‌کاری میان تمام کارگزاران بزرگ انکشافی از جمله دولت افغانستان به حساب می‌آید.^{۱۱}

علاوه بر کمک‌های چند ملیتی، کمک‌های دوجانبه قابل توجهی نیز به بلخ رسید. آلمان و

8. Fishstein and Wilder. 28

9. Ibid. 34

10. Larsson. 35

11. Fishstein and Wilder. 52-53

جاپان در جریان کمک‌های‌شان به بلخ و شهر مزار شریف با هم‌کاری سویدن و نماینده‌گی‌های سازمان ملل متحد برنامه‌های اجرا کردند که زنان از آن مستفید شدند. کشورهای آلمان و سویدن به مسائل جنسیتی توجه ویژه داشتند. اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده امریکا (USAID) بزرگ‌ترین و بیش‌ترین فعالیت‌های کمک‌رسانی در افغانستان را انجام داده است. گزارش سال ۲۰۰۸ سیدا (Sida) نشان می‌دهد که این نهاد هیچ پروژه‌ای را به طور مستقیم برای توان‌مندسازی زنان اختصاص نداده است، هر چند این گزارش پروژه‌های زیادی را نام برده است که در تیوری با توان‌مندسازی زنان مرتبط است؛ مانند معارف و تحصیلات عالی، آموزش مهارت‌ها، و توان‌مندسازی جوانان.

با وجود تمام این فعالیت‌ها، گزارش سیدا (Sida) نتیجه‌گیری می‌کند که مسائل مربوط به زنان در تمام بخش‌ها نیاز به توجه به مراتب بیش‌تر دارد.^{۱۲} هرچند بلخ به عنوان یک نمونه موفقیت از نظر سطح سواد مقامات و کارمندان دولتی بحساب می‌آید، تا سال ۲۰۰۸ (هفت سال پس از آغاز مأموریت ناتو) فعالیت به مراتب بیش‌تر برای حق برابری و توان‌مندسازی زنان نیاز است. در گزارش سال ۲۰۱۰ دانشگاه تافتس، پاسخ‌دهندگان افغان از پروژه‌های کوچک توسعه‌ی و عدم پایداری آن‌ها ابراز نارضایتی کردند.^{۱۳} مردم تمایل زیاد به پروژه‌هایی نشان دادند که ثبات و اشتغال درازمدت را فراهم کنند. یکی از دلایل کمبود بودجه برای این نوع پروژه‌ها، «مجازات صلح» توصیف شده است؛ به این معنا که نبود جنگ در ولایت بلخ باعث شده تا تمویل‌کننده‌ها منابع‌شان را به سمت ولایت‌های ناامن‌تر سوق دهند. در ضمن، کمک‌های انجام‌شده به طور عموم ناپیوسته و نامنسجم بوده و خوب اجرا نشده است. این مشکلات از نداشتن دانش لازم محلی تمویل‌کنندگان، عدم اجرای وعده‌های قبلی و تغییر و تبدیل تیم‌های بازسازی ناشی شده است. اکثراً تیم جدید بازسازی ولایتی و سوسه می‌شده تا موفقیت‌های خود را نسبت به تیم قبلی بیش‌تر گزارش دهد. در نتیجه همین وسوسه‌ها، بخشی از منابع‌شان را به بزرگان محل رشوه می‌داده است (این وضعیت باعث نگرانی مردم محل و سازمان‌های کمک‌رسانی گردیده است زیرا ممکن است در آینده‌ها سبب گسترش بی‌ثباتی در ولایت شود).^{۱۴}

وقتی در سال ۲۰۱۳ اعلام شد که مأموریت تیم‌های بازسازی ولایتی در سال ۲۰۱۴ طبق برنامه انتقال امنیتی از نیروهای ناتو به نیروهای افغان خاتمه می‌یابد، بی‌اطمینانی در میان باشندگان

12. Larsson. 63

13. Fischstein and Wilder. 47

14. Ibid. 49

ولایت بلخ بوجود آمد. هرچند مردم خواهان حضور دایمی نیروهای بین‌المللی در بلخ نبودند، اما در آن زمان پاسخ‌دهنده‌گان از انتقال کامل اختیارات امنیتی به مقامات محلی اعتماد لازم را نداشتند (تیم بازسازی ولایتی سویدن در مقایسه با دیگر تیم‌های بازسازی ولایتی کمتر در چشم مردم مزاحم به نظر می‌رسید).^{۱۵} در کنار حکومت‌داری ضعیف و مقامات محلی فاسد، مسائل اقلیمی مانند خشک‌سالی، گسترش بیابان‌ها و نابودی فضای سبز، و استفاده بیش از حد از منابع طبیعی مشکلات مردم را مضاعف کرد.

پس از گذار برنامه‌های توان‌مندسازی بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰

دسترسی به اطلاعات مربوط به دوره‌ پس از انتقال مسئولیت‌های امنیتی به مقامات افغانستان در مورد ولایت بلخ بسیار دشوار است. ازین‌رو، تجربیات و مصاحبه‌های افراد کلیدی و افراد ذی‌دخل در برنامه‌های توان‌مندسازی بسیار مهم است.

در میان ارزیابی‌های موجود، گزارش‌های سیدا (Sida) و سازمان بین‌المللی کار در مورد هم‌کاری آن‌ها در پروژه «به سوی شغل» (که از سال ۲۰۱۵ بدین‌سو در ولایت بلخ تطبیق شده) حایز اهمیت می‌باشند. ارزیابی سال ۲۰۱۸ موفقیت نسبی در شامل نمودن زنان در تجارت محصولات زراعتی (به عنوان مثال موفقیت در بخش تولید لبنیات اما شکست در مرغ‌داری) را نشان می‌دهد، هر چند این گزارش مدعی موفقیت دیگر ذی‌نفعان نیز است. در یک گزارش تازه، سازمان بین‌المللی کار ادعا می‌کند که ۵۲,۱۶۲ شغل را توانسته دو ولایت بلخ و سمنگان بهبود ببخشد که از آن جمله ۳,۴۷۵ شغل آن مربوط زنان می‌شود.^{۱۶}

در همین حال، برنامه‌ پروموت که از سوی اداره‌ انکشاف بین‌المللی ایالات متحده امریکا برای توان‌مندسازی زنان تمویل می‌شود، نیز ادعا می‌کند که بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ به ولایت بلخ توجه نموده است، هرچند که هنوز ارزیابی دقیقی از واپسین نتایج آن‌را منتشر نکرده است. در ارزیابی‌های منتشرشده‌ پروموت از اهداف و برنامه‌ فارغ‌التحصیلان این برنامه، این نهاد هیچ‌گونه ارزیابی ولایتی نشر نکرده است.^{۱۷} به این ترتیب، اثرگذاری واقعی برنامه‌ پروموت بر وضع زنان

15. Fishstein et al. 2

16. Watkins, Francis, Kimiko Hibri Pedersen and Naweed Rahmani. "Evaluation of ILO Road to Jobs (R2J), Afghanistan." Sida. 2019. https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---ed_emp/documents/publication/wcms_705770.pdf

17. "PROMOTE: Women In Government." USAID. July 2019. https://www.usaid.gov/sites/default/files/documents/1871/Promote_-_Women_in_Government.pdf

18. "PROMOTE: Women's Leadership Development." USAID. July 2019. https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Promote_-_Womens_Leadership_Development_0.pdf

ولایت بلخ هنوز نامعلوم است. بازرس ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (سیگار) در بازرسی سال ۲۰۱۸ خود صریحاً از پایداری و مؤثریت کلی برنامه پروموت انتقاد کرده است؛ بدون اینکه ارقام و اعداد مشخص از هر ولایت بدست دهد.^{۱۹}

اداره هم‌کاری بین‌المللی آلمان (GIZ) یکی از بزرگ‌ترین تمویل‌کننده‌گان بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ بوده است و عمده‌ترین برنامه آن (SEDEP) است که هدف آن ایجاد اشتغال پایدار در شش ولایت شمالی از جمله بلخ است. این نهاد ادعا می‌کند که از سال ۲۰۱۷ به این سو ۹,۷۰۰ نفر از خدمات آموزشی، مشاوره و نیازسنجی آن مستفید شده است و از آن جمله ۳۷٪ مستفیدشونده‌گان آن را زنان تشکیل می‌دهد. هم‌چنان، این نهاد ادعاهای را در زمینه بهبود کلی در کیفیت زراعت مطرح کرده است.^{۲۰} ولی این اداره هنوز هیچ‌گونه ارزیابی عمومی از برنامه‌های توسعه‌ی‌اش منتشر نکرده است. مشاور و آموزگار جوانان در اداره هم‌کاری بین‌المللی آلمان که در این تحقیق شرکت کرده معتقد است که برنامه‌های آموزشی آلمان در توان‌مندسازی زنان مؤثر بوده و ویژه به زنان در شبکه‌سازی کمک کرده است.^{۲۱} او هم‌چنین معتقد است که این برنامه در ارتقای سطح هوش عاطفی، مهارت‌های ارتباطی، ظرفیت شغلی و مهارت‌های رهبری شرکت‌کننده‌گان مؤثر بوده است.

تهمینه گوهری، که در ریاست امور زنان ولایت بلخ کار می‌کند، هم‌کاری‌های گسترده‌ی ادارات دولتی با این برنامه‌ها را قناعت‌بخش می‌خواند. او هم‌چنان از فعالیت‌های مؤسسات کمک‌رسانی دیگر مانند کمیته دانمارک برای کمک به پناهنده‌گان افغان (DACAAR) که با حمایت اتحادیه اروپا به پناهنده‌گان افغان مساعدت می‌نماید نیز یادآوری می‌کند. این نهاد برنامه‌های آموزشی راه‌اندازی کرده و تجهیزات زراعتی و خیاطی را نیز فراهم می‌کند.^{۲۲}

به گفته گل‌چهره بهین، رئیس سازمان حقوقی مبتدا و عضو یک سازمان محلی زنان (گروه مشورتی صدای زنان برای پالیسی صلح مدنی)، این برنامه‌های توان‌مندسازی در افزایش مشارکت زنان در زندگی اجتماعی مؤثر بوده است. وی می‌گوید: «برنامه‌های توان‌مندسازی در بلخ بدون

19. "Promoting Gender Equity in National Priority Programs (Promote): USAID Needs to Assess this \$216 Million Program's Achievements and the Afghan Government's Ability to Sustain them." SIGAR. September 2018. <https://www.sigar.mil/pdf/audits/SIGAR-18-69-AR.pdf>

20. "More work and income in northern Afghanistan." Deutsche Gesellschaft für Internationale Zusammenarbeit (GIZ) GmbH. <https://www.giz.de/en/worldwide/30881.html>

21. Joya, Gulbibi. Interview by the author. August 15 2020.

22. Samar, Nadia. Interview by the author. June 30 2020.

شک مفید بوده و سازمان‌های جامعه مدنی در این زمینه تلاش‌های کرده‌اند.» او تصریح می‌کند: «متأسفانه برنامه‌های دولت در این زمینه چندان مؤثر نبوده است.» وی برای رسیده‌گی به این موضوع از زنان می‌خواهد که از مهارت‌های تازه‌فراگرفته خود برای سواد آموزی و توان‌مندسازی زنان دیگر استفاده کرده و سازمان‌های جامعه مدنی خود را پایه‌گذاری کنند.^{۲۳} به گفته بهین، فعالان مدنی که در عرصه توان‌مندسازی زنان فعالیت می‌کنند از این امر آگاه‌اند که ناامنی می‌تواند مانع مؤثریت برنامه‌های توان‌مندسازی شود اما تأکید می‌کند که این برنامه‌ها علاوه بر فعال‌تر کردن زنان از نظر اجتماعی به کاهش خشونت و تقویت روند صلح نیز کمک می‌کنند.

یکی دیگر از مصاحبه‌شونده‌ها معتقد است که برنامه‌های توان‌مندسازی علاقه زنان به تجارت و خرید و فروش را افزایش داده است. از نظر او این برنامه‌ها باعث افزایش تعداد زنان فروشنده و زنان صاحب مغازه در بازار شده و در نتیجه دسترسی به کالاهای مورد نیاز زنان را نیز آسان‌تر کرده است.^{۲۴} یلدا بری، مسئول پروژه توان‌مندسازی اقتصادی زنان در نهاد (GIZ) است به این باور است که مشورت نزدیک با شرکت‌کننده‌گان این برنامه‌ها، توجه به بازخورد آن‌ها، و جلسات ویژه با سخن‌گویان زنان بازرگان در بهبود تجارت کمک می‌کند. با این حال، باید توجه خاصی به زنان بی‌سواد صورت گیرد و به آنان برنامه‌های آموزشی تجارت حرفه‌ای و عملی اختصاص داده شود. نهاد توان‌مندسازی اقتصادی زنان سهولت‌های خاص برای شرکت زنان در نمایش‌گاه‌های تجاری فراهم کرده و غرفه‌های رایگان نیز در اختیار آن‌ها قرار داده است.^{۲۵}

شکایت‌ها از ماهیت کوتاه مدت پروژه‌های توسعه و توان‌مندسازی (که در گزارش دانشگاه تافتس در سال ۲۰۱۰ به آن اشاره شده است) تا به امروز ادامه دارد. با این حال، بهین به این باور است که ماهیت کوتاه مدت این برنامه‌ها از مؤثریت آن‌ها نه کاسته است. به عقیده خانم بهین برنامه‌های کوتاه مدت مطابق با خواست مردم محل اجرا می‌شوند.^{۲۶} در ابتدا، به دلیل ناامنی و نبود آموزگاران حرفه‌ای در بخش‌های توان‌مندسازی (کسانی که می‌توانستند این دانش را به خوبی انتقال دهند)، مشکلاتی در نحوه اجرای این برنامه‌ها وجود داشت. با این حال، در سال‌های اخیر اجرای این برنامه‌ها افزایش یافته و تعداد آموزگاران با تجربه نیز افزایش یافته است.

اما، مصاحبه‌شونده‌های دیگر به این عقیده نیستند. به باور آن‌ها در سال‌های قبل شاهد

23. Beheen, Gul Chehrah. Interview with the author. July 22, 2020.

24. Samar. Interview.

25. Bari, Yalda. Interview with the author. August 12 2020.

26. Beheen. Interview.

دست‌آوردها در تمام ساحات این ولایت بودیم، اما در سال‌های اخیر این دست‌آوردها به دلیل افزایش ناامنی‌ها محدودتر شده است. خانم گوهری اما معتقد است که زنان با وجود این مشکلات می‌توانند پیش‌رفتهای‌شان را چند برابر کنند. او می‌گوید یک دختر که در برنامه‌های توان‌مندسازی شرکت می‌کند بعد از فراغت می‌تواند حدود ۲۰ نفر دیگر را نیز توان‌مند کند (که می‌تواند شامل اعضای خانواده و دوستان آن‌ها باشد).^{۲۷} خانم گوهری، کارمند ریاست امور زنان ولایت بلخ، می‌گوید که با وجود همه‌گیری کوید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ جلسات توان‌مندسازی ادامه یافته و حدود ۲۰۰۰ زن که شامل برنامه‌های ریاست امور زنان و نهادهای وابسته به آن بودند، از این برنامه‌ها مستفید شدند.

چالش اصلی شناسایی شده توسط مصاحبه‌شونده‌ها کیفیت برنامه‌ها بوده است - تضمین استخدام معلمان تخصصی، معیارهای علمی برنامه‌ها، و رویکرد حرفه‌ای.^{۲۸} امنیت از دیگر چالش‌ها است. بسیاری از برنامه‌های توان‌مندسازی زنان در ولسوالی‌ها به دلیل نبود امنیت متوقف شدند و برنامه‌های زیادی تکمیل نشده باقی مانده‌اند. در نهایت، باید احتمال نبود انگیزه کافی برای شرکت در این برنامه‌ها را نیز اذعان کرد.^{۲۹}

نتیجه‌گیری

با استفاده از دیدگاه‌های مصاحبه‌شونده‌ها در این تحقیق می‌توان خلای معلوماتی میان آمار و ارقام داده‌شده و فهرست‌های طولانی برنامه‌های اجراشده توسط هم‌کاران بین‌المللی را پر کرد. در میان زنان افغان که در برنامه‌های توان‌مندسازی اشتراک کرده‌اند، تمایل شدید به بهره‌گیری از این برنامه‌ها وجود دارد. برخی از آن‌ها از سایر هم‌کاران زن خود می‌خواهند که با استفاده از مهارت‌های جدید خود تلاش بیش‌تری برای توان‌مندسازی زنان به خرج دهند. بررسی‌های انجام شده از سوی منابع دیگر که بلخ را پوشش می‌دهند نیز نگرانی از عمل‌کرد دولت و اراده واقعی مقامات حکومتی برای تداوم برنامه‌هایی توان‌مندسازی زنان را به وضوح نشان می‌دهند. این بررسی‌ها هم‌چنین از سطح بالای نارضایتی مردم از تلاش‌های فعلی جامعه بین‌المللی حکایت می‌کنند؛ این موضوع نشان می‌دهد که آنان این تلاش‌ها را ناپسندنده ارزیابی می‌کنند. بدین لحاظ، بلخ بسیار شبیه بقیه ولایات افغانستان است. ارزیابی‌های بین‌المللی تا حد زیادی با نظرات مردم افغانستان هم‌سو است و از پایداری واقعی

27. Gawhary, Tahmina. Interview with the author. June 30 2020.

28. Beheen. Interview.

29. Gawhary. Interview.

پروژه‌های جاری در صورت قطع حمایت تمویل‌کننده‌گان نگران‌اند. هرچند در مورد تعداد زنان آموزش‌دیده و افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و زنده‌گی اجتماعی خوش‌بینی وجود دارد، اما بلخ به طور کامل از مشکلاتی که در بسیاری از ولایت‌های دیگر دیده می‌شود مصئون نیست: از قبیل نبود دانش و آگاهی محلی تمویل‌کننده‌گان، نبود بودجه‌ کافی و پایدار، افزایش ناامنی، و فاجعه‌های اقلیمی (به ویژه خشک‌سالی). با این حال، در نواحی و روستاهای ولایت بلخ پروژه‌های توسعه‌ی تا حد زیادی راه پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که در سایر ولایات کشور چنین چیز ممکن نبوده است. هم‌چنین روابط و مدیریت تیم بازسازی ولایتی نیز در جلوگیری از شکل‌گیری ساختارهای مساعدتی موازی مؤثر بوده است. جهت بهبود برنامه‌های توان‌مندسازی زنان و دختران در ولایت بلخ نکات آتی پیش‌نهاد می‌شود.

سفارش‌های پالیسی

- اجرای برنامه‌های توان‌مندسازی برای زنان بر اساس مواد آموزشی با کیفیت تأییدشده از سوی مؤسسات معتبر علمی، برنامه‌های منظم، و آموزگاران متخصص.
- راه‌اندازی برنامه‌های درازمدت و پایدار آموزشی برای آموزش‌دهی تعداد بیش‌تر زنان در این ولایت.
- تأمین امنیت برنامه‌های توان‌مندسازی تا زنان مناطق دورافتاده بتوانند از این برنامه‌ها بهره‌گرفته و به نوبه خود آن آموزه‌ها را به زنان دیگر منتقل کنند.

عرضه خدمات صحی در افغانستان: ابزاری نیرومند برای صلح‌سازی

داکتر خدیجه صافی^۱

فشرده

- در این مقاله داکتر خدیجه صافی تجربه شخصی خود را به عنوان مسئول ارشد و رهبری‌کننده برنامه صحت کمیته ناروی برای افغانستان (NAC) ارائه می‌کند. چشم‌دیدها و گزارش‌های شخصی وی از این برنامه‌ها از انجام موفقانه برنامه‌های آموزشی برای زنان قابل‌چشم‌انداز بلاواسطه‌ای را بازتاب می‌دهد. علاوه بر موفقیت برنامه کمیته ناروی برای افغانستان در افزایش تعداد قابل‌ها، به ویژه در مناطق ناامن روستایی، این مقاله تأکید می‌کند که تدویر برنامه‌های آموزشی که مهارت‌های صلح‌سازی نظیر گفت‌وگو و ارتباطات را آموزش دهد، با توجه به تجربه عملی این قابل‌ها، ارزشمند و مؤثر می‌باشند.
- برعلاوه، این مقاله تأکید دارد که نظام خدمات صحی افغانستان به تعداد بیشتر کارمندان زن نیازمند است، به ویژه برای مقابله با مرگ‌ومیر مادران و نوزادان. برنامه‌های کمیته ناروی برای افغانستان که در این مقاله به آن پرداخته شده است، به عنوان نمونه‌های موفق رسیده‌گی به این معضل، می‌تواند مطرح باشد.

هشت سال پس از ورود نیروهای بین‌المللی به افغانستان، مجله بین‌المللی طبی تحقیقی را منتشر کرد که در آن تداوم چالش‌های موجود در دستگاه عرضه خدمات صحی افغانستان برجسته گردیده است. این چالش‌ها نامنی، کمبود زیرساخت‌ها، اقتصاد ضعیف، حکومت‌داری ضعیف و کمبود عرضه‌کننده‌گان خدمات صحی را شامل می‌شود. افغانستان هم‌چنین با عدم دسترسی به مراکز صحی، شرایط بد شفاخانه‌ها و کمبود پرسونل صحی زن مواجه است - که این امر در جامعه

۱. داکتر خدیجه متخصص نسایی و ولادی و هم‌چنان مسئول ارشد برنامه‌های صحت کمیته ناروی برای افغانستان است.

محافظه‌کار افغانستان که زنان ترجیح می‌دهند خدمات صحی را از زنان دریافت کنند، خیلی حائز اهمیت می‌باشد.^۲ برعلاوه، کارمندان مراقبت‌های صحی موجود در بخش‌های خدمات عاجل از آموزش لازم در این زمینه برخوردار نیستند و یا تنها آموزش خیلی محدود در زمینه دریافت کرده‌اند. به دلیل نبود برنامه‌های آموزشی معیاری چنین برنامه‌های آموزشی برای کارمندان صحی به صورت عمومی «نامنجم» ارزیابی شده است. کسانی که بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۹ از جانب مؤسسات غیردولتی تحت آموزش قرار گرفته بودند، شرایط سخت‌گیرانه دولت را برآورده نتوانستند. در نتیجه، طبق یک نظرسنجی سراسری سازمان جهانی صحت (WHO)، در افغانستان حداقل ۷۰۰۰ داکتر و بیست هزار پرستار، قابل‌و متخصصان صحی، کمبود است.

هرچند تعداد مجموعی کارمندان مراقبت‌های صحی در دو دهه گذشته افزایش یافته است، برای افزایش تعداد زنان کارمند خدمات صحی توجه بیشتر نیاز است. در سال ۲۰۰۲، فقط ۲۱٪ از مراکز مراقبت‌های صحی حداقل دارای یک عرضه‌کننده خدمات صحی زن بودند. این وضعیت نتیجه ممنوعیت تحصیلات زنان و دختران توسط طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ بود.^۳ تا سال ۲۰۰۹، این تعداد با کمک‌های بین‌المللی به ۶۰٪ افزایش یافت. پس از ۱۹ سال تلاش برای صلح‌سازی در کشور، پیش‌رفت‌هایی دوامدار در نظام مراقبت‌های صحی کشور به ویژه در تعداد پرستارها و قابل‌ها، دسترسی به آموزش‌های طبی و تعداد شفاخانه‌ها، انجمن‌های صحی و کلینیک‌ها، رونما شده است. باآنهم، افغانستان در این راستا راه درازی را در پیش دارد.

این مقاله روی برنامه‌های که توسط کمیته ناروی برای افغانستان به هدف افزایش تعداد قابل‌ها اجرا شده است، متمرکز است. مرگ‌ومیر مادران یکی از حادثترین چالش‌های صحی در افغانستان است و هنوز هم به توجه فوری نیاز دارد. اکثر از زنان نیازمند در مناطق روستایی یا ناامن زنده‌گی می‌کنند. بنابراین، این مقاله هم‌چنین به رابطه میان آموزش قابل‌ها و کمک این برنامه‌ها به صلح‌سازی بین‌المللی می‌پردازد. قابل‌ها منحصراً عرضه‌کننده‌گان خدمات صحی که در مناطق ناامن کار می‌کنند می‌توانند برای سایر برنامه‌های آموزش صحی تحت حمایت بین‌المللی درس‌های مهمی را ارائه کنند. کمیته ناروی برای افغانستان در حال حاضر، قابل‌ها را از طریق برنامه‌هایی تحت آموزش قرار می‌دهند که مؤلفه‌های مراقبت صحی را با صلح‌سازی ترکیب

2. Acerra, John R., Kara Iskyan, Zubair A. Qureshi, and Rahul K. Sharma. "Rebuilding the health care system in Afghanistan: an overview of primary care and emergency services." *International Journal of Emergency Medicine*. 2009 Jun; 2(2): 77-82. June 5 2009. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC2700223/#CR18>

3. Ibid

می‌نمایند. مکتب تعلیمات قابل‌هنگی در ولایت میدان وردک که نویسنده این مقاله مدیر آن بود، در میان مساعی بین‌المللی برای رسیده‌گی به مسئله تعداد داکتران زن و نقش آن‌ها در صلح‌سازی، به عنوان یک مورد موفقیت‌آمیز شناخته می‌شود. هم‌چنین از کارگاه‌های آموزشی قابل‌هنگی و سایر برنامه‌های کمیتهٔ ناروی برای افغانستان نیز در این مقاله یک تصویر اجمالی ارائه شده است. تمام این گزارش‌ها بر اساس چشم‌دیدها و تجربه‌های شخصی نویسنده به عنوان کارمند خدمات صحی و مسئول برنامهٔ صحت کمیتهٔ ناروی برای افغانستان می‌باشد. نویسندهٔ این مقاله در تمام برنامه‌ها و مباحث مربوط به خدمات صحی که در این مقاله از آن‌ها یاد می‌شود، دخیل بوده است.

میزان مرگ‌ومیر مادران بر اساس گزارش سازمان ملل متحد برای افغانستان ۲۰۱۷ - ۲۰۰۰

Year	Maternal mortality ratio (MMR) ^{a,c}	Maternal deaths ^c	HIV-related indirect maternal deaths ^c	Live births ^b	Proportion of maternal deaths among deaths of female reproductive age (PM, %) ^{a,c}
	Per 100 000 live births (lb)	Numbers	Numbers	Thousands	
2000	1450 [1030-1840] ^c	15000	0	1024	70
2005	1140 [860-1400]	13000	1	1131	59
2010	954 [749-1210]	11000	1	1178	51
2015	701 [501-1020]	8400	1	1192	40
2017	638 [427-1010]	7700	1	1202	37

^a MMR and PM are calculated for women 15-49 years.

^b Live birth data are from United Nations, Population Division, World Population Prospects 2019. New York: UN Population Division,

Department of Economic and Social Affairs, 2019.

^c The uncertainty intervals (UI) for all estimates refer to the 80% uncertainty intervals (10th and 90th percentiles of the posterior distributions).

^d This was chosen as opposed to the more standard 95% intervals because of the substantial uncertainty inherent in maternal mortality outcomes.

^e Figures presented in the table are estimates based on national data, such as surveys or administrative records, or other sources, produced by the international agency when country data for some year(s) is not available, when multiple sources exist, or when there are data quality issues.

Annual rate of reduction based on estimated MMR (%)

2000-2017	4.8 [1.4, 7.3]
2010-2017	5.8 [1.0, 9.4]

مبارزه با مرگ‌ومیر مادران تلاش‌های کمیتهٔ ناروی برای افغانستان

شاید یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های تلاش‌های بین‌المللی در افغانستان، کمک‌های آن‌ها در زمینهٔ افزایش سلامت مادران باشد. در مقایسه با نظرسنجی‌های اوایل سال ۲۰۰۰، آمار اخیر از کاهش مداوم مرگ‌ومیر مادران حکایت می‌کند. طبق برآوردهای جدول بالا، میزان کاهش سالانه مرگ‌ومیر مادران در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷، ۵.۸٪ بوده است و به صورت کلی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ این رقم ۴.۸٪ بوده است. بخشی از دلیل کاهش مرگ‌ومیر مادران، هم‌کاری بین‌المللی با وزارت صحت عامه افغانستان و برنامه‌های توسعه بین‌المللی برای آموزش قابل‌هنگی بوده است.

4. "Maternal mortality in 2000-2017: Internationally comparable MMR estimates by the Maternal Mortality Estimation Inter-Agency Group (MMEIG) WHO, UNICEF, UNFPA, World Bank Group and the United Nations Population Division." World Health Organization. July 30 2019. https://www.who.int/gho/maternal_health/countries/afg.pdf

مطابق بانک معلوماتی کمیته ناروی برای افغانستان و سازمان جهانی صحت، از سال ۲۰۰۲ بدین سو به تعداد ۲۷۰ تن از قابله‌ها در افغانستان تحت آموزش قرار گرفته‌اند که این رقم ۱۰٪ مجموعی از قابله‌های افغانستان را تشکیل می‌دهد.^۵ از سوی دیگر، یک نشریه در سال ۲۰۲۰ در مورد کیفیت خدمات قابله‌ها در افغانستان نوشته است که برنامه «بهبود صحت طفل و مادر در افغانستان» از سال ۲۰۰۲ تا کنون تقریباً ۱,۰۰۰ قابله را برای افغانستان تقدیم کرده است.^۶ این برنامه از طریق چندین برنامه‌های محلی آموزش قابله‌ها اجرا شده و بودجه آن از جانب اداره هم‌کاری‌های انکشافی ناروی (Norad) تمویل می‌گردد.

برنامه‌های حمایت شده توسط کمیته ناروی برای افغانستان چشم‌دیدهای نویسنده

یک نظرسنجی در باره مرگ‌ومیر مادران که در سال ۲۰۰۲ در چهار ولسوالی از مجموع ۳۶۰ ولسوالی افغانستان انجام شد، نشان می‌دهد که میزان مرگ‌ومیر مادران از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ بین ۱,۶۰۰ تا ۲,۲۰۰ مرگ در هر ۱۰۰,۰۰۰ ولادت زنده بوده است.^۷ این بررسی هم‌چنین شکاف بین شهر و روستا را برجسته کرده است: خطر مادام‌العمر مرگ‌ومیر مادران در مناطق روستایی از هر ۶ نفر ۱ تن و در مناطق شهری از هر ۹ نفر ۱ تن است. وقتی آن‌ها کار خود را در سال ۲۰۰۲ آغاز کردند، کمیته ناروی برای افغانستان تلاش ورزید تا ملاحظات فرهنگی را در نظر داشته و برای محلات روستایی توجه خاص مبذول کند. این کمیته هم‌چنان مساعی خویش را با وزارت صحت عامه هم‌آهنگ کرد تا کارآموزان این برنامه‌ها توسط این وزارت ثبت شوند.

در سال ۲۰۰۱ کمیته ناروی برای افغانستان یک برنامه آموزشی جدید را به برنامه‌های خود اضافه کرد. این برنامه آموزشی صلح و مدیریت منازعه در آموزش‌های قابله‌گی بود. این برنامه آموزشی همراه با برنامه‌های دیگری که توسط کمیته ناروی برای افغانستان حمایت می‌گردید، مؤلفه‌های صلح‌سازی را در بر داشت. در مکتب تعلیمات قابله‌گی در ولایت میدان وردک (که نویسنده مدیر آن بود)، به تعداد ۲۵ تن از دختران جوان اولین گروهی بودند که در همان سالی که

5. "Norwegian Afghanistan Committee (NAC)." The Partnership for Maternal, Newborn & Child Health. 2020. <https://www.who.int/pmnch/about/members/database/nac/en/>

6. Thommesen, Trude, Hallgeir Kismul, Ian Kaplan, Khadija Safi, and Graziella Van den Bergh. "The midwife helped me...otherwise I could have died": women's experience of professional midwifery services in rural Afghanistan - a qualitative study in the provinces Kunar and Laghman." BMC Pregnancy Childbirth. 2020; 20: 140. March 6 2020. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC7059669/>

7. "Afghanistan Mortality Survey 2010." Afghan Public Health Institute Ministry of Public Health. November, 2011. <https://dhsprogram.com/pubs/pdf/fr248/fr248.pdf>

این برنامه راه‌اندازی شد، شامل آموزش شدند. اکنون این مکتب با حمایت کمیته سویدن برای افغانستان به فعالیت خویش ادامه می‌دهد. توضیح مفصل‌تر رویدادهای مربوط به برنامه آموزشی ۲۰۱۱ از تجربه‌ها و چشم‌دیدها شخص نویسنده به عنوان مسئول برنامه صحت کمیته ناروی برای افغانستان و عضو تسهیل کننده تیم برنامه‌های آموزش قابل‌ه‌گی این کمیته در ادامه ارائه می‌شود.

برنامه آموزشی جدید در سال ۲۰۱۱ (که به عنوان دوره‌های درسی تکمیلی در کنار برنامه آموزشی ارائه می‌شد) در جریان اوج درگیری بین دو قوم هزاره و پشتون در روستاهای دوردست ولایت میدان وردک اجرا شد. در آن هنگام، دانش‌جویان اناث از هر دو قوم و هم‌چنان از قوم تاجیک در مکتب قابل‌ه‌گی به صورت مشترک در صنف‌های درسی اشتراک می‌کردند و در خواب‌گاه به صورت مشترک زنده‌گی می‌کردند. بر اثر وجود منازعه در جامعه، دانش‌جویان در شفاخانه، صنف‌درسی و خواب‌گاه باهم درگیر می‌شدند. این دانش‌جویان مسائل بسیار ناچیز را بهانه درگیری قرار می‌دادند. این امر باز نمود درگیری بزرگ‌تر قومی میان هزاره‌ها و پشتون‌ها بود که آن‌ها در خانه‌های‌شان شاهد بودند.^۸

برنامه کمیته ناروی برای افغانستان از طرف مقامات محلی صحی مورد استقبال قرار نگرفت و آن‌ها با برنامه آموزشی صلح و مدیریت منازعه مخالفت کردند. فرض بر این بود که این آموزش ماهیت سیاسی دارد (زیرا مربوط به روند سیاسی سازی صلح است) و آن‌ها باور داشتند که این نوع مباحث باید در یک حلقه خاص (مکاتب، خانواده‌ها و محل کار) محدود بمانند. پس از مشاهده اثرگذاری مثبت موضوع و پدید آمدن تغییر رفتاری مثبت در دانش‌جویان، نظر آن‌ها تغییر کرد و دوره آموزشی را پذیرفتند. مشاهده شد که رفتار دانش‌جویان (از اقوام هزاره و پشتون) بهبود یافت و آن‌ها با هم صمیمی‌تر شدند. برقراری ارتباط میان آن‌ها بسیار آسان‌تر شد و احترام فرهنگی میان آن‌ها هنگام آموزش مشترک، بهبود یافت. این ممکن است ناشی از این واقعیت باشد که آن‌ها در یک خواب‌گاه به صورت مشترک زنده‌گی می‌کردند، در یک صنف درسی و لابرتوار مشترک کار می‌کردند و باهم در یک کتابخانه مصروف یادگیری بودند. با حضور و ارتباط منظم با یک‌دیگر، میزان آشنایی به‌طور طبیعی میان آن‌ها بالا رفت.

این ابتکار برای مدتی با موفقیت تطبیق گردید. اما، به دلیل چالش‌های امنیتی در ولایت میدان وردک، این برنامه در نوامبر ۲۰۱۲ متوقف شد. مکتب قابل‌ه‌گی در آن زمان آماج حمله انتحاری

8. Grande, Norunn, Deeva Biabani and Khadija Safi. "Midwives for Peace: Report from workshop- February 16-19 2014- Kabul." Midwives for Peace. 2015. <http://www.peace.no/wp-content/uploads/2015/01/Midwives-for-Peace-spreads.pdf>

قرار گرفت. هرچند که این حادثه در زمان تعطیلات عمومی رخ داد، کارمندان خدماتی زخمی شدند و تعمیر مکتب به شدت آسیب دید. علاوه بر این، اسناد، کتاب‌ها، چوکی‌ها و مواد لابراتواری دانش‌جویان همه تخریب شدند. سه ماه طول کشید تا این مکتب با حمایت کمیتهٔ ناروی برای افغانستان و کمیتهٔ سوئد برای افغانستان بازسازی شد و دوباره به فعالیت خویش ادامه داد.

در حال حاضر، دانش‌جویان علاوه بر آموزش قابله‌گی، هنوز در زمینهٔ صلح و مدیریت منازعه آموزش می‌بینند. برخی از فارغ‌التحصیلان مکتب یادشده در ولایت میدان وردک به ولایات دیگر - حتی ولایات‌های ناامن - نقل مکان کرده‌اند و در آنجا به عنوان آموزگار آموزش قابله‌گی و صلح‌سازی فعالیت می‌کنند. برنامهٔ آموزشی صلح و مدیریت منازعه به هم‌کاری مرکز صلح و گفت‌وگو نانسین (NCPD) کنون به یک برنامهٔ جدید تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۴، صندوق صلح ناروی (Norges Fredsfond) از مرکز صلح و گفت‌وگو نانسین تقاضا کرد تا برای حمایت مالی از برنامه صلح‌سازی ملکی، درخواست بودجه کند. نوروں گیراند (مسئول و تسهیل‌کننده و دیوه بیابانی قابلهٔ افغانی الاصل نارویژی (که در افغانستان متولد شده و در ناروی تحصیل کرده است) کارگاه آموزش صلح را در کابل برگزار کردند و قابله‌ها را از پنج ولسوالی برای یک کارگاه آموزشی چهارروزه گرد هم آوردند. در فبروی ۲۰۱۴، مرکز صلح و گفت‌وگو نانسین با کمیتهٔ ناروی برای افغانستان هم‌کاری را آغاز کرد؛ این مرکز از برنامه‌های تحت حمایت کمیتهٔ ناروی برای افغانستان به ویژه برنامهٔ آموزش قابله‌های جامعه که تحت مدیریت نویسندهٔ این مقاله بود، برای تدویر کارگاه‌های آموزشی الهام گرفته بودند. از آنجا که در این جریان مسئولیت تأمین امنیت از مقامات بین‌المللی به مقامات افغانستان منتقل می‌شد، چنین کارگاه‌ها فوریت بیشتری پیدا کرد. این احساس وجود داشت که با پایان یافتن عملیات نظامی بین‌المللی، فعالین مدنی محلی باید وارد کارزار شوند و قابله‌ها می‌توانند یکی از گروه‌های تأثیرگذار در این زمینه باشند.

هدف از برگزاری چنین کارگاه‌های آموزشی حمایت از ابتکارات مردمی صلح در افغانستان بود و نیز کمک به قابله‌ها که می‌توانند منحصیث صلح‌سازان در سطوح محلی نقش پل ارتباطی را بازی کنند. مؤسسات بین‌المللی مانند مرکز صلح و گفت‌وگو نانسین و کمیتهٔ ناروی برای افغانستان می‌توانند با ظرفیت‌سازی در زمینهٔ گفت‌وگو و ارتباطات مسالمت‌آمیز از آن‌ها حمایت کنند. در این کارگاه‌های آموزشی، قابله‌ها از مناطق مختلف کشور تجربه‌های خود را در زمینهٔ تأمین امنیت لازم برای فعالیت‌های قابله‌گی بازگو نمودند. از طریق کارگاه‌های آموزشی آن‌ها توانستند بهترین روش‌های کار در مناطق ناامن را با هم‌دیگر در میان بگذارند. این گفت‌وگوها باعث ایجاد

اعتماد میان اشتراک‌کننده‌گان و ایجاد فضای حسن نیت و هم‌کاری میان این زنان گردید که از مناطق مختلف گردهم آمده بودند و تجربه‌های‌شان را با هم شریک کردند. تأثیر دیگری این کارگاه آموزشی، فهرست‌سازی منازعه و جست‌وجوی راه‌حل از طریق گفت‌وگو بود. در سال ۲۰۱۶، کارگاه آموزشی مشابهی در ولایت بدخشان با کارمندان آموزش‌دیده در برنامه‌های کمیته‌ناروی برای افغانستان در زمینه گفت‌وگو و مدیریت منازعه برگزار شد. اکنون، برنامه‌های کمیته‌ناروی برای افغانستان سعی می‌کند این رویکرد را در تمام ساحات کاری خود به شمول آموزش، کاهش خطر فاجعه و زراعت در پیش بگیرد.

نتیجه‌گیری

کارمندان صحتی در حال حاضر در ایجاد روابط در جوامع محلی در افغانستان نقش مهمی ایفا می‌کنند. از آنجا که در همه‌جا به کارمندان صحتی زن نیاز است (به ویژه باتوجه به هنجارهای فرهنگی به زنان تقاضای بیشتر وجود دارد)، آن‌ها می‌توانند به راحتی حضورشان را حتی در مناطقی که خارج از کنترل دولت است، توجیه کنند. با فراهم‌شدن زمینه آموزش مهارت‌ها توسط کمیته‌ناروی برای افغانستان در زمینه گفت‌وگو و ارتباطات، نه تنها قابل‌ها بلکه سایر کارمندان صحتی می‌توانند دسترسی به خدمات را در سراسر کشور گسترش دهند و در صلح‌سازی (همان‌گونه که جامعه بین‌المللی نیز پشتیبانی می‌کند) نقش ایفاء کنند. بر اساس تجربه نویسنده این مقاله، زنان و دختران می‌توانند کارهای زیادی در این زمینه انجام بدهند مشروط به اینکه هم‌کاران بین‌المللی مانند کمیته‌ناروی برای افغانستان، برای آن‌ها فرصت‌های لازم فراهم کنند و از آن‌ها پشتیبانی کنند.

سفارش‌های پالیسی

- برای بهبود صلح‌سازی در جوامع محلی، برنامه‌های آموزشی باید دوره‌های گفت‌وگو و ارتباطات را در نصاب درسی خود بگنجانند.
- باید برای داکتران زن و کارمندان مراقبت‌های صحتی مشوق‌های ویژه مانند محیط‌های کاری از آزار و اذیت و خدمات مراقبت از کودکان آن‌ها در مراکز صحتی پیش‌کش شوند. در ضمن، قراردادها کاملاً مطابق با قانون کار و سایر مقررات افغانستان تنظیم شوند.

بررسی انتظارات زنان هرات از دورهٔ پسا صلح: اکنون تاریک، آیندهٔ تاریک‌تر

فریده رزاقی^۱

فشرده

- برای این تحقیق از ۱۶۰ خانم در شهر هرات به صورت آنلاین نظرسنجی انجام شد. نتیجهٔ این نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهنده‌گان مطمئن نیستند که دیدگاه طالبان در بارهٔ حقوق زنان تغییر مثبت کرده باشد و در مورد آینده‌ای که در آن طالبان در دولت و جامعه شامل باشد، نگرانی دارند.
- اکثریت پاسخ‌دهنده‌گان بر این باورند که هر نوع معامله‌ای تحت نام صلح که طالبان را وارد دولت کند، حقوق فعلی زنان و دختران از قبیل حق آموزش، آزادی در سفر و رفت و آمد، حق مشارکت سیاسی و حق کار آنها را به خطر خواهد انداخت.
- زنانی که در این نظرسنجی اشتراک نموده و از مواضع یادشده پشتیبانی می‌کنند، در دسته‌های مختلف جمعیتی به شمول زنان گروه سنی جوان و میان‌سال، دختران دانش‌آموز و زنانی که فعلاً بخشی از نیروی کار فعال هستند، را شامل می‌شوند. لازم به یادآوری است که زنان روستایی شامل این نظر سنجی نبودند.

در طول سال‌های ۱۹۹۰ و به ویژه در دورهٔ حکومت طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، زنان افغان بدون یک همراه مرد (محرم) اجازهٔ خروج از خانه را نداشتند. از شروع دههٔ ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۲ میلادی، تعداد اندک زنان به خاطر بسته بودن درهای مکاتب به روی خانم‌ها فرصت سوادآموزی را داشتند. در طول دههٔ نود میلادی زنان به امکانات صحی و درمانی دسترسی نداشتند زیرا تنها داکتران مرد اجازهٔ فعالیت داشتند و زنان نمی‌توانستند برای تداوی به آنها مراجعه کنند. خشونت

۱. فریده رزاقی استاد دانشکدهٔ حقوق و شرعیات در دانشگاه هرات است.

علیه زنان در زمان طالبان یک امر روزمره تلقی می‌شد و زنانی که از قوانین سخت‌گیرانه طالبان سرپیچی می‌کردند، بی‌رحمانه مجازات می‌شدند.^۲

هم‌زمان با شروع مذاکرات صلح میان طالبان و دولت افغانستان، بحث حقوق زنان در دوره پسا صلح در میان زنان افغان اوج گرفت. بحث صلح، زنان افغان را واداشته که یک بار دیگر درباره آینده مشترک با طالبان فکر کنند. با توجه به وضعیت وخیم زنان در دوره حاکمیت طالبان در دهه نود میلادی، این نگرانی قابل دفاع به نظر می‌رسد.

این تحقیق بر اساس یک نظرسنجی طراحی شده است و این فرضیه را ارزیابی می‌کند که زنان افغان نسبت به آینده پس از صلح با طالبان خوشبین نیستند. پرسش‌های طرح‌شده در این نظرسنجی نظر شرکت‌کننده‌گان پیرامون دست‌آوردهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان که ممکن است از سوی طالبان در معرض خطر قرار بگیرند، را جویا شده است. این تحقیق نگرانی پاسخ‌دهنده‌گان این نظرسنجی را در مورد تکرار تجربه حکومت طالبان در دهه نود و آینده مشترک با طالبان بازتاب می‌دهد.

پیش‌رفت‌ها و دست‌آوردهای زنان در افغانستان در معرض خطر قرار گرفته‌اند. هرچند بطور کلی افغان‌ها هنوز نسبت به نقش زنان در سمت‌های رهبری به دیده منفی می‌نگرند؛ ولی نظرسنجی بنیاد آسیا نشان می‌دهد ۸۹.۳٪ از پاسخ‌دهنده‌گان در سال ۲۰۱۹ از حق رأی زنان حمایت کردند، ۸۷٪ از حق آموزش زنان حمایت کردند و ۷۶٪ از زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند، حمایت کردند.^۳ هم‌زمان با حمایت فزاینده مردان از انواع حقوق زنان، اکثر زنان نیز از تمام حقوق بشری زنان به ویژه از حق اشتغال حمایت می‌کنند. مطابق این نظرسنجی، پاسخ‌دهنده‌گان شهری و جوانان بیشتر از پاسخ‌دهنده‌گان مسن و روستایی از حق کار زنان در بیرون از خانه حمایت کردند؛ در ضمن اکثر پاسخ‌دهنده‌گان کم‌درآمد نیز از این حق حمایت می‌کنند. با این حال کمبود فرصت‌های آموزشی، نقض حقوق و اصل برابری و ادامه خشونت‌ها علیه زنان، هنوز هم از عمده‌ترین نگرانی‌های زنان است.

ساحه تحت پوشش این نظرسنجی شهر هرات بوده که هم‌زمان مرکز ولایت هرات نیز است. هرات در غرب افغانستان واقع شده و با کشور ایران هم‌مرز است. پرسش‌نامه این نظرسنجی از

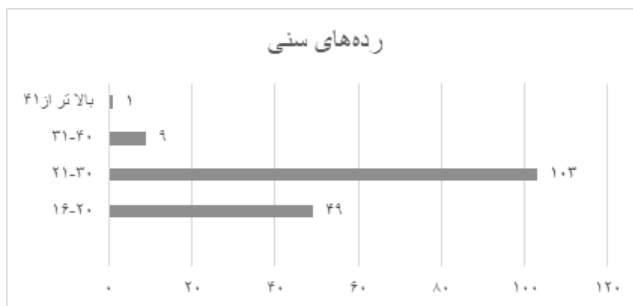
2. "Women in Afghanistan: the back story." Amnesty International UK. November 25 2014. <https://www.amnesty.org.uk/womens-rights-afghanistan-history>

3. "A Survey of the Afghan People: Afghanistan in 2019." The Asia Foundation. 2019. https://asiafoundation.org/wp-content/uploads/2019/12/2019_Afghan_Survey_Full-Report.pdf . 199-230

طریق برنامه‌های آنلاین برای ۱۶۰ نفر توزیع شده و پاسخ‌دهنده‌گان شامل باشنده‌گان ۱۵ حوزه امنیتی شهر هرات استند. لازم به یادآوری است که یافته‌های این تحقیق دیدگاه‌های زنان روستایی و زنان ساکن ولسوالی‌های هرات را شامل نمی‌شود. مضافاً، با توجه به شیوع واگیری کوید ۱۹ این نظرسنجی به صورت آنلاین انجام شده، ازین رو دیدگاه زنان بی‌سواد را نیز منعکس نمی‌کند. به عبارت دیگر، این نظرسنجی دیدگاه‌های آن عده از زنان را بازتاب می‌دهد که به حفظ حقوق به‌دست‌آمده زنان پس از حاکمیت طالبان تمایل دارند و مطابق نظرسنجی ملی بنیاد آسیا سال ۲۰۱۹ شامل این گروه‌های جمعیتی می‌شود: زن، شهری، باسواد، با دسترسی به اینترنت.

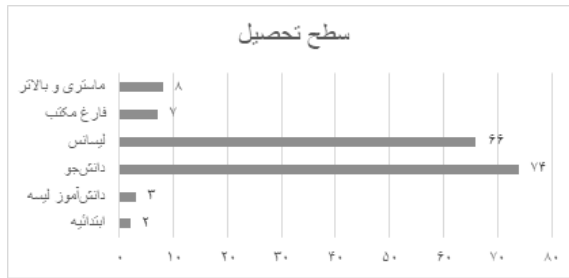
زنانی که به این نظرسنجی پاسخ داده‌اند در حال حاضر و در شرایط موجود از برابری و آزادی کامل برخوردار نیستند. هرات از جمله ولایات کشور است که بالاترین میزان خشونت علیه زنان و بالاترین میزان خودکشی در میان زنان در آن گزارش شده است.^۴ براساس آمار سال ۲۰۱۲ سازمان ملل متحد، هرات نسبت به سایر ولایت‌ها میزان بالایی از رویدادهای خشونت‌بار و ارقام بالای پیگردهای قانونی را دارد؛ در عین حال بیش‌ترین موارد محاکمه دخترانی که از منزل «فرار» می‌کنند، در همین ولایت ثبت شده است در حالیکه براساس قانون جزایا شریعت، فرار از منزل جرم تلقی نمی‌گردد. با در نظر داشت این موضوع، نگرانی‌های ابراز شده از سوی پاسخ‌دهنده‌گان این نظرسنجی نسبت به آینده زنان تحت سیطره نظامی که در آن طالبان نیز شامل باشند، قابل درک است.

مشخصات جمعیتی پاسخ‌دهنده‌گان



4. "Still a Long Way to Go: Implementation of The Law on Elimination of Violence Against Women in Afghanistan." United Nations Assistance Mission in Afghanistan. December 2012. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/evaw_still_a_long_way_to_go_11dec12_final.pdf

بزرگ‌ترین گروه سنی پاسخ‌دهنده‌گان این نظرسنجی رده سنی ۲۱ تا ۳۰ ساله بوده که مجموعاً ۶۴٪ از پاسخ‌دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند؛ به تعقیب آن گروه سنی ۱۶ تا ۲۰ ساله (۳۰٪) و گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ ساله (۵٪).

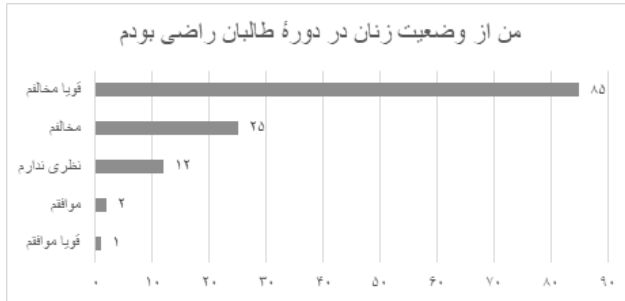


تنوع پاسخ‌دهنده‌گان: ۴۶٪ از پاسخ‌دهنده‌گان دانش‌جویان مقطع لیسانس هستند. ۴۱٪ آن‌ها سند لیسانس دارند. زنان دارای سند ماستری یا بالاتر از آن ۱۳٪، زنان فارغ‌صنف دوازده ۵٪، زنان دارای آموزش ابتدایی و متوسطه ۳٪ پاسخ‌دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند.



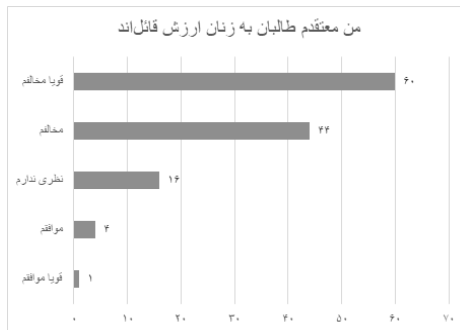
بسیاری پاسخ‌دهنده‌گان در حال حاضر دانشجویان سطوح مختلف هستند (۴۹٪). زنان کارمند در نهادهای خصوصی/غیر دولتی ۱۷٪، زنان کارمند در بخش دولتی ۱۲٪، و زنانی که قبلاً شاغل بوده ولی در حال حاضر بیکار می‌باشند، ۱۳٪ پاسخ‌دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند. متباقی خانم‌خانه و یا زنانی هستند که کارهای شخصی می‌کنند یا هم‌شغل آزاد دارند. ۴٪ از پاسخ‌دهنده‌گان گزینه «دیگر» را انتخاب کرده‌اند.

یافته‌های تحقیق و تحلیل داده‌ها دیدگاه عمومی زنان نسبت به طالبان



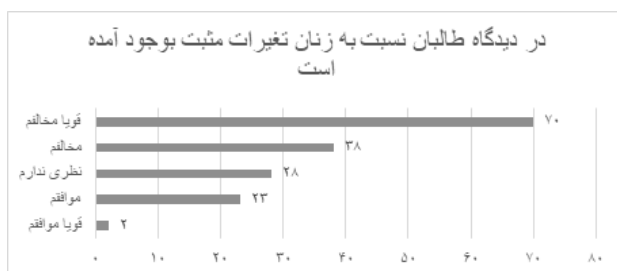
این نمودار میزان رضایت پاسخ‌دهنده‌گان را از وضعیت زنده‌گی شان تحت رژیم طالبان در دهه نود میلادی نشان می‌دهد. به صورت کلی ۸۸٪ از پاسخ‌دهنده‌گان از وضعیت زنده‌گی زنان در دوران حکومت طالبان ناراضی بودند و ۶۸٪ دیگر قویا ناراضی بودند. وقتی از آن‌ها خواستیم در این رابطه توضیح بیشتر ارائه کنند، آن‌ها در کنار موضوعات دیگر از این موارد شاکی بودند که در دوره طالبان زنان اجازه رفتن به مکتب را نداشتند، مجبور به ازدواج‌های زیرسن می‌شدند و قربانی مجازات‌های خشن قرار گرفتند. تنها تعداد اندکی از پاسخ‌دهنده‌گان (۳٪) از حاکمیت طالبان در سال‌های دهه نود میلادی ابراز رضایت کردند و ۹٪ از پاسخ‌دهنده‌گان پاسخ ممتنع دادند.

سوال بعدی در باره بررسی نظریات پاسخ‌دهنده‌گان راجع به جایگاه اجتماعی زنان در زمان حاکمیت طالبان بود. به پاسخ‌دهنده‌گان پنج گزینه مطرح شده بود تا میزان موافقت یا مخالفت خود را ابراز کنند. پرسش از این قرار بود: «من معتقدم که طالبان به زنان ارزش قائل‌اند».



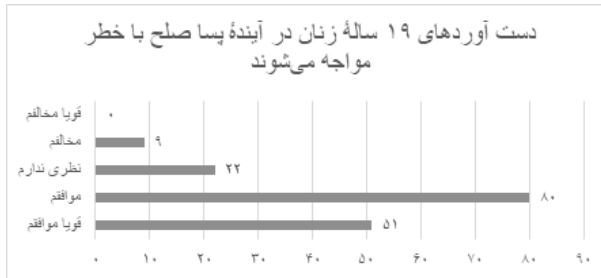
۸۳٪ از پاسخ‌دهندگان با این عبارت «مخالفت» کردند و اکثریت آنان «مخالفت شدید» نشان دادند. تنها ۴٪ از پاسخ‌دهندگان بیان کردند که طالبان برای زنان ارزش قائل هستند و تعداد زیادی از این ۴٪ از زنده‌گی در دوره حکومت طالبان در دهه نود میلادی نیز راضی بودند. ۱۳٪ به این سوال پاسخ ممتنع دادند.

مذاکرات صلح با طالبان در مورد اینکه آیا طالبان موقف قبلی‌شان نسبت به زنان را به موقف معتدل‌تر و مثبت‌تر تغییر داده‌اند یا نه، بحث جدیدی را رقم زده است. جدول ذیل ادعاهایی مربوط به تغییر موضع طالبان نسبت به جایگاه زنان را از زاویه دید پاسخ‌دهندگان این نظرسنجی، بازنمایی کرده است.



۶۸٪ پاسخ‌دهندگان معتقدند که هیچ تغییر مثبتی در ذهنیت طالبان نسبت به حقوق زنان پدید نیامده و اعضای این گروه همان ذهنیت دهه نود را با خود حمل می‌کنند. با این حال، ۱۵٪ پاسخ‌دهندگان باور دارند که نسل جدید طالبان حقوق و آزادی‌های بیشتری را برای زنان در جامعه به رسمیت می‌شناسد. جالب این است که در پرسش قبلی ۶۰٪ از گروه دوم پاسخ‌دهندگان ابراز کردند که طالبان برای زنان ارزشی قائل نیستند و تقریباً همه پاسخ‌دهندگان کردار طالبان با زنان را در زمان حاکمیت این گروه در سال‌های دهه نود میلادی محکوم کردند. تغییرات در ارقام این جدول نسبت به جدول‌های قبلی ممکن است از بحث‌های اخیر در مورد مشروعیت مذاکرات صلح با طالبان متأثر باشد. هم‌چنین ممکن است این تغییرات نتیجه این باور باشد که نظر طالبان راجع به حقوق زنان تا حدودی تغییر کرده است اما نه به اندازه کافی.

در کنار این دو گروه پاسخ‌دهندگان، ۱۷٪ زنان پاسخ مشخصی به این سوال ندادند. در سوال قبلی، ۷۱٪ پاسخ‌دهندگان گفتند که طالبان به زنان اهمیت نمی‌دهند، اما طبق این جدول آن‌ها در مورد تغییرات مثبت در رفتار طالبان نسبت به زنان مطمئن‌تر به نظر می‌رسند.



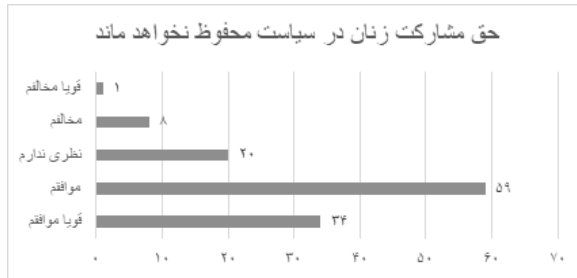
نمودار بالا دیدگاه پاسخ‌دهنده‌گان را در باره این عبارت بازتاب می‌دهد: «من معتقدم که دست‌آوردهای نوزده ساله در زمینه حقوق زن، در آینده پس از صلح با طالبان در معرض خطر قرار خواهند گرفت.»

نمودار بالا نشان می‌دهد که تقریباً ۸۰٪ پاسخ‌دهنده‌گان با عبارت بالا «موافق» اند، و تعداد کسانی که گزینه «موافق» را انتخاب کرده‌اند نسبت به کسانی می‌باشند که گزینه «قویا موافق» را انتخاب کرده‌اند، بیشتر است. از مجموع کسانی که گزینه «موافق» را انتخاب کرده‌اند، ۸۹٪ محصل، ۷۹٪ کارمند دولتی، ۷۸٪ کارمند کارمند بخش خصوصی، ۷۷٪ بیکار و ۶۸٪ شاغل آزاد بودند و از هر دسته به ترتیب ۴۴٪، ۱۰٪، ۱۳٪، ۶٪ و ۱٪ «موافق» با عبارت بالا موافق بودند. ۹۵٪ کسانی که با عبارت فوق «موافق» بودند، در جواب به یک سوال دیگر ابراز کردند که از آینده مشترک با طالبان احساس ترس می‌کنند. علاوه بر این، بیشتر اعضای این گروه «موافق» (۸۹٪) بر این باورند که حق زنان برای رفت و آمد آزادانه به خارج از منزل، حق تحصیل (۹۲٪) و حق کار (۹۳٪) از سوی طالبان نقض خواهد شد (برای جزئیات بیشتر در این مورد به جداول مربوط به این پرسش‌ها دقت کنید).

از سوی دیگر، تنها ۶٪ از پاسخ‌دهنده‌گان با این عبارت «مخالف» بودند. همین گروه معتقد است که حقوق زنان حتی پس از معامله با طالبان محفوظ خواهند ماند. مانند گروه «موافق»، بسیاری از کسانی که گزینه «مخالف» را انتخاب کرده‌اند و شامل دانش‌جویان، کارمندان دولتی و کارمندان بخش خصوصی می‌باشند، به این باورند که حقوق اساسی زنان نقض خواهد شد - حق زنان برای بیرون رفتن (۶۰٪)، حق تحصیل (۷۰٪) و حق کار (۷۷٪).

این درحالی است که ۱۴٪ از پاسخ‌دهنده‌گان از اینکه دست‌آوردهای زنان با چه سرنوشتی مواجه خواهد شد، هیچ تصویری ندارند. هنگامی که از اکثریت این گروه (۶۸٪) پرسیده شد که آیا وضعیت زنان پس از بازگشت طالبان بدتر خواهد شد یا نه، پاسخ‌های ذیل را ارائه کردند.

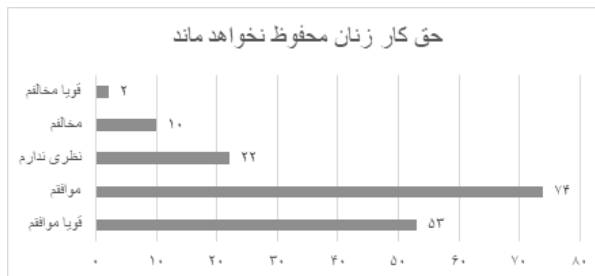
سهم سیاسی زنان و مشارکت آن‌ها در پرونده‌های تصمیم‌گیری



نمودار بالا نظر پاسخ‌دهنده‌گان این نظرسنجی را در باره مشارکت سیاسی زنان و نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری، نشان می‌دهد. از پاسخ‌دهنده‌گان پرسیده شد که تا چه حد مطمئن هستند که سهم سیاسی کنونی زنان در قدرت و مشارکت سیاسی در دولت پسا صلح محفوظ خواهد ماند؟ همان‌طوری که در بالا نشان داده شد، ۷۶٪ از پاسخ‌دهنده‌گان گفتند که حقوق سیاسی زنان پس از توافق صلح نقض خواهد شد. اگر به خاطر داشته باشیم، در نظرسنجی ملی بنیاد آسیا در سال ۲۰۱۹، مشارکت سیاسی زنان به طور گسترده مورد حمایت قرار گرفته بود (اما نه در سمت‌های رهبری)؛ بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نقض و یا کاهش این حقوق قابل قبول نخواهد بود.

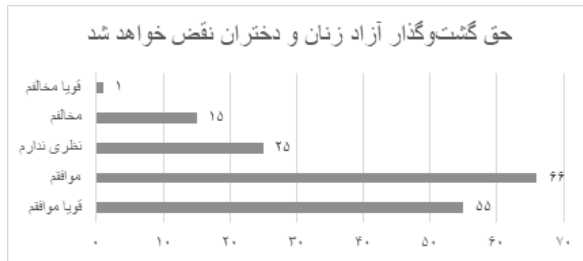
از سوی دیگر، یک اقلیت (۸٪) از پاسخ‌دهنده‌گان به این نظر بودند که حقوق زنان در تصمیم‌گیری و مشارکت سیاسی پس از توافق صلح محفوظ خواهد ماند. ۱۶٪ از پاسخ‌دهنده‌گان در این مورد پاسخ ممتنع دادند.

حق کار و حضور فعال زنان در جامعه



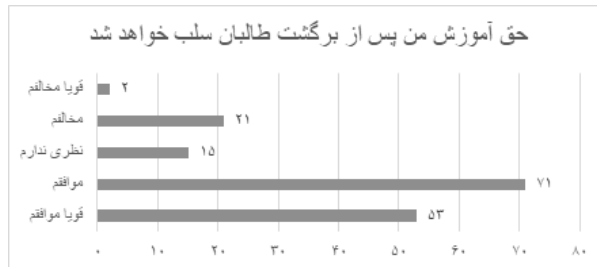
نمودار بالا نشان می‌دهد که ۷۹٪ از مجموع پاسخ‌دهنده‌گان به این باوراند که آزادی زنان برای کسب درآمد مستقل در حوزه عمومی در آینده پسا صلح محفوظ نخواهد ماند. در مقابل، ۷٪ از

پاسخ‌دهنده‌گان به این باور بودند که توافق صلح تغییری را در وضع موجود به وجود نخواهد آورد. بر اساس نظرسنجی بنیاد آسیا، حق پیوستن به بازار کار رسمی، به ویژه برای رده‌های جمعیتی که در این نظرسنجی (جوان و شهری) شرکت داشتند، بسیار مهم است.



در مورد حق سفر و گشت‌وگذار آزادانه، اغلب پاسخ‌دهنده‌گان بر این باور بودند که با به قدرت رسیدن طالبان، این حق آنان دیگر محفوظ نخواهد بود و محدودیت‌های مشابه دوره طالبان در دهه نود میلادی، وضع خواهد شد. در عین حال ۱۰٪ از پاسخ‌دهنده‌گان باور داشتند که حق گشت‌وگذار آزادانه پس از توافق صلح نقض نخواهد شد. نیمی از این پاسخ‌دهنده‌گان معتقد بودند که حق کار در معرض خطر قرار نخواهد گرفت در حالی که ۳۱٪ دیگر به این باور بودند که حق کار نقض خواهد شد.

حق آموزش زنان



از پاسخ‌دهنده‌گان خواسته شد تا میزان موافقت یا عدم موافقت خود را با عبارت زیر بیان کنند: «من معتقدم که حق تحصیل من پس از بازگشت طالبان محدود خواهد شد.» داده‌ها نشان می‌دهد که ۷۷٪ مصاحبه شونده‌گان فکر می‌کنند زنان از تحصیل محروم خواهند شد. در مقایسه با پرسش‌های گذشته، تقریباً همه پاسخ‌دهنده‌گان گزینه‌های «موافقم/قویا موافقم» را انتخاب کردند و بر این باور بودند که حق کار، سفر و مشارکت سیاسی زنان در معرض خطر قرار خواهند گرفت.

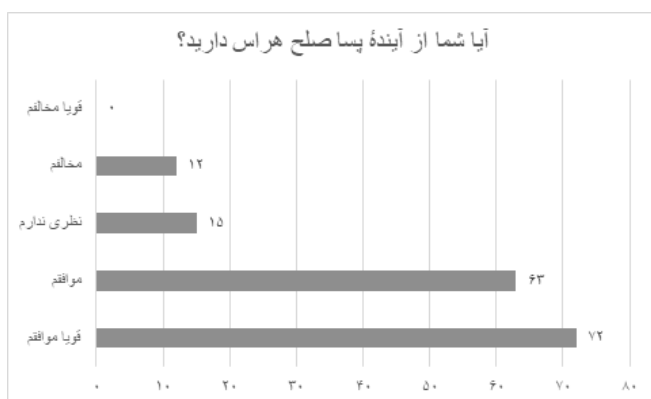
۵۷٪ این گروه دانش‌جویان دانش‌گاه بودند و ۲۸٪ سند لیسانس داشته و کارمند بودند. ۱۹٪ دیگر نه شاغل بودند و نه دانش‌جو.

در مقابل، ۱۴٪ به وضعیتی اعتقاد دارند که در آن حق تحصیل پس از توافق صلح با طالبان محفوظ خواهد ماند. ۵۷٪ این گروه کارمندان بخش خصوصی و خدمات عمومی بودند و مدرک لیسانس، ماستری یا بالاتر داشتند. ممکن است به دلیل داشتن سطح بالای تحصیلات، این پاسخ‌دهندگان در باره حق کار خود بیشتر نگرانی دارند. به هر صورت، این اعتماد به نفس با افزایش حملات طالبان علیه مکاتب دخترانه در سراسر کشور هم‌خوانی ندارد (مگر اینکه باور داشته باشند که موقف ضد آموزش و تحصیلات دختران طالبان پس از معامله با این گروه متوقف خواهد شد).^۵ در نتیجه، سطح بالای تحصیلات، درجه تحصیلی و موقعیت شغلی پاسخ‌دهندگان در این رده قابل توجه است.

تنها ۹٪ از پاسخ‌دهندگان گزینه «نظری ندارم» را انتخاب کردند که به نحوی سطح بیشتری از اطمینان را در میان پاسخ‌دهندگان به نمایش می‌گذارد.

دیدگاه عمومی زنان نسبت به آینده پسا صلح

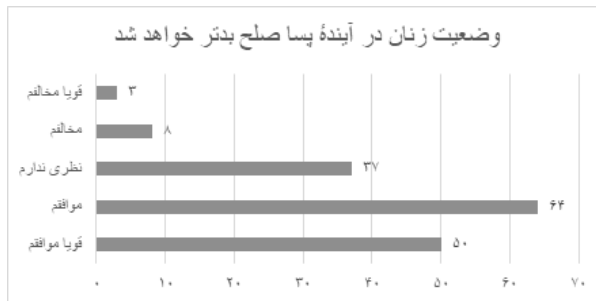
در بخش آخر پرسش‌نامه از پاسخ‌دهندگان خواسته شد که برداشت کلی خود را نسبت به آینده پسا صلح ارائه کنند. سوال ذیل ارزیابی می‌کند که زنان از آینده پسا صلح احساس ترس می‌کنند یا خیر. پاسخ‌ها از این قرار بود:



همان‌طور که از نمودار معلوم است، اکثریت (۸۴٪) پاسخ‌دهندگان گزینه‌های «موافقم» و

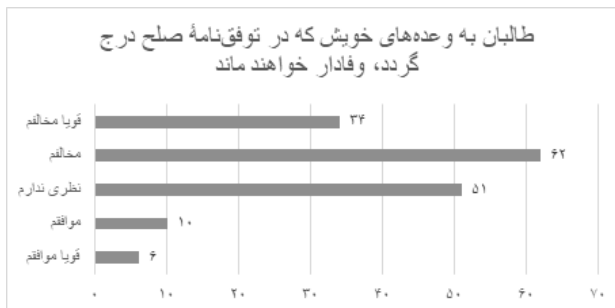
یا «قویا موافقم» را انتخاب کرده‌اند که از احساس ترس نسبت آینده‌ی پسا صلح حکایت می‌کند. تنها تعداد کمی از زنان (۷٪) ابراز ترس نکرده و گزینه‌ی «قویا مخالفم» را انتخاب کرده‌اند. ۹٪ از پاسخ‌دهنده‌گان گزینه‌ی «نظری ندارم» را در پاسخ به این سوال انتخاب کرده‌اند.

برای فهم دلیل اصلی ترس و عدم اطمینان پاسخ‌دهنده‌گان از آینده صلح با طالبان، از آن‌ها سوالات بیشتر پرسیده شد. پاسخ‌دهنده‌گان نظرات خود را نسبت به این عبارت ارائه کردند: «من معتقدم که وضعیت زنان در آینده‌ی پسا صلح بدتر خواهد شد».



نمودار بالا نشان می‌دهد که ۷۰٪ از پاسخ‌دهنده‌گان با این عبارت موافق‌اند. تنها ۷٪ پاسخ‌دهنده‌گان با عبارت مزبور مخالف بودند. در عین حال، ۲۳٪ پاسخ‌دهنده‌گان گزینه‌ی «هیچ نظری ندارم» را انتخاب کردند که نسبتی به مراتب بزرگ‌تر از سوال قبلی است. پاسخ‌دهنده‌گان ممکن است با اطمینان بالا در باره‌ی آینده‌ی پسا صلح ابراز ترس کنند ولی در باره‌ی اینکه آیا این ترس مستدل و به‌جا است یا خیر، اطمینان کافی ندارند.

در واپسین پرسش از پاسخ‌دهنده‌گان خواسته نظر خود را در باره‌ی عبارت ذیل ارائه کنند: «من معتقدم که طالبان به وعده‌های خود که در توافقنامه‌ی صلح گنج‌انیده شود، وفادار خواهند ماند».



۶۹٪ پاسخ‌دهندگان معتقدند که حتی اگر تیم مذاکره‌کننده طالبان بعضی از حقوق و آزادی‌های زنان را در میز مذاکره بپذیرند، اعضای این گروه به حفظ حقوق و آزادی زنان متعهد نخواهند ماند. پاسخ پرسش‌های قبلی نشان می‌دهد که تقریباً همه پاسخ‌دهندگان معتقدند که پس از بازگشت طالبان به قدرت، حقوق زنان از قبیل حق آموزش، کار، مشارکت سیاسی یا گشت‌وگذار آزاد در معرض خطر قرار خواهند گرفت.

از سوی دیگر ۱۰٪ پاسخ‌دهندگان معتقدند حتی اگر طالبان در توافق‌نامه صلح حقوق زنان را بپذیرند، روی وعده‌ها و تعهدات طالبان نمی‌شود حساب کرد. ۳۱٪ از پاسخ‌دهندگان گزینه «نظری ندارم» را انتخاب کردند. با نگاه اجمالی به پرسش‌های قبلی، می‌بینیم که ۶۷٪ گروه دوم بر این باور بودند که طالبان برای زنان ارزشی قائل نیستند و ۵۰٪ به این نظر بودند که هیچ تغییر مثبتی در نگرش طالبان نسبت به زنان به وجود نیامده است. شاید تلویحا بتوان گفت که تعداد زیادی از زنان هنوز مطمئن نیستند که موافقت‌نامه صلح با طالبان می‌تواند از خصومت این گروه با زنان بکاهد یا خیر.

نتیجه‌گیری

این تحقیق نگرش‌ها و برداشت‌های زنان در شهر هرات را نسبت به آینده‌ای بررسی و تحلیل کرد که در نتیجه توافق بر سر آتش‌بس و صلح دایمی میان طرف‌های اصلی منازعه - دولت و طالبان - پدید خواهد آمد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زنان نسبت به ادغام بالقوه طالبان در دولت یا بازگشت حاکمیت طالبان احساس ترس می‌کنند و نسبت به حفظ حقوق کنونی خویش خوشبین نیستند. اکثر زنان به این باورند که طالبان فعلی به همان ایدئولوژی افراطی علیه زنان باور دارند که در دهه نود میلادی و در سال‌های حاکمیت شان باور داشتند. طبق یافته‌های این نظرسنجی، پاسخ‌دهندگان از اینکه توافق‌نامه صلح تکرار راه را برای بازگشت رژیم قبلی طالبان هموار کند، بیم دارند زیرا از نظر آن‌ها در آن صورت زنان برابری یا آزادی نخواهند داشت. اکثریت پاسخ‌دهندگان معتقدند که حتی اگر طالبان حقوق زنان را در میز مذاکره بپذیرند، نباید به حرف‌های آن‌ها اعتماد کرد. به خاطر داشته باشیم که زنانی که چنین ترس‌ها و نگرانی‌ها را ابراز می‌کنند در مناطقی زنده‌گی می‌کنند که حقوق زنان روزمره نقض می‌گردد. نتایج نظرسنجی فعلی که با مشارکت تعداد ۱۶۰ زن از شهر هرات انجام شده، نشان می‌دهد که زنان پایان‌درگیری‌های مسلحانه را به معنی پایان سلب حقوق شان نمی‌بینند بلکه نگران‌اند که مبادا وضعیت زنان و دختران در مقایسه به گذشته، وخیم‌تر شود.

سفارش‌های پالیسی

- حکومت افغانستان، به خصوص تیم مذاکره‌کننده، نباید در جریان مذاکره با حقوق زنان و مشارکت اجتماعی آن‌ها به عنوان ابزار چانه‌زنی برخورد کنند.
- زنان افغان و فعالان حقوق زن باید خط‌های قرمز خویش را در روند صلح تعریف کنند. برای دفاع از ارزش‌ها و حقوق زنان به تلاش‌های پیوسته و مداوم ضرورت است.
- جامعه جهانی برای حمایت از حقوق و حراست از دست‌آوردهای نوزده‌ساله زنان پس از سال ۲۰۰۱، باید از تمام قدرت مالی و اهرم‌های دیپلماتیک خویش استفاده کنند، به شمول پیش‌شرط قرار دادن حقوق زنان برای ادامه حمایت‌ها و همکاری‌ها با افغانستان.

برنامه پروموت: مطالعه موردی برنامه توان‌مندسازی اقتصادی زنان در افغانستان

زکیه روشن^۱

فشرده

- برنامه پروموت - مشارکت زنان در اقتصاد (Promote-WIE) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها در زمینه توان‌مندسازی اقتصادی زنان افغانستان توسط ایالات متحده امریکا راه‌اندازی شد. علی‌رغم موفقیت آن، عدم پایداری و عدم پیگیری پروژه کارآیی آن را به شدت تحت تأثیر قرار داد. این برنامه به صورت گسترده مورد انتقاد قرار گرفت و غیر مؤثر خوانده شد. نظارت لازم وجود نداشت که مفیدیت این برنامه را برای زنان بازتاب دهد.
- مشکلات برنامه پروموت - مشارکت زنان در اقتصاد نمونه‌ای از نقیصه‌ها و خلاهای موجود در بسیاری از برنامه‌های مساعدت با زنان می‌باشد. بهتر بود تمویل‌کننده‌گان برنامه‌ها را بر اساس نیازسنجی‌های واقعی از نیازمندی‌های زنان و پیگیری‌های بهتر اشتراک‌کننده‌گان تطبیق می‌کرد. از جانب دولت، هم‌کاری قوی نیاز بود تا این اطمینان حاصل شود که هنجارهای اجتماعی-فرهنگی به موانع تبدیل نمی‌شوند و برنامه‌ها فراتر از تاریخ پایان رسمی خود، پایدار باقی می‌مانند.

وضعیت زنان افغان با پایان یافتن رژیم طالبان شاهد پیشرفت چشم‌گیری بود. نظام جدید جمهوری با حمایت جامعه جهانی از حقوق و مشارکت سیاسی زنان از طریق چارچوب‌های قانونی و برنامه‌ریزی استراتژیک مانند استراتژی انکشاف ملی افغانستان (ANDS) و برنامه عمل ملی برای زنان افغانستان (NAPWA - ۲۰۰۸-۲۰۱۸)، پشتیبانی کرد.

۱. زکیه روشن عضو هیئت مشاورین در اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان است.

در دوران رژیم طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، فرامین بازدارنده مانع حضور زنان در سپهر زنده‌گی عمومی گردید.^۲ در سال ۲۰۰۲، اندکی پس از سقوط طالبان، شاخص توسعه انسانی (HDI) بر مبنای شاخص‌های صحت، آموزش و معیار زنده‌گی، افغانستان را از میان ۱۷۷ کشور در رتبه ۱۷۳ قرار داد. به همین ترتیب، جامعه بین‌المللی افغانستان را وادار کرد تا با تعهد به بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان تصویب قوانین حساس به جنسیت و چارچوب‌های نظارتی تسهیل‌کننده برابری جنسیتی به شمول دسترسی به میراث، ملکیت، حمایت از قانون کار، دسترسی به برنامه‌های توسعه مهارت، آموزش‌های حرفوی و فعالیت‌های درآمدزا، را در اولویت قرار بدهد.^۳ در آغاز تلاش‌های صلح‌سازی بین‌المللی (به ویژه در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۹)، رشد اقتصادی در افغانستان ناپایدار اما جهشی بود.^۴ با وجود این رشد، زنان با چالش‌های زیادی روبرو بودند: (الف) بی‌سوادی، (ب) موانع فرهنگی-اجتماعی، و (ج) عدم دسترسی به منابع مالی و سرمایه. آخرین چالش یادشده روی برنامه‌های توان‌مندسازی اقتصادی زنان تأثیر به خصوص گذاشت. ابتکارات زیادی توسط نهادهای بین‌المللی، نهادهای دولتی و غیردولتی به منظور فراهم‌آوری ابزارها و زمینه مشارکت زنان در رشد اقتصادی، انجام شد تا وضعیت اجتماعی-اقتصادی آن‌ها را بهبود ببخشند. با این حال گزارش‌های اخیر که در سال ۲۰۱۹ به نشر رسید نشان می‌دهد که زنان هنوز هم فقط حدود ۱۶.۲٪ (۱۹۹۰-۲۰۱۹) از کل نیروی کار ملی را تشکیل می‌دهند.^۵

توان‌مندسازی و مشارکت زنان برای توسعه اقتصادی بسیار مهم است. اما، توان‌مندسازی و مشارکت در صورتی امکان‌پذیر است که برابری جنسیتی در نیروی کار افزایش پیدا کند. در این مقاله، با تمرکز بر ابتکار ایالات متحده در زمینه توان‌مندسازی اقتصادی زنان - «ارتقای برابری جنسیتی در برنامه‌های ملی دارای اولویت (پروموت ۲۰۱۵-۲۰۲۰)» - به عنوان بخشی از مأموریت صلح‌سازی در افغانستان، موضوع اهمیت کلی توان‌مندی اقتصادی زنان در توسعه اقتصادی افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشته هم‌چنین پیرامون وضعیت موجود زنان در اقتصاد بطور کلی و موانعی که هم‌کاری دولت و جامعه بین‌المللی را در این زمینه حیاتی می‌سازد،

2. Benard, Cheryl, Seth G. Jones, Olga Oliker, Cathryn Quantic Thurston, Brook K. Stearns and Kristen Cordell. Women and Nation-Building. RAND Corporation. 2008. 81-106. <https://www.jstor.org/stable/10.7249/mg579imey-cmepp.13>

3. National Action Plan for Women of Afghanistan: 2007-2017. Ministry of Women Affairs. 61

4. "Business and economic data for 200 countries." TheGlobalEconomy.com https://www.theglobaleconomy.com/Afghanistan/Economic_growth/

5. Ibid

مورد بحث و بررسی قرار داده و استدلال نموده است که بهبود پایداری برنامه‌های توان‌مندسازی و قابلیت آن‌ها برای غلبه بر موانع اجتماعی یکی از موضوعات مهم برنامه‌های آینده است. هم‌چنان استدلال شده است که در برنامه‌های آینده نیاز به نظارت بهتر و تحلیل اساسی از نیازهای واقعی زنان وجود دارد. چنانچه برنامه پروموت یکی از بارزترین و پرهزینه‌ترین ابتکاراتی است که مشخصاً برای توان‌مندسازی زنان تطبیق گردیده و می‌تواند به عنوان مطالعه موردی بسیار مطلوب ضرورت چنین برنامه‌هایی را جهت اثرگذاری مثبت بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان افغانستان به خوبی واضح و روشن سازد.

اهمیت توان‌مندسازی اقتصادی زنان برای صلح‌سازی

سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا و سایر شرکای بین‌المللی ابتکارات متعددی را در تمام عرصه‌های توسعه به منظور آوردن صلح پایدار در افغانستان تطبیق نمودند.^۶ پس از ۲۳ سال جنگ (۲۰۰۱-۱۹۷۸)، دولت نوپای جمهوری اسلامی افغانستان متعهد گردید تا وضعیت زنان را بهبود بخشد، بنابراین حقوق مساوی برای زنان در قانون اساسی ۲۰۰۴ کشور تسجیل شد.^۷ دولت جمهوری اسلامی افغانستان پس از پیوستن به اهداف انکشافی هزاره سازمان ملل (MDGs) آن‌ها را در برنامه‌های ملی دارای اولویت (NPP) خود که در چارچوب استراتژی انکشاف ملی افغانستان (ANDS) تدوین شده بود، شامل نمود.^۸

بانک انکشاف آسیایی، برنامه انکشافی سازمان ملل متحد، و بانک جهانی در سال ۲۰۰۲ برآورد کردند که برای یک دهه بازسازی در افغانستان بین ۱۴.۶ تا ۱۸.۱ میلیارد دالر امریکایی نیاز بود.^۹ اما گزارش‌های مبنی بر ارزیابی سطح زنده‌گی افراد در جامعه نشان می‌دهد بین میزان کمک‌های تخصیص یافته به افغانستان و پیشرفت‌های بدست‌آمده تفاوت قابل توجهی وجود دارد. دولت جمهوری اسلامی افغانستان فقط ۴۵٪ از ۲۵ میلیارد دالر کمک مالی تمویل‌کننده‌گان را در خلال سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۱۱ دریافت کرده است.^{۱۰} پس از سال ۲۰۰۴ توجه به این مسئله زمانی

۶. محمد رضا صحرایی، غلامعلی چنگیزاده، ۱۳۹۴. «ارزیابی فرآیند صلح‌سازی در افغانستان پس از توافق نامه بن ۲۰۰۱.» فصل نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۴، سال چهارم

7. "Bonn Agreement-Dari; Constitution" Afghanistan Independent Election Commission http://www.iec.org.af/public_html/Civic%20Education%20Material/Flipcharts1/Dari.pdf

8. Afghanistan Millennium Development Goals Report 2012. Ministry of Economy, December 2013. 29

9. Fayez, Hikmatullah. "The role of foreign aid in Afghanistan's Reconstruction: A Critical Assessment." Economic and Political Weekly. Vol. 47 No. 39, pp. 65-70. September 29th 2012. <https://www.jstor.org/stable/41720193>

10. Ibid.

بیشتر شد که بحث روی پایان یافتن هم‌کاری بین‌المللی در افغانستان به اوج خود رسید در نتیجه کمک‌های مالی تمویل‌کننده‌گان کاهش یافت و آمار فقر رو به افزایش رفت.^{۱۱}

پس از کنفرانس پاریس در باره تغییرات اقلیمی در سال ۲۰۱۵، تمویل‌کننده‌گان به منظور پایان دادن به فقر، نابرابری‌ها و محافظت از محیط زیست تا سال ۲۰۳۰، روی اهداف هفده‌گانه جدید انکشاف پایدار ملل متحد (SDGs) با ۱۶۹ اهداف کوچکتر توافق کردند.^{۱۲} «برابری جنسیتی و توان‌مندسازی زنان» نیز به عنوان یک هدف توسعه پایدار مطرح شد و به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی سایر اهداف توسعه پایدار، تعریف گردید.^{۱۳} دولت جمهوری اسلامی افغانستان در دسامبر ۲۰۱۵ اهداف توسعه پایدار را پذیرفت. چنانکه در گزارش ۲۰۱۷ پیش‌رفت اهداف توسعه پایدار افغانستان آمده است، ۳۶٪ از افغان‌ها در سال ۲۰۱۵ زیر خط فقر زنده‌گی می‌کردند؛ مطابق این گزارش «علی‌رغم پیش‌رفت‌های زیادی که در عرصه تأمین اهداف انکشاف پایدار» حاصل شده است،^{۱۴} هنوز هم تبعیض علیه گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله زنان و اقلیت‌های قومی به عنوان یک «چالش نگران‌کننده» باقی است. این گزارش تصریح کرده است که بدون حمایت مداوم «شرکای بین‌المللی، سازمان‌های جامعه مدنی، بخش خصوصی و هم‌کاری‌های منطقه‌ای»، افغانستان تا سال ۲۰۳۰ به اهداف توسعه پایدار دست نخواهد یافت.^{۱۵}

با وجود اینکه حضور زنان در نیروی کار افغانستان یک امر حیاتی شناخته می‌شود، عدم حضور مداوم آن‌ها به عنوان یک نیروی انسانی روند توسعه کشور را بطی کرده است.^{۱۶} در کشورهای شکننده و متأثر از جنگ، زنان اکثراً با شدیدترین محرومیت‌های اقتصادی روبرو هستند؛ در عین حال این کشورها به مشارکت اقتصادی زنان نیاز جدی دارند.^{۱۷} گزارش بررسی شرایط زنده‌گی

11. Thomas Rutting, Jelena Bjelica. The State of Aid and Poverty in 2018: A new look at aid effectiveness in Afghanistan. Afghanistan Analysts Network. May 17, 2018.

<https://www.afghanistan-analysts.org/en/reports/economy-development-environment/the-state-of-aid-and-poverty-in-2018-a-new-look-at-aid-effectiveness-in-afghanistan/>

12. "The 2030 agenda for Sustainable Development." UN Women. <https://www.unwomen.org/en/what-we-do/post-2015>

13. "SDG 5: Achieve gender equality and empower all women and girls." UN Women. <https://www.unwomen.org/en/news/in-focus/women-and-the-sdgs/sdg-5-gender-equality>

14. "Voluntary National Review at the High Level Political Forum: SDG's Progress Report Afghanistan". HLPF. July 2017. <https://sustainabledevelopment.un.org/content/documents/16277Afghanistan.pdf>. 13

15. Ibid.

۱۶. فرزام، رضا. «زنان، فرصت‌های اقتصادی و کاهش خشونت» ویژه‌نامه توانایی و تنهایی ویژه زنان. روزنامه اطلاعات روز، سنبله، ۱۳۹۳

17. Klugman, Jeni and Yvonne Quek. "An overview of challenges and prospects: "Women's Financial Inclusion and Economic Opportunities in Fragile and Conflict-Affected States". Georgetown Institute for →

افغانستان (۲۰۱۶-۲۰۱۷)^{۱۸} میزان مشارکت ۲۹ درصدی زنان را (در مقابل ۸۱ درصد مشارکت مردان) در بازار کار افغانستان نشان می‌دهد.^{۱۹} بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، سهم نیروی کار به استثنای بخش زراعت در واقع از ۱۱٫۱٪ به ۱۰٫۳٪ کاهش یافته است. با این حال، بیش از ۴۰٪ از زنان در رده سنی ۲۵-۶۰ ساله هنگام تهیه گزارش، در بخش زراعت مصروف فعالیت بودند. فقط ۳٫۴ درصد آن‌ها در کسب‌وکار یا مؤسساتی مشغول به کار بودند که به خانواده آن‌ها تعلق نداشت. در بررسی وضعیت مردم افغانستان در سال ۲۰۱۷ توسط بنیاد آسیا نشان می‌دهد که ۱۰٫۹٪ از زنان مصروف فعالیت‌های درآمدزا هستند (در مقایسه با ۷۹٫۲٪ از مردان)؛ از این میان ۱۲٫۴٪ از پاسخ دهنده‌گان از زنان شهری و ۱۰٫۵٪ دیگر از زنان روستایی تشکیل دهد.^{۲۰} این موضوع نشان می‌دهد که فرآیند توسعه بطی بوده است. در میان زنانی که درآمد خود را گزارش می‌دهند، تدریس پربسامدترین فعالیت درآمدزا است.

ایالات متحده به عنوان متحد اصلی افغانستان در راستای تلاش‌های صلح‌سازی بین‌المللی، یک-سوم کل حمایت اقتصادی را در بخش توسعه تأمین کرده و ابتکارات مهمی را برای توان‌مندسازی اقتصادی زنان انجام داده شده است.^{۲۱} از جمله برنامه توسعه کارآفرینی زنان (WED ۲۰۰۵-۲۰۰۸) را می‌توان نام برد که برای ده انجمن تجاری زنان به مبلغ ۱۰ هزار دالر به عنوان کمک بلاعوض فراهم کرد. هم‌چنین مرحله اول و دوم برنامه افزایش دسترسی به قرضه‌های زراعتی (ACE ۲۰۱۵-۲۰۱۹) اجرا شد که به هم‌کاری علمای دین ۱٫۴ میلیون دالر را به ۲۷۰ کارآفرین زن قرضه داد (جهت حصول اطمینان از اینکه چنین برنامه‌ها در مناطق بسیار سنتی نیز در دسترس باشد). مثال دیگر آن برنامه دسترسی مالی برای سرمایه‌گذاری در انکشاف افغانستان (FAIDA ۲۰۱۱-۲۰۱۶) است که ۳٫۲ میلیون دالر را برای ۱۷۵۶ کسب‌وکارهای تحت اداره و رهبری زنان فراهم کرد و برنامه‌های ارتقای مهارت، دادخواهی و کمک‌های فنی را نیز شامل می‌گردید. علی‌رغم بهبود و پیش‌رفت در وضعیت اقتصادی زنان که از رهگذر تطبیق چنین برنامه‌ها حاصل شده بود،

Women, Peace and Security 2018. April 2, 2019. <https://giwps.georgetown.edu/event/womens-economic-empowerment-in-fragile-and-conflict-affected-states-the-role-of-the-private-sector/>

18. Afghanistan Living Conditions Survey 2013-2014: National Risk and Vulnerability Assessment. Central Statistics Organization. 2016. 190

19. Junussova, Madina, Mariia Iamshchikova, Naveen Hashim, Mohammad Ajmal Khan, Pakiza Kakar, Freshta Wardak, Shukria Rajabi. "The Role of Women in the Economic Development of Afghanistan." Working Paper #53. 2019. 7

20. Afghanistan in 2017: A Survey of the Afghan People. The Asia Foundation. 2017. https://asiafoundation.org/wp-content/uploads/2017/11/2017_AfghanSurvey_report.pdf. 69

21. Fayeze. "The role of foreign aid in Afghanistan's Reconstruction."

هنوز هم محدودیت‌های قانونی، موانع اجتماعی-فرهنگی، امتیازات ناعادلانه در دسترسی به فرصت‌ها و منابع مالی و بی‌سوادی به عنوان چالش‌های عمده فراروی توان‌مندسازی اقتصادی زنان محسوب می‌گردد.

برنامه پروموت - زنان در اقتصاد (WIE)

اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده برنامه ارتقای برابری جنسیتی را در چارچوب برنامه‌های ملی دارای اولویت (پروموت) در ماه جولای ۲۰۱۳ اعلام کرد و آن را به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری منحصر به فرد در راستای پیش‌رفت زنان در سطح جهانی عنوان کرد.^{۲۲} هدف آن حفظ دست‌آوردهای زنان افغان تا آن زمان و افزایش تأثیرات مثبت بیشتر بود. برنامه پروموت تعهدات ایالات متحده را در قبال زنان افغان (که در کنفرانس بن انجام شد و در توافق‌نامه‌های دیگر نیز گنجانده شد) مجدداً مورد تأکید قرار داد و وعده سپرد که در چارچوب این برنامه اهداف بیشتر و پایدارتر را محقق کند.^{۲۳} این پروژه ۵ ساله به ارزش ۲۱۶ میلیون دالر، در نظر داشت ۷۵,۰۰۰ زن جوان (بین ۱۸ تا ۳۰ سال) را از تمام سطوح جامعه تحت پوشش قرار دهد تا وضعیت آن‌ها را تا سال ۲۰۲۰ بهبود بخشد.^{۲۴} هدف از چهار بخش برنامه پروموت تقویت مشارکت زنان در جامعه مدنی، اقتصاد، رهبری در حکومت و مدیریت تجارت بود.

پروژه زنان در اقتصاد (جولای ۲۰۱۵ تا جون ۲۰۲۰)، از جمله چهار بخش برنامه پروموت است. بودجه این برنامه ۷۱.۵ میلیون دالر امریکایی^{۲۵} بود و هدف آن افزایش مشارکت حداقل ۴۰,۰۰۰ زن افغان در بخش خصوصی بود که از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش درآمد، کمک به تداوم تجارت‌های که تحت مالکیت زنان قرار دارد و کمک به کسب‌وکارهای که حداقل ۱۰٪ نیروی کار آن‌ها از زنان تشکیل شده باشد، عملی می‌شد.^{۲۶} این برنامه در پنج زون اقتصادی تطبیق گردید.^{۲۷}

22. Promoting Gender Equity in National Priority Programs (Promote): USAID Needs to Assess This \$216 Million Program's Achievements and the Afghan Government's Ability to Sustain Them: SIGAR 18-69 Audit Report. SIGAR. September 2018.

<https://www.sigar.mil/pdf/audits/SIGAR-18-69-AR.pdf>

23. Ibid

24. Promoting Gender Equality in National Priority Program (Promote). USAID. November 15 2017. <https://www.usaid.gov/news-information/fact-sheets/promoting-gender-equity-national-priority-programs>

25. Promote— Women In The Economy, Overview. September 2019. https://www.usaid.gov/sites/default/files/documents/1871/Promote_-_Women_in_the_Economy.pdf

26. Promoting Gender Equity in National Priority Programs (Promote)

27. Kabul, Herat, Mazar-e Sharif, Jalalabad and Kandahar

سه سال پس از راه‌اندازی برنامهٔ پرموت، ادارهٔ بازرسی ویژهٔ امریکا برای بازسازی افغانستان (SIGAR) در گزارش بازرسی خود مدعی شد که ادارهٔ انکشاف بین‌المللی ایالات متحده امریکا در افغانستان از هدف اصلی برنامهٔ پرموت منحرف شده زیرا «هم قرارداد این برنامه را تعدیل کرده که به موجب آن تعداد مستفیدشونده به ۷,۵۰۰ (از مجموع ۹۵۰۰) کاهش یافته و هم مدت تطبیق برنامه را یک سال تنقیص کرده است.»^{۲۸} براساس یافته‌های ادارهٔ سیگار، «این تغییرات پیش‌رفت این برنامه در زمینهٔ دستیابی به اهداف مشخص شده را به‌کندی مواجه کرده است.» در نتیجه، در پایان سال ۲۰۱۷، ارزیابی نشان می‌داد که برنامهٔ پرموت به اهداف تعیین‌شدهٔ خود در زمینهٔ تعداد زنان که به شغل جدید و یا بهتر دست پیدا کنند، دست نیافته است.^{۲۹} این گزارش از طریق رسانه‌های ملی و بین‌المللی که بسیاری از انتقادات سیگار را بازگویی و بازنشر می‌کردند به سرعت دست‌به‌دست شد. یافته‌های سیگار نشان می‌داد که باوجود هزینهٔ ۸۹.۷ میلیون دالر ادارهٔ انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان به‌طور کامل ارزیابی نکرده است که پرموت زمینهٔ بهبود وضعیت بیش از ۷۵۰,۰۰۰ زن جوان در بخش‌های دولتی، خصوصی و جامعهٔ مدنی افغانستان، تا چه میزان در راستای اهداف تعیین‌شده‌اش عمل کرده است.^{۳۰} در همان گزارش سیگار فاش کرد که ادارهٔ انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان خود انتظار نداشت که دولت افغانستان بتواند برنامهٔ پرموت را تداوم بخشد، امری که با ادعای سال ۲۰۱۴ این اداره منافات دارد که گفته بود برنامهٔ پرموت تمام عناصر ضروری پایداری را در نظر گرفته است. ادارهٔ سیگار از تحلیل سال ۲۰۱۴ ادارهٔ انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان حمایت نمی‌کند. جان ال ساپکو، بازرس ویژه در امور بازسازی افغانستان، گفت: «ما اطلاعات در دست نداریم که نشان بدهد آن‌ها به زنان کمک کرده‌اند.»^{۳۱}

رود نوردلند، گزارش‌گر روزنامهٔ نیویورک تایمز در گزارش خودش در بارهٔ برنامهٔ پرموت ارقام متفاوت‌تر از ادارهٔ سیگار ارائه کرد و بودجه اصلی را ۲۸۰ میلیون دالر خواند نه ۲۱۶ میلیون دالر. یکی از نتایج مشخصی که از برنامهٔ پرموت در سال ۲۰۱۸ ذکر شده است، ارتقاء تنها ۵۵ زن به شغل‌های بهتر بوده است. نوردلند اظهارات انتقادی بازرس ویژه را توأم با انتقادات مقامات

28. Promoting Gender Equity in National Priority Programs (Promote)

29. Nordland, Rod. "U.S. Aid Program Vowed to help 75,000 Afghan Women. Watchdog Says It's a Flop." The New York Times. September 13 2018. <https://www.nytimes.com/2018/09/13/world/asia/afghanistan-women-usaid.html>

30. Promoting Gender Equity in National Priority Programs (Promote)

31. Nordland. "U.S. Aid Program Vowed to help 75,000 Afghan Women."

افغانستان (از طرف مقامات دولتی و گروه‌های زنان) در مورد طراحی ضعیف برنامه پروموت و توصیفات گمراه‌کننده اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان نسبت به آنچه که می‌توانست انجام دهد، برجسته کرد. ساپکو اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان را به دروغ‌گویی به مالیه‌دهنده‌گان امریکایی و کمک‌گیرنده‌گان افغان متهم می‌کند.^{۳۲} گاردین ضمن پوشش انتقادات سیگار پاسخ اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان را منتشر کرد که در آن این اداره انتقادات را «بی‌اساس» ارزیابی کرده و اظهار کرده بود که کارهای زیادی در زمینه ارتباطات انجام شده است و مشاوره با دولت و سازمان‌های زنان «چشم‌گیر» بوده است.^{۳۳} حتی در این صورت، گاردین نیز گزارش می‌دهد که سازمان عفو بین‌الملل به طور کلی با گزارش سیگار توافق نظر دارد به حقوق زنان «جزئی و مقطعی» بوده است و بیشتر کمک‌های مالی به اصطلاح هوا رفته است. و بیش‌ترین تمرکز روی دست‌آوردهای کوتاه‌مدت بوده است.

اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده در افغانستان در سپتامبر ۲۰۱۹ مدعی شد که برنامه پروموت به دست‌آوردهای مهم نایل شده است. به‌گونه مثال، بر اساس همان گزارش ۱۷٪ کسب‌وکارهایی که حمایت پروموت را دریافت کرده‌اند از دسته کوچک به متوسط ارتقا کرده است و ۵۰٪ تمام شغل‌های که تحت حمایت پروموت قرار داشته طی مدت دو سال تا ۲۸۹٪ رشد داشته است. درآمد ۹,۰۰۳ زن حداقل ۱۰٪ بهبود یافته و ۱۲,۵۲۱ زن به کار جدید یا بهتری دست یافته‌اند. این اداره هم‌چنین مدعی است که اعتبار تغییرات سیاسی در افغانستان مانند حقوق زنان، حق دسترسی به میراث و مالکیت که توسط وزارت امور زنان اتخاذ گردیده است، به آن‌ها برمی‌گردد.^{۳۴}

دو ماه قبل از تاریخ پایان رسمی برنامه پروموت به تاریخ ۳۰ جون ۲۰۲۰، گزارش سه ماهه اداره سیگار به کنگره ایالات متحده نتیجه‌گیری کرد که از مجموع مبلغ ۷۱,۵۷۱,۵۴۳ دالر امریکایی، ۶۴,۵۱۴,۱۵۲ دالر آن پرداخت گردیده است.^{۳۵} مطابق همان گزارش، ۱۶,۰۵۸ زن از برنامه بورسیه تحصیلی موسوم به «با هم به سوی آینده» فارغ‌التحصیل شده‌اند (که دوره‌های مهارت‌شغلی را فرا

32. Ibid

33. Rasmussen, Sune Engel. "Afghanistan: US Watchdog Criticizes Aid Scheme of Women's Rights". The Guardian. April 7 2019. <https://www.theguardian.com/global-development/2015/apr/07/afghanistan-us-watchdog-criticises-aid-womens-rights>

34. Promote— Women In The Economy, Overview.

35. Quarterly Report to the United States Congress. SIGAR. April 30th 2020. <https://www.sigar.mil/pdf/quarterlyreports/2020-04-30qr.pdf>

گرفته‌اند)؛ اما در مجموع تنها ۲۹,۱۱۲ نفر از ۷۳,۵۳۴ مستفیدشونده‌گان برنامه پروموت شامل کار شده‌اند. از این تعداد، ۱,۷۵۷ نفر به بخش دولتی پیوستند و ۱۰,۵۹۹ دیگر در دوره‌های کارآموزی در بخش خصوصی مشغول به کار هستند (اگرچه سیگار هشدار می‌دهد که شمارش چندباره هم اتفاق می‌افتد؛ زیرا کارآموزان یکبار در دوره کارآموزی و بار دیگر وقتی که وظایف دائمی گرفتند، شمارش می‌شوند).

نتیجه‌گیری

عدم حضور زنان در فعالیت‌های درآمدزا به صورت کلی منجر به کاهش رشد و انکشاف کشور شده است. هنجارهای اجتماعی سنتی غالباً یکی از عوامل کمک‌کننده در این زمینه شناخته می‌شود. حتی برای فارغ‌التحصیلان برنامه پروموت، این هنجارها اغلب منعی فراروی آن‌ها قرار می‌گیرند؛ بدون در نظر داشت تصدیق فراغت آن‌ها از چنین برنامه‌ها. باوجود علاقه مشخص مقامات دولتی به موفقیت برنامه، اداره سیگار و سایر ناظران به دلیل نبود اراده در دولت افغانستان برای حفظ این برنامه، نسبت به پایداری آن نگران‌اند.

بنابراین، کسانی که هدف‌شان حمایت از اقتصاد افغانستان است باید به دولت افغانستان در زمینه تقویت و تحکیم ستون‌های اقتصاد کشور کمک کنند و از پایداری و کارایی استراتژی‌های حمایتی خود اطمینان حاصل کنند.

توان‌مندسازی و توسعه اقتصادی زنان با هم رابطه تنگاتنگ دارند. برنامه‌های توان‌مندسازی زنان افغانستان نباید صرف به پروژه‌های آموزشی کوتاه‌مدت محدود شود بلکه باید تمام امکانات و سهولت‌های لازم را در اختیار آن‌ها قرار بدهد تا آن‌ها بتوانند در اقتصاد رسمی کشور، ممد واقع شوند. دولت افغانستان باید توأم با مبارزه با عواملی که مانع رشد اقتصادی زنان می‌شود، به ویژه موانع فرهنگی و اجتماعی و نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها، برای زنان فرصت‌های شکوفایی اقتصاد کشورشان سهم‌گیری در شکوفایی کشورشان را فراهم سازند. فساد گسترده، فقدان حاکمیت قانون، ناامنی و افراط‌گرایی باید با پالیسی‌ها و استراتژی‌های جامع رفع گردند. تا به این موارد رسیده‌گی نشده است، انتظار نتایج قوی‌تر از برنامه پروموت را نمی‌توانیم داشته باشیم. با این حال، نهادهای کمک‌کننده خارجی نیز می‌توانند از طریق نظارت، پیگیری و طراحی برنامه‌های خود، در تأمین موفقیت طولانی‌مدت شرکت‌کننده‌گان چنین برنامه‌ها نقش ایفا کنند. مهم‌ترین ابزار برای برنامه‌های انکشافی و ارزیابی، آمار واقعی و دقیق است که به پالیسی‌سازان در تصمیم‌گیری و

دستیابی به نتایج و تأثیرات مثبت، کمک می‌کند. این نوع نظارت یک ابزار مهم و حیاتی است که همیشه در برنامه‌ها و پروژه‌هایی معطوف به «توان‌مندسازی» زنان افغان غایب بوده است.

سفارش‌های پالیسی

- رابطه کاری بهتر و سازوکارهای هم‌آهنگی بهبودیافته میان نهادهای تأمین‌کننده بودجه و تطبیق‌کنندگان ملی/بین‌المللی تحت نظارت دولت افغانستان می‌تواند خطر ناکامی را کاهش داده و به افزایش کارآیی کمک کند؛ زیرا از اجرای چندباره و هزینه‌های چندباره جلوگیری می‌کند و موجب بهبود شفافیت می‌شود.
- آمار دقیق زنان در فعالیتهای اقتصادی رسمی و غیررسمی به پالیسی‌سازان و دادخواهی‌کنندگان کمک می‌کند تا در تصمیم‌گیری‌ها دقیق‌تر و مؤثرتر عمل کنند.
- مطالعات آغازین قبل از شروع برنامه‌ها و نیازسنجی‌ها باید متکی به آمار دقیق به تفکیک جنسیت باشد. شرایط آموزش، محدودیت‌های سنی و گستره جغرافیایی زون‌های اقتصادی در برنامه‌های گذشته، ماهیت وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان افغانستان رادر نظر نگرفته است.
- برنامه‌های توان‌مندسازی اقتصادی برای زنان باید به رفع محدودیت‌های قانونی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراروی مشارکت اقتصادی زنان کمک کند. بخشی از مساعی معطوف به توان‌مندسازی زنان باید متمرکز بر تقویت سیستم قضایی برای جلوگیری از خشونت اقتصادی علیه زنان و حمایت از حقوق اقتصادی آنها باشد. زنان در رقابت ناعادلانه با مردان قرار دارند؛ در زمینه دسترسی به منابع و فرصت‌های انکشافی، به ویژه در بخش آموزش و مهارت‌ها، تبعیض جنسیتی وجود دارد. برای ورود به بازار رسمی کار می‌بایست پالیسی‌های مشخص و حمایت‌های حقوقی از حق دسترسی زنان به عدالت توأم با منابع مالی وجود داشته باشد.
- دولت باید در زمینه حمایت از برنامه‌های توان‌مندسازی زنان و هم‌آهنگی در قسمت ارزیابی مراحل مختلف برنامه در جریان تطبیق، باید عزم خود را سنجید. هم‌چنین پایداری نتایج برنامه‌ها باید تضمین شود.

زنده‌گی نامه‌ ویراستاران

گردآورنده و ویراستار محتوا

مریم صافی بنیان‌گذار و رئیس عمومی نهاد پژوهش و توسعه (DROPS) و یکی از رؤیسان میکانیزم افغانستان برای صلح همه‌شمول (AMIP) است. خانم صافی در بخش‌های تحقیق، تدوین استراتژی و رهبری بیش از یک دهه با نهادهای بین‌المللی، جامعه مدنی افغانستان و نهادهای تحقیقاتی منطوقی و بین‌المللی کار کرده است. وی عضو هیئت ویراستاران ژورنال Peace Prints است؛ ژورنالی در حوزه صلح‌سازی در آسیای جنوبی. وی هم‌چنان عضو گروه پالیسی افغانستان است که از سوی بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان ایجاد شده است. خانم صافی در عین حال پژوهش‌گر ارشد (Senior Fellow) در انستیتوت ملی مطالعات امنیتی سریلانکا می‌باشد. وی در دانشگاه امریکایی افغانستان به عنوان استادیار در رشته صلح و حل‌منازعه نیز تدریس می‌کند. بانو صافی برای نشریه‌ها و رسانه‌های منطوقی و بین‌المللی می‌نویسد و از سوی شبکه رسانه‌ای دیپلماتیک کوریر به خاطر سهم‌گیری‌اش در جامعه تحقیقاتی افغانستان به عنوان یکی از زنان برتر جهان در سال ۲۰۱۴ شناخته شده است.

ویراستار متن انگلیسی

الیوت میمی در حوزه تحقیق و ارتباطات در پروژه‌ها و نشریات مختلف با نهادهای انتفاعی و غیرانتفاعی به صورت آزاد، کار می‌کند. او از طریق اتحادیه اروپا برای سازمان هم‌کاری و توسعه اقتصادی (OECD) روی مسائل توسعه بین‌المللی کار کرده و پیرامون توسعه بین‌المللی و ارتباطات سیاسی به صورت مستقل و مشترک، نوشته‌های مختلف را منتشر کرده است. وی در رشته مدیریت عمومی بین‌المللی از دانشکده روابط بین‌المللی دانشگاه ساینس پو فرانسه سند ماستری دارد و روی موضوع دیپلوماسی و سیاست خارجی ایالات متحده به صورت تخصصی کار کرده است. وی هم‌چنین از دانشگاه نارت ویسترن ایالات متحده دو مدرک لیسانس در رشته علوم سیاسی و ارتباطات دارد.

زنده‌گی نامه‌نویننده‌گان

ذاکره رسولي منحيث هم‌آهنگ‌کننده برنامه‌ها در سازمان زنان برای عدالت در افغانستان کار می‌کند. او یکی از بنیان‌گذاران افغانستان متحد است، یک جنبش مردمی برای تحول منازعه که در راستای توان‌مندسازی جوانان و تحول اجتماعی دادخواهی می‌کند. وی از دانشگاه امریکایی افغانستان لیسانس علوم سیاسی دارد. او در آکادمی آموزگاران ارشد در Global Unites مشغول تحصیل است و پژوهش‌هایش بر تحول منازعه و مطالعات صلح متمرکز است.

گیسو یاری کمیشنر رسیده‌گی به شکایات کمسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی افغانستان است و در حال حاضر برنامه‌ها در زمینه توسعه پالیسی و برنامه‌ریزی استراتژیک را برای افزایش تعداد زنان در بخش خدمات ملکی افغانستان، رهبری می‌کند. قبل از این، وی با سازمان‌های ملی و بین‌المللی در زمینه توسعه، مدیریت پروژه، ظرفیت‌سازی و انکشاف پالیسی ایفای وظیفه کرده است. او هم‌چنین مدافع حقوق زنان و عدالت جنسیتی است. از دانشگاه کلمبیا سند ماستری حقوق بشر دارد و از دانشگاه ویرجینیا مدرک لیسانس در رشته مطالعات جنسیت به دست آورده است.

نسیمه زیرک دانش‌جوی ماستری در رشته حل منازعه و مدیریت در دانشکده مطالعات صلح کروک در دانشگاه سن دیاگو است. خانم زیرک در برنامه ایمپکت: صلح به عنوان پژوهش‌گر کارآموز روی چندین پروژه تحقیقاتی به شمول جلوگیری از خشونت در شهرها، جلوگیری از قساوت و بدیل‌های نظامی‌گری کار می‌کند. موضوعات حقوق بشر، عدالت انتقالی و عوامل تعیین‌کننده در موفقیت یا شکست روندهای صلح نیز شامل حوزه‌های پژوهش وی می‌شود. قبل از شروع تحصیل در دانشگاه سن دیاگو، وی منحيث عضوت تیم برنامه‌ها در بنیاد آسیا مستقر در سانفرانسیسکو انجام وظیفه کرده است. وی از انستیتوت مطالعات بین‌المللی میدلبری در موتتری در رشته مدیریت عامه ماستری دارد و از دانشگاه ایالتی مینه‌سوتا واقع در مورهدید، در رشته مدیریت تجارت مدرک لسانس دارد.

داکتر لیمه احمد دانش جوی دروه دوکتورا در مرکز مطالعات استراتژیک دانشکده فلیتچر در دانشگاه تافتس است و روی موضوعات حل منازعات و مذاکرات بین‌المللی تحقیق می‌کند. تحقیق پایان‌نامه دوکتورای وی در باره آسیب‌پذیری جوانان از خشونت‌های شدید متمرکز است. او بنیان‌گذار انجمن پیوند افغانستان (PAA) است که حوزه زنان و مسائل مربوط به زنان تحقیق می‌کند. وی هم‌زمان یک پژوهش‌گر مستقل است که تا کنون دو گزارش تحقیقی مستقل را منتشر کرده است: «نظام جزایی زنان در افغانستان» و «مشارکت زنان در روند صلح افغانستان». از وی چندین مقاله تحلیلی دیگر را نیز منتشر شده است.

منیژه وافق بنیان‌گذار و رئیس اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان و تسهیل‌کننده برنامه «تجارت مایه صلح» از طریق تجارت برای افغانستان است. وی بیش از ۱۸ سال با نهادهای ملی، بین‌المللی و دولتی تجربه کاری دارد؛ به ویژه در زمینه نهادینه‌سازی جنسیت و توان‌مندسازی اقتصادی زنان در افغانستان. وی از دانشگاه امریکایی افغانستان مدرک ماستری مدیریت تجارت دارد. خانم وافق بنیان‌گذار جایزه بی‌بی خدیجه است، جایزه‌ای که سالانه برای تقدیر زنان موفق تجارت‌پیشه، اهدا می‌گردد. وی هم‌چنین در هیئت مدیره اتاق بین‌المللی تجارت و مرکز حمایت از سرمایه‌گذاری کوچک برای افغانستان فعالیت می‌کند.

مریم جامی سردبیر مجله حقوق بشر و بررسی پالیسی (HRLPR) و منشی هیئت مدیره اتحادیه استادان حقوق، شرعیات و علوم سیاسی افغانستان (ALSPA) است. پیش از این، وی در سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان (AHRDO)، خدمات پناهنده‌گی یسوعی (JRS) و پل‌های بین‌المللی برای عدالت (IBJ) کار کرده است. وی در کنفرانس‌های مختلف علمی شرکت کرده و مقالات تحقیقی در حوزه حقوق و سیاست منتشر کرده است. فعالیت‌های پژوهشی وی روی موضوعات حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و حقوق تطبیقی متمرکز است. وی از دانشگاه هرات لیسانس حقوق و علوم سیاسی دارد.

سمیرا الکوزی با سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) ملل متحد کار می‌کند. پیش از این، وی در بخش مشارکت جوانان در اداره امور ریاست جمهوری افغانستان انجام وظیفه کرده است. قبل‌تر از آن، او در سازمان بین‌المللی مهاجرت کار کرده است. وی از سال ۲۰۱۱ بدین سو با نهاد اندیش‌وران کار کرده که با اجرای پروژه‌های مختلف در راستای توان‌مندسازی جوانان فعالیت می‌کند. وی از دانشگاه امریکایی آسیای میانه در قرقیزستان در رشته هنر و مردم‌شناسی مدرک لیسانس دارد. وی در جریان یک برنامه کوتاه‌مدت تبادله تحصیلی در دانشگاه ابرهارد کارلز توینگن در آلمان در باره «استراتژی‌های وفق‌پذیری مهاجران افغان» تحقیق کرده است.

بهشته خرم به عنوان دستیار آموزش برای برنامه‌های آموزشی در اداره هم‌کاری بین‌المللی آلمان (GIZ) در ولایت بلخ کار می‌کند. وی ماستری و لیسانس خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه بلخ دریافت کرده است. وی یک فعال مدنی و کارشناس صلح می‌باشد و در زمینه توان‌مندسازی جوانان، صلح‌سازی و آموزش صلح بیش‌تر از نیم دهه تجربه دارد. او ترویج صلح را با ارائه نقاشی‌های خود برای کودکان آسیب‌دیده از جنگ، آغاز کرده و از نزدیک با آن‌ها در ریاست عمومی مرکز اصلاح و تربیت اطفال، هم‌کاری می‌کند. وی در کنار سایر فعالان، سازمان غیردولتی موسوم به نهاد اجتماعی بهترسازان را در سال ۲۰۱۵ تأسیس کرده است.

داکتر خدیجه صافی متخصص نسائی و ولادی در شفاخانه ملالی، شفاخانه رابعه بلخی و شفاخانه جنت گل خان است - هر سه شفاخانه در کابل موقعیت دارند. داکتر خدیجه یک مدرک در رشته طبابت از دانشگاه طبی کابل و یک مدرک دیگر در رشته مدیریت دارد. او در چندین برنامه آموزشی در باره صلح و حقوق زنان شرکت کرده است. از سال ۲۰۱۰ بدین سو وی به عنوان مسئول ارشد برنامه‌های صحت در کمیته ناروی برای افغانستان انجام وظیفه می‌کند. این نهاد یک سازمان بشردوستانه است و حمایت‌های قابل‌هنگی و برنامه‌های آموزشی را برای قابل‌هنگها و انستیتوت علوم صحتی (HIS) در ولایت‌های ننگرهار و پکتیا فراهم می‌کند. بر علاوه، وی برنامه‌های آموزشی را برای پرستارها در ولایات خوست، لغمان، کاپیسا و وردک تدویر نموده است. داکتر صافی علاوه بر برنامه‌های رسمی درسی، آموزش‌هایی را نیز در زمینه صلح، حل منازعات و حقوق زنان برای قابل‌هنگها، پرستارها، ادویه سازان، تکنیشن‌های لابراتوارها و فیزیوتراپ‌ها ارائه کرده است.

فریده رزاقی استاد دانشکده حقوق و شرعیات در دانشگاه هرات است. وی هم‌چنان من‌حیث معاون اداری اتحادیه استادان حقوق، شرعیات و علوم سیاسی افغانستان کار کرده است. وی در سال ۲۰۱۸ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه هرات فارغ‌التحصیل شد. وی در تحقیقاتی که توسط مرکز حاکمیت قانون و حقوق بشر در دانشگاه هرات، انستیتوت مطالعات حقوق اساسی افغانستان و دانشکده حقوق دانشگاه هرات انجام شده است، نیز هم‌کاری کرده است.

زکیه روشن عضو هیئت مشاورین در اتاق تجارت و صنایع زنان افغانستان است. او هم‌چنان یکی از مؤسسات تجارت خانوادگی خود نیز است که از سال ۲۰۱۰ بدین سو فعالیت دارد. وی در رشته حقوق لیسانس دارد و در حال حاضر دانش‌جوی مقطع ماستری در رشته حقوق بین‌الملل است. وی در برنامه آموزشی «رهبری تولیدی و کارآفرینی اجتماعی» در انستیتوت علوم اجتماعی TATA در هند نیز شرکت کرده است. سایر برنامه‌هایی که وی در آن شرکت کرده است عبارتند از: گسترش

کارآفرینی‌های کوچک و متوسط برای کشورهای آسیا و اقیانوس آرام در اندونیزیا در سال ۲۰۱۸، تحلیل پالیسی نهادی در Ruhr-Universität Bochum که به طور مشترک توسط آلمان و مؤسسه مطالعات عامه (APPRO) برگزار شده بود، برنامه آموزش صدور تصدیق‌نامه توسعه حرفوی در دانشگاه امریکایی افغانستان، برنامه گلدمن ساکس برای ۱۰۰۰۰ زن تجارت‌پیشه در دانشگاه امریکایی افغانستان، و برنامه رهبری نو ظهور که به طور مشترک توسط کمیسیون مستقل خدمات ملکی و برنامه انکشافی ملل متحد راه‌اندازی شده بود.



DROPS
ORGANIZATION FOR POLICY RESEARCH
& DEVELOPMENT STUDIES
نهاد پژوهشی و توسعه

